

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است

تواضع و آثار آن

مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان

نویسنده: محسن فیض پور.

سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان های خسته و سیراب کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده اند، عباد الله را به مصداق کریمانه (**أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ**) ، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان (سیری در معارف اسلامی) در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمان برجسته و میراث داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث و نظر می باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می شود.

در این مجموعه گرانقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق - که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است - ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشر فرهنگ انسان ساز آل الله علیهم السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلدی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود بیست و هفتمین اثر از این مجموعه سترگ و دربردارنده 26 گفتار در باب تواضع و آثار آن و مطالب گوناگون آن می باشد که مربوط به سخنرانی های استاد در ماه رمضان 1384 در مسجد حضرت امیر علیه السلام تهران است.

این مکتوب، علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد، از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.

- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار
غلبه موضوع مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا)
- مجموعه متنوع فهرست ها و ...

در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت
عصمت و طهارت علیهم السلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد
انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند
سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

پیش گفتار مؤلف

(الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ)

پایه گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارک
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود
که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف
دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر،
وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از
سخنرانی های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامان معصوم، به ویژه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی امیه و بنی عباس برایشان پیش نیامد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشته های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد به عهده گرفتند و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

عالمان مخلص و باعمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال 1387 هجری شمسی است این جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتری و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سیدعلی نجف آبادی، آیت الله حاج میرزا علی شیرازی، آیت الله حاج میرزا علی هسته ای، آیت الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می رفتند و از این طریق دین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده ام، بر

اساس وظیفه ای که احساس می کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

پنج حقیقت در عبادت

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان 1384

1 حقیقت عبادت

اشاره

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على
محمد و آله الطاهرين.

به فرموده پروردگار و اهل بیت عليهم السلام عبادت صحیح و سالم عبادتی است که
دارای آثار مثبت دنیا و آخرت باشد و ترکیبی از پنج حقیقت است ، این پنج
حقیقت وقتی کنار یکدیگر قرار گرفته شوند ، همان عبادتی می شوند که
پروردگار مهربان عالم از بندگان خود خواسته و آثار مثبت دنیا و آخرت آن
عبادت یقیناً ظهور پیدا می کند .

حقیقت اول : عرفان ، معرفت و شناخت می باشد . دوم : حالت تسلیم است ،
حقیقت سوم و چهارم نیت خالص و پنجم هم عمل است .

عمل ، آن شکل عبادت و صورت عبادت است که بنای آن ، بدن انسان است
؛ یعنی در یک عبادت هم اندیشه و خرد در کار است و هم حالت بی نظیر قلبی
، که تسلیم است و هم حالت ظاهری و باطنی که تواضع و نیت خالص می باشد

معرفت در عبادت

(1)

باید به عبادت، روزه، نماز، زکات، حج و امر به معروف و نهی از منکر که فرمان خدا و دستور پروردگار است، معرفت داشته باشد. فرمان و خواسته او براساس حکمت، رحمت، مصلحت عبد و آبادی دنیا و آخرت عبد نظم می گیرد

1- (1) - وسائل الشیعه: 1/124؛ (المُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ كِتَابًا فِيهِ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ يَدْعُو إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ لَيْسَ مَعَهَا طَاعَةٌ فِي أَمْرٍ وَلَا نَهْيٍ وَإِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ بِالْفَرَائِضِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى حُدُودِهَا مَعَ مَعْرِفَةِ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَمَنْ أَطَاعَ وَحَرَّمَ الْحَرَامَ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ وَصَلَّى وَصَامَ وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ وَعَظَّمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ كُلَّهَا وَلَمْ يَدْعُ مِنْهَا شَيْئًا وَعَمِلَ بِالْبِرِّ كُلِّهِ وَمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ كُلِّهَا وَتَجَنَّبَ سَيِّئَاتِهَا [وَمَنْ] زَعَمَ أَنَّهُ يُحِلُّ الْحَلَالَ وَيُحَرِّمُ الْحَرَامَ بغيرِ مَعْرِفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يُحِلِّ لِلَّهِ حَلَالًا وَلَمْ يُحَرِّمْ لَهُ حَرَامًا وَأَنَّ مَنْ صَلَّى وَزَكَى وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ وَفَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بغيرِ مَعْرِفَةِ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ إِلَى أَنْ قَالَ لَيْسَ لَهُ صَلَاةٌ وَإِنْ رَكَعَ وَإِنْ سَجَدَ وَلَا لَهُ زَكَاةٌ وَلَا حَجٌّ وَإِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ يَكُونُ بِمَعْرِفَةِ رَجُلٍ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَأَمَرَ بِالْأَخْذِ عَنَّهُ، الْحَدِيثُ.)

و معرفت به اینکه خواسته پروردگار بر چه اساس و قوانین و مقرراتی باید انجام بگیرد، مثلاً روزه از چه زمانی شروع و به کجا ختم می شود، و مبطلات روزه چیست؟ و چه عواملی ساختمان این عبادت را برپا و یا خراب می کند، پایه اصلی عبادت، معرفت و شناخت است.

تسلیم، عامل تحقق عبادت [1]

(1)

پایه دوم: که عامل تحقق عبادت است، تسلیم می باشد و انسان خود را با تمام وجود؛ یعنی با باطن، ظاهر، قلب، عقل، روح، نفس و بدن در اختیار خدا قرار دهد، که بهترین مطلبی که در این زمینه گفتند، این است که انسان در اختیار خدا، مانند میت در اختیار غسل می باشد؛ یعنی خود را به آخرین نقطه تسلیم برساند.

هر چه آن خسرو کند، شیرین کند⁽²⁾ پس انسان باید خود را در اختیار فرمانها و خواسته های حق قرار دهد، به نحوی که غیر خدا را از تصرف در وجود و زندگی خود محروم و ممنوع کند؛ یعنی چنان خود را در اختیار خدا بگذارد که دشمنان، شیاطین و هوای نفس از اینکه در وجود انسان تصرف کنند و یا فرهنگ خود را بر انسان تحمیل نمایند، ناامید شوند. ارزش تسلیم به قدری است که اهل تحقیق، بیداران، بینایان و اهل بصیرت می فرمایند:

تسلیم در وجود انسان به منزله مغز است و همه عبادات ثمر، میوه و محصول مغز می باشند، پس مغز اصل و ریشه است و مقام تسلیم، به قدری بالا است که پروردگار عالم در سوره مبارکه نساء، برترین و بالاترین دین را تسلیم به شمار آورده است.

(وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا)⁽³⁾

1- (1) - بحار الأنوار: 79/136، باب 18؛ (أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ تُرِيدُ وَ أُرِيدُ وَ إِنَّمَا يَكُونُ مَا أُرِيدُ فَإِنْ سَلَّمْتَ لِمَا أُرِيدُ كَفَيْتُكَ مَا تُرِيدُ وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ اتَّعْبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ.)

2- (2) - مولوی.

3- (3) - نساء (4) : 125؛ (و دین چه کسی بهتر است از آنکه همه وجودش را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است، و از آیین ابراهیم یکتاپرست حق گرا پیروی کرده است؟ و خدا ابراهیم را [برای حق گرایی، خلوص، پاکی اخلاق و اعمالش] دوست خود گرفت.)

در این عالم دین کسانی برتر است ، که همه وجود ، ظاهر ، باطن ، قلب ، جان ، نفس و بدن را ، تسلیم خدا کرده و اهل همه نیکی ها باشد ؛ یعنی در دایره تسلیم حبس وجود ندارد ، نمی گوید : (أَفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ) و به مسأله خاتمه دهد ، بلکه در هر عبادتی ، خیر و نیکی وارد می شود .

فرهنگ انسان نیکوکار

فرهنگ انسان نیکوکار ، عمل صالح ، مهر و محبت ، گذشت و درستی ، حق گرایی و توحید می باشد ، که این مجموعه در کلمه (حنیف) آمده است .

(وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا)

پایان آیه، ما را متوجه این نکته می کند .

(وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا)

نمی گوید : ابراهیم ، خدا را به عنوان دوست انتخاب نموده ، بلکه می فرماید :

خدا ابراهیم را به عنوان دوست انتخاب کرده است . خدا به دوست نیاز ندارد که کاری برای او انجام دهد، مقام تسلیم و محسن بودن ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ باعث شد که پروردگار عالم او را به عنوان دوست خود انتخاب نماید؛ یعنی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ را در نقطه ای قرار داده ، که تمام فیوضات دنیا و آخرت را به این دوست انتقال داده است .

عنايات خاص پروردگار به ابراهيم عليه السلام

شما نمی توانید فیوضات پروردگار را در زندگی ابراهيم عليه السلام شمارش نمایید .

کعبه ، مسجد الحرام ، صفا ، مروه ، مشعر ، منی ، رمی ، قربانی ، میهمان داری ، محبت ، لطف و گذشت ، توحید و نسل صالح ، گوشه ای از فیوضات دنیوی

خداوند به ابراهيم عليه السلام می باشد .

(وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ)⁽¹⁾

در روز قیامت ، ایشان در صف اول شایستگان قرار دارد ، چرا ابراهيم عليه السلام شایستگی آن را دارد که از رحمت و فیض بی نهایت الهی بهره مند شود ؟ زیرا با تمام وجود تسلیم پروردگار بودند .

(إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمِ)

یا ابراهيم! با تمام وجود خود را به من و فرمان های من واگذار کن ،

(قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)

جواب داد : من خودم را با همه وجود به فرمان های تو تسلیم کردم ، و تا ابد راه تصرف فرهنگ باطل را بر روی خود بست . شاید ابلیس و لشکرش در هنگام قربانی کردن اسماعیل علیه السلام تمام توان خود را به کار بردند تا نیت و اندیشه ابراهیم را به تصرف خود در آورند ، اما نتوانستند ؛ زیرا ابراهیم علیه السلام در اختیار خدا بود و دشمن در وجود کسی که در اختیار خدا باشد ، نمی تواند تصرف نماید .

(وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا)⁽²⁾

ابراهیم علیه السلام را به دوستی انتخاب کرد ؛ یعنی تمام فیوضات دنیا و آخرت را به ابراهیم علیه السلام عطا کرد .

تسلیم شدن در برابر حق

در سوره بقره می فرماید :

(بَلِي مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)⁽³⁾

-
- 1- (1) - بقره (2) : 130؛ (و قطعاً در آخرت از شایستگان است .^{*} [و یاد کنید] هنگامی که پروردگارش به او فرمود : تسلیم باش . گفت : به پروردگار جهانیان تسلیم شدم .)
- 2- (2) - نساء (4) : 125؛ (و خدا ابراهیم را [برای حق گزایی ، خلوص ، پاکی اخلاق و اعمالش] دوست خود گرفت .)
- 3- (3) - بقره (2) : 112؛ (آری ، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند ، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است ، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند .)

(بلی) ؛ یعنی آری ، اگر انسان تسلیم خواسته های پروردگار گردد آن دین با ارزش می باشد ، چنین افرادی در دنیا و آخرت ، ترس و غصه بی مورد به آنها هجوم نمی آورد و همیشه در باطن و در کنار محبوب خود ، در امنیت و آرامش هستند ؛ زیرا آنها خدا را دارند و مانند این است که همه چیز را دارا هستند و صاحب دنیا و آخرت می باشند ، آن کسی که فقط دنیا را دارد در هنگام مرگ ، آن را هم از دست او می گیرند . کسی که بدن ، شهوت و پول دارد ، عاقبت همه اینها را از دست او می گیرند .

اهل تسلیم با همه پاکان زمینی و آسمانی هماهنگ می باشند .

(وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)⁽¹⁾

تمام پاکان عالم بالا و پایین ، برترین دین را جستجو می کنند . آن کسی که خود را تسلیم پروردگار کند ، برترین دین را دارد و هماهنگ با کل پاکان آسمانی و زمینی می باشد .

ریشه یابی اسلام در نهج البلاغه

وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام می خواهند اسلام را ریشه یابی کنند در (نهج البلاغه) می فرمایند :

(الاسلام هو التسليم)

اسلام یعنی خود را به خدا و فرمان های او واگذار نماید ،

(والتسليم هو اليقين و اليقين هو التصديق و التصديق هو الاقرار و الاقرار هو
الاداء)

و از لوازم تسلیم ، باور داشتن همه حقایق می باشد .

باور ؛ یعنی تا آخر عمر ، بر حقایق استوار باشد .

1- (1) - آل عمران (3) : 83؛ (در حالی که هر که در آسمان ها و زمین است از روی رغبت یا
کراهت در برابر او [و اراده و فرمانش] تسلیم است.)

انسانی که در مقام یقین است ، خود را برای خدا هزینه می کند ،

(و الاداء هو العمل) ⁽¹⁾ نتیجه همه این حقایق ، عمل است .

انسانی که اهل تسلیم و تواضع می باشد مانند این است که ضدّ ابلیس حرکت می کند و در مقام تسلیم است ، در ماه رمضان تواضع می کند و شکم ، چشم و گوش خود را در برابر گناهان حفظ می کند که روزه واقعی بگیرد.

از بین رفتن روزه به وسیله پنج گناه

پیامبر می فرماید : پنج چیز ساختمان روزه را خراب می کند .

(خمس خصال یفطرن الصائم و ینقضن الوضوء)

این گناهان روزه را باطل و نورانیت وضو را از بین می برد . غیبت ، سخن چینی ، نگاه به نامحرم ، قسم دروغ و دروغگویی ، روزه را باطل و آثار معنوی وضو را از بین می برد .

انسانی که اهل معرفت ، تسلیم و تواضع و دارای نیت خالص است و زندگی خود را به وسیله بدن تبدیل به عبادت می کند ، عبدالله می شود . هنگامی که مقام بندگی ارزش بیشتری پیدا کند ، فیض بیشتری نصیب انسان می شود .

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) ⁽²⁾

پروردگار در قرآن نمی فرماید: (برسوله) یا (نبییه) و یا (بروحه) یعنی بندگی عنایتی بود که من به انسانها عطا نمودم. (عبد)؛ یعنی انسان، مرکب از بدن، روح، عقل و قلب است و بندگی مرکب از عرفان، تسلیم، تواضع، نیت خالص و عمل می باشد که انسان را به این مقام ویژه می رساند، این فیض من بود که به او عنایت

-
- 1- (1) - نهج البلاغه: حکمت 125؛ (والتسليم هو اليقين و اليقين هو التصديق و التصديق هو الاقرار و الاقرار هو الاداء و الاداء هو العمل.)
- 2- (2) - اسراء (17): 1؛ (منزه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمد 6] را از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد.)

کردم و از شهر مکه تا اعماق عالم ها بردم ،

(لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا) (1)

تا آنچه را که به صورت آیه قرآن نازل کرده بودم ، با چشم خود ، خلقت ،
قیامت ، انبیا ، ملائکه ، بهشت و جهنم را ببیند .

مقام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا (2)

پروردگار به پیامبر نفرموده ، در کنار قرآن ، نبوت را مطرح کند و بگوید :
(علی نبینا) لکن باید بگوید : (علی عبْدِنَا) ؛ یعنی مقام بندگی او به اندازه ای
است که قرآن با همه معانی ملکوتی به قلب ایشان نازل شود ، بندگی باعث
نزول قرآن شد .

رسالت و نبوت بعد از عبودیت است .

عبادت غیر از پیغمبران علیهم السلام باعث کرامت می شود . کرامت یعنی چه ؟ اهل تحقیق بسیار زیبا گفته اند . کرامت یعنی رسیدن عبد به مقام اجابت ؛ زیرا خواسته های مثبتی که عبد از خدا دارد ، خداوند آنها را در دنیا و آخرت اجابت می کند . منظور از کرامت معجزه نیست ، منظور پدید آمدن خواسته های مثبت می باشد که تنها در شأن خداوند است ، که اجابت می کند .

نمونه ای از انسانهای با کرامت

خداوند برای نمونه بعضی از انسانهای اهل کرامت را در قرآن معرفی می کند

(جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ)⁽³⁾ خداوند مرا اهل کرامت قرار داد و با آنها محشور

می کند.

1- (1) - اسراء (17) : 1؛ (تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم.)

2- (2) - بقره (2) : 23؛ (و اگر در آنچه ما بر بنده خود [محمد 9] نازل کرده ایم ، شک دارید [که وحی الهی است یا ساخته بشر] .)

3- (3) - یس (36) : 27؛ (از کرامت یافتگان قرارم داد .)

آوردن تخت ملکه سبا برای سلیمان ﷺ

یکی از کراماتی که خداوند در قرآن بیان می کند این است که هنگامی که سلیمان ﷺ به وسیله هدهد از تخت ملکه کشور سبا آگاه شد ، هیچ پادشاهی چنین تختی را نداشت ، به بزرگان بارگاه خود رو کرد:

(يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ)⁽¹⁾

سلیمان ﷺ فرمود ، ای مجموعه بارگاه نشینان من ، فرمود : بزرگان بارگاه ، (ملاً) ؛ یعنی آن افراد برجسته:

(أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ)

کدام یک از شما تخت ملکه سبا را می تواند به فلسطین بیاورد ، همه نمی توانستند این کار را انجام دهند ، فقط کسانی می توانستند این عمل را انجام دهند که مقام عبادت ، آنها را به زلف کرامت گره زده باشد . چون عبادت آنها از معرفت ، تسلیم ، تواضع و نیت خالص سرچشمه می گیرد ، عبادت آثار و کاربرد فراوان دارد .

(قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنَّ)

فردی از جنیان ، به سلیمان ﷺ گفت :

(اَنَا آتِيكُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكُمْ)

قبل از اینکه از جای خود برخیزی ، تخت ملکه سبا را به اینجا می آورم ، در اینجا معلوم است که انجام دادن این عمل ، کار جسم نمی باشد ؛ زیرا اگر جسم می خواست این عمل را انجام دهد ، باید از فلسطین خارج و به سبا می رفت ، تخت را از جا بیرون می آورد ، و روی دوش خود می گذاشت ، پر می زد و به فلسطین باز

1- (1) - نمل (27) : 38 - 40؛ (ای سران و اشراف ! کدام یک از شما تخت او را پیش از آنکه همگی به حالت تسلیم نزد من آیند ، برایم می آورد ؟ * یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت : من آن را پیش از آنکه از مسند خود برخیزی نزد تو می آورم ، و من بر این [کار] توانا و امینم * کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت : من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد ، نزد تو می آورم . [و آن را در همان لحظه آورد] . پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود پابرجا دید ، گفت : این از فضل و احسان پروردگار من است .)

می گشت . آیه نشان می دهد که آوردن تخت قبل از اینکه سلیمان علیه السلام بلند شود و بنشیند ، فقط با قدرت عبادت انجام می پذیرد . سحر و جادو نبوده است . چون سحر حقیقت ندارد . بعد جمله (**عَفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ**) به سلیمان علیه السلام گفت :

(**وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ**)

من قدرت آوردن تخت را دارم و امین می باشم . (**أَمِينٌ**) از ایمان است ؛ یعنی من انسان خائنی نیستم ، مؤمن خائن نمی شود . کسی که اهل معرفت ، تسلیم ، تواضع و نیت پاک است ، خائن نمی شود .

(**قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ**)

وجود مبارک آصف بن برخیا به سلیمان علیه السلام ، گفت :

(**أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ**)

قبل از اینکه دو پلک چشم تو به هم بخورد ، تخت را به اینجا می آورم ؛ یعنی می خواست از آثار عبادت که کرامت است استفاده نماید ، کرامت ؛ یعنی انسان حاجتی را از خدا بخواهد ، اگرچه به زبان نیاورد ، خدا فوراً خواسته او را مستجاب می کند . البته تمام خواسته های اهل ایمان با اجابت خدا هماهنگ است ؛ زیرا آنها اهل معرفت می باشند .

(**فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ**)

تا چشم سلیمان علیه السلام به تخت افتاد ، نفرمود : این کار آصف بن برخیا است ، تنها کاری که آصف انجام داد ، در دل خود به پروردگار عرض کرد : من از تو می خواهم به من کمک کنی این تخت به اینجا بیاورم ،

(قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي)

سلیمان علیه السلام گفت : این نتیجه اجابت دعا به وسیله پروردگار من است . آصف یک بنده واقعی بود ، خدا فوراً خواسته او را مستجاب کرد . این کار ، از بشر بر نمی آید . تنها کاری که آن جنّ و آصف بن برخیا انجام دادند ، درخواست بود . به چه دلیل درخواست آنها به این سرعت جواب داده شد ؟ زیرا به معنای واقعی عبادت رسیده بودند و از آثار عبادت واقعی ، کرامت است

کرامات مرحوم علامه طباطبایی [1]

(1)

وجود مبارک مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر (المیزان) فرمودند :
زمانی که در نجف تحصیل می کردم پدرم از درآمد مختصری که از کشاورزی به دست می آورد مخارج مرا به نجف می فرستاد ، روابط ایران و عراق تیره شد ، مسافرت ها قطع شد . پول من تمام شد . هنگام مطالعه ، فکر و ذهن من را ، نداشتن خرجی مشغول کرده بود ، چه خواهد شد ؟ خجالت می کشیدم دردم را به کسی بگویم ، یا از کسی پول قرض کنم . فکرم به هم ریخت . چشم خود را از روی کتاب برداشتم ، نمی توانستم مطالعه خود را ادامه دهم ، غرق غصه بودم . صدای در بلند شد ، رفتم در را باز کردم ، یک چهره نورانی با لباس خاص کیسه پولی را به من داد و گفت :

سیدمحمد حسین تا زمانی که پول از ایران برسد ، این خرجی کفاف تو را خواهد داد و بعد به من گفت : آیا در این هیجده سال تو را تنها گذاشتیم ؟ علامه گفت : آقا شما ؟ آن شخص گفت : من شاه حسین هستم و رفت . باز هم فکر کردم ، آیا من خواب دیدم یا بیدار بودم ؟ ولی یقین کردم من خواب نبودم ، کیسه را گرفتم . بعد از مدتی درس ها تعطیل شد . برای دیدن خانواده ام به تبریز آمدم وقتی در نجف بودم ، به وادی السلام برای فاتحه اموات می رفتم ، در تبریز نیز به قبرستان آمدم ، در میان قبرها می گشتم ، یک سنگ قببری را دیدم که بر روی آن شاه حسین نوشته شده بود ، ایشان سیصد سال قبل مرده بود . بعد من فکر کردم چرا صاحب این قبر وقتی پول را به من داد ، گفت : هیجده سال ؟ من که بیست و چند سال در نجف بودم . بعد

1- (1) - سید محمدحسین طباطبایی در سال 1321 ه. ق در تبریز در خانواده ای اصیل متولد شد. بعد از دوران طفولیت و گذراندن دروس مکتب به درسهای حوزوی نزد مرحوم شیخ محمدعلی سرابی مشغول شد. سید محمدحسین برای ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد و در همان روزهای اول شخصیت وارسته ای چون حاج میرزا علی آقا قاضی رحمه الله به سراغ وی آمده و خطاب به او اینگونه می گوید: کسی که به قصد تحصیل به نجف می آید خوب است علاوه بر تحصیل از فکر تهذیب خود غافل نماند. علامه مدت 11 سال در کنار مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام کسب علم کرده و از محضر بزرگانی چون آیه الله نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه ای، سید ابوالقاسم خوانساری، حجت، حاج میرزا علی ایروانی، و میرزا علی اصغر ملکی کسب فیض نمود. علامه در سال 1314 ه. ش به تبریز مهاجرت کرد. پس از 7 سال تدریس به قم مهاجرت نموده و در این مدت تفسیر شریف المیزان که این کتاب ثمر 20 سال تلاش شبانه روزی علامه است را تألیف نمودند. از جمله شاگردان او: شهید مطهری، شهید بهشتی، امام موسی صدر، ناصر مکارم شیرازی، شهید مفتاح، مصباح یزدی، ابراهیم امینی، جوادی عاملی، حسن زاده آملی و غیره... می باشند. ایشان بعد از 81 سال عمر در جوار حرم حضرت معصومه علیه السلام رحلت کردند و همانجا به خاک سپرده شدند.

حساب کردم ، از وقتی که لباس علما را پوشیدم تا آن وقتی که این پول را به من دادند هجده سال است .

آثار عبادت

عبادت کرامت می آورد . کرامت ؛ یعنی از او بخواهند و او در جواب تأخیر نیندازد . روزه ترکیبی از عرفان است که به امر خدا می باشد ، مبطلات و مقومات آن چیست ؟ روزه ترکیبی از تسلیم است ، خود را به خدا و فرمان خدا واگذار کردن است که بگویم غذا نمی خورم ، تواضع می کنم و روزه را می گیرم ، و نیت من فقط برای تو است ، و بدن خود را به میدان می آورم که معرفت ، تسلیم ، تواضع و نیت را تحقق دهد . وقتی روزه را گرفتید ، آثار فراوانی دارد ، یکی از آن آثار تقوا است .

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)^(۱)

روح تقوا موجب می شود که در پایان ماه رمضان با این عبادت و ترکیبات آن ، شما یک عبدالله واقعی خواهید شد .

آثار روزه ماه رمضان

به خاطر این است که می گویند اگر روزه دار در شب عید فطر ، خواسته های مثبت خود را از خدا بخواهد ، خداوند اجابت می کند ؛ یعنی روزه ، شما را به کرامت می رساند و اثر دیگر آن ، پروردگار فرموده (الصوم لی) روزه مال خود من است ، اما در سایر عبادات ، با هم شریک هستیم . اما روزه ویژه من است ، (وَأَنَا أُجْزَى بِهِ)⁽²⁾ پاداش روزه بر عهده خودم می باشد ، در قیامت ، اجر و ثواب روزه با من می باشد ، حساب رسی با انبیا و ملائکه نیست ؛ یعنی شما از فیض این عبادت - که تقوای در دنیا و پاداش ویژه الهی در آخرت است - غیر از آن کرامت ، بهره مند

1- (1) - بقره (2) : 183؛ (روزه بر شما مقرر و لازم شده ، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد ، تا پرهیزکار شوید .)

2- (2) - الکافی: 4/63، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم. ؛ (عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى عَلَيْهِ.)

خواهید شد .

خوشا آنان که الله یارشان بی

دو خوشحالی برای روزه دار

پیغمبر اسلام ﷺ از پروردگار نقل می کنند

(انَّ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَيْنِ)

برای روزه دار ، دو خوشحالی می باشد ،

(اذا افطر فرح)⁽¹⁾ اولین خوشحالی ، اول اذان مغرب و وقت افطار می باشد ،
روزه دار خوشحال است که امروز فرمان پروردگار را اجرا کرده است .
خوشحالی دیگر ، در قیامت است . آن وقتی که اجر روزه را به او می دهند ،
روزه دار در اول افطار غصه دار نمی باشد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

1- (2) - من لایحضره الفقیه: 2/75، باب فضل الصیام: 74؛ (1773- وَقَالَ ﷺ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ وَ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ حِينَ يُفْطِرُ وَ حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ عِنْدَ اللَّهِ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ)

2 غنیمت شمردن فرصت

اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

روزگار ، مخلوق پروردگار عالم است و کسی از ابتدا و انتهای آن خبر ندارد ، هیچ بخشی از روزگار برتر و مفیدتر از ماه مبارک رمضان نیست . در دعاها و روایات ، بخصوص از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله که عالم به همه حقایق بودند ، روایت شده ، که ماه مبارک رمضان (افضل الشهور) ⁽¹⁾ است ؛ یعنی هیچ زمان و فرصتی بالاتر از ماه مبارک رمضان نیست . به دو علت ماه رمضان بر همه زمان ها برتر می باشد ، که هر دو علت ، در قرآن کریم بیان شده است . علت اول را خداوند در قرآن بیان می کند ، که این فرصت خاص و زمان ویژه ، زمان نزول قرآن مجید می باشد .

زمان نزول قرآن

البته ما نمی دانیم نزول کل قرآن در چه زمانی بوده است . چون قبل از اینکه انسان آفریده شود ، نظام خلقت ، با محاسبه دقیق برپا شد و از همان زمان برپا شدن این نظام ، پروردگار عالم دوازده ماه قمری را تقسیم در زمان کرده و نظم داده است ،

1- (1) - وسائل الشیعه: 10/313، باب 18، باب تأکد استحباب الاجتهاد، حدیث 13494؛
(عَنْ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاغِهِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَنَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ.)

(إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) (1)

یعنی زمانی که انسان خلق نشده بود ، ماه رمضان وجود داشته است ، و قرآن کریم از آسمان علم پروردگار ، در کدام رمضان بر لوح محفوظ طلوع کرد ؛ یعنی از حالت سرّ و پنهان به حالت آشکار در آمده است ، برای کسی معلوم نیست . اما خداوند در قرآن مجید می فرماید :

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) (2)

یا در سوره قدر می فرماید :

(أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) (3) (خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) (4)

شب قدر از هزار ماه بالاتر و بهتر است .

رسول خدا ﷺ می فرماید : روز و شب آن از روز و شب های دیگر بهتر است ، هر ساعت آن از ساعات دیگر بهتر می باشد و این بخش از روزگار را خداوند مهربان برای نزول قرآن انتخاب کرده است .

دلایل نزول قرآن

برای چه خداوند قرآن را برای ما فرستاد؟ در سوره مبارکه یونس بیان می کند و چقدر این بیان زیبا است .

(قَدْ جَاءَتْكُمْ)⁽⁵⁾

ای مردم! به سوی همه شما کتابی آمده که چهار برنامه را در زندگی شما پیاده می کند ،

(مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ)

-
- 1- (1) - توبه (9) : 36؛ (یقیناً شماره ماه ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است.)
 - 2- (2) - بقره (2) : 185؛ ([این است] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده.)
 - 3- (3) - قدر (97) : 1؛ (ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم .)
 - 4- (4) - قدر (97) : 3؛ (بهتر از هزار ماه است .)
 - 5- (5) - یونس (10) : 57؛ (یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند وموعظه ای آمده.)

برنامه اول قرآن این است که از جانب پروردگار ، شما را موعظه می کند . موعظه ممکن است به صورت عبرت، داستان و مطالب حکیمانه بیان شود که با گفتار نیک و همراه با رقت قلب و دلسوزی انجام می پذیرد . کسی که بر سر مردم فریاد می زند ، کسی که در گفتار خود با عصبانیت به مردم نگاه می کند و حالت خشم ، غضب و درندگی دارد و می خواهد مردم را تربیت کند ، قرآن عمل او را موعظه نمی داند ، موعظه ؛ یعنی بیان یک سلسله واقعیت ها همراه با صدای نرم ، لئین و آمیخته با دلسوزی و مهر و محبت می باشد ، و قرآن از این گونه موعظه ها به شکل های گوناگون زیاد دارد که لحن نصیحت و وعظ پروردگار ، لحن رحمت ، لطف و عنایت است ، نرم و مورد قبول گوشها می باشد و موعظه، کدورت ها ، تاریکی ها و خاکسترهای معنوی روی قلب را شستشو می دهد .⁽¹⁾

هدف موعظه در قرآن

هدف اصلی موعظه است . حالا به هر شکلی که صورت بگیرد ، اگر جنبه موعظه داشته باشد ، کاربرد حتمی دارد . زیاد اتفاق افتاده است که با بیان یک داستان ، با زبان نرم و صدای آرام انسان هدایت شود ، که خداوند در قرآن می فرماید :

(وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ)⁽²⁾

حالت مهر ، محبت و دلسوزی در مردم اثر کرده است و زنگ کدورت و محرومیت را از قلب مستمع شستشو داده است ، شعرای گذشته ما ، بخشی از

اشعار آنها ، بر همین مبنا سروده شده است ؛ یعنی با یک لحن گرم ، دلسوزانه و با محبت ، که برای پاک کردن زنگ دلها است .

اگر فکر دل زاری نکردی به عمر خویشتن کاری نکردی
سزاوار تو باشد حق پرستی

-
- 1- (1) - وسائل الشیعه: 9/458 باب 40، باب استحباب متابعه العطايا، حدیث 12494؛ (وَرَأَى
بْنُ أَبِي فِرَاسٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَهْلِ الْإِيمَانِ أَرْبَعُ عَلَامَاتٍ وَجْهٌ مُنْسَبٌ وَ
لِسَانٌ لَطِيفٌ وَقَلْبٌ رَحِيمٌ وَيَدٌ مُعْطِيَةٌ.)
- 2- (2) - لقمان (31) : 19؛ (و از صدایت بکاه.)

موعظه پروردگار به بندگان

هنگامی که پروردگار می خواهد مردم را موعظه کند ، با همین لحن نرم ، گرم ، غرق در رقت و محبت و دلسوزی موعظه می کند:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ)⁽¹⁾

من با لحن خود ، که همراه با محبت ، رحمت و دلسوزی است ، شما را دعوت به عدالت ، احسان و هزینه کردن مال خود ، برای اقوام فقیرتان می کنم و شما را از فحشا و منکر و بغی نهی می کنم ، شما را موعظه می کنم ؛ زیرا شما را دوست دارم ، در موعظه محبت موعظه کننده به موعظه شونده باید موج بزند:

(وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ)⁽²⁾

بندگانم ، ناسپاسی شما را نمی پسندم ، اگر ناسپاس شوید ، به خودتان ضرر می زنید و در موعظه دیگر پروردگار می فرماید :

(إِنِ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا)⁽³⁾

بندگان من اگر خوبی کنید ، به خودتان خوبی کرده اید ، و اگر بدی کنید ، باز برگشت و ضرر بدی به خودتان است ، من بدی شما را نمی پسندم .⁽⁴⁾

1- (2) - نحل (16) : 90؛ (به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد ، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند . شما را اندرز می دهد.)

2- (3) - زمر (39) : 7؛ (و کفر را برای بندگانش نمی پسندد.)

3- (4) - اسراء (17) : 7؛ (اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید ، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید .)

4- (5) - مستدرک الوسائل: 12/121، باب 85، باب وجوب الاستغفار من الذنب، حدیث 13684؛ (و سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتَ اللَّهَ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتُ اللَّهَ.)

(وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ) (1)

من دوست ندارم شما را اهل فساد ببینم . این یک کار قرآن است .

وقتی زنگ دل را پاک می کند ، انسان خود را در برابر موعظه گری پروردگار آماده می کند ، استعداد می دهد ، پروردگار عالم در بخش دیگر قرآن می فرماید :

(شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ) (2)

داروهایی برای شما در این قرآن قرار دادم که تمام بیماری های باطنی شما را درمان کند . مثلاً اگر کسی گرفتار بیماری حسد است ، خدا در حقیقت به حسود می فرماید : این لیاقت را در بنده ام دیده ام که این نعمت را به او عنایت کردم ، مصلحت عنایت این نعمت را در تو ندیدم ، به تو عنایت نکردم ، نه از باب بخل ، از باب اینکه فعلاً به صلاح تو نبوده است . پس به آن چیزی که من به بنده ام داده ام راضی باش و نگذار آتش حسادت از درون، تو را بخورد ، یا خدای نکرده این آتش بیرون بیاید و نعمت مرا بر او بسوزاند . این کار ، کار منصفانه ای نیست .

بذل و بخشش

خدای متعال وقتی که می خواهد بخیل را درمان کند ، می فرماید : می ترسی پولی را که در راه من می دهی ، گم شود:

(مَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ)⁽³⁾

پولی که به مستحق می دهید ، من می گیرم و برای تو نگاه می دارم ، در قیامت ، بذل و بخشش تو را به خودت بر می گردانم ، یا فکر می کنی اگر انفاق کنی ، از ثروت تو کم شود ، در حالی که می بینی دانه ها ، زیر زمین از خودشان هزینه می کنند و با هزینه کردن ، تبدیل به یک درخت می شوند ، اگر هزینه نکنند به صورت همان دانه می مانند . اگر می خواهی بر دنیا و آخرت تو اضافه شود ، در کار خیر هزینه کن .

1- (1) - بقره (2) : 205؛ (و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد .)

2- (2) - یونس (10) : 57؛ (شفاست برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست.)

3- (3) - بقره (2) : 110؛ (آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت .)

خداوند درد تو را درمان می کند .⁽¹⁾ (وَهُدًى)⁽²⁾ بخش سوم : کتاب من این است که شما را به حلال و حرام ، به مسائل اخلاقی ، توحید خالص ، شناخت انبیا و جهان ، شناخت خود و خوبی ها و زشتی ها و به بهشت راهنمایی می کند .

و چهارم :

(وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ)

شما را از همه نعمت های پاک دنیا و آخرت بهره مند می کند .

در آیه بعد می فرماید :

(قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ)⁽³⁾

این موعظه ، علاج درد ، هدایت و این رحمت طلوع احسان و رحیمیت من به شما است :

(فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا)

و با قرآن من خوشحال باشید :

(خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ)

که اگر همه دنیا را برای خودتان جمع کنید بهتر از این نخواهد بود . شما با جمع کردن ، و با پشت سر گذاشتن قرآن ، در زندگی ضرر صد در صد می کنید ولی با اتصال به قرآن مجید سود صد در صد دنیا و آخرت نصیب شما می شود ، این علت برتری ماه رمضان بر کل روزگار است .

اما علت دوم : که باز در قرآن بیان شده است ، رمضان همراه با روزه روزه دار ، نه بدون روزه ، آن هم روزه ای که حتماً شرایط معنوی در آن رعایت شود ، چنانکه پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين  می فرمایند : شکم ، چشم ، گوش ، زبان ، پوست ،

1- (1) - إرشاد القلوب إلى الصواب، ديلمی: 1/137، الباب الثالث و الأربعون فی السخاء و الجود، حدیث 136؛ (وَقَالَ خُلُقَانٍ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ السَّخَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ خُلُقَانٍ يُبْغِضُهُمَا اللَّهُ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ).

2- (2) - یونس (10) : 57؛ (و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان .)

3- (3) - یونس (10) : 58؛ (بگو : [این موعظه ، دارو ، هدایت و رحمت] به فضل و رحمت خداست ، پس باید مؤمنان به آن شاد شوند که آن از همه ثروتی که جمع می کنند ، بهتر است .)

دست ، قدم و شهوت ، همه را وارد روزه کنید ، رمضان ، با چنین روزه ای کلاس تقوا را می سازد که اگر تقوا برای شما حاصل شود: ⁽¹⁾ (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (2)

شما با ارزشترین انسان نزد پروردگار می شوید . این کار ماه رمضان است که شما را تبدیل به با ارزش ترین موجودات عالم هستی نزد پروردگار می کند .

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) ⁽³⁾

ماه مبارک رمضان ، مقام (أَتْقَاكُمْ) برای متصلین به خودش می سازد و ایام دیگر این قدرت را ندارد حتی ایام حج ، رجب و شعبان چنین ارزشی ندارد ، این هنر ماه مبارک رمضان است .

غنیمت شمردن ماه رمضان

بنابراین واجب است اهل ایمان این بخش از روزگار را به بالاترین وجه غنیمت بدانند ، چون این بخش مدت آن اندک است ، و زودگذر است و سریع از دست انسان می رود ، به این خاطر پیغمبر ﷺ سفارش می کردند:

(اغتنموا الفرص فانها تمر مر السحاب) ⁽⁴⁾ فرصت های الهی را غنیمت بدانید که مانند ابر زودگذر است و رد می شود .

صبح می بینید آسمان شهر را ابر گرفته است ، همه فکر می کنند باران می آید ، یک ساعت بعد یک لکه ابر در آسمان پیدا نمی شود . این فرصت مانند ابر است ، آمده برای باریدن و شما با روزه واجد شرایط باعث شوید این ابر تا نرفته بر کل زندگی شما چه باطن و چه ظاهر بیارد .

1- (1) - فی نهج البلاغه: و قال (أمير المؤمنين عليه السلام): كم من صائم ليس له من صيامه إلا الظمآن، و كم من قائم ليس له من قيامه إلا العناء، حبذا نوم الأكياس و إفطارهم. الكافي: 4/87، باب أدب الصائم...، حديث 87؛ (علي بن إبراهيم عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لجابر بن عبد الله يا جابر هذا شهر رمضان من صام نهاره و قام و رداً من ليله و عفا بطنه و فرجه و كف لسانه خرج من ذنوبه كخروجه من الشهر فقال جابر يا رسول الله ما أحسن هذا الحديث فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا جابر و ما أشد هذه الشروط.)

2- (2) - بقره (2) : 21؛ (تا [با پرستیدن او] پروا پیشه شوید .)

3- (3) - حجرات (49) : 13؛ (ای مردم ! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید . بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست .)

4- (4) - مستدرک الوسائل: 12/141 - 142، باب 90، باب استحباب انتهاز فرص الخیر، حدیث 13731، (الأمیدی فی الغرر، و عنه صلى الله عليه وآله قال ترك الفرص غصص الفرص تمر مرة السحاب. عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال الفرص خلس الفوت غصص. و قال عليه السلام الفرص تمر مرة السحاب (فانتهبوها إذا أمكنت في أبواب الخير و إلا عادت ندماً). و قال عليه السلام أشد الغصص فوت الفرص.) شرح نهج البلاغه: 18/283؛ (إضاعه الفرص غصصه في المثل انتهبوا الفرص فإنها تمر مر السحاب.)

بزرگترین مصیبت برای انسان

این زمان که عظیم ترین زمان است آن را غنیمت بدانید . یک مطلبی را از یکی از انبیا ، درباره غنیمت دانستن زمان بشنوید . چقدر این مطلب مهم است .

ما خیلی مصیبت داریم ، مصیبت مرگ عزیزان ، نابود شدن مال ، زلزله ، سیل و طوفان ،

(أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ فَوْتُ الْوَقْتِ بِالْفَائِدَةِ)

بزرگترین مصیبت، از دست دادن زمان است بدون اینکه آدم از آن زمان فایده برده باشد . ماه مبارک رمضان بیاید و برود و هیچ چیزی نصیب انسان نشود .

در جمله دیگر فرمودند :

(الْوَقْتُ أَعَزُّ الْأَشْيَاءِ)

زمان ، بخصوص ماه مبارک رمضان ، پرقیمت ترین ، عزیزترین و کمیاب ترین گوهر است ،

(فَأَشْغَلُهُ بِأَعَزِّ الْأَشْيَاءِ)

این زمان و فرصت را به پر قیمت ترین کار مشغول کن .

(و هو ذکر الله بلاغفله و فتره)

و آن ذکر خدا (1) است که یک بخش ذکر ، همین روزه است به فرموده امام صادق علیه السلام ، یک بخش ذکر ، نماز ، ذکر ، انفاق و دست به جیب بودن است ، یک بخش ذکر احترام به بزرگتر و ترحم به کوچکتر و ذکر قرائت قرآن است ، یک بخش ذکر هدایت کردن مردم است . از این ذکر در شبانه روز غافل نشوید و نگذارید بین تو و ذکر فاصله بیفتد .

1- (1) - در روایات انواع ذکر را بیان فرمودند: مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار 55، الفصل الخامس عشر فی الذکر؛ (رُوِيَ عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِينَ أَنَّهُ قَالَ الذِّكْرُ مَقْسُومٌ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءٍ - اللِّسَانِ وَ الرُّوحِ وَ النَّفْسِ وَ الْعَقْلِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ السِّرِّ وَ الْقَلْبِ وَ كُلُّ وَاحِدٍ يَحْتَاجُ إِلَى اسْتِقَامَةٍ فَاسْتِقَامَةُ اللِّسَانِ صِدْقُ الْإِقْرَارِ وَ اسْتِقَامَةُ الرُّوحِ صِدْقُ الْإِحْتِضَارِ وَ اسْتِقَامَةُ النَّفْسِ صِدْقُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ اسْتِقَامَةُ الْقَلْبِ صِدْقُ الْإِعْتِدَارِ وَ اسْتِقَامَةُ الْعَقْلِ صِدْقُ الْإِعْتِبَارِ وَ اسْتِقَامَةُ الْمَعْرِفَةِ صِدْقُ الْإِفْتِخَارِ وَ اسْتِقَامَةُ السِّرِّ السُّرُورُ بِعَالَمِ الْأَسْرَارِ وَ ذِكْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ وَ ذِكْرُ النَّفْسِ الْجُهْدُ وَ الْعَنَاءُ وَ ذِكْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ - وَ ذِكْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَ الصَّفَاءُ وَ ذِكْرُ الْعَقْلِ التَّعْظِيمُ وَ الْحَيَاءُ وَ ذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمُ وَ الرِّضَا وَ ذِكْرُ السِّرِّ الرَّؤْيِيُّ وَ اللَّقَاءُ). مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار 57، الفصل الخامس عشر فی الذکر؛ (مِنْ كِتَابِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنَ الْمُوَاسَاةِ فِي ذَاتِ اللَّهِ عِزٍّ وَ جَلٍّ وَ الْإِنْصَافِ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا - ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنِّي لَأَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَكِنْ أُذَكِّرُهُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ).

تعبیر فوت وقت به مرگ

باز یک جمله حکیمانه دارند و خیلی عجیب است .

(إِنَّ فُوتَ الْوَقْتِ أَشَدُّ عِنْدَ أَصْحَابِ الْحَقِيقَةِ مِنْ فُوتِ الرُّوحِ) ⁽¹⁾ از دست رفتن
زمان بدون غنیمت دانستن آن ، از مرگ سخت تر و شدیدتر است،

(لَأَنَّ فُوتَ الرُّوحِ انْقِطَاعَ الْخَلْقِ)

هنگام مردن ، انسان از مخلوقات جدا می شود و به خدا پیوند می خورد .
بعد از مرگ:

(إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) ⁽²⁾

وقتی مردید از همه جدا می شوید و به خدا پیوند می خورید ، اما:

(و فُوتَ الْوَقْتِ انْقِطَاعُ عَنِ الْحَقِّ)

اما اگر زمان را غنیمت ندانید ، از خدا جدا می شوید . خیلی فرق است از
خلق جدا شدن تا از حق جدا شدن ، به این خاطر گفته اند:

(أفضل الطاعات حفظ الاوقات) ⁽³⁾ برترین عبادات این است که متوجه وقت باشید ، و وقت را غنیمت بدانید و با وقت بازی نکنید و زمان را به لهو و لعب نگذرانید .

پشیمانی انسان نیکوکار در هنگام مرگ

انسانی نیکوکاری در حال جان دادن بود . اطرافیان دیدند خیلی چهره اش گرفته است . در حال تأسف است ، آه می کشد و غصّه می خورد ، ناراحت است ، یک نفر از اطرافیان به او گفت : چرا ناراحتی ؟ چرا آه می کشی و غصّه می خوری ؟ دنیا برای

1- (1) - مستدرک سفینه البحار، الشيخ على النمازی الشاهرودی: 8/179؛ (و من كلام بعض الأكابر: إن فوت الوقت أشد عند أصحاب الحقیقه من فوت الروح، لأن فوت الروح انقطاع الخلق وفوت الوقت انقطاع عن الحق.)

2- (2) - بقره (2) : 28؛ (به سوی او بازگردانده می شوید .)

3- (3) - اصل روایت بدین مضمون پیدا نشد ولکن قریب به آن مضمون در إرشاد القلوب: 1/128، الباب التاسع و الثلاثون فی المراقبه آمده است: (و أفضل الطاعات مراقبه الحق سبحانه و تعالی علی دوام الأوقات.)

کسی نمی ماند ، همه از دنیا می روند ، این شتری است که جلوی در همه خانه ها می خوابد ، گفت : خیال کردی برای مردن خود غصّه می خورم . من برای سه چیز غصه می خورم ، اول اینکه: برای ساعاتی که بیش از اندازه لازم خوابیدم که با خوابیدن زیادی زمان را کشتم ، من در قیامت به عنوان قاتل محاکمه می شوم . من قاتل زمان هستم ، و غصّه دیگر من این است که: روزهایی که بر عمر من گذشت ، و مانند حیوانات به خاطر شکم دائم دهنم می جنبید ، برای شکم پرستی ناراحت هستم که قسمتی از عمرم خرج جنبیدن دهن برای شکم و معده ام شده است .

غصّه دیگر من برای ساعت هایی است که به یاد خدا نبوده ام ، که کار خیر نکردم و قدم مثبتی برنداشتم .

بهترین فرصت ماه مبارک رمضان است ، که خداوند مجانی در اختیار ما قرار داده است . مال التجاره و سرمایه ای را که ما با این سرمایه

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأَكُمُ)⁽¹⁾

می توانیم باشیم ، می توانیم به عالی ترین مقام نزد پروردگار بزرگ عالم برسیم .

کسانی که ماه رمضان را فهمیده بودند ، شب های آخر گریه شان بیشتر می شد به خاطر اینکه فرصت دارد از دست می رود .

روز عید فطر را پیغمبر ﷺ با خوشحالی می گذراندند ، اما از روز دوم
شوال تا شش روز روزه (2) می گرفتند ، که به پیغمبر ﷺ عرض کردند ، چرا
روزه می گیرید ؟ فرمودند : دل کندن از ماه رمضان بسیار برای من سخت است
، آرام آرام می خواهم جدا شوم . یک مرتبه نمی توانم .

لحظه مرگ برای گناهکاران

گفت : برای آن ساعت هایی که به غفلت گذشت ، و به یاد خدا نبودم ، گریه

-
- 1- (1) - حجرات (49) : 13؛ (بی تردید گرمی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست .)
2- (2) - الکافی: 4/86، باب وجوه الصوم: 83؛ (وَأَمَّا الصَّوْمُ الَّذِي صَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ فَصَوْمُ
يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَالْخَمِيسِ وَصَوْمِ الْبَيْضِ وَصَوْمِ سِتِّهِ أَيَّامٍ مِنْ شَوَّالٍ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَصَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ
وَصَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَكُلُّ ذَلِكَ صَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ صَامَ وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ.)

می کنم . متأسف و ناراحت هستم . طبق آیات سوره مؤمنون بسیاری از مردم لحظه مرگ ، قبل از اینکه ملک الموت جانشان را بگیرد ، وقتی که پرده کنار می رود ، و وضع خود را مشاهده می کنند ، با التماس به پروردگار می گویند :

(رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ)⁽¹⁾

خدایا ما را به اول تکلیف برگردان ، تا ما زندگی نابود شده را جبران کنیم .

میلیون ها نفر در هنگام مرگ این تقاضا را از خدا کرده اند ، خداوند چند نفر را برگرداند ؟ هیچ کس را برنگرداندند .

(كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته

1- (1) - مؤمنون (23) : 99 - 100؛ (پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان * امید است در [برابر] آنچه [از عمر ، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته ام کار شایسته ای انجام دهم . [به او می گویند :] این چنین نیست [که می گویی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است ، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.)

3 - فضیلت روزه

اشاره

ارزش و عظمت ماه رمضان

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین .

انسان های مؤمن به عظمت ماه مبارک رمضان آگاه هستند ، در ماه مبارک رمضان این دعا را شنیده اند که خداوند متعال به این ماه، عظمت ، کرامت و شرافت بخشیده است ، (و هو شهر عظمته و کرمته و شرفته)عظمت، کرامت و شرافت ، حقایق معنوی می باشند که سبب شده ، این ماه از همه زمان ها ، ارزش والاتری داشته باشد . اما در این جامعه ، کمتر به عظمت روزه آگاهی دارند .

کتاب شریف (فروع کافی) و (من لایحضره الفقیه) که کتاب اول نوشته مرحوم محمد بن یعقوب کلینی که حقّ عظیمی بر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام دارد و تقریباً زمانی این کتاب را به وجود آورد که فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به نابودی کامل تهدید می شد ، و کتاب دوم هم نوشته وجود مبارک شیخ صدوق است که حقّ عظیم علمی بر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام دارد . در این دو کتاب ، از قول حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پروردگار عالم می فرماید :

(الصوم لی وأنا اجازی علیه) ⁽¹⁾ روزه ویژه من است ، اختصاص ، اتصال و به
من ربط دارد ، و پاداش آن بر عهده من است .

1- (1) - الكافی: 4/63، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم؛ (عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ
ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزِي عَلَيْهِ).

بیان روایت امام صادق علیه السلام

حقیقت و ذات این دو جمله چیست؟ چه مسأله ای در کلام پروردگار قرار دارد؟ مگر نماز، فرمان او نیست، چرا نفرموده (الصلوه لی)؟ (الحجّ لی)؟ و (الجهاد لی)؟ مگر همه این موارد فرمان خداوند نیستند؟ مگر جهاد با دشمن و شهید و مجروح شدن که از عوارض جهاد است، فرمان خود او نیست؟

به نظر می رسد اگر در جمله (الصوم لی) تحقیق شود و با یک دید نورانی به آن نظر شود، پنج حقیقت را می توان در این کلام خداوند مشاهده کرد.

پنج حقیقت در روایت امام صادق علیه السلام

حقیقت اول: ترک شهوات حلال

در هیچ عبادتی ترک شهوات حلال نمی باشد، حتی برخی از شهوات حلال، خوردنی ها و آشامیدنی ها و ترک بخشی از لذائذ، در طول زمان عبادت، لحاظ نشده است. مانند (مجاهد فی سبیل الله) که در حال جهاد، می تواند بخورد و بیاشامد و در روز جهاد از غریزه جنسی به طریق حلال بهرمنند شود. گاهی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و یاران ایشان همسران خود را به جبهه می بردند، البته جای امنی برای آنها قرار می دادند، خیمه می زدند و برای آنها پاسدار می گذاشتند، که از خطر محفوظ باشند و به این طریق وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از هجوم گناه به بعضی جوانان که تقوای بالایی نداشتند، جلوگیری می کردند. (1)

ویژگی روزه نسبت به عبادات دیگر

اشاره

هنگامی که انسان وارد مناسک حج می شود ، زمانی که محرم است ، از غریزه جنسی محروم است ، ولی در حال احرام ، می تواند خنک ترین آب را بنوشد

1- (1) - در فضیلت ماه رمضان آمده است: من لایحضره الفقیه: 2/98، باب فضل شهر رمضان و ثواب صیامه ؛ (وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجَابِرٍ يَا جَابِرُ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ فَصَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَحَفِظَ فَرْجَهُ وَلسَانَهُ وَغَضَّ بَصْرَهُ وَكَفَّ أَذَاهُ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ قَالَ جَابِرٌ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَحْسَنَ هَذَا مِنْ حَدِيثٍ قَالَ مَا أَشَدَّ هَذَا مِنْ شَرْطٍ).

و خوشمزه ترین غذا را تناول کند یا لذت های دیگر حلال برای او بی مانع است . یا انسانی که می خواهد عبادت مالی انجام دهد ، می تواند در کنار پرداخت زکات و خمس از همه لذائذ حلال بهرمنند شود . اما روزه دار را دعوت می کنند که در مقابل شهوات ، خواسته ها ، و لذائذ حلال از اذان صبح تا اذان مغرب ایستادگی نماید .

صبر در ماه رمضان

این ایستادگی در قرآن مجید یکصد و سه بار ، به عنوان صبر و استقامت یاد شده است ، از عالیترین ارزشهای اخلاقی و انسانی می باشد . یک بُعد ارزش روزه به خاطر این است که علت و سبب ترک بسیاری از امور حلال است ؛ زیرا در روزه ، بحث حرام در کار نیست ، در این بخش بحث لذت ها ، شهوات و امیال حلال در کار است . انسانی که صبر می کند ، از طریق این صبر به دو پاداش خواهد رسید .

(أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا) (1)

این دو پاداش برای ما روشن نیست و از طریق صبر ، به دایره محبوبیت حق خواهد رسید .

(وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (2)

مسأله ترک شهوات مسأله عظیمی است . اینکه انسان پنجاه - شصت سال با لذت ها ، امیال ، شهوات ، خواسته ها ، خوراکی ها و آشامیدنی ها انس داشته باشد ، حالا از او دعوت می کنند که سی روز ، با همه خواسته ها ، لذت ها و شهوات فاصله بگیرد و انسان هم در مقابل دعوت خدا خاکساری کند و از لذائذ

فاصله بگیرد . این که روزه سبب این کار عظیم است ، نشان دهنده ارزش روزه می باشد .

1- (1) - قصص (28) : 54؛ (اینان به علت صبری که [بر ایمان و عمل به قرآن] کردند).

2- (2) - آل عمران (3) : 146؛ (و خدا شکیبایان را دوست دارد .)

حقیقت دوم : معرفت و آگاهی در گرسنگی

اشاره

طبق آیات قرآن ، نهایت شرافت و ارزش ، در معرفت ، فهم و آگاهی انسان است .

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) (1)

در قیامت بعد از صف انبیا ﷺ آگاهان و اهل معرفت قرار دارند . انسان شکم پرست ، (2) نمی تواند اهل معرفت شود ، چه معرفت کسبی و چه معرفت الهامی . این دو مورد در قرآن مطرح است . معرفت کسبی این است که انسان سر کلاس درس برود و گوش بدهد و تغذیه علمی شود . معرفت الهامی این است که کاری انجام دهد که لیاقت پیدا کند که خدا بدون معلم ، یک بخشی از علم را به انسان الهام نماید .

راه رسیدن به معرفت کسبی و الهامی کم خوری می باشد . ائمه می فرمایند :
(لا يدخل حکمه جوفاً ملاً بطناً) (3) حکمت الهی به باطن کسی که دائم شکم او پر است ، وارد نمی شود .

(من أخلص لله اربعین صباحاً)

کسی که چهل شبانه روز در همه چیز ، نه فقط در نیت ، در عمل ، لقمه ، اخلاق ، برخورد ، خالص شود:

(جرت من قلبه علی لسانه ینابیع الحکمه) (4) ما از گرسنگان و کم خوراک ها مسائل عظیمی را می دانیم ، از طریق روایات و حکایاتی که از زندگی آنها بیان شده است .

1- (1) - مجادله (58) : 11؛ (تا خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندانان را به درجاتی [عظیم و بارزش [بلند گرداند.)

2- (2) - بحار الأنوار: 75/453، باب 33؛ نوادر المواعظ و الحكم: 444؛ عُدَّة الدَّاعِي؛ (أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ - إِنِّي وَضَعْتُ خَمْسَهُ فِي خَمْسِهِ - وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسِهِ غَيْرِهَا فَلَا يَجِدُونَهَا - وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَ الْجُهْدِ - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ وَ الرَّاحَةِ فَلَا يَجِدُونَهُ - وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ - وَ وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقِنَاعِ - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ - وَ وَضَعْتُ رِضَايَ فِي سَخَطِ النَّفْسِ - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي رِضَا النَّفْسِ فَلَا يَجِدُونَهُ - وَ وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهَا.)

3- (3) - عوالی الآلی: 1/425، المسلك الثالث فی أحادیث رواها الشيخ؛ (و قال عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَدْخُلُ الْحِكْمَةَ جَوْفًا مِلَىءِ طَعَامًا.)

4- (4) - بحار الأنوار: 67/242، باب 54، الإخلاص و معنى قربه تعالى؛ ([عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ] بِالْإِسْنَادِ إِلَى دَارِمٍ عَنِ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.) روایت دیگری به این مضمون آمده: جامع الأخبار: 94، الفصل الثاني و الخمسون فی اللسان؛ (و قال عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَخْلَصَ لَهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.)

قناعت مرحوم شیخ انصاری

روزی هم درس شیخ انصاری در نجف به شیخ گفت: ما مانند تو درس نخواندیم و استاد ندیدیم، شیخ فرمود: چرا؟ او گفت: پس تو چرا شیخ انصاری شدی و ما ماندیم، شما جاده را رفتی و ما ماندیم، شما صاحب بیان، مرجعیت، تألیف و نورانیت باطن شدی و ما بی بهره ماندیم. ایشان فرمودند: یک روز در کاشان می خواستیم ناهار بخوریم، پول هر دو نفر ما به اندازه خرید یک نان بود، بیشتر هم نداشتیم، جنابعالی به من فرمودید: این عطارها و بقال های نزدیک مدرسه، ما را می شناسند، برای ما احترام قائل هستند، نسبه هم به ما می دهند. من نمی توانم نان خالی بخورم، می خواهم حلوا و ارده کاشان نسبه کنم. من به تو گفتم به همین نان خالی قناعت کن.

اندرون از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی⁽¹⁾

نه اینکه نخور؛ یعنی از آن چیزی که اضافه تر است نخور، نیازی هم به نسبه نداریم. تو قبول نکردی، رفتی و حلوا را نسبه کردی و آوردی، من حتی لبه نانی که حلوا به آن مالیده شده بود، نخوردم، ما نخوردیم و شیخ انصاری شدیم، تو خوردی و هیچ چیزی نشدی.

روزه به انسان زمینه می دهد و او را برای کسب تعلیمات الهی یا الهامی مستعد می کند. نمونه تعلیمات الهی را می توان در مساجد و مجالس مشاهده کرد، که مردم با داشتن ضعف، گرسنگی، تشنگی، گرما و ترافیک سنگین شهر و راه های دور به مساجد می آیند، روزه به آنها حوصله، شوق و توفیق می دهد، از گوشه و کنار شهر می آیند و دو ساعت از وقت خود را برای تعلیمات

الهی صرف می کنند و هر روز عالم تر از دیروز از مسجد بیرون می روند و یقیناً
شما در قیامت، صف دوم قرار

1- (1) - سعدی شیرازی

خواهید داشت . شما در حدّ خود عالم هستید . اما اگر شرایط معنوی روزه رعایت شود ، واقعاً قلب شما آماده گرفتن حکمت الهامی خواهد بود ، من خیلی از لطائف و نکاتی که آموختم از همین افرادی که حکمت الهی به آنها عنایت شده ، یاد گرفتم .

(وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا)⁽¹⁾

پس ارزش روزه ، به کاربرد علمی و حکمتی و معرفتی آن است ، که به انسان آمادگی می دهد . در این گرسنگی و تشنگی ، قلب به پروردگار عالم وصل می شود و از نور معرفت ، عقل و قلب صفا می گیرد .

به این علت خدا فرمود : (الصوم لی) چون خودش معلم است .

(عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)⁽²⁾

روزه را زمینه این تعلیم حکمت و معرفت قرار داده است ولی جهاد ، حج ، انفاق و نماز این طور نیست .

حقیقت سوم : شباهت صفات سلبيه خداوند با روزه

روزه هم‌رنگ خدا است اما حج ، جهاد و نماز هم‌رنگ خدا نیست ، در حج مردم مناسک بجا می آورند ، در جهاد اسلحه به روی دشمن می کشند ، در نماز رکوع و سجود می کنند .

اما روزه یک امر غیبی و پنهانی است ، یک امر سلبي است ؛ یعنی هم‌رنگ با صفات سلبيه پروردگار است و غیبی است ؛ زیرا خدا نمی خورد ، روزه دار هم نمی خورد ، خدا نمی آشامد ، روزه دار هم نمی آشامد ، خداوند اهل شهوت نیست ، روزه دار هم در زمان روزه اهل شهوت نیست ، این هم‌رنگی را با صفات سلبيه دارد ، انسان هر جایی که نماز می خواند ، همه می فهمند مشغول نماز خواندن است ، در مکه انسان را می بینند که مشغول مناسک حج است ، شخص را

1- (1) - بقره (2) : 269؛ (و آنکه به او حکمت داده شود، بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.)

2- (2) - بقره (2) : 31؛ (خدا همه نام ها [ی موجودات] را به آدم آموخت.)

در جبهه می بینند که برای خدا اسلحه به دست می گیرد ، اما شما نمی توانید از روزه یکدیگر با خبر شوید ، اگر کسی از شما پرسد روزه اید، شما لازم نیست بگویید من روزه هستم ، می توانید توریه کنید ، کاری که حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام کرد ، خودش جام کیل گندم را در بار برادران خود گذاشت و بعد هم گفت :

(أَيْتُهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ)⁽¹⁾

شما دزد هستید اما منظور او این نبود که جام حکومت را دزدیدید ، منظور ایشان این بود که شما در روز روشن یوسف را از دامن پدر دزدیدید و بردید ، حالا کسی از شما می پرسد ، شما که به مسجد آمدید روزه هستید ؟ شما می توانید بگویید من مریض هستم ، می توانید روزه خود را نگه دارید و اعلان نکنید ، پس در میان جمع می توان روزه را آشکار نکرد و روزه در غیب و پنهان بودن هم هم رنگ ذات حق است . پس اینکه می فرماید : (الصوم لی) ؛ یعنی مانند من غیب و پنهان است ، دارای صفت سلبی است .

حقیقت چهارم : روزه ، اعلان محبت واقعی به خداوند

اما چهارم : روزه اعلان محبت واقعی به محبوب است ، آیا نماز اعلان محبت نیست؟ خیر ، نماز منافقین اعلان محبت نیست ، ممکن است نماز کینه باشد ، در پوشش نماز می روند ، اما هیچ منافقی در پوشش روزه نمی رود ، در تمام ماه رمضان های مدینه منافقین مخفیانه غذا می خوردند و بعد پشت سر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می آمدند و به عنوان روزه دار اقتدا می کردند ، چون روزه را قبول نداشتند ، نماز می خواندند ، اما به خاطر نیرنگ به مسلمین نماز می خواندند ، و بتوانند اسرار مسلمان ها را کشف کنند یا زمینه ضربه زدن را فراهم کنند ، هیچ منافقی روزه نمی گیرد . روزه مختص مؤمن محب است ، به مؤمن می گویند چرا غذا

1- (1) - یوسف (12) : 70؛ (ای کاروان ! یقیناً شما دزد هستید !)

نمی خوری ؟ می گوید : محبوبم گفته نخور ؛ یعنی می خواهد یک روز مرا
گرسنه و تشنه ببیند ، می خواهد مرا به میهمانی دعوت کند و از من با گرسنگی
و ترک شهوات پذیرایی نماید .

(الصوم لی) ؛ یعنی عشق و محبت من در این نقطه می جوشد ، آن کسی که
عاشق صادق است ، اهل روزه است ، کسی که عاشق نیست ، اهل روزه هم
نیست ، عاشق شکمش است ، ولی کسی که از شکم و عوارض آن کناره گیری
کند ، به عشق امر محبوب از لذایذ کناره گیری کرده است .

حقیقت پنجم : روزه در مذاهب دیگر

اشاره

ما در هیچ کتاب و روایتی ندیده و نشنیده ایم و به هیچ حکایتی نرسیده ایم که عبادت کنندگان معبودهای باطل ، از روزه برای معبود باطل استفاده کرده باشند ، بت پرست روزه دار در تاریخ نداشتیم ، فرعون پرست روزه دار نداشتیم ، فرعون و نمرود می گفتند بخورید ، هیچ معبود باطلی ، مرید روزه دار نداشته اند ، روزه در مذاهب باطل شرک آمیز و در میان بت پرستان نبوده است . اگر می بینید یهودی ، مسیحی و بودائی ها روزه دارند ، همه اینها ریشه در بعثت انبیا صلی الله علیه و آله دارند . ولی در پرستش معبودهای باطل ، روزه وجود نداشته است . از چیزهای دیگر سوء استفاده شده ، قربانی کردن برای بت که یک امر مذهبی است ، ولی سوء استفاده شده ، یا دور بت طواف کردن ، از طواف حج سوء استفاده شده است ، یا در انفاق کردن و نذر کردن برای بت ، سوء استفاده شده است ، اما روزه فقط برای خدا می باشد .

این معنای (الصوم لی) است که تنها عبادتی که دست غارتگران ، بت پرستان و باطل گرایان به آن نرسیده است ، که این عبادت برای من خدا مانده است . ولی (الصلوه لی) ؛ زیرا مشرکین مکه برای بت های خود نماز می خواندند ، این ارزش روزه و معنای (الصوم لی) است .

با این حقایقی که مطرح شد ، ارزش روزه را فقط خدا می داند چه مقدار است ، حق همین است که می فرماید : (الصوم لی) روزه عبادت بکر و دست نخورده و ویژه من است که نتوانستند از این عبادت سوء استفاده کنند . این اصل روزه است .

صف روزه داران در قیامت

شما روزه داران ، با وصل شدن به روزه ، باعث می شوید که با اتصال ، تمام ارزش های روزه را به خود منتقل کنید . لذا صف روزه داران در قیامت به خاطر ویژه بودن روزه ، صف ویژه ای است و خدا چه برخوردی در قیامت با روزه داران دارد ، گوشه ای از آن را روایات بیان کرده اند ، که خوشحالی ای که برای روزه داران در قیامت ، در هنگام پرداخت پاداش برای آنها به وجود می آید ، مانند خود روزه خوشحالی ویژه ای است و پاداش آن هم مانند خود روزه ، پاداش ویژه می باشد .

به روزه دار که این همه ارزش از خودش ظهور می دهد ؛ سفارش شده بهترین موقعیت برای تو به خاطر این روزه این است که در این سی روز ماه مبارک رمضان به شش منبع معنوی ، خود را وصل کن . عنوان این شش منبع معنوی را برای شما بیان می کنم و به خواست خدا ، در فرصت های دیگر توضیح می دهم .

شش منبع معنوی انسان در دنیا و آخرت

اتصال به این شش منبع معنوی انسان را در دنیا و آخرت به درجات معنوی می‌رساند .

منبع اول، (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) می‌باشد.

منبع دوم : (الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ)⁽¹⁾ است.

منبع سوم : (استغفر الله العظيم) استاد عرفان من می‌گفت : اگر گفتند ده

مرتب

1- (1) - فاتحه (1) : 1 - 2؛ (به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

* همه ستایش ها، ویژه خدا ، مالک و مربی جهانیان است .)

در این جهت خاص ، (یا الله) بگو ، نه مرتبه و یازده مرتبه نگو ، زیرا گنج در (یا الله) مرتبه دهم است ، اگر نه مرتبه بگویی ، به گنج نمی رسی و اگر یازده مرتبه بگویی از گنج رد می شوی و چیزی نصیب تو نمی شود .

منبع چهارم : (لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم) می باشد .

منبع پنجم : (إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) ⁽¹⁾ است .

منبع ششم : (لا اله الا الله) می باشد ، در ماه رمضان به این منابع متصل شوید ، هیچ کدام این منابع زبانی نیست . اگر زبانی بود که من می گفتم از امروز تسبیح دست بگیرید و این شش ذکر را هر جا بودید و رسیدید و حال داشتید بگویید . ولی اتصال عملی به این شش منبع لازم است . همه این منابع ریشه روایتی و قرآنی دارد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

1- (1) - بقره (2) : 156؛ (ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم .)

4 - وادی عشق

وجود چهار منبع در معارف اسلامی

اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان 1384

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على
محمد و آله الطاهرين.

منبع اول: قرآن بهترین راهنما

(1)

معارف دین خدا در چهار منبع بیان شده ، منبع اول ، کتاب هایی است که از
طرف پروردگار مهربان عالم نازل شده است و بنا بر قول مشهور این کتاب ها،
یکصد و چهارده کتاب می باشد ، و امروز تنها کتاب صحیح و استواری که به
عنوان حجت کامل پروردگار در میان همه انسان ها باقی است ، قرآن کریم می
باشد .

اطلاع از یکصد و سیزده کتاب دیگر ، کار مشکلی نیست ؛ زیرا از وجود
مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ نقل شده که خداوند متعال حکمت ها ،
معارف و مسائل آن یکصد و سیزده کتاب را در قرآن کریم منعکس کرده است .

منبع دوم : سفارش ائمه به دعا

(2)

منبع دوم : دعاهایی است که از طرف پیامبر ﷺ و ائمه معصومین نقل شده است ، و دعاهایی که از پیامبران خدا نقل شده ، البته ملّت ها و متدینین به مکتب ها ، آنها را نقل نکرده اند بلکه این دعاها به وسیله پیغمبر عظیم الشان اسلام که عالم به همه معالم بودند و ائمه طاهرين ﷺ نقل شده است و دعاهایی که از خود پیغمبر ﷺ و از ائمه طاهرين ﷺ ، مخصوصاً پنجاه و چهار دعایی که به عنوان

1- (1) - الکافی: 2/598، کتاب فضل القرآن، حدیث 2؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدًى وَأَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ وَالسَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ وَقَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيُقَرَّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَيَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجِهَانَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ قَالَ فَقَامَ الْمَقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دَارُ الْهُدَى قَالَ دَارُ بَلَاغٍ وَانْقِطَاعٍ فَإِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ وَهُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَلَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَعَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَجْلُ جَالِ بَصْرَهُ وَ لِيُبْلِغِ الصِّفَةَ نَظْرَهُ يَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَ يَتَخَلَّصُ مِنْ نَسَبٍ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَقَلِّهِ التَّرْبُصِ .

2- (2) - وسائل الشيعة: 7/60، حدیث 8720؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَيكُمْ بِالِدُّعَاءِ وَ الْإِلْحَاحِ عَلَى اللَّهِ فِي السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُخَيِّبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا بَرًّا وَ لَافَاجِرًا قُلْتُ وَ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ قَالَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي دَعَا فِيهَا أَيُّوبُ وَ شَكَاَ إِلَى اللَّهِ بَلِيَّتَهُ فَكَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ دَعَا فِيهَا يَعْقُوبُ فَردَّ اللَّهُ عَلَيْهِ يُوسُفَ وَ كَشَفَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ وَ دَعَا فِيهِ مُحَمَّدٌ ﷺ فَكَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُرْبَتَهُ وَ مَكَّنَهُ مِنْ أَكْتَفِ الْمُشْرِكِينَ بَعْدَ الْيَأْسِ أَنَا ضَامِنٌ أَنْ لَا يُخَيِّبَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ بَرًّا وَ لَافَاجِرًا الْبَرُّ

يُسْتَجَابُ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَغَيْرِهِ وَالْفَاجِرُ يُسْتَجَابُ لَهُ فِي غَيْرِهِ وَيَصْرِفُ اللَّهُ إِجَابَتَهُ إِلَى وَلِيِّ مِنْ أَوْلِيَائِهِ
فَاغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ .) و نیز در وسائل الشیعه: 7/61، حدیث 8721: (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَلَّ حَاجَتَكَ وَ أَلِحَّ فِي الطَّلَبِ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِحْسَانَ الْمُلِحِّينَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ .)

(صحیفه سجادیه) از وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که این پنجاه و چهار دعا را امام باقر علیه السلام به خط مبارک خود، وقتی از پدر می شنیدند نوشتند، یک بار هم این دعاها را حضرت صادق علیه السلام نوشته اند و سفارش تعلیم این پنجاه و چهار دعا را به مردم شیعه و ائمه ما داشته اند. دعا منبع دوم ما است.

منبع سوم: ارزش روایات در معارف اسلام

(1)

منبع سوم: از معارف الهی روایات و احادیث و اخباری است که از روزگار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تحت نظارت ایشان، وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند و ناقل روایات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام وجود مبارک حضرت زهرا علیه السلام هستند، حضرت مجتبی و حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و به تدریج هم ائمه طاهرین علیهم السلام و تربیت شدگان ائمه طاهرین علیهم السلام این روایات را از قول آنها و از قول خود، ثبت می کردند، تا حدی که در زمان شروع غیبت امام دوازدهم علیه السلام، شیعه چهارصد کتاب استوار و با ارزش و حکیمانه حدیثی داشته است. دانشمندان بزرگ شیعه نیز با زحمات سنگین و مسافرت های طولانی، این احادیث را در کتاب های معظم دیگری غیر از آن چهارصد کتاب، جمع آوری کردند، که یک مجموعه عظیم فرهنگی به وجود آمد و تا روز قیامت این مجموعه، ماندنی و قابل حفظ می باشد.

منبع چهارم : احادیث قدسی

(2)

منبع دیگر روایاتی است که از قول خود پروردگار نقل شده ، که این احادیث را یا انبیا علیهم السلام نقل کرده اند و یا پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام این روایات را از قول پروردگار ذکر نموده اند ، که نام بخش چهارم احادیث قدسیه می باشد ، مطالبی که پروردگار فرموده اند ، در صد و چهارده کتاب نمی باشد ، که این

1- (1) - الکافی: 1/49 - 50؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهَا عَلَى ابْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا.) و همچنین در وسائل الشیعه: 27/9، حدیث 33302؛ (قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا فَضِيلُ إِنْ حَدِيثِنَا يُحْيِي الْقُلُوبَ .)

2- (2) - معجم مصطلحات الرجال والدرايه - محمد رضا جدیدی نژاد: 55 الحدیث القدسی: هو ما يحكى كلامه تعالى غير متحدى بشيء منه. الوجيزه، ص 4؛ نهايه الدرايه، ص 85-؛ هو الكلام المنزل بألفاظ بعينها في ترتيبها بعينه لا لغرض الإعجاز. الرواشح السماويه، ص 204 (الراشحه الثامنه والثلاثون) - هو كلام يوحى إلى النبي صلی الله علیه و آله و سلم معناه، فيجرى الله على لسانه في العبارة عنه ألفاظا مخصوصه في ترتيب مخصوص، ليس للنبي صلی الله علیه و آله و سلم أن يبدلها ألفاظا غيرها أو ترتيبا غيره. الرواشح السماويه، ص 205 (الراشحه الثامنه والثلاثون) - هو ما يحكى عنه عز و جل غير متحد بشيء منه، والفارق بينه وبين القرآن جواز مسه وتغيير لفظه وعدم ثبوت الإعجاز فيه دونه. جامع المقال، ص 20: الظاهر أن حكاية الحديث القدسي داخله في السنه، وحكاية هذه الحكاية عنه صلوات الله عليه داخله في الحديث. وأما نفس الحديث القدسي فهو خارج عن السنه والحديث والقرآن. والفرق بينه وبين القرآن أن القرآن هو المنزل للتحدى والإعجاز، بخلاف الحديث القدسي.

مطالب را پروردگار به حضرت آدم ، موسی بن عمران ، مسیح و در شب معراج به پیغمبر عظیم الشان اسلام فرمودند ، که این هم یک منبع استوار حکیمانه بسیار قابل توجهی است که امروز برای درک عظمت شش ذکر که به همه ما سفارش شده ، به آنها اتصال پیدا کنید ، تا سعادت دنیا و آخرت نصیب شما شود ، یک حدیث از همان احادیث قدسیه را برای شما بیان می کنم . این حدیث را کتاب های مختلفی نقل کرده اند که پروردگار می فرمایند :

(اذا كان الغالب على عبدی الاشتغال بی)⁽¹⁾ هر گاه من ببینم که بنده من عمده کار و غالب زحمت و کوشش او در ارتباط با من است ، هنگامی که چنین وضعی را از بنده ام مشاهده کنم که خود ، اخلاق ، فکر و رفت و آمد و همّتش را برای من قرار داده است ، و برای من زندگی می کند ، به خاطر من نگاه می کند ، می پوشد و می آشامد ، ازدواج می کند ، بچه دار می شود ، مغازه باز می کند ، من هم دو عکس العمل برای او نشان می دهم .

توجه پروردگار به مخالفان خود

اشاره

خداوند متعال بندگانش را به بیگاری نمی گیرد ، خداوند عالم ، کریمی است که اگر کسی مخالف او باشد و قدمی برای خداوند بردارد ، پاداش آن قدم را به او خواهد داد ، یا مخالف پروردگار ، عمل مثبتی انجام دهد ، که وجود مقدس او از آن کار مثبت رضایت داشته باشد .

در این زمینه به دو روایت توجه نمایید که حتی پروردگار عمل مثبت مخالف را در دنیا بی جواب نخواهد گذاشت . اگر مخالف راه آخرت را بر روی خود باز می گذاشت ، در آخرت جواب عمل خود را می دید ، اما مخالف و معاند ، راه پاسخ خدا را در آخرت به روی خود بسته است .

1- (1) - عوارف المعارف للسهروردی: 73 حدیث قدسی: قال رسول الله حاكيا عن ربه: إذا كان الغالب على عبدی الاشتغال بی جعلت همته ولذته فی ذکری. و همچنین در بحار الأنوار: 90/162، باب 1، ذکر الله تعالی و عن النبی ﷺ قال قال الله سبحانه إذا علمت أن الغالب على عبدی الاشتغال بی تقلت شهوته فی مسألتی و مناجاتی فإذا كان عبدی كذلك فأراد أن يسهو حلت بينه و بين أن يسهو أوليائي حقا أولئك الأبطال حقا أولئك الذين إذا أردت أن أهلك أهل الأرض عقوبه زويتها عنهم من أجل أولئك الأبطال الغني لكرامه له على و لم أفقر الفقير لهوان به على و هو مما ابتليت به الأغنياء بالفقراء و لو لا الفقراء لم يستوجب الأغنياء الجنة.

حدیثی در کتاب شریف (علل الشرایع) می باشد ، که مؤلف این کتاب وجود مبارک شیخ صدوق ، شیخ المتقدمین است.

شفای حاکم کافر

حضرت باقر علیه السلام می فرماید :⁽¹⁾ حاکمی بی دین ، بیمار شد . طبیبان به این نتیجه رسیدند که علاج این بیماری حاکم لائیک گوشت یک نوع ماهی است . یکی از نعمت هایی که پروردگار در قرآن مجید مطرح کرده است ، نعمت وجود ماهی است ، پروردگار عالم در خلقت خود ، این گوشت را در آن آب شور طوری به وجود می آورد که داروی بسیاری از بیماری ها است .

امروز اطباء می گویند :⁽²⁾ اگر کسی بخواهد مبتلا به سرطان نشود ، هفته ای دوبار ماهی بخورد . اکنون آن ماهی که شفای بیماری حاکم بود ، در آن فصل به ساحل نمی آمد . ولی انسان از آنجایی که با امید زندگی می کند ، درباریان حاکم به صیادان دستور دادند بروید در آب تور بیندازید شاید یکی از آن ماهی ها راهش را گم کند و به طور بیفتند و بیماری حاکم علاج شود . ولی ماهی به خطا نمی رود . اشتباه نمی کند . تنها خطاکار زنده در این عالم انسان است .

امام باقر علیه السلام می فرماید : صیادان تور انداختند ، پروردگار به یکی از فرشتگان فرمود : برو آن ماهی که بیماری حاکم را علاج می کند ، به جانب ساحل روانه کن .

فرشته به پروردگار عرض کرد : این حاکم لائیک و بی دین است ، به تو معرفت ندارد .

خداوند به فرشته فرمود: این حاکم لائیک از من طلبکار است، طلب او این است که یک مرتبه مشکل یکی از بندگان مؤمن مرا حل کرده است و من مزد آن کارش را باید به او بدهم. اگر در آخرت به روی او باز بود، آخرت هم جبران می‌کردم، آن ماهی به تور افتاد و حاکم شفا پیدا کرد.

1- (1) - مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: 289، الفصل السادس فی الابتلاء و الاختبار؛ (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ مَلَكَئِنِ هَبَطَا مِنَ السَّمَاءِ فَالتَقِيَا فِي الْهَوَاءِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ فِيمَ هَبَطْتَ قَالَ بَعَثَنِي اللَّهُ إِلَى بَحْرِ أُيْلَةَ أَحْسُ سَمَكَهُ إِلَى جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَابِرَةِ تَشْهَى عَلَيْهِ سَمَكَهُ فِي ذَلِكَ الْبَحْرِ فَأَمَرَنِي أَحْسُ إِلَى الصِّيَادِ سَمَكِ ذَلِكَ الْبَحْرِ حَتَّى يَأْخُذَهَا لَهُ لِيُبَلِّغَ اللَّهُ بِالْكَافِرِ غَايَةَ مَنَاهُ فِي كُفْرِهِ وَ قَالَ الْآخَرُ فِيمَ بُعِثْتَ أَنْتَ فَقَالَ بَعَثَنِي اللَّهُ فِي أَعْجَبَ مِنَ الَّذِي بَعَثَكَ فِيهِ بَعَثَنِي إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجْتَهِدِ الْمَعْرُوفِ دُعَاؤُهُ وَ صَلَاتُهُ فِي السَّمَاءِ لِأَكْفِي قَدْرَهُ الَّتِي طَبَخَهَا لِإِفْطَارِهِ لِيُبَلِّغَ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِ الْغَايَةَ فِي اخْتِبَارِ إِيْمَانِهِ).

2- (2) - طب الرضا - طب و بهداشت از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ 268، علاج سرگیجه؛ (و من خشى الشقيقة و الشوصه فلا يؤخر اكل السمك الطرى. هر کس از درد شقیقه متألم است و آنکه از مرض شوصه ناراحت است خوردن ماهی تازه را بتأخیر نیندازد).

هر کسی کار مثبتی برای پروردگار انجام دهد ، پاداش ، اجر و مزد آن را خواهد گرفت .

در امان ماندن کافر از آتش برزخ

(1)

روایت دوم را حضرت صادق علیه السلام نقل می کنند که دو همسایه دیوار به دیوار بودند ، یکی مؤمن و دیگری کافر . یک بار همسایه مؤمن در خانه کافر را زد ، به او گفت : امشب عروسی پسر من است ، فرش ، دیگ ، قاشق و چنگال کم دارم ، شما می توانی به من کمک کنی ، همسایه کافر با خوش اخلاقی گفت : بله ، شما خیالت راحت باشد ، امشب من نمی گذارم در میهمانی تو چیزی کم باشد . یکی از برنامه هایی که در قرآن به آن اشاره شده است همین برنامه می باشد ، که می فرماید : احتیاجات برادران ایمانی خود را برآورده کنید و در کمک کردن به آنها بخیل نباشید ،

(أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يُحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ * فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ) (2)

(ماعون) ؛ یعنی هنگامی که همسایه ، رفیق و برادران ایمانی به شما احتیاج دارند ، بعضی کمک نمی کنند . فرش خود را به همسایه نمی دهد ، که مجلس یا عروسی خود را برگزار نماید ، بعد امام صادق علیه السلام می فرماید : کافری که از دنیا رفت ، باید برزخ او از آتش پر باشد ، در آیه پنجاه ، سوره مؤمن ، خداوند می فرماید :

(التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا) (3)

شب و روز آتش به کفار عرضه می شود ولی پروردگار عالم دستور فرمود :

1- (1) - الخرائج و الجرائح: 2/538؛ (وَمِنْهَا: أَنْ الْيَهُودَ كَانَ لَهُمْ عُرْسٌ فَجَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالُوا لَنَا حَقُّ الْجَوَارِ فَنَسَأُكَ أَنْ تَبْعَثَ فَاطِمَةَ بِنْتَكَ إِلَى دَارِنَا حَتَّى يَزْدَانَ عُرْسُنَا بِهَا وَ أَلْحُوا عَلَيْهِ .) روضه الواعظین و بصیره المتعظین: 2/389؛ (وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ تُذَرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ مَا تُذَرُونَ مِنْ حَقِّ الْجَارِ إِلَّا قَلِيلًا أَلَا لَأَيُّومٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ مِنْ لَأَيُّومٍ جَارُهُ بَوَاتِقُهُ وَإِذَا اسْتَقْرَضَهُ أَنْ يُقْرِضَهُ وَإِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ هُنَا وَإِذَا أَصَابَهُ شَرٌّ عَرَاهُ وَ لَا يَسْتَطِيعُ عَلَيْهِ فِي الْبِنَاءِ يَحْجُبُ عَنْهُ الرِّيحُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَإِذَا اشْتَرَى فَكَيْفَهُ فَلْيُهْدِ لَهُ وَإِنْ لَمْ يُهْدِ لَهُ فَلْيُدْخِلْهَا سِرًّا وَ لَا يُعْطَى صَبِيئَانَهُ مِنْهُ الشَّيْءَ يُعَايِطُونَ صَبِيئَانَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةٌ حُقُوقٌ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْقُرَابَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَّانِ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ الْكَافِرُ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ.)

2- ((2)) - ماعون (107) : 1 - 7؛ (آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می کند ، دیدی ؟ * همان که یتیم را به خشونت و جفا از خود می راند * و [کسی را] به طعام دادن به مستمند تشویق نمی کند * پس وای بر نمازگزاران * که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند * همانان که همواره ریا می کنند * و از [دادن] وسایل و ابزار ضروری زندگی [و زکات ، هدیه و صدقه به نیازمندان] دریغ می ورزند.)

3- ((3)) - غافر (40) : 46؛ ([عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می شوند.)

اتاقکی از گل نسوز برای این کافر قرار دهید که از حرارت آتش در امان باشد ، به خاطر آن کمکی که به همسایه ⁽¹⁾ مؤمن خود کرد ، احترام به مؤمن ، احترام به خدا است و توهین به مؤمن توهین به پروردگار است .
وقتی بنده ام ، تمام برنامه های خود را برای من قرار داده و به خاطر من قدم بر می دارد ، می کوشد و زندگی می کند:

(إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) ⁽²⁾

هنگامی که از اولیای خدا می پرسند به عشق چه چیزی زنده هستید ؟
جواب می دهند ، به عشق خدا . برای چه بلاها را تحمل می کنید؟ برای خدا .
برای چه مصائب را تحمل می کنید ؟ برای خدا . برای چه اینقدر عرق می ریزید که پول در بیاورید ؟ برای خدا .

(اذا كان الغالب على عبدی الاشتغال بی)

من هم دو عکس العمل نشان می دهم ، اکنون عکس العمل حضرت حق را مشاهده کنید که چقدر زیبا و سودمند است:

(جعلت هممه و لذته فی ذکری)

تمام فکر ، هم و لذت بنده را در ذکر خودم قرار می دهم .

ذکر اول :

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) ،

ذکر دوم :

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)⁽³⁾

ذکر سوم : (استغفر الله العظيم) ،

ذکر چهارم : (لا حول و لا قوة الا بالله العظيم)

1- (1) - مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: 215؛ (وَمِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حُسْنُ الْجَوَارِ زِيَادَةٌ فِي الْأَعْمَارِ وَ عِمَارَةٌ فِي الدِّيَارِ . وَقَالَ لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفُّ الْأَذَى وَ لَكِنْ حُسْنُ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى عَنْهُ قَالَ الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بَوَاتِقَهُ قُلْتُ مَا بَوَاتِقُهُ قَالَ ظَلْمُهُ وَ غَشْمُهُ . عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ شَكَأَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ جَارُهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ عَادَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ عَادَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيٍّ وَ سَلْمَانَ وَ مِقْدَادٍ ذَهَبُوا وَ نَادُوا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ عَلَى مَنْ آذَى جَارَهُ .) وَ هَمَجِينِ دَر رَوَايَاتِ دِيْغَرِي آمَدَه: مَشْكَاهِ الْأَنْوَارِ فِي غَرْرِ الْأَخْبَارِ: 214؛ (وَ قَالَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ وَ قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَهُ جِيرَانٌ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ رَاضُونَ عَنْهُ غُفِرَ لَهُ.)

2- (2) - انعام (6) : 162؛ (مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است .)

3- (3) - فاتحه (1) : 1 - 2؛ (به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

* همه ستایش ها، ویژه خدا، مالک و مربی جهانیان است .)

ذکر پنجم :

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)⁽¹⁾،

ذکر ششم : که مافوق همه ذکرها است ، (لا اله الا الله) می باشد .
تمام هم و لذت او را در ذکر خودم قرار می دهم ؛ یعنی تمام همّتش این است که تا هنگامی که بیدار است بگوید : (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) و با گفتن (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) ، شاد شود و لذت ببرد ، آیا لذت او مانند غذا و آب خنک خوردن می باشد؟ خیر .

حالات مختلف ذاکر

ذاکر ، حال و عملی دارد که با این اذکار ، کاملاً پاکسازی می شود ، ثقل ظاهر و باطن او از بین می رود ، و در همین دنیا ، به جانب او پرواز می کند و به مقام قرب می رسد .

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)⁽²⁾

امیرالمؤمنین عليه السلام در (نهج البلاغه)⁽³⁾ می فرماید : بدنشان در زمین است ، ولی وجودشان در محلّ اعلا است ؛ یعنی هر کاری که بدن آنها در زمین انجام می دهد ، طبق فرمان وجود واقعیشان است که در کنار خدا ، آن فرمان را به بدن صادر می کنند . بدن در دنیا و فرش است ، ولی خودشان در عرش هستند .

عشق واقعی

پاداش کسی است که همه چیز او برای خدا است ، خداوند در این دنیا نیز به او پاداش است .

1- (1) - بقره (2) : 156؛ (ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم .)
2- (2) - فاطر (35) : 10؛ (کسی که عزت می خواهد ، پس [باید آن را از خدا بخواهد ، زیرا [همه عزت ویژه خداست . حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه های صحیح] به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا می برد .)

3- (3) - نهج البلاغه: و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ يَصِفُ فِيهَا الْمُتَّقِينَ: 184؛ (وَلَوْ لَأَنجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَفِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهَمُّ.)
(جعلت همه و لذته في ذكرى)

قطعه بعدی آن خیلی ناب است (واذا جعلت همه و لذته في ذكرى) زمانی که من دغدغه و هم و غم و لذت او را در ذکرم قرار دادم ، با قرار دادن من: (عشقتی و عشقتی⁽¹⁾) او با همه وجود عاشق من می شود و من هم عاشق او می شوم که در اینجا باید گفت : وقتی که هم و غم عبد و لذت او به وسیله خود پروردگار در ذکر قرار گرفت ، باید برای عبد یک کشف قلبی نسبت به پروردگار به وجود بیاید که در فضای آن کشف ، مایل است جمال ازلی و ابدی را تماشا نماید که عاشق شود .

تا انسان نبیند و زیبایی را نشان او ندهند ، عاشق نمی شود ، عشق برای غایب خیلی بعید می باشد ، به نظر می رسد ؛ مانند این است که از غایبی مطالبی برای ما بگویند ، اگر نسبت به آن غایب ، عشقی حاصل شود ، عشق او جزئی است .

عشقی که پروردگار می فرماید : (عشقنی) اگر حاصل شود ، همه وجود انسان را آب می کند و از انسان غیر از جلوه حق ، چیزی باقی نمی ماند ، که از این حالت ، تعبیر به (بقاء بعد الفنا) می کنند .

انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام به پروردگار حال خاصی داشتند ، توضیحی که حکیم و عارف بزرگ مرحوم قمشه ای از گودال قتلگاه ابي عبدالله می دهند ، همین حقیقت را توضیح می دهد که این عشق بعد از مشاهده قلبی جمال ازلی و ابدی ، همه وجود آدم را ذوب می کند و تبدیل به یک موجود صد در صد الهی می کند که در این حالت است که به قول حضرت زهرا عليها السلام وقتی بلال گفت : (اشهد أن لا اله الا الله) فرمود : گوشت ، پوست ، رگ ، پی ، عصب ، خون ، اعضاء و جوارحم همه به وحدانیت شهادت می دهد ؛ یعنی همه حرکات او توحید محض می شود و رهایی و آزادی برای انسان به وجود می آید ، خدا این حال را روزی همه ما کند که (أحسن

1- (1) - میزان الحکمه: 2/972؛ (عنه صلى الله عليه وآله وسلم: يقول الله عز و جل : إذا كان الغالب على العبد الاشتغال بى، جعلت بغيته ولذته فى ذكرى، فإذا جعلت بغيته ولذته فى ذكرى عشقنى وعشقتة، فإذا عشقنى وعشقتة رفعت الحجاب فيما بينى وبينه، وصيرت ذلك تغالبا عليه، لا يسهو إذا سها الناس، أولئك كلامهم كلام الأنبياء، أولئك الأبطال حقاً.) اللمعه البيضاء - التبريزى الأنصارى: 551؛ (فرئ قوله تعالى (أنا اجزى به) بصيغه المجهول، و على تقدير صحته يكون المعنى: وأنا جزاء صومه، من باب ما نسب إلى الحديث القدسى: (من أحببى عشقنى ومن عشقنى قتلته، ومن قتلته فأنا ديته.) نفس الرحمن فى فضائل سلمان - ميرزا حسين النورى الطبرسى: 331؛ (كصحه ما روى عن النبى صلى الله عليه وآله أنه قال : (قال الله تعالى : من أحببى عرفنى، ومن عرفنى عشقنى، ومن عشقنى قتلته، ومن قتلته فعلى ديته، وأنا ديته.)

الحال) است .

تجلی حق در گودال قتلگاه

به گفتار اَبی عبدالله در گودال توجه نمایید ، ایشان این گونه ترجمه کرده است .

بالله اگر تشنه ام آیم تویی

تشنه را آب می دهند که سیراب شود ، ولی هفت دریا و اقیانوس ، نمی توانند این تشنگی را برطرف کنند ، اگر این آبی که تشنگی را برطرف می کند ، کنار گودال به اَبی عبدالله می دادند ، در آن حال تشنه تر می شد ، دیگر از دست آب کاری بر نمی آمد .

آینه بشکست و رخ یار ماند ای عجب این دل شد و دلدار ماند
آینه یعنی بدن ، که در معرض چشم تو است ، می بینی شمشیر ، چوب و سنگ تمام بدن را از بین می برد . دو چیز وجود ندارد ، خود دل هم در دلدار ذوب شده ، یک چیز مانده است .

نقش بشد جلوه نقاش شد سرّ هوالله ز من فاش شد
هر کس می خواهد خدا را ببیند ، کنار گودال بیاید ، در آنجا دیگر بدن ، نقش ، قیافه ، صورت ، خون ، پوست و گوشت ، دیده نمی شود ، به چشم عرفان ، فقط تجلی حق در گودال دیده می شود .

(واذا عشقنی عشقته)

هنگامی که او عاشق من شد ، این عشق یک طرفه نمی ماند ، من هم عاشق او می شوم .

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی که یک سر مهربانی در دسر بی (1)

ارتباط عاشق و معشوق

اگر و معشوق هیچ ارتباطی با عاشق نداشته باشد، بر اضطراب، ناراحتی، غم و غصه عاشق اضافه می شود، اما اگر گوشه چشمی از معشوق به طرف عاشق باشد، مانند این است که همه دنیا را به او دادند؛ یعنی در همان گوشه چشم معشوق اسیر است، تشنگی و گرسنگی یادش رفته، می گوید: هیچ چیزی میل ندارم، و مرتب ساعت را نگاه می کند که چه موقع بعد از ظهر می شود و معشوق را ببینم، که یک لبخند به من بزند که برای یک ماه من بس است، که اگر یک گوشه چشمی خدا به عبد کند، برای ابد کافی است.

(واذا جعلته همّه و لذّته فی ذکری عشقنی و عشقته)

زمانی که من عاشق بنده ام می شوم، او هم عاشق من می شود، در تبادل عشق و عاشقی چه پیش خواهد آمد. آن وقت مریم علیها السلام عبد می شود و بچه او مسیح می شود، زهرا علیها السلام عبد می شود و فرزندان او زینب، حسن و حسین می شود، آن وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله عبد می شود و بچه اش فاطمه زهرا علیها السلام می شود. آن وقت یک دختر مسیحی و مسلمان شده عبد می شود، و فرزندش امام دوازدهم می شود. ببینید در این عشق و عاشقی چه اتفاقاتی خواهد افتاد.

(واذا عشقته لایسهی اذا سهی الناس)

دیگر حقایق و برنامه های الهی را فراموش نمی کند. زمانی که همه مردم دچار فراموشی هستند، نماز، روزه و حجاب یادشان رفته، آن چیزی که به یاد آنها مانده، شکم و شهوت است. اما بنده من، از میان همین مردم، همه حقایق را یادش است و فراموش نمی کند.

ارزش کلام انسان های مؤمن

(اولئك كلامهم كلام الانبياء) این افراد وقتی دهان باز می کنند و سخن می گویند ، ارزش سخن آنها ، ارزش سخن انبیا عليهم السلام است .
(اولئك الابطال حقاً)

اینان به حقیقت بندگان ویژه من هستند .

(واذا اردت بأهل الارض عقوبه أو عذاباً) ⁽¹⁾ هر وقت اراده کنم کره زمین را با اهلش نابود ، و همه را دچار عذاب کنم و آتش ، سیل و زلزله فراگیر بفرستم ، (ذکرتم فرصت العقوبه) وقتی نگاهم به بندگان با ایمان که تعداد آنها کم است در میان این همه مردم می افتد به خاطر گل جمال بندگان مؤمن ، عذاب و عقوبت را از مردم دنیا بر می گردانم .

این ذکر خداست . در میان گودال چه حال عجیبی داشته ، به آخرین نهایت ذکر و عشق و ذوب و فنا رسیده بود و کسی در عالم ، حال او را با چنین موقعیتی به دست نمی آورد .

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

1- (1) - بحار الأنوار: 37/80؛ (مجالس الشيخ، بإسناده المتقدم في باب فضل الصلاة عن أبي ذرٍّ فيما أوصى إليه رسول الله صلى الله عليه وآله يا أبا ذرٍّ يقول الله تعالى إن أحب العباد إلي المتحابون بجلالي المتعلقة قلوبهم بالمساجد المستغفرون بالأسحار أولئك إذا أردت بأهل الأرض عقوبه ذكرتهم فصرفت العقوبه عنهم يا أبا ذرٍّ كلُّ جلوس في المسجد لغو إلا ثلاثه قراءة مصل أو ذكركم الله تعالى أو سائل عن علم).

5 - اندیشه مرگ

اشاره

قطعی بودن مرگ برای همه انسان ها

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان 1384

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين .

وجود مبارک حضرت حق در قرآن کریم ، مرگ و انتقال به عالم بعد را برای هر زنده ای قطعی می داند و مجوز اقامت دائم در دنیا برای هیچ یک از موجودات زنده حتی عزیزترین فرد وجود ، که پیغمبر عظیم الشان اسلام است ، صادر نکرده است .

ایشان هم طبق فرمان پروردگار به کام مرگ افتادند و از این عالم به جهان دیگر منتقل شدند ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :

(فان الموتَ شيء لا بد منه)⁽¹⁾ انتقال از این عالم به عالم دیگر ، یک واقعیتی است که احدی از آن چاره و راه فرار ندارد .

قرآن مجید به کسانی که بالای سر محتضر نشستند می فرماید :

(**إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**)⁽²⁾

اگر می توانید این روحی که به گلو رسیده و نزدیک است از بدن جدا شود ، شما به بدن برگردانید . چیزی که راه فرار از آن وجود ندارد ، امیرالمؤمنین

عَلَيْهِ سَلَامٌ می فرماید: ⁽³⁾ هر کس بخواهد مرگ را علاج کند، وقت و زمان خود را از بین می برد؛ زیرا به نتیجه نمی رسد. هیچ قدرتی در عالم وجود ندارد که مرگ را از

1- (1) - بحار الأنوار: 15/52؛ چنین آمده است: (قال يا بني أبي و عشيرتي من بنی لوی إن الموت سبیل لا بد منه و أنا غائب عنکم.)

2- (2) - واقعه (56): 86 - 87؛ (اگر شما پاداش داده نمی شوید [و به گمان خود قیامتی در کار نیست و شما را قدرتی بزرگ و فراتر است؟] * آن [روح به گلوگاه رسیده] را [به بدن محتضر] بر نمی گردانید، اگر [در ادعای خود] راستگویید؟)

3- (3) - اصول کافی، ترجمه کمره ای: 2/850؛ (گریز از مرگ استقبال مرگ است؛ زیرا گریز صرف نیرو و در وقت است که خود نزدیک شدن به مرگ است یا مقصود این است که چون عمر به سر رسد هر تدبیری شود نتیجه بر عکس دهد و هر پزشک حاذقی در درمان بیماری مرگ گپیچ و گمراه گردد.) و روایتی در این مورد آمده است: بحار الأنوار: 59/65؛ (عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوردت الأخبار عن الأئمة من ذريته عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالتَّداوِي، فَقَالُوا تَدَاوَوْا فَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ مَعَهُ دَوَاءً إِلَّا السَّامَ فَإِنَّهُ لَادَوَاءَ لَهُ.)

انسان برگرداند و هیچ دارویی هم وجود ندارد که بیماری منتهی به مرگ را علاج کند .

بنابراین نباید در این زمینه وقت گذاشت ، البته انسان واجب است در خوراک ، آشامیدنی ها ، پوشاک و مسکن ، و برخورد با دیگران ، قوانین و قواعد بهداشتی را برای حفظ سلامت خود رعایت کند ، هنگامی که اجل حتمی فرا رسيد و از دنیا رفت ، دیگر در آن جا محاکمه نمی شود که تو با دست خود وسیله مرگ خودت را فراهم کردی .

رعایت بهداشت در روایات و اخبار

قوانین بهداشتی در روایات و اخبار به خصوص در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام فراوان است که اگر شما به مقررات بهداشتی که از جانب اهل بیت علیهم السلام روایت شده ، مراجعه کنید ، بیش از پنج هزار روایت در این زمینه می باشد آلوده کردن هوا و آب آشامیدنی مردم ، جلوگیری از تابش آفتاب به خانه مردم ، اینها مسائلی است که به شدت در اسلام مورد توجه قرار گرفته و حرام اعلام شده ، چه بسا که در قیامت کسی را به محاکمه بکشند و بگویند شما ، قاتل هستید . و او هم بگوید من یک مورچه را هم زیر پای خود له نکردم ، در جواب به او می گویند ، آب ، هوا و شهر را آلوده کردی و هزار و دویست بدن در مقابل آلودگی هایی که ایجاد کردی نتوانست مقاومت کند ، مریض شد ، وبا ، حصه و سرطان گرفتند و جنابعالی در قتل آنها دخیل هستی .

حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید : تمام مراکز غذا فروشی باید از طرف مأمورین دولت ، با حقوقی که از بیت المال به آنها می دهند و استخدام می کنند مورد بازرسی قرار بگیرند ، این را هزار و پانصد سال قبل فرمودند ، دولت ها

باید مراکز غذاخوری را بررسی کنند. اگر غذای مانده، خراب، بدبو و فاسد دیدند، همه را نابود کنند

و در انتخاب هوای پاکیزه، مسلمانان و مخصوصاً اطباء اسلامی خیلی ظریف و دقیق بودند، تا جایی که برای انتخاب محل بیمارستان در کشور اسلامی، اطباء دستور دادند اول طلوع آفتاب در شمال، جنوب، شرق و غرب شهر، در یک ساعت معین چهار بره ذبح شود و پوست را از آن جدا کنند، لاشه های این چهار بره به چهار ستون پاکیزه آویخته شود، نزدیک غروب بروند این چهار لاشه را نگاه کنند، هر کدام تر و تازه مانده، هوای آنجا برای بیمارستان ساختن بهتر است. این دقت ها را داشتند، بنابراین کسی حق ندارد با رعایت نکردن بهداشت، خودش و دیگران را در معرض مرگ قرار دهد، این خلاف است، تا جایی که برای مؤمن امکان دارد باید برای حفظ سلامت خود بکوشد. (1)

فایده روزه برای سلامتی جسم

این قدر سلامتی مهم است که پروردگار یک ماه مبارک رمضان را برای تصفیه بدن، قرار داده است، غیر از آثار معنوی و پاداش روزه، روزه برای برگرداندن سلامت بدن های مردم وضع شده است. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

(صوموا تصحوا)⁽²⁾ روزه بگیرید، تا از بیماری ها در امان بمانید.

این عمل در اروپا و آمریکا باب شده است؛ یعنی به تمام داروهای بیماران، دو دارو اضافه کرده اند، اول روزه گرفتن است، البته آنها کاری به ماه رمضان ندارند، به بیمار می گویند تا پنجاه روز، هر روز یک وعده غذا بخور، یک داروی دیگری هم به این داروها اضافه کردند به آن گریه درمانی می گویند، چند سال است که اطباء آمریکا به آن سفارش می کنند، وقتی بیمار به مطب برای معاینه می آید، به او می گویند: شما ده، پانزده روز تا جایی که می شود بنشین گریه کن تا خوب بشوی.

1- (1) - مستدرک الوسائل: 3/236، حدیث 3468؛ (الْعَلَامَةُ الْكَرَاجُكِيُّ فِي كَنْزِ الْفَوَائِدِ، وَكَانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحُثُّ أُمَّتَهُ عَلَى النَّظَافَةِ وَيَأْمُرُهُمْ بِهَا وَأَنَّ مِنَ الْمَحْفُوظِ عَنْهُ فِي ذَلِكَ قَوْلُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يُبْعِضُ الرَّجُلَ الْقَادُورَةَ فَقِيلَ وَمَا الْقَادُورَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي يَتَوَقَّفُ بِهِ جَلِيسُهُ.) بحار الأنوار: 52/291 (قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَحَلَّلُوا فَإِنَّهُ مِنَ النَّظَافَةِ وَالنَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ.)

2- (2) - مستدرک الوسائل: 7/502؛ (وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ صُومُوا تَصِحُّوا.)

گریه، علاج روح و روان

ما روزه و گریه را در دینمان داریم ، گریه را در قرآن داریم:

(تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ) (1)

این گریه است ؛ یعنی از چشم بندگان با ایمان ، برای خدا اشک می جوشد ، برای حضرت سیدالشهداء ، (2) گریه علاوه بر منفعت آخرتی ، منفعت دنیایی نیز دارد ؛ یعنی گریه برای امنیت روان و علاج اضطراب و غصّه می باشد ، حالا همه مردم آن را سبک شدن می گذارند ، می گویند به زیارت حرم حضرت رضا علیه السلام رفتم و یک ساعت گریه کردم ، سبک و تخلیه شدم .

گریه و روزه در اسلام دارو است ، البته اگر انسان خوراک ماه رمضان را رعایت کند . روزه دار قبل از ماه مبارک آزمایش کامل خون و کلیه بدهد ، بعد از ماه مبارک رمضان با رعایت تغذیه صحیح دوباره آزمایش بدهد ، می بیند روزه در قند ، تریگلیسرید ، کلسترول ، کلیه و در دستگاه تنفسش آثار بسیار مثبتی را برجا گذاشته است .

بنابراین واجب است بهداشت و سلامت خود و دیگران را حفظ کنیم ، و حرام است به بهداشت دیگران ضربه بزنیم . چرا اسلام بعضی از خرید و فروش ها را حرام کرده است ؟ چرا می گوید : فروش مشروب حرام است ؟ زیرا برای سلامت مردم ضرر دارد ، چرا فروش گوشت خوک حرام است ؟ زیرا برای سلامت و روان و اخلاق مردم ضرر دارد . بقال صد کیلو شیر به مغازه آورده ، می بیند در این صد کیلو شیر ، فضله یک موش افتاده ، چرا دین می گوید

فروش آن حرام است؟ زیرا از طریق موش طاعون انتقال پیدا می کند، ممکن است سی خانواده به واسطه آن شیر طاعون بگیرد. برای اینکه لطمه به سلامت مردم می زند، لذا فروش آن حرام است.

1- (1) - مائده (5): 83؛ (دیدگانسان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود.)

2- (2) - وسائل الشیعه: 14/504، حدیث 19697؛ (قال الرضا علیه السلام فی حدیث فعلی مثل الحسین فلیتک الباکون فإن البکاء علیه یحط الذنوب العظام ثم قال علیه السلام کان ابا علیه السلام إذا دخل شهر الحرم لا یرى ضاحکاً وکانت الکآبه تغلب علیه حتی تمضی عشره أيام فإذا کان یوم العاشر کان ذلک الیوم یوم مصیبتیه و حزنه و بکائه و یقول هو الیوم الذی قتل فیهِ الحسین علیه السلام.) و همچنین در وسائل الشیعه: 3/282؛ (عن معاویه بن وهب عن ابي عبد الله علیه السلام فی حدیث قال کل الجزع و البکاء مکروه سوا الجزع و البکاء علی الحسین علیه السلام.)

چرا جنس تقلبی حرام است ؟ ماست و کره تقلبی ، جنس مانده فاسد شده ، به سلامت مردم ضرر می زند ، منفعت این جنس حرام می باشد و اگر کسی با این پول به حج برود و لباس احرامی بخرد ، حج او باطل است . اگر با این پول خانه بخرد ، نماز خواندن در آن خانه تا آخر عمر باطل است.⁽¹⁾

اهمیت اسلام به بهداشت

بهداشت مردم باید حفظ شود ، حالا کسی بخواهد این پنج هزار روایت بهداشتی را بیان کند ، شبی ده روایت هم بگوید خیلی طول می کشد ، پانصد شب طول می کشد ، در این زمینه روایات عجیبی داریم ؛ یعنی من فکر می کنم بهداشت جهانی که وابسته به سازمان ملل است ، به اندازه یک درصد اسلام قوانین بهداشتی ندارد ، به قدری اسلام روی بهداشت همه جانبه اهمیت می دهد که هنوز بهداشت جهانی به آن اهمیت نداده است و در این زمینه اسلام معجزه کرده است .

پس حفظ سلامت واجب است اما رفتن دنبال این معنا که مرگ را علاج کنم بی فایده است . چون من اگر دویست سال هم سلامت کامل را حفظ کنم ، بالاخره قلب با این ضربانی که دارد ، یک روزی به نهایت خستگی می رسد و نمی تواند باز و بسته شود ، ممکن است قلب در کمال سلامت از حرکت بایستد ؛ یعنی عمر تمام می شود ، ضربان قلب سالم سه میلیارد مرتبه می باشد ، خون را پمپاژ می کند و به همه بدن می رساند و این سه میلیارد هم هفتاد سال طول می کشد ، اگر بعد از هفتاد سال ، انسان بیشتر عمر کند ، از روی حساب لطف خدا زنده مانده است ، دانشمندان می گویند هر بیست و چهار ساعت کارکرد

قلب با یک موتور آسانسور مساوی است ، که سه نفر را هر بیست و چهار ساعت صد متر بالا و پایین می برد .

قلب یک تکه گوشت است . اگر خدا پشت این گوشت نباشد ، قلب نمی تواند در هفتاد سال سه میلیارد مرتبه باز و بسته شود . هر بیست و چهار ساعت معادل فشار

1- (1) - من لایحضره الفقیه: 3/271، حدیث 3980؛ (رُویَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ أبيعُ السَّابِرِيَّ فِي الظَّلَالِ فَمَرَّ بِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكِباً فَقَالَ لِي يَا هِشَامُ إِنَّ الْبَيْعَ فِي الظَّلَالِ غِشٌّ وَالْغِشُّ لَا يَحِلُّ.) من لایحضره الفقیه: 3/273، حدیث 3986؛ (وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً.) وسائل الشیعه: 17/282، حدیث 22528؛ (الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ وَ مَنْ غَشَّ مُسْلِماً فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشُّ الْخَلْقِ.)

موتور آسانسوری که سه نفر را در طول روز صد متر بالا و پایین بیاورد می باشد .

این هم قدرت پروردگار است که یک تکه گوشت را این قدر قوی قرار داده است ، والا شما قلب گوسفند را دیدید ، با یک چاقوی میوه خوری می شود آن را تکه تکه کرد ، ناسپاس هستند کسانی که این قلب را خرج غیر از خدا می کنند و در اختیار دشمنان خدا قرار می دهند و دشمن را به حریم خود راه می دهند و جای آن را گرم نگه می دارند ، مانند عشق ورزی هایی که به نامحرمان زیاد است و خرج کردن محبت برای نامحرمان و در راه هوای نفس می باشد .
یک نفر به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد : چه شد که علی شدی ؟ فرمود:

(بِالْقُودِ عَلِيَّ قَلْبِي) ⁽¹⁾ غیر از صاحب دل که خدا است ، کسی را راه ندادم . با این کار علی شدم .

سؤال قمر بنی هاشم از حضرت علی علیه السلام

روزی قمر بنی هاشم چهار پنج ساله بود ، در دامن امیرالمؤمنین علیه السلام نشست
بود و به او خیلی محبت می کرد ، یک مرتبه این بچه پنج ساله گفت : بابا در
سینه شما چند قلب وجود دارد ؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : عباس جان یک
قلب و آن مال خدا است . عباس گفت : مرا هم دوست داری ، فرمود : بله ،
گفت : چرا مرا در قلب خود راه دادی ؟ فرمود : پسرم ! من تو را برای خدا
دوست دارم ؛ یعنی یک نفر در این خانه هست ، بقیه را شئون صاحب خانه قرار
دادم ؛ چون محبت به تو ، محبت به خدا است .

حبّ محبوب خدا ، حبّ خداست این محبت از محبت ها جدا است
اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانواده خود علاقه مند است ، این محبت ها همه لله می
باشد ،

(الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبَغْضُ فِي اللَّهِ)

1- (1) - مستند این مطلب پیدا نشد اما قریب به آن مضمون در مورد حضرت شعیب و محبت به
خدا آمده است: بحار الأنوار 12/380؛ (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَكَى شُعَيْبٌ عَلَيْهِ السَّلَام مِنْ حُبِّ اللَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ حَتَّى عَمِيَ فَردَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَمِيَ فَردَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ بَكَى حَتَّى
عَمِيَ فَردَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ فَلَمَّا كَانَتِ الرَّابِعَةُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا شُعَيْبُ إِلَى مَتَى يَكُونُ هَذَا أَبَدًا مِنْكَ إِنْ
يَكُنْ هَذَا خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَقَدْ آجَرْتُكَ وَإِنْ يَكُنْ شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ فَقَدْ أَبْخُتَكَ فَقَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَنْتَ
تَعْلَمُ أَنِّي مَا بَكَيتُ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَأَشَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ عَقَدْتُ حُبُّكَ عَلَيَّ قَلْبِي فَلَسْتُ أَصْبِرُ أَوْ
أَرَاكَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ أَمَّا إِذَا كَانَ هَذَا هَكَذَا فَمِنْ أَجْلِ هَذَا سَأُخْدِمُكَ كَلِيمِي مُوسَى بْنِ
عِمْرَانَ قَالَ الصَّدُوقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَعْنِي بِذَلِكَ لَأَزَالُ أَبْكِي أَوْ أَرَاكَ قَدْ قَبِلْتَنِي حَبِيبًا.)

این را نمی گویند راه دادن بیگانه در قلب ، راه دادن بهترین آشنا در قلب است .

ایزدی بود آشنایی های ما آشنا داند صدای آشنا⁽¹⁾ سلامت را باید حفظ کرد ، اما بالاخره با حفظ سلامت همه جانبه ، برای رهایی از مرگ چاره ای نیست ، نباید سراغ دوی مرگ رفت ، سراغ چه چیزی باید رفت ؟ یک بابی اسلام باز کرده که در آن باب ، فرمایش های وجود مبارک رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرین علیهم السلام به نام باب (الاستعداد للموت) می باشد ، نمی گویند : جستجوگر دوی علاج مرگ باش ، می گویند بیا خودت را برای مرگ آماده کن ؛ یعنی آیا انسان منتظر ملک الموت باشد ؟ خیر . این معنای (الاستعداد للموت) نیست . چگونه خود را برای مرگ آماده کنیم .

آمدگی انسان بعد از مرگ

من در جنوب استان خراسان بودم و در منزل یکی از مؤمنین آنجا که بسیار آدم وارسته ای بود و اهل گریه و نماز شب بود، اقامت داشتم .

یکی از ویژگی های این مرد، با اینکه سواد مکتبی داشت، چند کتاب دینی در خانه او بود . در اوایل انقلاب چهار پنج شبانه روز میهمان او بودم، کتاب های او را مطالعه می کردم، یک بار به او گفتم این کتاب ها را از کجا شناختی که خریدی، گفت: نخریدم، من چون ارادت زیادی به عالمان ربّانی دارم، خیلی از علمای بزرگ را به خانه خود دعوت کردم، در ماه رمضان و محرم و صفر از آنها پذیرایی می کردم، که برای مردم حلال و حرام خدا را بگویند، می گفتم: این کتاب ها را عالمان ربّانی به من هدیه دادند .

این روایت را در یکی از کتاب هایی که در خانه این مرد بزرگوار که خود او اهل مطالعه و اهل دل بود دیدم و یادداشت کردم . روایت درباره آمدگی بعد از مرگ

1- (1) - ملک الشعراء بهار (مثنوی).

بود ، آمادگی به چیست ؟ جنازه ای را برای دفن به قبرستان بقیع می بردند ، اصل ، برطرف کردن رنج مردم بود ، کاری به این نداشتند که میتی که می برند کیست ؟ آیت الله ، تاجر ، کاسب ، فقیر ، ندار ، تهیدست ، غیر مشهور و باربر است ، شخص را در نظر نداشتند ، ثواب و همراهی با مردم و تسلیت دادن به کسان میت را در نظر داشتند ، مرگ مردم برای موعظه شما کافی است ، می بینید که این جنازه ، روی دوش مردم است ، روزی هم جنازه خودتان روی دوش مردم است ، می بینید لباس های میت را از او می گیرند و دو نفر ایستاده اند ، یکی آب می ریزد و دیگری غسل می کند ، او را کفن می کنند و عاقبت به قبر سرازیر می کنند ، و بعد همه تو را تنها می گذارند و بر می گردند ، روزی همه این برنامه ها در مورد شما اجرا می شود .

این موارد برای شما موعظه می باشد.

وقتی در قیامت پرونده تو را باز می کنند و به تو نشان می دهند . صرف می کند که اهل گناه باشی ؟ اهل ظلم و مال حرام باشی ؟ گناهای که جوابی برای آنها وجود ندارد .

آیا صرف می کند انسان با کوچکترین گناه ، مورد عتاب قرار بگیرد ؟

عاقبت خوردن مال حرام

بعضی از شما دانشگاهی هستید ، از کتاب یک استاد دانشگاه این قصه را برای شما می گویم . در دانشگاه بغداد استادی باسواد و شیعه به نام (أحمد أمين) مشغول تدریس بود ، خیلی هم مورد علاقه دانشجوها و اساتید بود ، آدم وزین و باوقاری بود ، ایشان یک کتاب سه جلدی به زبان عربی به نام (التكامل فی الاسلام) نوشتند . به قدری زیبا در این کتاب فرهنگ خدا را مورد تحلیل قرار داده است که هر بی دینی این کتاب را بخواند ، یا متدین می شود یا عاشق اسلام می شود و متوجه می شود که این فرهنگ ، در همه برنامه ها ، ساختمان عجیبی دارد .

ایشان می فرماید : دو نفر قرار می گذارند با هم از دورترین نقطه با پای پیاده به کربلا برای زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بیایند ، و در روز اربعین کربلا باشند .

انسان در مسیر کربلا ، توسل و تمسک خاصی دارد ، در یک کویر بی نشان که درخت و دهی پیدا نبود ، راه را گم می کنند . هوا هم در نهایت گرمی بود ، یکی از آنها ، از شدت تشنگی به حالت ضعف می افتد دیگری که قوی تر بوده ، این تشنه را به دوش می گیرد ، راه را ادامه می دهد ، بلکه شاید به آبادی برسند ، خسته می شود ، خودش هم از تشنگی ضعف می کند ، رفیقش را می خواباند و می میرد ، آبی برای غسل و کفن رفیق خود نداشت ، بر او نماز می خواند و همانجا با آن چوبدستی یا با وسیله ای که داشته ، قبری می کند و رفیقش را در کویر دفن می کند .

بالاخره به یک آبادی کوچکی می رسد و آنجا آب و نان به او می دهند ،
جاده را هم نشان می دهند که با این کاروان به مسیر اصلی کربلا برسد، تا اینکه
به زیارت اُبی عبدالله می رود و برای دوستش هم زیارت می کند و بعد هم بر
می گردد .

شب جمعه ای را که در شهر خود، حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت می کند
و گریه می کند ، بسیار به یاد دوست خود بود ، استاد احمد امین می گوید : در
عالم رؤیا دوستش را در باغی می بیند ولی با رنگ زرد و حال زار ، به او می
گوید : این باغ چیست؟ می گوید : همان طوری که پیغمبر گفته (روضه من
ریاض الجنه) جایی از جاهای بهشت است که مرا آوردند . به او می گوید : در
بهشت که انسان زرد و بدن لاغر و پژمرده ندارد . می گوید : درست می
گویی ، ولی هر بیست و چهار ساعت یک حیوان کوچکی می آید و نوک
انگشت پای مرا می گزد ، دردش را باید تا یک شبانه روز تحمل کنم ، باید
بسوزم تا دوباره مرا نیش بزند . از او سؤال می کند چرا ؟ می گوید برای اینکه
من روزی خانه یک نفر میهمان بودم ، میوه برایم آورد ، یک چاقو کنار آن میوه
گذاشت که من آن میوه را با آن چاقو پوست بکنم ، ساخت این چاقو خیلی
زیبا بود ، به نظرم جالب آمد ، چاقو را در جیبم گذاشتم و بردم ، الان هم این
چاقو در شکاف خانه، طبقه دوم ، زیر فلان جنس است و صاحبش هم زنده
است ، تو را به جان سیدالشهداء برو این چاقو را بگیر و به صاحبش برگردان ،
اینجا به من گفتند: تا مال به صاحبش برنگردد ، این نیش زدن تا قیامت ادامه
دارد . تخلف در حقوق مردم ، گناه سنگینی است . تبعاتش تا قیامت می ماند ،
حالا وارث گاهی نمی داند که انسان در عمرش چه کرده که بیاید آدم را نجات
بدهد .

گفت: بیدار شدم و به خانه اش رفتم و در را زدم و آدرس چاقو را دادم، رفتند چاقو را آوردند و من به صاحبش برگرداندم، در فکرش بودم، شب جمعه بعد هم بعد از زیارت اَبی عبدالله الحسین او را در خواب دیدم و مرا دعا کرد و گفت: تمام شد، از آن لحظه ای که چاقو به صاحبش برگشت دیگر کاری به کار من ندارند. این (الاستعداد بالموت) است.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: (کفی بالموت واعظاً) ⁽¹⁾ پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره مردم را به تشییع جنازه و رفتن به قبرستان تشویق می کردند. ⁽²⁾ والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

1- (1) - وسائل الشیعه: 2/436، حدیث 2576؛ (أَلْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ فِي مَجَالِسِهِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي كَيْفِيَةِ الْوُضُوءِ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ أَهْلِ مِصْرَ قَالَ وَ أَكْثَرُوا ذَكَرَ الْمَوْتَ عِنْدَ مَا تُتَنَازَعُكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَاً وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَثِيرًا مَا يُوصِي أَصْحَابَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَكْثَرُوا ذَكَرَ الْمَوْتَ فَإِنَّهُ هَادِمٌ اللَّذَاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الشَّهَوَاتِ.)

2- (2) - مستدرک الوسائل: 2/294، باب 2، استحباب تشییع الجنازه و الدعاء، حدیث 2009؛ (رَوَى أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ أَنَّهُ إِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ يُنَادِي أَلَا إِنَّ أَوَّلَ حِبَائِكَ الْجَنَّةُ وَ أَوَّلَ حِبَاءٍ مَنْ تَبَعَكَ الْمَعْفَرَةُ وَ قَالَ عَلِيُّ لَأَتَّركُ تَشْيِيعَ جَنَازِهِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ فِيهِ فَضْلًا كَثِيرًا.)

6 - اخلاص در اعمال

اشاره

ظاهر و باطن اعمال انسان

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين.

مجموعه اعمال و حرکاتی که از هر انسانی صادر می شود ، دارای ظاهر و باطن است ، ظاهر عمل ، همان شکل عمل و حرکات بدنی است ، و باطن عمل هم اراده و نیت و خواستی است که در ظهور آن عمل دخالت داشته و علت و سبب بوده است .

شروع عمل هم از باطن است ؛ یعنی ابتدا انسان در دنیای فکر و عقل خود نقشه ای طرح می کند و به علتی که در قلبش است ، این نقشه را اجرا می کند و ظهور می دهد و به دایره عمل می کشد . خواستن ، ریشه عمل است ، نیت ریشه عمل است . به همین خاطر در قرآن کریم و روایات آمده که در روز قیامت هر عملی را براساس نیت ⁽¹⁾ صاحب عمل می سنجند و برابر با همان خواسته و نیت ، پاداش عنایت می کنند و یا اینکه انسان را دچار کیفر و جریمه می کنند .

بیان باب تجری در فقه

در فقه ما بابی به نام باب (تجری) که مربوط به نیت است وجود دارد ، لیوان آبی روی میز است و یک نفر به نیت شراب لیوان آب را می خورد ، اما فی الواقع خمر و شراب نبوده ، بلکه آب بوده است . آیا کسی که این عمل را انجام داده در پیشگاه

1- (1) - الکافی: 2/85؛ (أبو عبد الله عليه السلام) إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ قَالَ عَلِيُّ نَبِيِّهِ. و همچنین در الکافی: 2/84؛ (عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَاعْمَلْ إِلَّا بِنِيَّةِ السُّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ.)

خدا کیفر دارد؟ برای فقهای ما براساس آیات و روایات ثابت است که کیفر دارد و این کیفر، به خاطر آن نیت ناپاک و آلوده اش است. عکس آن هم تشنه ای به نیت خوردن آب، شراب می خورد، وقتی مقداری از آن را خورد، متوجه می شود که شراب است و خوردن آن حرام است، لیوان را کنار می گذارد و بسیار ناراحت و متأثر می شود، آیا چنین انسانی با خوردن این مقدار مشروب کیفر دارد؟ می فرمایند نه، به خاطر آن نیت، هیچ کیفری ندارد.

بخش اول: ارزش نیت در اسلام

اشاره

نیت، در پاداش و کیفر روز قیامت بسیار مؤثر است. در روایتی که از قول وجود مبارک رسول خدا ﷺ بیان کرده اند، ارزش نیت مشاهده می شود، در اولین اربعین بعد از شهادت حضرت سیدالشهداء، جابر بن عبدالله انصاری همراه با عطیه کوفی، که دانشمند و قرآن شناس بود به کربلا آمد. عطیه می گوید: ⁽¹⁾ جابر بعد از غسل کردن در فرات به طرف قبر اَبی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام حرکت کرد، در حالی که چشم های ایشان اشکبار بود، دستش را گرفتم و به کنار قبر حضرت سیدالشهداء بردم، بسیار گریه کرد و گفت: یابن رسول الله خوشحال هستم که فردای قیامت با شما محشور خواهم شد. من به جابر گفتم: جابر کسانی که در اینجا دفن هستند، سر و دست از بدنشان جدا شده، چگونه در قیامت با این ها محشور می شوید در حالی که کربلا نبود، و بدن تو سالم است؟ جابر در حالی که گریه می کرد به من گفت: من به دلائل مختلفی در کربلا حاضر نبودم و در پیشگاه پروردگار معذور هستم، دلیل اول من این است که نابینا بودم، خدمت پیغمبر اسلام نشسته بودم، پیغمبر فرمودند:

1- (1) - بحار الأنوار: 65/131؛ (عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ زَائِرِينَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا وَرَدْنَا كَرْبِلَاءَ دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفَرَاتِ فَاعْتَسَلَ ثُمَّ انْتَزَرَ بِإِزَارٍ وَارْتَدَى بِ آخِرُ ثُمَّ فَتَحَ صُرَّهُ فِيهَا سَعْدٌ فَفَشَّرَهَا عَلَى بَدَنِهِ ثُمَّ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ الْمَسْنِيهِ فَالْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَى الْقَبْرِ مَعْشِيًا عَلَيْهِ فَرَشَشْتُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الْمَاءِ فَأَفَاقَ ثُمَّ قَالَ يَا حُسَيْنُ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ حَبِيبُ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّى لَكَ بِالْجَوَابِ وَقَدْ شُحِطَتْ أَوْدَاجُكَ عَلَى أَثْبَاجِكَ وَفَرَّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَرَأْسِكَ فَأَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ النَّبِيِّنَ وَابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنُ حَلِيفِ التَّقْوَى وَ سَلِيلِ الْهُدَى وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَابْنُ سَيِّدِ النُّبِيَاءِ وَابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ وَ مَا لَكَ لَا تَكُونُ هَكَذَا وَقَدْ غَدَّتْكَ كَفُّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَرَبَّيْتَ فِي حَجَرِ الْمُتَّقِينَ وَرَضَعْتَ مِنْ تَدْيِ الْإِيمَانِ وَفُطِمْتَ بِالْإِسْلَامِ فَطَبِيتَ حَيًّا وَطَبِيتَ مَيِّتًا غَيْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ طَبِيبِهِ لِفِرَاقِكَ وَ لَأَشَاكُهُ فِي الْخَيْرِ لَكَ فَعَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَرِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ أَخُوكَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ثُمَّ جَالَ بَصْرَةَ حَوْلَ الْقَبْرِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَاءِ الْحُسَيْنِ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِينَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّى آتَاكُمْ الْيَقِينَ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيمَا دَخَلْتُمْ فِيهِ قَالَ عَطِيَّةٌ فَقُلْتُ لِجَابِرٍ وَ كَيْفَ وَلَمْ نَهَيْطُ وَأَدِيًا وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَيْفٍ وَ الْقَوْمُ قَدْ فَرَّقَ بَيْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أْبْدَانِهِمْ وَ أُوْتِمَّتْ أَوْلَادُهُمْ وَ أَرْمَلَتْ الْأَرْوَاحُ فَقَالَ لِي يَا عَطِيَّةُ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَشِيرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنْ نَبِيَّتِي وَ نَبِيَّهُ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ خُدُّوا بِي نَحْوَ أَبِيَاتِ كُوفَانَ فَلَمَّا صِرْنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَقَالَ لِي يَا عَطِيَّةُ هَلْ أَوْصِيكَ وَ مَا أَظُنُّ أَنَّي بَعْدَ هَذِهِ السَّفَرِ مُلَاقِيكَ أَحِبُّ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغَضُ مُبْغَضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَوَامًا قَوْمًا وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزَلَّ لَهُمْ قَدَمٌ بَكَرْتَهُ ذُنُوبِهِمْ ثَبَّتَتْ لَهُمْ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنْ مُحِبَّهُمْ يُوَدُّ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُبْغَضَهُمْ يُوَدُّ إِلَى النَّارِ).

(الرّاضی بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدّاخلِ فیهِمْ معهم) ⁽¹⁾ هر انسانی که به کار، عمل، منش و روش قومی راضی باشد، جزء آنها خواهد بود. من به جهاد و مبارزه اُبی عبدالله، راضی هستم و مجموع حوادث کربلا را قبول دارم، اگر معذور نبودم من هم شرکت می کردم، من براین اساس می گویم که یابن رسول الله، خوشحال هستم که در قیامت با شما محشور می شوم.

محاسبه عمل و نیت در قیامت

(انّما الاعمال بالنیّات لكل امرء ما نوى) ⁽²⁾ پس عمل و نیت را محاسبه می کنند. هیچ عملی بدون خواسته و نیت و طرح قلبی نیست، بر این مبنا، مجموع حرکات و اعمال انسان ها از این چهار بخش خارج نیست.

یا ظاهر و باطن عمل الله است، یعنی کننده کار، ظاهر و باطن عمل را وصل به وجود مقدس الله کرده است. بسیار سفارش می کنند کار را با (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) پیوند بزنید؛ یعنی هر قدمی که می خواهید بردارید، این قدم را به (الله) و معبود حق پیوند بزنید، وقتی کار به الله پیوند خورد، رحمانیت و رحیمیت خدا، یقیناً به بدرقه این کار خواهد آمد.

اگر ظاهر و باطن انسان لله باشد، در دنیا و آخرت براساس رحمانیت و رحیمیت پاداش می گیرد. ظاهر کار برای خدا و طبق خواسته پروردگار عالم باشد. آن نمازی که خدا خواسته، انجام دهید، می فرماید: نماز صبح دو رکعت است و باید همراه با وضو، لباس و مکان مباح باشد، اول وقت خوانده شود، رو به قبله نماز خوانده شود، این ظاهر نماز است؛ یعنی فقه مربوط به نماز رعایت شود، ظاهر لله باشد، یعنی کار را برای خدا انجام دهیم که اگر تمام مردم عالم در کار تو حاضر و یا غایب باشند، برای تو فرقی نداشته باشد.

-
- 1- (1) - نهج البلاغه: 449، حكمت 154؛ (وَقَالَ عَلِيُّ الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِيلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ
عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ.)
- 2- (2) - وسائل الشيعه: 13/10، حديث 12713؛ (قَالَ وَرَوَى عَنْهُ عَلِيُّ قَالَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ
بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى.)

ارزش ظاهر و باطن اعمال

توجهی به حضور و غیاب مردم در هنگام انجام عمل ، نداشته باشید . این کار لله است . وقتی ظاهر و باطن این کار برای خدا انجام گرفت ، چنان ارزشی پیدا می کند که به خاطر آن ارزش ، به زلف بقا گره می خورد؛ یعنی محال است در این عالم ، عمل نابود شود ؛ زیرا امکان نابودی عمل وجود دارد ، وقتی برای خدا انجام بگیرد ، ظاهر و باطن عمل به زلف بقا گره می خورد و علاوه بر این ، به زلف (جنات النعیم) هم گره می خورد . ولو اندک باشد . وقتی ظاهر و باطن این عمل اندک برای خدا انجام گرفت ، به زلف بقا گره می خورد .

(وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا)⁽¹⁾

امیرالمؤمنین علیه السلام ، حضرت زهرا علیها السلام ، حضرت حسن علیه السلام و حضرت حسین علیه السلام روزه نذری گرفته بودند ، افطار این سه شب را وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام مهیا کردند؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در روز اول ، دوم و سوم یک مقدار پشم از بازار مدینه به خانه آورد ، حضرت زهرا علیها السلام با دوک پشم را تبدیل به نخ کردند و به صاحب پشم تحویل دادند و مزد گرفتند و برابر مزد آرد گرفتند و از این آرد ، چهار پنج نان به دست آمد . مسکینی اول افطار در زد ، امیرالمؤمنین علیه السلام در را باز کرد ، حضرت نان خود را به مسکین دادند ، حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام پنج ساله هم نان خود را به او دادند و با آب افطار کردند ، شب دوم یتیم آمد ، شب سوم هم اسیر آمد ، و به آنها هم افطاری خود را انفاق کردند: ⁽²⁾ (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا)⁽³⁾

و از آنها توقعی نداشتند . عمل ، بقاء پیدا می کند:

1- (1) - انسان (76) : 8؛ (و غذا را در عین دوست داشتنش ، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند .)

2- (2) - بحار الأنوار: 35/253؛ [تفسیر فرات بن ابراهیم] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مُعْتَمِدًا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ جَارِيَةَ لَهَا وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ زَارُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَعْطَى كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ صَاعًا مِنَ الطَّعَامِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا إِلَى مَنْزِلِهِمْ جَاءَ سَائِلٌ يَسْأَلُ فَأَعْطَى عَلِيٌّ صَاعَهُ ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ يَتِيمٌ مِنَ الْجِيرَانِ فَأَعْطَتْهُ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاعَهَا فَقَالَ لَهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ قَالَ اللَّهُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَسْكُنُ بُكَاءَهُ الْيَوْمَ عَبْدٌ إِلَّا أَسْكَنْتَهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ ثُمَّ جَاءَ أُسَيْرٌ مِنْ أُسْرَاءِ أَهْلِ الشَّرْكِ فِي أَيْدِي الْمُسْلِمِينَ يَسْتَطْعِمُ فَأَمَرَ عَلِيٌّ السُّودَاءَ خَادِمَهُمْ فَأَعْطَتْهُ صَاعَهَا فَنَزَلَتْ فِيهِمْ الْآيَةُ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا. و نیز در بحار الأنوار: 53/552؛ (کشف الغمه أبو بكر بن مردويه قَوْلُهُ تَعَالَى وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ نَزَلَ فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ).

3- (3) - انسان (76) : 9؛ [و می گویند :] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سیاسی را از شما نداریم .)

(أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ)⁽¹⁾

یعنی ظاهر و باطن برای خدا انجام می گیرد .

بخش دوم: نبودن اخلاص در اعمال

اشاره

مرتبه دیگری از عمل این است که ظاهر و باطن انسان برای خدا نیست .
طرح ظاهر الهی نیست ، اخلاص در نیت عمل وجود ندارد . ظاهر و باطن ،
مادی است .

بویی از خدا و آخرت در این عمل استشمام نمی شود .

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا)⁽²⁾

نیت و عمل مادی است . پولی را به مستحق می دهد ، نیت او این است که
من این پول را برای ارضای نفس خود بخشیدم ، عمل و نیت مادی است . به
فرموده پروردگار در قرآن مجید

(لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ)⁽³⁾

بر ظاهر و باطن کار ، فرهنگ مادیت حاکم است .

نیت و عمل مادی پهلوان مدینه

به مردم مدینه خبر رسید که سپاه اسلام شکست خورده است ، هنگامی که پهلوان مدینه خبر شکست سپاه اسلام را شنید ، مسلح شد و به سرعت وارد جبهه جنگ شد و به مشرکین مکه حمله کرد ، امیرالمؤمنین علیه السلام هم از طرف دیگر حمله می کرد ، دلگرمی مضاعفی به سپاه فراری داد ، سپاه اسلام دوباره پیروز شد . پهلوان به مدینه برگشت ، سرنیزه دشمن به رانش خورده بود ، خونریزی پیدا کرده بود . و از درد به خود می پیچید ، دو نفر از مسلمانان گفتند :

این بنده خدا عجب خدمتی

-
- 1- (1) - حدید (57) : 7؛ (از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده ، انفاق کنید).
 - 2- (2) - شوری (42) : 20؛ (کسی که زراعت دنیا را بخواهد).
 - 3- (3) - اعراف (7) : 176؛ (ولی او به امور ناچیز مادی و لذت های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد).

کرد ، با ورود او ترس به دل دشمن افتاد ، سپاه دین دلگرم شد ، حالا او مجروح است ، به عیادتش برویم و تشکری از او کنیم . بالای سر او آمدند ، و به او گفتند که عجب کاری کردی ، عجب جهادی کردی ، خدا در قیامت چه اجری به تو خواهد داد ، عصبانی شد ، گفت : خدا کیست ، پیغمبر کیست ، من برای اینها نیامدم ، چند نفر از قوم و خویشانم در جبهه شما بودند و به دفاع از آنها آمدم ، حمله کردم و زخم برداشتم ، این قدر درد به او فشار آورد که جلوی دو نفر خنجرش را از بستر برداشت و گردن خود را برید و خودش را کشت . عمل و نیت او مادی بود .

(لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ) حاضر نبود زلف عمل را به نقشه خدا گره بزند و برای خدا جهاد کند ، این عمل هیچ جا حساب نمی شود ، مزد و پاداشی ندارد ، در بازار قیامت مشتری ندارد .

بخش سوم: ظاهر معنوی و باطن مادی

اما بخش سوم و مرتبه دیگر عمل ، ظاهر عمل خدایی، اما باطن عمل شیطانی می باشد ، مانند مجموعه اعمال ظاهری ریاکاران و منافقان ، که به مسجد پیغمبر ﷺ می آمدند ، حتی خواب شیرین صبح را بر خود حرام می کردند ، در نماز صبح پیغمبر ﷺ هم شرکت می کردند و به جبهه می آمدند ، با پیغمبر ﷺ در جهاد شرکت می کردند ، نیت آنها از این نمازها و جهاد ، جلب نظر مردم بود ، قرآن این تعبیر را در حق آنها دارد:

(رِئَاءَ النَّاسِ) ⁽¹⁾

علامت منافق این است که عبادت می کند ، اما اگر در خلوت قرار بگیرد؛ یعنی اگر صبح به مسجد پیغمبر ﷺ نرود ، نماز صبح نمی خواند ، اگر ظهر به مسجد

1 - ((1)) - نساء (4) : 38؛ (از روی ریا و خودنمایی).

نرود ، نماز ظهر را در خانه نمی خواند ، اگر ماه مبارک رمضان به عنوان روزه خوار شناخته نشود ، روزه نمی گیرد . ظاهر عمل الهی است ، ولی باطن عمل شیطانی است . باطن عمل آلودگی دارد .

هنگامی که با باطن شیطانی به جبهه آمدند ، ضرر کردند .

(أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)⁽¹⁾

بخش چهارم: ظاهر مادی و باطن معنوی

اشاره

اما بخش چهارم ، عملی است که ظاهرش مادی است ولی باطنش الهی است ، چگونه ظاهرش مادی است ؟ ما هزار رشته مادی برای پول درآوردن داریم ، ممکن است هزاران مؤمن به این هزاران رشته وصل شوند ، وقتی به مؤمن می گویند : شش صبح به بیابان می آیی ، بیل و کلنگ می زنی ، زمین را زیر و رو می کنی ، هدف تو چیست ؟ جواب می دهد ، زمین را شخم می زنی ، تمیز می کنم ، از حالت سنگلاخ بودن در می آورم ، چاه می زنی ، درخت کاری می کنم ، یک باغ ده هکتاری را تا پنج سال دیگر به وجود می آورم ، می خواهم میوه های آن را بفروشم با پولش غذا بخورم ، تا نیرو بگیرم و زنده بمانم و برای خدا عبادت کنم ، من می خواهم از ثمره این باغ ، برای عبادت قوت بگیرم . اگر اضافه از مخارج سال داشتهم ، می خواهم با فروش آن ، خمس و زکات مال خود را بدهم ، می خواهم به قوم و خویش های فقیرم کمک کنم ، می خواهم ده جهیزیه کامل به ده خانواده آبرودار بدهم ، می خواهم سالی دو بار مشهد بروم ، می خواهم با پول این باغ به زیارت اَبی عبدالله علیه السلام بروم ، می خواهم برای پسر و دخترم زندگی آماده کنم ، می خواهم خرج دانشگاه چهار بچه متدین را بدهم . ظاهر عمل مادی است اما باطن عمل الهی است . آیا ظاهر این

1- (1) - بقره (2) : 27؛ (آنانند که زیانکارند .)

عمل ثواب دارد یا فقط آن نیت باطن را در قیامت حساب می کنند؟
پیغمبر ﷺ می فرماید: ⁽¹⁾ کسی که به این نیت به سراغ پول برود، هر قطره عرقی که از بدنش به خاطر این فعالیت مادی از بدنش می ریزد، ثواب قطره خون شهید در جبهه را دارد، کسی که به این نیت سراغ امور مادی می رود مانند مجاهد فی سبیل الله است که در گرمای تابستان در راه خدا با دشمن مبارزه می کند.

پس از این چهار بخش، دو بخش آن به زلف بقا و بهشت رضوان الله گره می خورد، دو بخش دیگر هم نابود می شود و از بین می رود.

(هَبَاءٌ مَنْثُورًا) ⁽²⁾

می شود. وصل به الله، بخشش خدا را در دنیا و عنایت خدا را در آخرت به دنبال دارد. این معنای اتصال عمل به:

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

است؛ یعنی وقتی می خواهی کاری شروع کنی، به این آیه توجه کن، (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) حالا باید ببینی کاری که انجام می دهی قابل گره زدن به الله هست یا نه؟ ممکن است کار گره نخورد.

عاقبت استفاده از اموال نامشروع در امر خیر

رسول خدا ﷺ می فرماید: (3) کسی که از مال نامشروع، مسجد، درمانگاه، بیمارستان، آب انبار، یل و حمامی را بسازد، در قیامت کل این ساخت و سازهایش را متراکم کرده و بدون اینکه وزن آن کم شود، فقط حجمش را کم می کنند، بر پشت او می بندند و او را به جهنم پرتاب می کنند.

حالا که می خواهیم با (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) عمل خود را شروع کنیم، باید دقت کنیم که آیا این کار قابل گره خوردن به (الله) هست یا نیست. اگر امکان گره

1- (1) - الکافی: 88 / 5؛ (حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَائِلًا قَالَ الْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ). مستدرک الوسائل: 13/54، حدیث 14727؛ (فَقَهُ الرِّضَا، عَائِلًا وَاعْلَمْ أَنَّ نَفَقَتَكَ عَلَى نَفْسِكَ وَعِيَالِكَ صَدَقَةٌ وَالْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حِلِّ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

2- (2) - فرقان (25) : 23؛ (غباری پراکنده).

3- (3) - إرشاد القلوب إلى الصواب: 70/1؛ (وَقَالَ عَائِلًا إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ فَأَيُّ دُعَاءٍ يُسْتَجَابُ لِهَذَا وَ أَىُّ عَمَلٍ يُقْبَلُ مِنْهُ وَ هُوَ يُنْفِقُ مِنْ غَيْرِ حِلٍّ إِنَّ حَجَّ حَرَامًا وَ إِنْ تَصَدَّقَ بِحَرَامٍ وَ إِنْ تَزَوَّجَ بِحَرَامٍ وَ إِنْ صَامَ أَفْطَرَ عَلَى حَرَامٍ فَيَا وَيْحَهُ مَا عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ وَ قَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ). إرشاد القلوب إلى الصواب: 69/1؛ (وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى جَسَدٍ غُذِيَ بِالْحَرَامِ. وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَائِلًا لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِي مَنْ أَكَلَ مَالَ امْرَأَةٍ حَرَامًا. وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَشْمُ رِيحُ الْجَنَّةِ جَسَدٌ نَبَتَ عَلَى الْحَرَامِ).

خوردنش نباشد ، اگر من ده هزار مرتبه هم بگویم (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)
(کار من بی پاداش است . وقتی به (الله) گره نخورد ، به رحمان و رحیم هم
گره نمی خورد .

مبارزه با نفس پهلوان

در عصر صفویه ، اصفهان پایتخت بوده است ، در آن زمان یکی از چهره
های مهم پایتخت ، پهلوان شهر است . بازوبند و نشان دارد ، آبروی دولت و
پایتخت است . فرهنگ پهلوانی در آن زمان حاکم بود . بیرون اصفهان پهلوانی
پیدا شد ، همه شهرها را رفته و با همه کشتی گیرها ، کشتی گرفته بود ، پشت
همه را به خاک خوابانده ، از همه آنها امضاء گرفته ، که ما زمین خورده ایشان
هستیم ، تنها شهری که مانده ، اصفهان بود ، به اصفهان می آید ، به دولت اعلام
می کند که حاضرم با همه کشتی گیران اصفهان کشتی بگیرم . پشت همه را به
خاک می زند ، فقط یک پهلوان مانده است که صبح روز جمعه ، دولتی ها و
حاکم صفوی هم می خواهند در ایوان عالی قاپو کشتی را تماشا کنند . پهلوانی
که به اصفهان آمده ، در همان میدان نقش جهان ، اتاقکی گرفته بود . یک روز
قبل از مسابقه بیرون آن اتاق و حجره نشسته بود ، دید پیرزنی عصا زنان ، با
قدخمیده ، یک سینی حلوا دستش است ، به هر کس که می رسد می گوید :
مادر بخور دعا کن . به این پهلوان رسید ، پیرزن پهلوان را نمی شناخت ، فکر
کرد یکی از کاسب های میدان نقش جهان است ، به او گفت :

مادر یک لقمه از این حلوا شب جمعه ای بخور و دعا کن . پهلوان گفت :
مادر چه مشکلی داری ؟ گفت : پسر من پهلوان پایتخت است ، زندگی من و دو
خواهر و دو سه خانواده را با درآمد پهلوانی می دهد ، پهلوانی به شهر ما آمده و
می گویند پشت همه را به خاک خوابانده است ، اگر پشت بچه مرا به خاک
برساند ، فرزندم پهلوانی پایتخت را از دست می دهد ، حقوق پسر من قطع می
شود و بسیاری از افراد به مشکل دچار می شوند . گفت : مادر دعا می کنم .
پهلوان گفت : خدایا عمری است ما برای هوای نفس خود ، کشتی گرفتیم ،
فردا می خواهم برای تو کشتی بگیرم . برای خدا می شود فوتبال و والیبال بازی
کرد .

وقتی انسان می خواهد از خانه بیرون بیاید ، نیت کند که همه اعمال او برای
خدا باشد .

فردا با هم دیگر روبه رو شدند ، مقداری با پهلوان پایتخت کشتی گرفت ،
گفت :

خدایا دیروز با تو یک قرار داشتم ، هنگامی که پشت مرا به خاک می رساند
، به خاطر او هورا می کشند ، و آبروی من می ریزد ، آبروی ریخته مرا تو بر
می داری ؟ پهلوان بدن خود را شل کرد و پشتش به خاک رسید . مادر پهلوان و
خود پهلوان پایتخت ، بسیار خوشحال شدند . وقتی هم کشتی تمام شد ، عده
ای هم می گفتند :

پهلوان پهلوان همین بود . این انسان شریف بعد از کشتی ، هر افتاده ای را با
دعای خود بلند می کرد و بعد هم به تدریج اهل حال شد ، اسمش را ولی
گذاشتند ، اصل شناسنامه او پوریا بود ، پوریای ولی شد ، یعنی این شخص از
اولیای خدا است ، کارش ماندگار شد . اکنون قبر او در یکی از شهرهای ایران

است ، شب های جمعه سر قبرش بسیار شلوغ است ، مردم می روند نذر می کنند و پول می ریزند و طلب حاجت می کنند . اگر نیت لله باشد ، نیت هم لله می شود .

(إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً)⁽¹⁾

انسان های مؤمن در حالی که در کمال گرسنگی هستند اما نان خود را در راه خدا می دهند ، اگر مشکلی برای مردم پیدا می شد ، مشکل آنها را حل می کردند .

یک روز مردم به در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند ، علی علیه السلام در را باز کرد ، گفتند :

علی جان ، از وقت باران گذشته ، زمین ها و باغ ها نابود می شود ، حضرت رو به فرزندش حسین علیه السلام کرد و فرمود: حسین جان! بیا مشکل مردم را حل کن ،

1- (1) - انسان (76) : 9؛ [و می گویند :] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم .

امیرالمؤمنین علیه السلام می داند که راه بین اَبی عبدالله و راه خدا یک راه میانبر است ، دیدند اَبی عبدالله علیه السلام رو به پروردگار کرد . اشک روی صورت مبارک ایشان جاری شد . برای مردم از پروردگار طلب باران کرد . یک ساعت طول نکشید که خبر دادند نهرها و گودال ها پر از آب شده ، باغ ها و زمین ها سیراب شدند ، همه از امیرالمؤمنین و اَبی عبدالله علیه السلام خداحافظی کردند و رفتند ، حتماً هم به دلشان گذشت با این محبتی که حسین به ما کرد ، انشاء الله تلافی می کنیم . ⁽¹⁾ همین مردم تلافی کردند و در روز عاشورا وقتی که بچه شش ماهه را بغل گرفت .

به تلافی باران آن روز ، با تیر سه شعبه زهر آلود ، گلوی بچه شش ماهه را هدف قرار دادند .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

1- (1) - بحار الأنوار: 44/187؛ (عُيُونُ الْمُعْجَزَاتِ، لِلْمُرْتَضَى رَحِمَهُ اللَّهُ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ جَاءَ أَهْلُ الْكُوفَةِ إِلَى عَلِيِّ علیه السلام - فَشَكَوْا إِلَيْهِ إِسْكَاطَ الْمَطَرِ وَقَالُوا لَهُ اسْتَسْقِ لَنَا - فَقَالَ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام قُمْ وَاسْتَسْقِ فَقَامَ - وَحَمِدَ اللَّهُ وَآتَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ - وَقَالَ اللَّهُمَّ مُعْطَى الْخَيْرَاتِ وَمُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ - أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا مِدْرَاراً وَاسْقِنَا غَيْثاً مَغْزَاراً - وَاسْعَا غَدَقاً مُجَلَّلًا سَحَاباً سَفُوحاً - فِجَاجاً تُنْفَسُ بِهِ الضَّعْفُ مِنْ عِبَادِكَ - وَتُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ - فَمَا فَرَّغَ علیه السلام مِنْ دُعَائِهِ حَتَّى غَاثَ اللَّهُ تَعَالَى غَيْثاً بَغْتَهُ - وَاقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ مِنْ بَعْضِ نَوَاحِي الْكُوفَةِ - فَقَالَ تَرَكْتُ الْأَوْدِيَةَ وَالْأَكَامَ يَمُوجُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ).

7 - مراتب تقوا

اشاره

هماهنگی بین انسان و پروردگار

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين.

مجموعه اعمالی که از انسان ظهور پیدا می کند ، چه عبادت حق باشد و چه خدمت به خلق ، و چه به کارگرفتن حسنات اخلاقی در روابط مردم با یکدیگر ، هنگامی است که صورت عمل ، با طرح و نقشه حق هماهنگ باشد ؛ یعنی با برنامه های فقهی برابری کند ، فقهی که در بیش از پانصد آیه قرآن مطرح است ، و نزدیک به هشتاد و دو عنوان فقهی در کتب فقهای بزرگ مطرح است . باطن عمل هم با نیت خالص و فی سبیل الله صورت بگیرد و نهایتاً عمل ، عملی باشد که با پروردگار عالم معامله شود ، این عمل از نظر دین ، عمل کامل و جامع است ، آن کسی که این عمل را انجام می دهد ، یقیناً تکلیف الهی خود را ادا کرده است ، و از نظر فقهی تکلیفی برعهده او نیست ، که فردای قیامت از او بخواهند و دادگاهی برای او تشکیل دهند .

دین الهی بر عهده او بوده و به تعبیر عالمانه ، حق اولوهیت و ربوبیتی که از جانب پروردگار به عهده او بوده به عنوان عبد ، ادا کرده است . این عمل ادا شده ، در منزل دیگری قرار می گیرد که قرآن کریم از آن منزل ، به منزل قبول تعبیر کرده است .

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (1)

مراتب تقوا

تقوا مراتب مختلفی دارد، یک مرتبه آن هم همین مرتبه عمل است. عمل براساس فقه و نیت خالص، از مراتب تقوا است و باعث می شود عمل به منزل قبول حق برسد و مورد پذیرش پروردگار عالم قرار بگیرد.

بعد از اینکه عمل را قبول کردند، این عمل را در دنیا طبق آیات قرآن کریم به رحمانیت حق وصل می کنند؛ یعنی خدای مهربان پاداشی برای آن قرار داده است، به این عمل در دنیا پاداش می دهند، پاداش های این عمل هم مختلف است، این طور که از آیات قرآن و از روایات استفاده می شود، پاداش چنین عمل کننده ای آبرو در میان مردم و محبوبیت در قلوب اهل ایمان است، پاداش چنین عمل کننده ای وسعت و گشایش رزق، طهارت باطن و آمرزش گناهان گذشته در دنیا است؛ یعنی نمی گذارم پرونده گناه به آخرت منتقل شود. همین جا پروردگار عالم از برکت این عمل جامع و کامل، گناهان گذشته عبد را می آمرزد. (2)

نماز اول وقت، خاموش کننده آتش جهنم

وقتی که نزدیک وقت نماز می شد، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردم می فرمودند: برخیزید حرکت کنید و به این نماز اول وقت رو بیاورید، برای اینکه آتش های افروخته شده از گناهانتان را با انجام این عبادت خاموش کنید. بعد از اینکه این عمل جامع و کامل را قبول کردند؛ چون زمینه ای برای ردّ عمل وجود ندارد. عمل وقتی که صورت ظاهرش الهی است، صورت باطنش هم الهی می شود، ادای تکلیف قطعی، قبول شدنش و وصل شدن آن به رحمانیت پروردگار عالم در دنیا قطعی است و در آخرت هم عمل به رحیمیت پروردگار وصل می شود، که جلوه

1- (1) - مائده (5): 27؛ (خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد).

2- (2) - الکافی: 1/35، حدیث 6؛ (حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ.) و نیز در الکافی: 1/44، حدیث 2؛ (جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.) و نیز الکافی: 70/1، حدیث 7؛ (يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عَمِلَ بِالسُّنَّةِ وَ إِنْ قَلَّ.)

این رحیمیت ، بهشت و رضوان، من الله اکبر است .

وفای به عهد پروردگار

در این زمینه از سوره مبارکه توبه یک آیه را عنایت کنید:

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ)⁽¹⁾

خیلی آیه عجیبی است که خدا به مردان و زنان با ایمان ، که در دنیا زندگی می کنند و هنوز عمرشان خاتمه پیدا نکرده و وارد عالم دیگر نشدند ، به جای اینکه به مؤمنین و مؤمنات بگوید وعده می دهم ، می گوید : وعده دادم و تمام شد ، وعده پروردگار هم با وفای به عهد همراه است .

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ)⁽²⁾

دلیلی ندارد که پروردگار عالم خلف وعده کند .

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ)

خصوصیات مؤمن و وعده بهشت

البته در آیات دیگر می گوید: مؤمن کیست؟ در آیات دیگر شرح می دهد مؤمن آن انسانی است که خدا، قیامت، فرشتگان، پیغمبران و کتاب های آسمانی را باور دارد و اهل عمل و اخلاق هم می باشد. در آیات قرآن اعمال و اخلاق مؤمنین را هم بیان می کند.

ظاهراً در آیه سوره بقره، مردان و زنان با ایمانی که دارنده عمل صالح و اخلاق حسنه هستند، ده خصوصیت اخلاقی دارند، من بهشت را به آنها وعده دادم که از زیر درختان و قصرها نهرها جاری است. این یک وعده است.

(وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ)⁽³⁾

-
- 1- (1) - توبه (9): 72؛ (خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟)
- 2- (2) - آل عمران (3): 9؛ (مسلماناً خدا خلف وعده نمی کند.)
- 3- (3) - توبه (9): 72؛ (و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.)

به آنها مسکن های پاکیزه و با آرامش ، در بهشت های جاویدان وعده دادم:

(وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ)

رضوان از بهشت و مسکن های طیبه بالاتر و بهتر است . در پایان آیه هم می

فرماید :

(ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

یعنی تحقق وعده پروردگار و رسیدن مکلف به جنات و به مساکن و به

رضوان من الله اکبر ، که پروردگار بی نهایت ، که با صفت عظیم از آن یاد کرده

است ، چیست ؟

عاقبت بدگمانی به پروردگار

بنابراین هیچ مؤمنی نباید نسبت به اعمالش که عمل کامل و جامع انجام داده ، نگرانی داشته باشد ، و نباید نسبت به دنیا و آخرت خود ، دچار بدگمانی به پروردگار شود . من یک عمر زحمت کشیدم و پاک زیستم ، اخلاق حسنه داشتم ، اما فکر نمی کنم کار ما به جایی برسد که در روز قیامت مورد لطف قرار بگیریم . اگر چنین حالی در باطن انسان قرار بگیرد ، این قدر این حال مورد نفرت خدا است که در روایات ما آمده است که گاهی کار بدگمان به جایی می رسد که در نجات را به روی خود می بندد . انسان نباید به خدای مستجمع جمیع صفات کمال، که الله است ، به خدای رحمان که در مهربانی او بخشندگی وجود دارد و خدای رحیم که بهشت ها و مساکن طیبه و رضوان من الله اکبر را وعده داده ، بدگمان باشد ، اینجا جای بدگمانی نیست .⁽¹⁾ بدگمان در حقیقت می خواهد خدا را نامهربان معرفی کند . بدگمان می خواهد خدا را یک خدایی که بنا ندارد مزد زحمت بنده اش را بدهد معرفی کند . لذا در

1- (1) - (ان الله سبحانه يقول للظالمين بالله (ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ
لَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا). إرشادالقلوب: 1/110؛ (وقال أمير المؤمنين عليه السلام الثقة
بالله و حسن الظن به حصن لا يتحصن به إلا كل مؤمن و التوكل عليه نجاه من كل سوء و حرز من
كل عدو. و قال الصادق عليه السلام و الله ما أعطى مؤمن خير الدنيا والآخرة إلا بحسن الظن بالله و رجائه
له و حسن خلقه والكف عن أعراض الناس فإن الله تعالى لا يعذب عبدا بعد التوبه و الاستغفار إلا
بسوء ظنه و تقصيره في رجائه و سوء خلقه و اغتيابه للمؤمنين).

روایت بسیار مهم ما که قسمتی از آن در جلد یازدهم (وسائل الشیعه) نقل شده ، در قیامت دستور می دهند که انسان را با پرونده کامل به جهنم ببرند ، به پروردگار می گوید : من که گناهی مرتکب نشدم ، من که همه فرمانهای تو را اجرا کردم ، من که اهل عبادت رب و خدمت به خلق بودم ، به چه علت حکم به جهنم بردن من را صادر کردی ، خطاب می رسد من باگمان خودت با تو معامله می کنم ، در دنیا به من سوء ظن داشتی ، من با همان حالت با تو معامله می کنم .⁽¹⁾

ارزش حسن ظن به پروردگار

اینجا جای امید به پروردگار و طمع به محبت و عنایت پروردگار است ، در حالی که انسان هر روز و هر شب در حد خودش عمل جامع و کامل انجام می دهد باید گمانش به پروردگار گمان درست و خوبی باشد ، یعنی حسن ظن داشته باشد . به قدری حسن ظن مهم است که در کتاب (وسائل) و (بحارالانوار) آمده است . این روایت را در مدارک گوناگون دیده ام ، خطاب می رسد گناهکار را به جهنم ببرید ، در حالی که او را به جهنم می برند ، یکی دو بار بر می گردد و به پشت سر خود نگاه می کند ، خطاب می رسد دنبال چه می گردی ، عرض می کند من فکر نمی کردم که با این رحمت بی نهایت ، حکم به جهنم رفتن من بدهی ، من فکر می کردم وقتی با تو برخورد کنم ، از من گذشت کنی ، مطلب بسیار زیبایی است ، به پروردگار باید حسن ظن داشت ، می داند که گناهکار اهل جهنم است ، می داند که بدکار اهل جریمه است ، دروغ و کلک او را به جای حرف راست حساب کنید و او را به جهنم نبرید ؛⁽²⁾ یعنی این قدر

گمان خوب به پروردگار ارزش دارد ، که پروردگار عالم ، مطلب این بنده اش را در صحرای محشر قبول می کند .

1- (1) - بحار الأنوار: 67/366، باب 59، حدیث 15؛ [الكافی] ابن بزيع عن الرضا عليه السلام قال أحسن الظن بالله فإن الله عز وجل يقول أنا عند حسن ظن عبدي المؤمن بي إن خيراً فخبيراً وإن شراً فشرّاً. وقال رسول الله يقول الله عز وجل أخرجوا من النار من كان في قلبه مقدار حبه من خردل إيماناً ثم يقول وعزتي وجلالي لا أجعل من آمن بي ساعة من ليل أو نهار مع من لم يؤمن بي.)

2- (2) - عده الداعي و نجاح الساعي: 148؛ وسائل الشيعه: 15/232، حدیث 20356؛ (و روى أن الله تعالى إذا حاسب الخلق يبقى رجل قد فضلت سيئاته على حسناته فتأخذه الملائكة إلى النار وهو يلتفت فيأمر الله تعالى برده فيقول له لم تلتفت وهو أعلم به فيقول يا رب ما كان هذا حسن ظني بك فيقول الله تعالى ملائكتي وعزتي وجلالي ما أحسن ظنه بي يوماً ولكن انطلقوا به إلى الجنة لدعائه حسن الظن بي.)

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (1)

روایت بسیار مهمی را از جلد دوم کتاب شریف (اصول کافی) درباره عمل جامع و کامل برای شما مطرح می‌کنم. روایت از وجود مبارک حضرت باقر العلوم عَلَيْهِ السَّلَامُ با سلسله سند نقل شده است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ از قول پروردگار نقل می‌کند. چرا پروردگار در کلام خود پنج قسم خورده اند؟ زیرا مطلب بسیار مهم بوده که پروردگار عالم در مقدمه گفتارشان پنج قسم خورده اند، (وعزتی و جلالی و عظمتی و بهائی و علو ارتفاعی) به عزت، جلال، عظمت، نورانیت و به بلندی مقام خدایی و الهیت سوگند، که قسم بالاتر از اینها نیست.

مقدم کردن خواسته خود بر خواسته خدا

سوگند برای چیست؟

(لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَائِي عَلَى هَوَاهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا) (2) به عزت، جلال، عظمت و نورانیت و به بلندی مقام الوهیت و ربوبیت و خدایی قسم، در زندگی دنیا، بنده ای از بندگان من، خواسته های مرا بر خواسته های خودش ترجیح نمی‌دهد، مثلاً در عبادت، دلش می‌خواهد که همه بفهمند او عبادت می‌کند ولی چون من با ریا موافق نیستم، خواسته مرا مقدم می‌کند و عبادت انجام می‌دهد، خدمت به مردم می‌کند، اما دلش می‌خواهد چهره شود.

ولی من به او می‌گویم به من خدمت کن، خواسته مرا در همه امور دنیایی مقدم می‌کند، (فی شئی من أَمْرِ الدُّنْيَا) خواسته های مرا بر خواسته های خودش مقدم می‌کند و عملی که انجام می‌دهد عملی جامع و کامل به دست می‌

آید . من در مقابل کار او چه عکس العملی نشان می دهم ، اول (جعلت غناه فی نفسه) بی نیازی او را در

1- (1) - توبه (9) : 72؛ (خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است ؟ در آن جاودانه اند ، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است ؛ این همان کامیابی بزرگ است .)

2- (2) - الکافی: 2/137، حدیث 2؛ (ابن سینان عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام قال قال الله عز وجل وعزتي وجلالي وعظمتي وبهائي وعلو ارتفاعي لا يؤثر عبد مؤمن هواي على هواه في شيء من أمر الدنيا إلا جعلت غناه في نفسه وهيمته في آخرته وضمنت السماوات والأرض رزقه وكنت له من وراء تجاره كل تاجر). الکافی: 2/137، حدیث 1؛ (أبي عبيدة عن أبي جعفر عليه السلام قال إن الله عز وجل يقول وعزتي وجلالي وعظمتي وعلوي وارتفاع مكاني لا يؤثر عبد هواي على هواي نفسه إلا كفت عليه ضيعته وضمنت السماوات والأرض رزقه وكنت له من وراء تجاره كل تاجر).

خودش قرار می دهم ، تا مجبور باشد به وسیله مردم بی نیاز شود ، هر روز آبرو مایه بگذارد ، گردن کج کند ، دنبال پارتی و مقام برود ، نمی گذارم بنده ام خلأ حس کند که برای پر کردن خلأ ، گردن کج کند و آبرو مایه بگذارد و دست دراز کند .

شاعری گفت : قصیده ای در مدح حضرت رضا علیه السلام گفته بودم ، با خط خوب روی کاغذ عالی نوشتم و گفتم بروم و برای حاکم خراسان بخوانم و حاکم خراسان بالاخره با شنیدن این قصیده ، پول خوبی به من می دهد . در راه که می رفتم ، به خودم گفتم مرد حسابی ، این قصیده را در مدح حضرت رضا علیه السلام گفتم ، به حاکم چه ربطی دارد . باید برای خود حضرت رضا علیه السلام بخوانی . برو برای خودش بخوان . یا حضرت رضا علیه السلام بعد از شنیدن این قصیده ، طبق عقیده شیعه :

(أنت تَسْمَعُ کلامی و تشهد مقامی)

آیا عنایتی می کند ؟ یا در آخرت جبران می کند . اینها کسی را از در خانه خود ناامید بر نمی گردانند .

حاجی از مکه برگشته بود ، خراسان آمد ، در خانه حضرت رضا علیه السلام را زد ، امام علیه السلام اجازه ندادند که در را باز کنند ، چون صدای در را می داند که مال کدام دست و کدام نیت است ؟ خودش پشت در آمدند ، گفت : حاجی هستم و از سفر برگشته ام ، ابن سبیل شدم ، یعنی مخارجم تمام شده است ، در شهر خود ، وضع مالی من خوب است ، در این شهر ، نمی خواستم به کس دیگر

مراجعه کنم ، پولی به من بدهید ، وقتی به شهر خودم برگشتم پول را برای شما می فرستم .

این شخص از مکه برگشته تا جمال شما را زیارت کند ، همه مکه می روند و دلشان می خواهد همه پول خود را خرج کنند و به کربلا بروند ، شما که الان زنده و در دنیا هستی ، در را باز می کردی و اجازه می دادی که نگاهی به جمال مبارک شما بیندازد ، فرمود : این شخص آبرو دارد ، اگر مرا می دید خجالت می کشید و عمل من از بین می رفت .

عمل باید بی عیب باشد . سالم ، صاف ، جامع و کامل باشد ، وقتی بنده من عمل کامل انجام داد :

(جعلت غناه فی نفسه)

طوری با باطنش معامله می کنم که احساس بی نیازی کند .

گفتن شعر در حرم امام رضا علیه السلام و گرفتن حاجت

از وسط راه برگشت و به حرم حضرت رضا علیه السلام رسید ، گفت : یابن رسول الله ببخشید ، ما راه را اشتباه رفتیم . من می خواستم این قصیده را نزد حاکم و استاندار ببرم ، متوجه اشتباهم شدم . این قصیده را برای شما گفتم ، و باید نزد شما بخوانم ، یابن رسول الله شعر مرا گوش بده . آن شخص شعر را خواند . کسی در حال زیارت بود ، این فرد با صدای خوبی قصیده را می خواند ، آن زائر گفت : عجب مدح جالبی است ، حالا ببینید چگونه حضرت رضا علیه السلام مشکل را حل می کند . این شخص باید قصیده را بخواند و یک اهل حالی باید در حال زیارت باشد ، قصیده را بشنود و حال زیارتش بیشتر شود ، به پول آن زمان ، شش تومان به این شاعر داد و سریع لابه لای جمعیت خودش را گم کرد . وقتی شاعر پول را دید ، متوجه شد که مخارج دو سه ماه او است . از حضرت رضا علیه السلام تشکر کرد و گفت : از این به بعد هر کاری کردم می آیم و به شما ارائه می کنم ، من اشتباه کردم که نزد حاکم می رفتم . زیارت کرد و از حرم بیرون آمد ، وارد مسجد گوهرشاد شد ، یکی از اولیای خدا می خواست حرم برود ، به شاعر گفت : شش تومانی که امروز حضرت رضا علیه السلام به تو حواله کرده ، ده برابر می خرم ، شش تومان را داد ، شصت تومان گرفت ، دید خرج سه چهار سال او تأمین شده است ، شاعر به حضرت رضا علیه السلام گفت : من غلط کردم

که در خانه غیر از شما می رفتم . من از این به بعد هر مشکلی داشتم می آیم و به خودتان می گویم .

(جعلت غناه في نفسه) او را از همه می بُرم و بعد یک حالی به او می دهم که ببیند به منبع بی نهایت وصل است ، دیگر احساس خلأ و کمبود نکند .

عنایت بی کران پروردگار به مؤمن

دوم :

(و جعلتُهُ هَمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ)

با این اعمال خوبی که انجام داده ، متوجه آخرتش می کنم ، یعنی او را از سنگینی محبت دنیا و مادی گری نجات می دهم که در دنیا برای ساختن آخرت زندگی پاکیزه ای داشته باشد .

(وَضَمَّنْتُهُ لِهَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ)

تمام آسمان و زمین را ضامن روزی او قرار می دهم ، می گویم که از همه جا برای بنده ام بیارد . در روایت و تجربه هم ثابت شده است .
در شهری منبر می رفتم به یک نفر گفتم : خرج به این سنگینی را از کجا تأمین می کنی ، خرج درمانگاه ، بیمارستان ، کتابخانه ، طلبه ها و مراجعات مردمی را از کجا تأمین می کنی ، زمانی که من این سؤال را کردم ، ده سال قبل بود ، شاید ایشان در ماه ده میلیون تومان پرداختی داشتند . اما خودش در یک خانه تیرچوبی با یک زندگی و لباس معمولی زندگی می کرد ، الان هم همانطور زندگی می کند . جوابی که داد محصول آیات و روایات بود .

(مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) (1)

(وَضَمَّتْهُ لِهَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) گفت: فلانی من دنبال پول نمی روم، پول

دنبال

1- (1) - طلاق (65): 2 - 3؛ (و هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می دهد* و او را از جایی که گمان نمی برد روزی می دهد.)

من می دود . گفتم : چگونه پول دنبال شما می دود ، گفت : اگر مدتی کنار
من باشی متوجه می شوی . مثلاً شب که به خانه می روم ، همسرم می گوید :
چهار پنج کیسه ، نصف گونی ، اسکناس آورده اند و گفتند : به حاج آقا بدهید ،
رسید هم نمی خواهد .

معرفی هم نمی کند .

آسمان ها و زمین را ضامن رساندن روزی به او قرار می دهم:

(وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَّرَاءِ تِجَارِهِ كُلِّ تَاجِرٍ)

همه تاجرها کنار بروند ، خود من برای او تجارت می کنم . چگونه خدا برای
انسان تجارت می کند ، این قدر زمینه های توفیق را برای انسان فراهم می کند ،
که انسان با فراهم شدن آن زمینه های توفیق ، این قدر کار خیر از او سر می
زند که در روز قیامت به او می گویند : هر تعدادی را که می خواهی شفاعت کن
؛ زیرا نزد ما آبرو و مایه داری .

این عمل نتیجه اتصال به الله و رحمان و رحیم می باشد ، به ما سفارش
کردند که در هیچ کاری بدون (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) وارد نشوید ، یعنی
بدون اتصال دادن خود به اولوهیت و رحمانیت و رحیمیت وارد هیچ کاری
نشویم . او مهربان عجیبی است .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

8 - حقیقت اعمال انسان

اشاره

دوام و ثبات اعمال انسان

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین .

طبق آیات قرآن و روایات و اخبار اهل بیت علیهم السلام و تحقیقات گروهی از دانشمندان الهی در شرق و غرب عالم ، در قدیم و جدید عالم ، آنچه که برای انسان باقی می ماند و دوام دارد و همیشگی است ، عمل انسان است . هر چند این عمل ، عمل صالح و یا عمل زشت باشد. دوام ، پابرجایی و ثبات این عمل و جاوید بودن این عمل قطعی و یقینی است که روایات و اخبار بسیاری بر آن گواه و شاهد است .

معنای عمل و کیفیت و ماهیت آن

عمل چیست ؟ و چه کیفیت و ماهیتی دارد ؟ درباره عمل ، علاوه بر آیات قرآن و روایات ، کتاب های زیادی نوشته شده است . کتاب های پرقیمتی که محور بحث آن عمل و دانش و علم است که در ضمن مطالعه این گونه کتاب ها ، انسان به معجزه بودن قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام پی می برد ، که پانزده قرن قبل در یک شهر قدیمی و بدون مدرسه ، شهری که یک نفر قلم به دست نداشته ، شهری که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : یک نفر هنر نوشتن نداشت ، شهر

مدینه⁽¹⁾ که عقب افتاده تر از مکه⁽²⁾ بود، چون دور از رفت و آمد کاروان ها و ملت ها بود. قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام یک سلسله حقایقی را در رابطه با عالم، موجودات، انسان، گذشته

1- (1) - لغت نامه دهخدا: 34/54 شهر مدینه: از شهرهای مهم عربستان سعودی است. این شهر پس از مهاجرت پیغمبر اسلام از مکه به آن جا، موقعیت خاصی پیدا کرد و نامش از یثرب به مدینه النبی تبدیل یافت، مرقد حضرت رسول در این شهر است و مطاف و زیارتگاه مسلمانان جهان است. فاصله آن تا بحر احمر 175 کیلومتر و با جده 425 کیلومتر است. مدینه در واحه ای قرار گرفته که آب آن نسبتاً فراوان است. بدین جهت میوه و غلات فراوان در آنجا کاشته می شود. در عصر پیغمبر و ابوبکر و عمر و عثمان و آغاز خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام - پیش از آنکه آن حضرت کوفه را مقر حکومت سازد - مرکز خلافت اسلامی بود. در حکومت امویان حکام مدینه از جانب خلیفه تعیین می شدند و در عصر عباسی نیز تا سال 428 ه.ق. که محمد بن عبدالله طاهر از جانب المستعین به حکومت آن شهر تعیین شده بود جزء متصرفات عباسیان به شمار می آمد. از سال 250 تا سال 923 که حکومت عثمانی آن شهر را تصرف کرد علویان از خانواده بنوالاحیضر و بنو مهنا حکومت آن جا را به دست گرفتند. در سال 1219 وهابیان آن را تصرف کردند لکن محمد علی والی مصر به سال 1227 آن شهر را از ایشان پس گرفت. در سال 1335 ه.ق. نیروهای شریف مکه بر آنجا دست یافت و در سال 1343 ه.ق. (1924 م) ابن سعود آن را تصرف کرد و جزو دولت عربستان سعودی گردید. نام های دیگر مدینه عبارت است از: مدینه السماء، مدینه مشرفه، مدینه الرسول، مدینه النبی، مدینه منوره، مدینه طیبه، مدینه مکرمه، حرم الرسول، دار الهجرة، قریه الانصار، اثرب، یثرب، یندد، تید، نیدد، نیدر، موفیه، بحیره، طیبه، مسکینه، طابه، محبه، محبوبه، مجبیه، حبیبه، مرحومه.

2- (2) - لغت نامه دهخدا: 35/1011 شهر مکه: ام القری، بکه. شهر مقدس اسلامی در کشور عربستان سعودی در منطقه حجاز که مسجدالحرام و خانه کعبه شرفها الله در آنجاست. در 80 کیلومتری شرق جده و در دره تنگی که محاط کوه های بلندی است واقع شده است. ارتفاع آن از سطح دریا 330 متر است. تاریخ بنا و آبادانی آن به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزند او اسماعیل علیه السلام باز می گردد. این شهر که زیارتگاه و قبله مسلمانان جهان است در ایام جاهلیت نیز مرکز عبادت اصنام و یکی از مراکز مهم بازرگانی عربستان در قبل از اسلام بود. اما پس از

تأسیس حکومت امویان در دمشق اهمیت تجاری خود را از دست داد. در اوایل قرن چهارم هجری قرامطه آن را خراب کردند و عثمانیان در اوایل قرن دهم به آنجا دست یافتند. بین سالهای 1218 و 1228 ه.ق. به دست وهابیان افتاد و شریف حسین به سال 1335 ه.ق. استقلال آن را اعلام و خود را پادشاه حجاز نامید و به سال 1343 مکه به قبضه تصرف ابن سعود درآمد و از آن زمان تا امروز خاندان وی در حجاز سلطنت دارند و امور مکه در عهده آنان است. ناصر خسرو در صفت شهر مکه آرد: شهر مکه اندر میان کوهها نهاده است بلند و هر جانب که به شهر روند تا به مکه برسند نتوان دید و بلندترین کوهی که به مکه نزدیک است کوه ابوقبیس است و آن چون گنبدی گرد است چنانکه اگر از پای آن تیری بیندازند بر سر رسد و در مشرقی شهر افتاده است چنانکه در مسجد حرام باشند به دی ماه آفتاب از سر آن برآید... و این عرصه که میان کوه است شهر است... و مسجد حرام به میانه آن فراخنای اندر است و گرد بر گرد مسجد حرام شهر است و کوچه ها و بازارها و هر کجا رخنه به میان کوه در است، دیوار باره ساخته اند و دروازه بر نهاده... و از مسجد حرام بر جانب مشرق بازاری بزرگ کشیده است از جنوب سوی شمال و بر سر بازار از جانب جنوب کوه ابوقبیس است و دامن کوه ابوقبیس (صفا) است و آن چنان است که دامن کوه را همچون درجات بزرگ کرده اند و سنگها به ترتیب رانده که بر آن آستانها روند خلق و دعا کنند و آنچه می گویند صفا و مروه کنند آن است و به آخر بازار از جانب شمال کوه مروه است و آن اندک بالای است و بر او خانه های بسیار ساخته اند و در میان شهر است و در این بازار بدونند از این سر تا بدان سر و چون کسی عمره خواهد کرد از جای دور آید به نیم فرسنگی مکه هر جا میلهها کرده اند و مسجدها ساخته که عمره را از آنجا احرام گیرند... هوای مکه عظیم گرم باشد و آخر بهمن ماه قدیم خیار و بادرنگ و بادنجان تازه دیدم آنجا... و پانزدهم فروردین قدیم انگور رسیده بود... و اول اردیبهشت خربزه فراوان رسیده بود و خود همه میوه ها به زمستان، آنجا یافت شود و هرگز خالی نباشد. (از سفرنامه ناصر خسرو، چاپ برلین ص 97 - 101). و رجوع به همین مأخذ و معجم البلدان و نزه القلوب چاپ لیدن ص 1 - 15 و دایره المعارف فریدو جدی و الموسوعه العربیه شود.

جهان ، ساختمان جهان و آینده جهان مطرح می کنند که تا الان آن مطالب مطرح شده در قرآن و روایات جلوتر از علم است ، نه مطابق و هماهنگ با علم ، بلکه تا اکنون فراتر بوده است و قطعاً تا قیامت همین طور خواهد بود و عجیب این است خبرهایی که تاکنون این بزرگواران دادند ، تحقق پیدا کرده است که دلیل بر این است، خبر آنها با صدق یکی است ، به ما خبر دادند که علم و دانش اگر عناوینش از (الف) تا (باء) باشد ، (الف) آن علم را از زمان آدم تا روز ظهور امام

دوازدهم عاشق انسان ها با کمک عقل ، بحث ، تجربه ، مطالعه و تحقیق در اختیار دارند ، از (باء) تا (یاء) را به تنهایی دوازدهمین امام می آید و اعلام می کند ، حالا علم ، چشمه و دریای عظیمی است ، عقول مردم از هر زمانی پخته تر است ، خستگی مردم از فساد هر زمانی بیشتر است ، با ظهور علم از ایشان و پختگی عقل و خستگی از فساد ، سفره عدالت به وسیله ایشان ، همه جهان را خواهد گرفت .

از آیات و روایات ما ، درباره عمل ، پنج حقیقت را ملاحظه می کنیم .

پنج حقیقت در اعمال انسان

اشاره

(1)

حقیقت اول :

یک حقیقت فکر است ، فرقی نمی کند که فکر صحیح یا باطل باشد ، مستقیم یا انحرافی باشد .

حقیقت دوم :

خارج شدن سکون و آرامش باطن به حرکت است که به تعبیر ساده ، بعد از اینکه فکر ، به یک شیء تعلق پیدا کرد ، انسان درونش بی قرار و بی تاب می شود ، که سراغ این شیء بروم یا نروم ، حالا یا در تردید می افتد یا نه ، حالت یقین برای او به وجود می آید که صد در صد دنبال این شیء ای که فکر من به او تعلق گرفته است ،

1- (1) - درخشان پرتوی از اصول کافی: 4/393؛ (مفاد آیه کریمه ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ گفتاری از فاعل مختار و همچنین عملی صادر نخواهد شد، جز اینکه بر آن اعمال دو شاهد و رقیب و فرشته موکل هستند. افعال اختیاری بشر که از کمون روح روان سرچشمه میگیرد و ظهور ذات و ذاتیات روان انسانی معرفی می شود، همچنان که از نظر صدور حرکات خارجی مباحثی انسانی امر محسوس است به همین قیاس مورد تخیل و نیروی خیال قرار میگیرد، یعنی فاعل مختار از نظر اینکه حرکات ارادی او از درون او سرچشمه گرفته باز به همان خواهد

بازگشت از جمله نیروی خیال است که آغاز از آن صادر شده و از آن محل تنزل نموده است و به اعضاء خارجی سرایت نموده است و صورتهای افعال اختیاری صالح که شعار آنها عبودیت در رابطه با آفریدگار است، سبب نورانیت روح خواهد شد. نورانیت ارواح در اثر آن است که صورتهائی که در آنها ثبت شده چه از نظر ادراک صورتهای علمی و چه از نظر ادراک صورتهای حرکات جوارحی عبارت از حیات و سیر و سلوک جوهری روان است و کرام کاتبین نیز بقدس ذات صورت علمی و ادراکی آنهاست در روح و نقش اهل ایمان نیز ثبت و ضبط نموده است و ثبت و تصویر اعمال صالحه که توسط قوا و نیروهای قدس و فرشتگان مقرب صورت میگیرد و نه بطور ثبت صورت و کتابت عمل صالح خارجی است که ثبت و کتابت صورت لفظی باشد مانند اینکه زید قائم است بلکه بطور صورت حقیقی عمل صالح که از طریق فیلمبرداری صورت حقیقت عمل صالح خارجی ثبت و ضبط شود و در نتیجه کتابت فرشتگان اعمال صالحه اهل ایمان به صورت علمی و روانی روح اهل ایمان یعنی به صورت فیلم و ضبط عمل صالح خواهد درآمد، در حقیقت القاء و موهبت روح تازه به نفس از طریق القاء صورت عمل که سیرت آن بطور صورت فیلم در روان ثبت و ضبط می شود به وجود ثابتتر از وجود خارجی بالأخره عمل صالح قول و فعل و حرکت جوارحی حقیقت آن حرکت جوهری است باینکه همه اعمال گرچه توأم با تحول و زوال است ولی سیرت آنها را کرام کاتبین در روح و روان اهل ایمان فاعل مختار ثبت و ضبط می نمایند به صورت واقعی نه به وجود لفظی، همچنان که فیلم در خارج صورت حرکات و احوال را ضبط مینماید، همه افعال و اعمال اختیاری اهل ایمان ثبت و ضبط می شود ولی به صورتهائی که واقع شده، همچنان که فیلم در خارج صورت حرکات و احوال و اصوات را ضبط می نماید و از نظر تجرد روح است که قابلیت دارد که صورتهای علمی و حرکات و احوال بیشماری را قبول کند و بپذیرد و مانند جسم خارجی نیست که فقط یک صورت و یا یک فیلم بپذیرد، از این نظر روح مصور به صورتهای بیشماری خواهد بود و همه سیرت و صورت روح و سیرت اعمال و عقاید اهل ایمان است. بالاخره آثار حاصله از احوال و افعال اختیاری در قلوب و ارواح اهل ایمان بمنزله نقش هائی است که در الواح و قلوب نوشته می شود و محتمل است کریمه *أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ* ناظر به آن باشد که فعل صالح جوارحی همان حرکات اختیاری سیرت آن عبارت باشد از اینکه کرام کاتبین نقش وجود کتبی همان عمل خیر و صالح را در قلوب اهل ایمان ثبت و ضبط نمایند که به آنها صحائف اعمال و صورت کتبی اعمال گفته می شود).

بروم .

مرحله سوم

: مرحله حرکت ظاهر است که محصول آن حرکت باطن است که انسان را از درون، تشویق و تحریک می کند که دنبال متعلّق فکر حرکت کند .

حقیقت چهارم :

رسیدن و نرسیدن به مراد و مقصود است .

حقیقت پنجم :

آثار مثبت و منفی می باشد.

این مجموعه در حقیقت پنج برنامه دارد ، شیءای که فکر به آن تعلق می گیرد ، بی قراری باطن ، خواستن و طلبیدن ، حرکت کردن در مرحله ظاهر به سوی مراد و مطلوب ، بعد هم ظهور آثار این مجموعه را در بر دارد .

فکر کردن به دنیا و ظاهر دنیا

قرآن مجید ، این مجموعه را به سه بخش تقسیم بندی می کند ، که هر کدام از این سه بخش با آیات روشنی در قرآن کریم و روایات ترسیم شده است . یک بخش این که این مجموعه ، یک مجموعه مادی صرف است ، فکر فقط به دنیا و ظاهر دنیا گره می خورد ، از ابتدای زندگی و تا پایان زندگی ، تا جایی که در سنّ پیری و محاسن سپیدی هم این گروه می گویند :

(مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ)⁽¹⁾

همه چیز دست مادیت و دنیا است ، و دست دیگری غیر از دست دنیا در کار نیست . مادی به دنیا آمدم و مادی می میریم ، فکر مشغول به ظاهر دنیا می شود ،

1- (1) - جائیه (45) : 24؛ (و ما را فقط روزگار هلاک می کند .)

باطن دنیا که البته نور و ملکوت است ، حقیقت و حق است . در (نهج البلاغه
) می فرماید :

(ألا ان اولياء الله نظروا الى باطن الدنيا اذا نظر الناس الى ظاهرها) ⁽¹⁾ دو
دیدگاه را امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح می کند ، دیدگاه اول ، انبیا و اولیای خدا می
باشد که این مجموعه را یک ابزاری می بینند که صاحب خانه برای زندگی مردم
قرار داده است که با این ابزار ، دنیا و آخرت خود را آباد می کنند ، ما (انبیا) ،
خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردیم؛ یعنی یک سرمایه صد در صد کامل را
برای شما آوردیم .

آن کسی که به ظاهر دنیا نگاه می کند و به قول امیرالمؤمنین علیه السلام
(لا یبصر مما ورائها شیئاً) ⁽²⁾ و غیر از این را نمی بیند ، که در حقیقت در
محدوده پول دنیا قرار می گیرد . یک نفر مالک آسمان ها ، زمین ، دریاها ،
صحراها و معادن که نمی شود ! او با این دید فقط در محدوده ثروت و پول قرار
می گیرد .

روانشناسی قرآن در مورد انسان

قرآن مجید و روایات روانکاوی عجیبی نسبت به انسان دارند که تمام روانشناسان دنیا اگر می خواستند به این حقایق برسند ، نمی توانستند . ولی قرآن صفحه را باز کرده و معما را حل کرده و حقیقت را ظاهر کرده است . وقتی فکر به مال گره بخورد ، باطن بی قرار می شود ، در بی قراری ، دنیا پرست می شود ، در خواستن مال ، به سوی مال حرکت می کند ، البته این مرادی است که هیچ مریدی به همه آن نمی رسد .

1- (1) - نهج البلاغه: حکمت 432؛ (وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَاسْتَعْلَوْا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ وَتَرَكَوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْقَى لَهُمْ وَرَأَوْا اسْتِكْنَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا وَدَرَكَهُمْ لَهَا فَوَاتًا أَعْدَاءُ مَا سَأَلَ النَّاسُ وَسَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسُ بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَبِهِ عَلِمُوا وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا لِأَيُّونَ مَرْجُوءًا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ).

2- (2) - نهج البلاغه: خطبه 133؛ (مِنْهَا وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لِأَيُّبِصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ وَبِعِلْمِ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ).

حرص و بخل ، دو بیماری انسان

(1)

با پدید آمدن دو بیماری سخت و یک فرهنگ پست منحط غلط ، که بیماری اول ، حرص است ؛ یعنی زیاده خواهی در زندگی ، کسی که چنین دیدی نسبت به دنیا دارد ، قانع نمی باشد ، یک نفر حرص می زند که هر چه وجود دارد ، آن را ملک و متعلق به خودش کند ، تعبیر قرآن است؛ یعنی یک عشق صد در صد به مال ، با این حرصی که برای او پدید می آید ، در تمام عبادات و خیرات بسته می شود و این زیاده خواهی تمام اوقات او را مشغول می کند .

و برای خدا و قیامت و تربیت خانواده خود وقت نمی گذارد ، گاهی فرزندان ، پدر خانواده را ماه به ماه نمی بینند ، از این کشور به آن کشور و از این شرکت به آن شرکت می رود ، گاهی خانواده قیافه شوهر و پدر را فراموش می کنند .
فتنه حرص ، حضرت آدم را نیز مبتلا کرد و باعث شد خداوند حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را از بهشت بیرون کند .

حضرت آدم به میوه حرص پیدا کرد ؛ یعنی فکر او به آن درخت تعلق گرفت و بی قرار شد . وضع فرزند آدم رانده شده ، در قیامت چگونه خواهد بود ؟
حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ با اندکی حرص به یک میوه ، باعث شد او را از بهشت بیرون بیندازند .

انسان حریص را در قیامت از بهشت ، برای ابد محروم می کنند .

(إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ) (2)

از نظر روانشناسی ، حریص بخیل هم می شود ، صدها میلیارد تومان مال دارد ، یک ریال آن را برای کار خیر خرج نمی کند ، پروردگار در قرآن می فرماید : کافی است یکی از این دو بیماری در دل انسان باقی بماند ، همین سبب جهنمی شدن او برای ابد می شود .

1- (1) - معارج: آیه 19؛ (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً) وسائل الشیعه: 12/47، حدیث 15607؛ (یَحیی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَیْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ لَاتُشَاوِرَنَّ جَبَاناً فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَاتُشَاوِرَنَّ بَخِيلاً فَإِنَّهُ يَقْضِرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَاتُشَاوِرَنَّ حَرِيصاً فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ .) بحار الأنوار: 70/161، حدیث 6؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ حَرَمَ الْحَرِيصُ خَصْلَتَيْنِ وَ لَزِمْتَهُ خَصْلَتَانِ حَرَمَ الْقَنَاعَةَ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ وَ حَرَمَ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْيَقِينَ .) بحار الأنوار: 163 /70، حدیث 71؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ عَلَیْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّفِينَةِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ أَعْظَمَ مِنْهُ عَلَيَّ مِنْكَ دَعَوْتَ اللَّهَ عَلَيَّ هُوَ لَاءِ الْفُسَاقِ فَأَرَحْتَنِي مِنْهُمْ أَلَا أَعْلَمُكَ خَصْلَتَيْنِ إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِأَدَمَ مَا عَمِلَ.)

2- (2) - مظفین (83) : 15؛ (بلکه اینان در آن روز از پروردگارشان محجوب اند .)

(الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (1) (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا) (2)

کسی که فکرش به دنیا گره بخورد ، درون او دچار بیقراری می شود ، وقتی حالت طلب برای او پیش آمد ، این حالت طلب او را تحریک کرده و دنبال دنیا می دود ، پروردگار می فرماید : من جلوی او را نمی گیرم ، ولی از مجموع دنیا اندکی در اختیار او می گذارم ، که همان اندک باعث حرص و بخل می شود :

(وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ)

انسانی که صد در صد دنبال پول بوده ، در آخرت بهره ای ندارد ، سومین مسأله ای که برای انسان به وجود می آید ، این است که معبود و خدای او پول می شود ، چون تمام برنامه های خود را براساس پول تنظیم می کند ؛ یعنی آن حالت باطنی ، که حرص و بخل به پول می باشد ، به معبود شکل می دهد و به پرستش دنیا وادار می شود .

امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید :

(الناس عبيد الدنيا و الدين لعق على ألسنتهم) (3) گول دشمنان را نخورید ، اگر لا اله الا الله و الله اكبر می گویند : در زبان با دین ، بازی می کنند ؛ یعنی مشرک هم می شوند . حریص ، بخیل و مشرک .

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

(من أحبّ الدنيا ذهب خوف الآخرة) (4) این گونه دنیا پرستان ، با دست خود آخرت خود را نابود می کنند .

1- (1) - توبه (9) : 34؛ (کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ، به عذاب دردناکی مژده ده .)

2- (2) - شوری (42) : 20؛ (و کسی که زراعت دنیا را بخواهد ، اندکی از آن را به او می دهیم ، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست .)

3- (3) - بحار الأنوار: 116/75، حدیث 2؛ [تحف العقول]؛ (عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسِيرِهِ إِلَى كَرْبَلَاءَ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابُهُ كَصَابِهِ الْإِنَاءِ وَخَسِيسُ عَيْشِ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ إِلَّا الْحَيَاةَ وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعُقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قُلَّ الدِّيَانُونَ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ اغْتَابَ عِنْدَهُ رَجُلًا يَا هَذَا كُفَّ عَنِ الْغَيْبِ فَإِنَّهَا إِدَامٌ كَلَابِ النَّارِ وَقَالَ عِنْدَهُ رَجُلٌ إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا أُسْدِيَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ كَذَلِكَ وَ لَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ).

4- (4) - مستدرک الوسائل: 12/40، حدیث 13461؛ (دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ خَوْفُ الْآخِرَةِ مِنْ قَلْبِهِ وَمَا آتَى اللَّهَ عَبْدًا عِلْمًا فَازْدَادَ لِلدُّنْيَا حُبًّا إِلَّا ازْدَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَضَبًا.)

مراحل رسیدن به معرفت

(نُؤْتُهُ مِنْهَا) انسان از طریق انبیا ﷺ قرآن و ائمه طاهرين ﷺ به قیامت معرفت پیدا کرده است ، که بعد از این دنیا ، دنیای دیگری وجود دارد ، آن دنیا ، دنیای ظهور حقایق ، کمالات و جلوه های حق است ، ظهور فیوضات پروردگار است ، گوشه ای از این جلوه ها ، بهشت است .

معرفتی که پیدا کرده ، با اینکه در دنیا زندگی می کند ، فکرش به آخرت گره می خورد ، برای ساختن آخرت خود کوشش می کند ، از راه حلال ازدواج می کند ، بچه دار می شود ، مغازه دار و کارخانه دار می شود ، پول دار می شود ، اما به اندازه نیاز خود مصرف می کند ، بقیه آن را با پروردگار و برای آخرت معامله می کند . حتی برای خدا هم معامله نمی کند . می گوید : خدا آخرت را در برابر من قرار داده ، خداوند می فرماید : برای آخرت خود بکوش که من برای آبادی آخرت می کوشم .

این مجموعه ، او را وادار به عبادت می کند ، او را وادار به خدمت به خلق می کند ، از اینکه دچار حرص ، بخل و فرهنگ باطل نشود به طرف خدا می رود ، با ابزار حلال و پاک ، کشتی او آرام می شود ، در این دنیا حرکت می کند ، ساحل این کشتی بهشت است ، سرنشینان او کنار در بهشت پیاده می شوند .

(ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ)⁽¹⁾

ملائکه در آنجا ایستاده اند ، برای اینکه به اینان تعارف کنند ، برای ورود به بهشت ، به سلامت و به امنیت آنها را راهنمایی می کنند .

کسی که فکرش مشغول به آخرت شد و برای آخرت تلاش کند ، عمل آنها به نیکی مورد قبول قرار می گیرد .

(مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا)

1- (1) - حجر (15) : 46؛ [به آنان گویند :] با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید .

معنی کلمه مشکور در این آیه این است که خدا تمام تلاش او را برای آخرت به احسن وجه قبول می کند . پروردگار می فرماید : پرونده ات را امضاء می کنم ، و بهشت را نصیب تو می کنم و انبیا ، صدیقین ، شهداء و صالحین را هم نشین تو می کنم . بعد می گوید : خانواده خود را می خواهم ، خدا به او می گوید :

(وَ مَنْ صَلَّحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ)⁽¹⁾

اگر خانواده او انسان های خوبی هستند ، آنان را نیز به بهشت بیاورید .

(نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)⁽²⁾ (مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً)⁽³⁾

از طریق توبه ، گناهان دوران جوانی آنها بخشیده می شود و وارد بهشت می شوند ، این جاده آخرت است .

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً)

و کمترین آزاری نخواهند دید . این سند قرآنی است .

و اما سوم : گروهی هستند که در قرآن و روایات مطرح هستند . فکر ، حرکت باطنی ، خواسته و حرکت فیزیکی دارند ، یک مراد و یک مطلوب هم بیشتر ندارند ، اما زلف فکر اینها به شخص پروردگار گره می خورد ؛ یعنی متعلق فکر ، خزانه بی نهایت و حق می باشد . متعلق فکر ، کسی است که شب های ماه رمضان هزار اسم او را در جوشن کبیر می خوانیم ، که تقریباً نهصد و

نود اسم آن فقط نشان دهنده رحمت است ، البته دو اسم ، نشان دهنده غضب
است ، البته برای بیگانگان

1- ((1)) - غافر (40) : 8؛ (و به شایستگی از پدران و همسران و فرزندانشان.)

2- ((2)) - اسراء (17) : 71؛ ([یاد کن] روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می
خوانیم.)

3- ((3)) - مریم (19) : 60؛ (مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند ،
پس آنان به بهشت درآیند و ذره ای مورد ستم قرار نمی گیرند.)

و غریبه ها می باشد .

در جهنم را باز می کنند و می گویند جای عاصی اینجا است ، در بهشت را باز می کنند و می گویند جای مطیع اینجا است:

(وهم والجنه کمن رآها و هم والنار کمن رآها) ⁽¹⁾ به علی علیه السلام بهشت و جهنم را نشان دادند ، علی علیه السلام گفت : به بهشت و جهنم کاری ندارم ،

(الهی ما عبدتک خوفاً من عقابک)

جهنم و بهشت تأثیری در یک رکعت عبادت من ندارد .

(ولا طمعاً فی ثوابک بل وجدتک أهلاً للعباده فعبدتک) ⁽²⁾ طمعی به بهشت

تو ندارم ، اگر بهشت را هم نشان من نمی دادید ، نماز من ، همان نماز بود .

(لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً) ⁽³⁾ علی علیه السلام می فرماید : همه چیز من تو

هستی . ما نمی توانیم مانند علی علیه السلام شویم ، کار باطنی و فکری می برد . فدای

خاک کف پای اَبی عبدالله شوم ، اَبی عبدالله در گودال می فرماید :

ما از تو نداریم بغیر از تو تمنّا حلوا به کسی ده که محبت

نچشیده

عاشق واقعی به خداوند

با بهشت ، عده ای را به عبادت و خدمت به خدا دعوت کن ، با جهنم یک عده ای را از معصیت دور کن . علی علیه السلام می فرماید : جهنم تو مرا از معصیت دور نمی کند و بهشت ، مرا به عبادت مجبور نمی کند ، آن چیزی که مرا از معصیت نگاه

1- (1) - نهج البلاغه: خطبه 184؛ (عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدَّرَ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدَّرَ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَحَاجَاتُهُمْ.)

2- (2) - بحار الأنوار: 41/14، باب 101؛ (وَقَالَ عليه السلام فِي مَوْضِعٍ آخَرَ إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَ لَأَطْمَعًا فِي تَوَابِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.) الألفين: 128؛ (كما قال أمير المؤمنين عليه السلام إلهي ما عبدتك شوقا إلى جنتك ولا خوفا من نارك بل وجدتك أهلا للعبادة فعبدتك.)

3- (3) - شرح نهج البلاغه: 11/202؛ (اليقين و هو مقام جليل قال الله تعالى وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ وَ قال علي بن أبي طالب عليه السلام لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا.)

می دارد خود تو هستی؛ زیرا ای معشوق من، می دانم علاقه نداری مرا در معصیت بینی .

این افراد در قیامت کجا هستند؟ آیا به آنها درخت های سیب، حورالعین و چشمه مزد می دهند؟ این موارد که مزد ما است، جایگاه آنها چنین جایی است؟

(فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ)⁽¹⁾

روح این افراد در قیامت، کنار من آرامش پیدا می کند، بهشت اینها من هستم، علی عليه السلام چگونه با خدا ارتباط ایجاد می کند؟

اوج معرفت و شناخت علی عليه السلام

(فبِعزَّتک یا سیدی و مولای أقسم صادقاً)⁽²⁾ این قسمت دعا اوج دعای کامل است؛ یعنی قبل و بعد از این قسمت، چنین اوجی ندارد. اوج معرفت، وابستگی و دلدادگی است، از اول دعا تا آخر دعا صورت ایشان روی خاک بوده است، شاید خواندن دعا در حالت ایستاده و نشسته را بی ادبی می داند، اشک چشم او خاک را گل می کند، خاک و زمین را نمی بیند، او فقط یک نفر را می دید:

(ما رأیت شیئاً الا ورأیت الله قبله و معه و بعده)⁽³⁾ هیچ چیزی غیر از خدا را نمی بینم. خاک را نمی دید که زیر چشم او گل می شود، زمین و آسمان را نمی دید، فقط خدا را می بیند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

-
- 1- (1) - قمر (54) : 55؛ (در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا).
 - 2- (2) - دعای کمیل.
 - 3- (3) - مفتاح الفلاح: 367؛ (ما رأیت شیئا إلا رأیت الله قبله ثم منه إلى أنفسهم لا من حیث ذواتها بل من حیث إنها ملاحظه له عز و جل و منتسبه إليه).

9 - تواضع و فروتنی

اشاره

عبادت و خدمت به بندگان خدا

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على
محمد و آله الطاهرين.

گروهی از مردم دارای عمل هستند ، این عمل آنها در دو مرحله عبادت خدا و خدمت به بندگان خدا صورت می گیرد و عمل آنها براساس آیات قرآن مبتنی بر ایمان آنها به پروردگار و روز قیامت است و نیتشان هم در عمل و نیت پاک و خالص است ، وقتی در عمل وارد می شوند ، برای خدا و آبادی آخرت تلاش می کنند و در این عمل ، هیچ انسان و موجودی را شریک نمی کنند .
خداوند در قرآن مجید می فرماید : اینها عملشان یقیناً دارای پاداش است و پاداشی که خدا به عمل ایشان عنایت می کند ، از اصل عمل آنها بهتر و بالاتر است .

تفاوت ظاهر با باطن

گروه دوم : ظاهر عمل ، عمل خوبی است ، گاهی اعمال آنها ، صورت اعمال شرعی و عبادی دارد ، و به مردم خدمت می کنند ، اما باطنشان ، از ایمان به خدا و ایمان به قیامت خالی است:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)⁽¹⁾

نهایتاً چون ارتباطی با خدا و قیامت ندارند ، راهی برای نیت لله برای آنها باز نیست . بنابراین اعمالی که صورت زیبایی دارد چه به شکل عبادت و چه به شکل خدمت ، برای خدا انجام نگرفته و به عنوان مصالح ساختن آخرت آباد به کار گرفته نشده و از جانب پروردگار پاداش و مزدی ندارند . اگر کسی بگوید : چرا خدا به آنها مزد نمی دهد ؟ آیا ظلم به آنها نیست ؟ جواب این است که : این افراد با خدا هیچ ارتباطی نداشتند ، عمل را برای خدا انجام ندادند ، پاداشی بر عهده خدا نسبت به آنان نیست و هیچ ظلمی هم به آنها نشده است . اگر خداوند متعال به آنها مزد ندهد ، نتیجه می گیریم که صاحب کار آنها مردم و هوای نفس می باشد . عمل آنها منافقانه و ریاکارانه بوده و چهره عمل به طرف پروردگار عالم جهت گیری نداشته است . بر عهده خدا نیست که به آنها پاداشی کرامت کند .⁽²⁾

پیروی از هوای نفس و خواسته های خود

گروه سوم: گروهی هستند که عمل انجام نمی دهند، اهل عبادت و خدمت نیستند، به قول امام صادق علیه السلام عمری را گرد نفس و خواسته های خود چرخیدند.

به خدا و مردم کاری ندارند، در تمام عمر تنها به فکر خود می باشند. از درآمد زندگی، فقط برای بدن، نفس، شهوت، شکم و خانواده خود استفاده می کنند.

گروهی را از کار مردم باز نمی کنند، اینها مردمی مثل طایفه دوم هستند، اما عذابشان از طایفه دوم کمتر است.

پس عمل قابل پاداش و آباد کننده دنیا و آخرت، تنها عمل مؤمن، همراه با نیت خالص و نیت پاک است و لازم است ما تا آنجایی که فرصت داریم، بخشی از این نوع اعمال را چه در رابطه با پروردگار و چه در رابطه با عباد پروردگار، بشناسیم. در اینجا گفتگویی را برای شما نقل می کنم که این گفتگو بسیار با ارزش است، در این

1- (1) - نحل (16): 97؛ (از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند، می دهیم.)

2- (2) - الکافی: 2/294 - 295، بَابُ الرِّیَاءِ، حدیث 1 - 2 - 3 - 4؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِعَبَادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيِّ فِي الْمَسْجِدِ وَبِكَ يَا عَبَادُ إِيَّاكَ وَ الرِّیَاءَ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ.) (- عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هَذَا لِلَّهِ وَ لَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَ مَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ.) (- قَالَ

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ. (-) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا قَالَ الرَّجُلُ يَعْْمَلُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَرْكِيهَ النَّاسِ يَشْتَهِي أَنْ يُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسْرَّ خَيْرًا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرًّا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا.)

گفتگو به اعمال ، حالات و اخلاق اشاره شده است ، که مربوط به مؤمنان دارای نیت پاک و خالص است .

مقام و بزرگواری اویس قرنی

(1)

این گفتگو با چهره برجسته ملکوتی و عرشى به نام اویس قرنی انجام گرفته است . این مرد بزرگ ، که فوق العاده مورد محبت رسول خدا ﷺ بود ، با اینکه رسول خدا ﷺ او را ندیدند ، بعد از پیغمبر ﷺ هم به شدت مورد توجه امیرالمؤمنین علیؑ بود ، پیغمبر ﷺ در زمان خودشان می فرمودند : هر کس اویس را ببیند سلام مرا به او برساند و لباس خودشان را به امیرالمؤمنین علیؑ دادند و فرمودند : بعد از من او را ملاقات می کنی این لباس مرا به او بده ، و پیغمبر ﷺ فرمودند : اویس در قیامت به اندازه دو قبیله پر جمعیت عرب ، مردم را شفاعت می کند ؛ یعنی اجازه ای که به او دادند مانند اجازه انبیا و ائمه علیهم السلام می باشد .

(مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (2)

یعنی خداوند در قیامت به اویس اجازه شفاعت می دهد . گفتگو از اینجا شروع می شود که مردی در یمن ، احتمالاً در همان بیابان ، در حالی که اویس مشغول شترچرانی بود و شترهای مردم را می چراند ، گفت : اویس! شما که پیغمبر اسلام ﷺ را ندیدی ولی از دین ، آیین و فرهنگ او بهره مند شدی ، می شود به من بگویی با اینکه رسول خدا ﷺ را زیارت نکردی ، (3) از دین ، آیین ، فرهنگ او چه چیزی آموخته و یاد گرفتی ؟

اویس هشت جواب به او داد . نشان می دهد که این شترچران ، در دین خدا فقیه بود ، آگاه و عالم به دین خدا بود ، دیندار و دین شناس بود. عده ای در جامعه دین دارند ولی دین شناس نیستند ، لذا اگر دائم مراجعه به عالم ربانی نکنند ، حق را با

1- (1) - إعلام الوری بأعلام الهدی: 169 - 170، الباب الثالث؛ (وَقَوْلُهُ بِذِي قَارٍ وَهُوَ جَالِسٌ لَأَخَذِ النَّبِيعَةَ يَا تَيْكُمُ مِنْ قِبَلِ الْكُوفَةِ أَلْفُ رَجُلٍ لَا يَزِيدُونَ رَجُلًا وَلَا يَنْقُصُونَ يُبَايِعُونِي عَلَى الْمَوْتِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَجَعَلْتُ أَحْصِيهِمْ فَاسْتَوْفَيْتُ عَدَدَهُمْ تِسْعِمَائِهِ وَتِسْعَهُ وَتِسْعِينَ رَجُلًا ثُمَّ انْقَطَعَ مَجِيءُ الْقَوْمِ فَقُلْتُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَاذَا حَمَلَهُ عَلَيَّ مَا قَالَ فَبَيْنَمَا أَنَا مُتَفَكِّرٌ فِي ذَلِكَ إِذْ رَأَيْتُ شَخْصًا قَدْ أَقْبَلَ حَتَّى دَنَا فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ عَلَيْهِ قَبَاءٌ صُوفٍ مَعَهُ سَيْفُهُ وَفَرَسُهُ وَادْوَانُهُ فَقَرُبْتُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَبَايَعُكَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَامٌ تُبَايِعُنِي قَالَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَالْقِتَالِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى أَمُوتَ أَوْ يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَقَالَ مَا اسْمُكَ قَالَ أُوَيْسٌ قَالَ أَنْتَ أُوَيْسُ الْقُرْنِيِّ قَالَ نَعَمْ قَالَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَخْبَرَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أُدْرِكُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِهِ يُقَالُ لَهُ أُوَيْسُ الْقُرْنِيُّ يَكُونُ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ يَمُوتُ عَلَى الشَّهَادَةِ يَدْخُلُ فِي شَفَاعَتِهِ مِثْلَ رَبِيعَةَ وَ مَضَرَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَسُرِّي عَنِّي) و همچنین در روضه الواعظین و بصیره المتعظین: 2/290؛ (قال النبی ﷺ ذاتَ یومٍ لأصحابه أبشروا برجلٍ من أمتی یقال له أویسُ القرنی فیانه یشفعُ بمثلِ ربیعہ و مضرٌ ثم قال لعمری یا عمرُ إن أدركتہ فأقرتہ منی السلام فبلغَ عمرَ مکانہ بالكوفہ فجعلَ یطلبه فی الموسم لعلہ أن یحجَّ حَتَّى وَقَعَ إِلَیْهِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ لَهُ وَ هُوَ مِنْ أَحْسَنِهِمْ هَيْئَةً وَ أَرْتَهُمْ حَالًا فَلَمَّا سَأَلَ عَنْهُ أَنْكَرُوا ذَلِكَ وَ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَسْأَلُ عَنْ رَجُلٍ لَا يَسْأَلُ عَنْهُ مِنْكَ قَالَ فَلِمَ قَالُوا لِأَنَّهُ عِنْدَنَا مَعْمُورٌ فِي عَقْلِهِ وَ رَبَّمَا عَبَثَ بِهِ الصَّبِيَانُ قَالَ عُمَرُ ذَاكَ أَحَبُّ لِي ثُمَّ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أُوَيْسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْدَعَنِي إِلَيْكَ رِسَالَتَهُ وَ هُوَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ قَدْ أَخْبَرَنِي أَنَّكَ تَشْفَعُ بِمِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مَضَرَ فَخَرَّ أُوَيْسٌ سَاجِدًا وَ مَكَثَ طَوِيلًا مَا تَرَفَّى لَهُ دَمْعُهُ حَتَّى ظَنُّوا أَنَّهُ مَاتَ وَ نَادَوْهُ يَا أُوَيْسُ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أفاعِلْ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يَا أُوَيْسُ فَأَدْخَلَنِي فِي شَفَاعَتِكَ فَأَخَذَ النَّاسُ فِي طَلْبِهِ وَ التَّمَسُّحِ بِهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ شَهْرَتِي وَ أَهْلَكْتَنِي وَ كَانَ يَقُولُ كَثِيرًا مَا لَقِيتُ مِنْ عُمَرَ ثُمَّ قُتِلَ بِصِفِّينَ فِي الرَّجَّالِ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ .)

2- (2) - بقره (2) : 255؛ (کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟)

3- (3) - بحار الأنوار: 72/367، باب 81، حديث 79؛ (أَعْلَامُ الدِّينِ، رَوَى عَنْ أُوَيْسِ الْقَرْنِيِّ رَحْمَهُ اللهُ عَلَيْهِ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ كَيْفَ حَالِكَ - فَقَالَ كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يُصْبِحُ يَقُولُ لَأُمْسِي - وَ يُمْسِي يَقُولُ لَأُصْبِحُ - يُبَشِّرُ بِالْجَنَّةِ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهَا - وَ يُحَدِّثُ النَّارَ وَ لَا يَتْرُكُ مَا يُوجِبُهَا وَ اللَّهُ إِنَّ الْمَوْتَ وَ غُصَّصَهُ وَ كُرْبَاتِهِ - وَ ذَكَرَ هَوْلَ الْمُطَّلَعِ وَ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ - لَمْ تَدْعُ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا فَرِحًا وَ إِنَّ حُقُوقَ اللَّهِ لَمْ تُتَّقَ لَنَا ذَهَابًا وَ لَافِضَةً - وَ إِنَّ قِيَامَ الْمُؤْمِنِ بِالْحَقِّ فِي النَّاسِ لَمْ يَدْعُ لَهُ صَدِيقًا - نَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ نَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَمُونَ أَغْرَاضَنَا - وَ يَرْمُونَنَا بِالْجَرَائِمِ وَ الْمَعَايِبِ وَ الْعِظَائِمِ وَ يَجِدُونَ عَلَى ذَلِكَ أَعْوَانًا مِنَ الْفَاسِقِينَ - إِنَّهُ وَ اللَّهُ لَا يَمْنَعُنَا ذَلِكَ أَنْ نَقُومَ فِيهِمْ بِحَقِّ اللَّهِ.) وَ هَمِجْنِينَ
 در إرشاد القلوب إلى الصواب: 1/100، الباب الخامس و العشرون؛ (و رَوَى أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أُمَّ أُوَيْسٍ مِنْ أَيْنَ لَابْنِكَ هَذِهِ الْحَالَةُ الْعَظِيمَةُ الَّتِي قَدْ مَدَحَهُ النَّبِيُّ بِهَا مَدْحًا لَمْ يَمْدَحْ بِهِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ هَذَا وَ لَمْ يَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَتْ إِنَّهُ مِنْ حَيْثُ بَلَغَ اعْتَرَلْنَا وَ كَانَ يَأْخُذُ فِي الْفِكْرِ وَ الْإِعْتِبَارِ.)

باطل اشتباه می گیرند .

مسأله ربا در اسلام

أصبغ بن نباته نقل می کند ، أصبغ از تربیت شدگان ناب وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بود . أصبغ می گوید : امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام ریاست و حکومت خود هر وقت از بازار کوفه می گذشتند و یا کاسب ها را می دیدند ، می فرمودند :

(یا معشر التجار)

ای گروه کاسب ، ای داد و ستد کنندگان :

(الفقه ثم المتجر)

اول دین شناس شوید ، بعد کاسبی کنید . چرا ؟ حضرت فرمودند : این یکی از مواردی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به اسم جلاله پروردگار عالم سوگند خورده است :

(والله للربا فی هذه الامه أخفی من ديبب النمل علی الصفا)⁽¹⁾ چرا به قوم یهود ، نصرانی و زرتشتی ها اشاره نمی کند . می فرماید : والله ربا در این امت از لغزیدن مورچه روی سنگ صاف پنهان تر است ، ممکن است عمری کاسب ها در چاه ربا قرار داشته باشند و نفهمند . بعد از مرگ یک مرتبه پرونده آنها را باز کنند و بگویند شما در دنیا حرام خوردید . شما با حرام سر و کار داشتید ، چرا می فرماید : در این امت .

چون آیین ها و مکتب های دیگر بخصوص در زمان ما ، اساس اقتصادشان بر ربای بانکی است . اقتصاد جهان براساس ربا محاسبه می شود ، اما در این امت یک عده ای بهانه شرعی برای خودشان درست می کنند و راه فرار از ربا را پیدا می کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : ربا خود را پنهان می کند و به نظر نمی آید که شخص رباخوری می کند ، می گوید : من از راه شرعی وارد شدم . ربا با طرح ها و تدبیرها ،

1- (1) - الکافی: 5/150، باب آداب التجاره، حدیث 1؛ (أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمُتَجَرَ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمُتَجَرَ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمُتَجَرَ وَاللَّهِ لِلرَّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقِ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَى الْحَقَّ.)

چهره ظاهرش را پشت آن تدبیرها و نقشه‌ها پنهان می‌کند و ربا در اقتصاد ، از لغزیدن مورچه روی سنگ صاف مخفی تر است . برای اینکه دچار ربا نشوند ، واجب است دین شناس شوند ، حالا اگر نرفتند دین شناس شوند ، واجب است معاملات اقتصادی خود را با متخصصان قرآن شناس و روایت شناس در میان بگذارند ، تا آنها که ربای مخفی را درک می‌کنند ، آنها را راهنمایی کنند و بعد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند :

(التاجر فاجر)

چرا معامله گران جزء بدکاران هستند ؟ زیرا دچار ربای مخفی هستند ،

(والفاجر فی النار)

تاجر بدکار وارد آتش می‌شود ، که بدکاری او همین ربا است ، ممکن است عرق خور و قمارباز نباشد ، اهل فسق و فجور نباشد . اینکه می‌گوید : تاجر فاجر است ؛ یعنی تاجر رباخور ، تاجر بدکار است . او پس هم انسان دین شناس و دینداری بود . دیندار که دین شناس نیست ، گاهی باطل را در زندگی خود حق می‌بیند و حق را باطل می‌بیند ، ممکن است این اشتباه تا آخر عمر با او همراه باشد ، اگر زندگی را به اهل دانش ، بصیرت و فقه گره نزند . گرفتار خواهد شد .

به او پس گفت : از دین پیغمبر علیه السلام چه فهمیدی ، با اینکه پیغمبر علیه السلام را ندیدی .

گفت : من هشت برنامه را فهمیدم و بعد راجع به خودش صحبت کرد که من به یکی یکی این برنامه‌ها عمل کردم ، هم محدوده زندگی دنیا را روشن و

نورانی می کند و هم زندگی نامحدود قیامت و حیات بی نهایت محشر را تضمین می کند. امکان توضیح هشت برنامه در یک جلسه امکان پذیر نیست، با تکیه بر لطف خدا با همدیگر قسمت به قسمت آن را سیر می کنیم و به امید اینکه از این گفتگوی ملکوتی و نورانی که با یک شترچران فقیه، دین شناس و دین دار شده بود، خداوند متعال نصیبتی به ما عنایت کرده است. البته از این هشت قسمت، از هر کدام، اندکی به ما عنایت شده است، اگر عنایت نشده بود ما در این حال نبودیم؛ یعنی اهل خدا و خدمت به خلق نبودیم. معلوم می شود خداوند متعال به همه ما نظر دارد و این حقایق را به ما نشان داده است.

حریص در عبادت و خدمت به خلق

به ما سفارش شده که در امور الهی و ملکوتی اهل قناعت نباشید. بلکه اهل حرص باشید، شما در قرآن مجید می بینید که پروردگار پیغمبر ﷺ را به عنوان یک انسان حریص معرفی کرده است. این حرص حرام و شیطانی نیست، این حرص در اینجا به جا است، چه طور رسول خود را معرفی می کند:

(حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ)⁽¹⁾

یعنی به همه انسان ها حرص دارد، برای اینکه نگذارد انسان ها گرفتار عذاب فردا و دنیای فاسد و محروم از بهشت پروردگار شوند. اینجا جای قناعت نیست.

چه چیز مردم مملکت ما از او ایس کمتر است! مگر او ایس انسان ویژه ای آفریده شده بود؟ او ایس انسانی بود که مسلمان نبود، بعد که صدای دین پیغمبر ﷺ به او رسید، با عقل، نگاه به این دین و فرهنگ کرد و آن را قبول کرد،

بعد هم حرص زد که از همه حقایقی که با آن در ارتباط است، ظرفش را پر کند و پر کرد.

همه چیز را از خدا گرفت، عمرش هم به زیباترین صورت تمام شد. در رکاب وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین به شهادت رسید. این هم پایان عمر و اول حیات آخرت بود، یعنی از مردن نهرا سید و مرگ را محکوم کرد، چون شهید نمی میرد.

1- (1) - توبه (9): 128؛ (اشتقاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.)

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ) (1)

مرگ را محکوم و دهن مرگ را بست ، گفت : من در کام تو فرو نمی روم ،
من در آغوش رحمت و کرامت می روم ،

(يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ) (2)

مرگ اگر مرد است آید پیش من
من با ضربه او فنا و متلاشی نمی شوم ، او یک پیراهن و پوششی از من می
گیرد ، من از کام او عمر جاودان و حیات الهی در می آورم .

در پاسخ به این مرد در بخش اول فرمود : (طلبت الرفعه)
در کجا انسان اوج می گیرد و پرواز می کند ، کلمه رفعت در قرآن زیاد
استعمال شده است .

(فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ) (3) (يَرْفَعُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ) (4) (رَفِيعُ
الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ) (5)

این کلمه در روایات زیاد آمده است . گفت : من در جستجوی رفعت ، بلندی
مقام و در جستجوی قله بزرگی بودم ، راه و روش زندگی را از دین و فرهنگ
پیغمبر ﷺ یاد گرفتم . او پس از این راه عبور کرد و به قله نهایی رفعت رسید .
اگر نرسیده بود ، بوی خدا را نمی گرفت . او پس برای دیدن پیغمبر ﷺ به
مدینه آمد ، اما پیغمبر ﷺ را زیارت نکرد ، مادرش گفته بود ، اجازه نداری
بیشتر از نصف روز در مدینه بمانی ، از مدینه برگشت ، سه روز بعد ، پیغمبر
ﷺ به مدینه آمد ، وقتی که به خانه رسید جنب مسجد دیدند چهره پیغمبر
ﷺ تغییر کرد و به یمن رو کرد ، فرمود :

-
- 1- (1) - آل عمران (3) : 169؛ (و هرگز گمان میر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده اند ، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند .)
- 2- (2) - یس (36) : 26 - 27؛ (ای کاش قوم من معرفت و آگاهی داشتند * به اینکه پروردگارم مرا آمرزید و از کرامت یافتگان قرارم داد .)
- 3- (4) - نور (24) : 36؛ ([این نور] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شأن و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند.)
- 4- (5) - مجادله (58) : 11؛ (تا خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندان را به درجاتی [عظیم و باارزش] بلند گرداند.)
- 5- (6) - غافر (40) : 15؛ (بالا برنده درجات و صاحب عرش است ، روح را [که فرشته وحی است] به فرمانش به هر کس از بندگانش که بخواهد القا می کند.)

تواضع در فرهنگ پیامبر اسلام ﷺ

گفت: من در جستجوی معنویت می باشم تا در بالاترین جایگاه انسانی و الهی قرار بگیرم، بالاخره از طریق فرهنگ پیغمبر عظیم الشان اسلام ﷺ و قرآن این رفعت را در تواضع یافتیم.

(طلبت الرفعه فوجدتها في التواضع)

یک رشته تواضع، تواضع به پروردگار است و فروتنی، نسبت به مردم مؤمن و مسلمان می باشد:

(وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) ⁽²⁾

از آثار تواضع به خدا، پذیرفتن همه اوامر حق و ضدّ شیطان حرکت کردن است.

تکبر و ورزیدن شیطان

(وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) ⁽³⁾

شیطان امتناع کرد و تکبر و ورزید و از ناسپاسان شد، آن کسی که در برابر پروردگار تواضع ندارد، زمین گیر است، نمی تواند بالا برود و به رفعت برسد، نمی تواند به

1- (1) - مجموعه ورام: 1/154؛ (و أن أویس القرنی كان یظن أهله أنه مجنون لكثرة عبادته و تضييقه على نفسه في المطعم فبنوا له بيتا على، باب دورهم فكان يأتي عليهم السنه و السنن لا

یرون له وجها و كان يخرج أولء الآخرة حتى أن رسول الله ﷺ قال إني لأجد نفس الرحمن من جانب اليمن.) و نیز در بحار الأنوار: 42/155، باب 124؛ حدیث 22؛ (رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ تَفُوحُ رَوَائِحِ الْجَنَّةِ مِنْ قِبَلِ قَرْنٍ وَاشْوَقَاهُ إِلَيْكَ يَا أُوَيْسُ الْقَرْنِيُّ أَلَا وَمَنْ لَقِيَهُ فَلْيَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أُوَيْسُ الْقَرْنِيُّ فَقَالَ ﷺ إِنْ غَابَ عَنْكُمْ لَمْ تَفْتَقِدُوهُ وَ إِنْ ظَهَرَ لَكُمْ لَمْ تَكْتَرِثُوا بِهِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فِي شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ يُؤْمِنُ بِي وَ لَأِيرَانِي وَ يُقْتَلُ بَيْنَ يَدَيَّ خَلِيفَتِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَفِينٍ.)

2- ((2)) - اسراء (17) : 24؛ (و برای هر دو از روی مهر و محبت ، بال فروتنی فرود آر.)

3- ((3)) - بقره (2) : 34؛ (و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم : به آدم سجده کنید ، [

پس [سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد .)

مقامات بلند انسانی و ملکوتی برسد .

(فَأُخْرِجُ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ) (1)

با عصبانیت به پروردگار گفت : مرا بیرون کردی؟

(فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) (2)

این زهر تکبر را در همه بندگان می ریزم که در برابر دستورها هایت شاخ و شانه بکشند . وقتی تو انسان را به عبادت امر کنی ، آنها می گویند : امر تو را اطاعت نمی کنیم ، نماز نمی خوانیم ، روزه نمی گیریم و حجاب را رعایت نمی کنیم ، حرمت ربا و معاصی را قبول نداریم ، آنها را وادار می کنم که امر تو را اطاعت نکنند .

پروردگار آرام به او فرمود :

(لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ) (3)

من هم هفت طبقه جهنم را فقط از تو و کسانی که مانند تو دچار تکبر در برابر من می شوند ، پر می کنم . هر کس را که می خواهی گمراه کن . هر کس به گمراهی تو گوش دهد ، حزب و جزء تو می شود ، معنای تکبر را به آرامی به خانواده ، دوستان و به مردم بگویند ، که تکبر در برابر دعوت خدا و خواسته های خدا ، باعث خروج از مقام و لعنت ابدی و دوزخ همیشگی است .

(طلبت الرفعة فوجدتها في التواضع) ⁽⁴⁾ بعضی از انسان ها در نهایت تواضع و

فروتنی بودند و از این نردبان به اوج رفعت انسانی رسیدند .

که آنان را ز حیوانی رهانید

1- (1) - حجر (15) : 34 - 35؛ (از این [جایگاه والا که مقام مقربان است] بیرون رو که

رانده شده ای * و بی تردید تا روز قیامت لعنت بر تو خواهد بود .)

2- (2) - ص (38) : 82؛ (به عزتت سوگند همه آنان را گمراه می کنم.)

3- (3) - ص (38) : 85؛ (بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند ، از همگی پر

خواهم کرد.)

4- (4) - این روایت به نقل از اویس قرنی یافت نشد بلکه در کتب روایی به صورت ذیل آمده

است: مستدرک الوسائل: 12/173، حدیث 13810؛ معارج الاصول الی معرفه آل الرسول: 54؛

(مجموعه الشهدید، رحمه الله علیه روی عن مولانا جعفر الصادق علیه السلام انه قال طلبت الجنة فوجدتها

في السخاء و طلبت العافية فوجدتها في العزلة و طلبت ثقل الميزان فوجدته في شهادته ان لا اله الا

الله محمد رسول الله و طلبت السرعة في الدخول الى الجنة فوجدتها في العمل لله تعالى و طلبت

حب الموت فوجدته في تقديم المال لوجه الله و طلبت حلاوة العبادة فوجدتها في ترك المعصية و

طلبت رقة القلب فوجدتها في الجوع و العطش و طلبت نور القلب فوجدته في التفكر و البكاء و

طلبت الجواز على الصراط فوجدته في الصدقة و طلبت نور الوجه فوجدته في صلاه الليل و طلبت

فضل الجهاد فوجدته في الكسب للعيال و طلبت حب الله عز و جل فوجدته في بغض اهل

المعاصي و طلبت الرئاسة فوجدتها في النصيحة لعباد الله و طلبت فراغ القلب فوجدته في قلبه المال

و طلبت عزائم الامور فوجدتها في الصبر و طلبت الشرف فوجدته في العلم و طلبت العبادة فوجدتها

في الورع و طلبت الراحة فوجدتها في الزهد و طلبت الرفعة فوجدتها في التواضع و طلبت العز

فوجدته في الصدق و طلبت الذلة فوجدتها في الصوم و طلبت الغنى فوجدته في القناعة و طلبت

الانس فوجدته في قراءة القرآن و طلبت صحبة الناس فوجدتها في حسن الخلق و طلبت رضى الله

فوجدته في بر الوالدين.)

که چون آن تشنه کامان آب جستند در این تاریک شب مهتاب جستند (1)

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (2)

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام در عالم نمونه دارد؟ در علم، عمل و سیاست نمونه دارد؟ او هر شب تا شب نوزدهم ماه رمضان، بیشتر شب را صورت روی خاک می گذاشت و می گفت:

(آه من قلّه الزاد و طول السفر) (3) خدایا علی دست خالی است. این چه تواضعی است؟

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

1- (1) - مهدی الهی قمشه ای.

2- (2) - فاطر (35): 10؛ (کسی که عزت می خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواهد، زیرا [همه عزت ویژه خداست. حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه های صحیح] به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا می برد.)

3- (3) - نهج البلاغه: حکمت 77؛ (يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَيْبَى تَعَرَّضْتُ أُمِّ إِلَى تَشَوَّقَتِ لَأَحَانَ حِينَكَ هَبَّاتُ غُرِّي غَيْرِي لَأَحَاجَهُ لِي فَبِكَ قَدْ طَلَّقْتُ ثَلَاثًا لَأَرْجِعَهُ فِيهَا فَعَبُّشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطْرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمْلُكَ حَقِيرٌ آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ).

10 - عمل صالح

اشاره

آغاز کردن اعمال با یاد خدا

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مردم را در تمام کارها ، اعمال ، روابط ، روش و منش ، به حقایق قرار داده شده دعوت می کنند .
کار خود را با (**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**) شروع کنید که برای خدا و امید به رحمانیت خدا در دنیا، و به طمع رحیمیت پروردگار در آخرت باشد ، حکمت ها و فلسفه ها در آن نهفته است . وقتی کار ریشه خدایی داشته باشد و در دایره توحید انجام بگیرد ، خالی از شرک باشد ، خالص برای حضرت الله انجام بگیرد و به امید بخشندگی خدا و عطای خدا در دنیا و آخرت انجام بگیرد ، آثار فراوان دنیایی و اخروی دارد .

این گونه اعمال ، برخی از بیماری های روانی را معالجه می کند ، خلأهای برونی و درونی را جبران می کند . برای انسان ایجاد امنیت و آرامش می کند و توان ، قدرت ، نیروی باطنی و ارادی و گاهی هم توان بدنی به انسان می دهد .

بیماری عجله در زندگی انسان

برای اینکه شما عزیزان به گوشه ای از این آثار عنایت کنید ، من پنج آیه از قرآن مجید را برای شما تلاوت می کنم که این پنج آیه در توضیح این مقدمه و در اثبات کاربرد عمل صالح نقش مهمی دارد .

اما آیه اول که در سوره مبارکه اسراء قرار دارد .

(كَانِ الْإِنْسَانُ عَجُولًا)⁽¹⁾

دقت بفرمایید خداوند مهربان نمی گوید (خلق الانسان عجولا) نمی گوید : انسان بر مبنای شتاب و عجله آفریده شده است ،⁽²⁾ انسان ها دچار یک حالت روانی منفی به نام عجله و شتاب می شوند . شما عجله و شتاب انسان را ، در دو برنامه ، در همه جوامع و ملت ها ملاحظه می کنید . یکی رویکرد شتابانه به ثروت و دیگری به لذت است . بیماری عجله و شتاب ، باعث می شود که انسان تمام نیروی خودش را در دنیا مصرف جمع مال و مصرف لذت های مادی و محدود و کم زمان و از بین رفتنی کند .

راه رسیدن به خداوند

خداوند در قرآن مجید می فرماید: بهشت جایی است که:

(مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ) (3)

محل هر گونه خواسته ، اشتها ، میل و طلب ، بدون محدودیت و محل لذت است .

ولی برای رسیدن به (مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ) نیاز به ایمان و عمل صالح دارد . (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ) (4) اما عده ای به طرف ثروت و لذت دنیوی شتاب می کنند . تمام عمر و نیرو را صرف رسیدن به ثروت و لذت دنیایی می کنند ، نصیبشان را از آخرت قطع می کنند . حالت روانی عجله و شتاب ورزی ، زیان سنگینی برای انسان دارد که در قرآن می فرماید :

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) (5)

1- (1) - اسراء (17) : 11؛ (انسان بسیار شتاب زده و عجول است .)
2- (2) - (من الآيات الأنبياء خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ). بحار الأنوار: 68/338، باب 83؛ (في الخصال، عن أبان بن تغلب قال سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقولُ مع الثَّبَّتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَ مَعَ الْعَجَلِ تَكُونُ النَّدَامَةُ وَ مَنْ اِبْتَدَأَ بِعَمَلٍ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ كَانَ بُلُوغُهُ فِي غَيْرِ حِينِهِ). و نیز در بحار الأنوار: 68/338، باب 83؛ (عيون أخبار الرضا عليه السلام لي، الأمالي للصدوق، عبد العظيم الحسني عن أبي جعفر الثاني عن أبيه عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام التدبير قبل العمل يؤمنك من الندم.)

3- (3) - زخرف (43) : 71؛ (و در آنجا آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذت می برد ، آماده است.)

4- (4) - نساء (4) : 57؛ (و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند ، به زودی آنان را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است ، وارد کنیم.)

5- (5) - عصر (103) : 2؛ ([که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.)

و می فرماید :

(هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (1)

یعنی کسانی هستند که از نظر حرکت و عمل ، شتاب زده می باشند ، و می خواهند زودتر به ثروت ، شهوت و لذت برسند . در حالی که امیرالمؤمنین

علیه السلام می فرماید :

(لا فقر بعد الجنة ألا و إنه لا غنى بعد النار) (2) بعد از بهشت ثروتی وجود

ندارد . خداوند در قرآن مجید می فرماید :

(مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ)

اگر در بهشت هر ثروت و لذتی را بخواهید می یابید.

علاج بیماری عجله و شتابزدگی

انسان باید خودش را مقید به عمل صالح کند ، از آثار عمل صالح ، علاج شتاب زدگی و عجله است ، انسان آرام ، با ادب و با وقار می شود و بیماری عجولی او هنگامی که با مقید شدن به اعمال صالحه علاج شد ، دیگر عمرش را صرف ثروت بیش از نیاز نمی کند ، قناعت می کند و صرف لذت و شهوات حرام نمی کند .

وقار و ادب پیدا می کند . از راه حلال به سراغ ثروت و شهوت می رود ، با روی آوردن و آراسته شدن به عمل صالح ، این بیماری خطرناک که باعث از دست دادن بهشت می شود ، و باعث تلف کردن عمر به خاطر پول و لذت می شود ، از بین می رود ؛ یعنی انسان عمر خود را تلف و ضایع نمی کند .

(كَانِ الْإِنْسَانُ عَجُولًا)⁽³⁾

1- (1) - كهف (18) : 103 - 104؛ (آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم ؟

* آنان [کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [و گم شده است] .)

2- (2) - الکافی: 2/216، حدیث 2؛ (أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هَدَى اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقِهِ فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ أَلَا وَ إِنَّهُ لَأَفْقَرُ بَعْدَ الْجَنَّةِ أَلَا وَ إِنَّهُ لَأَغْنَى بَعْدَ النَّارِ لَأَيْفَكُ أُسِيرُهَا وَ لَأَيْبَرُأُ ضَرِيرُهُ.)

3- (3) - اسراء (17) : 11؛ (انسان بسیار شتاب زده و عجول است .)

نمی فرماید ، (خُلِقَ الْإِنْسَانُ) ، معلوم می شود عجله یک امر عارضی و بیماری است . و این بیماری با عمل صالح قابل معالجه است ، انسان را از بیماری شتابزدگی و عجولی شفا می دهد .

(وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ) ⁽¹⁾ (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا) ⁽²⁾

بافت اصلی آفرینش انسان

در آیه دوم : مسأله آفرینش انسان مطرح است .

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) ⁽³⁾

ما انسان را در چارچوب کار ، کوشش ، زحمت ، مشقت و فعالیت آفریدیم ؛ ⁽⁴⁾ یعنی نباید تمام عمر خود را به بطالت بگذرانند ، فعالیت و عمل جزء بافت خلقت و آفرینش انسان است . پروردگار در قرآن می فرماید : تو باید حرکت کنی و کوشش کنی ، بافت وجود خود را ، با کوشش ، فعالیت و اطاعت از خدا و پیغمبر ﷺ گره بزنی ، تا زحمات ، فعالیت ها و کوشش های شما باطل نشود

ارزش عمل صالح در زندگی

عمل صالح نمی گذارد فعالیت ها ، رنج ها و حرکت های انسان نابود شود .
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ)⁽⁵⁾
عمل صالح انسان را دست پر می کند . دنیا و آخرت انسان را آباد می کند و
عامل به دست آوردن بهشت است .

-
- 1- (1) - اسراء (17) : 82؛ (و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است ، نازل می کنیم.)
- 2- (2) - اسراء (17) : 9؛ (بی تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می کند ، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند ، مزده می دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است .)
- 3- (3) - بلد (90) : 4؛ (همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم .)
- 4- (4) - الحیاه با ترجمه احمد آرام: 3/220 و 221 و 223 سوره النجم: 39؛ (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) سوره النساء: 32؛ (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا، وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا) النَّبِيُّ ﷺ: كلوا من كد أيدكم. سئل النبي ﷺ: أَى كَسْبِ الرَّجُلِ أَطِيبٌ؟ قال: (عمل الرجل بيده و كل بيع مبرور. الإمام الباقر عليه السلام - قال راوى الحديث: سألته عن الرجل يتقبل العمل فلا يعمل فيه و يدفعه إلى آخر، يربح فيه؟ قال: لا. امام جعفر صادق عليه السلام در این خصوص می فرماید: (... و خلق له الوبر لكسوته، فكلف ندفه و غزله و نسجه، و خلق له الشجر، فكلف غرسها و سقيها و القيام عليها ... و ترك عليه فى كل شىء من الأشياء موضع عمل و حركه، لما فى ذلك من الصلاح ... و جعل الخبز متعذرا - لا ينال إلا بالحيله و الحركه - ليكون للإنسان فى ذلك شغل يكفّه عما يخرج منه إليه الفراغ من الأثر و العبث.)
- 5- (5) - محمد (47) : 33؛ (ای اهل ایمان ! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اعمالتان را [با تخلف از دستورها خدا و پیامبر ، شرک ، نفاق ، منت گذاری و ریا] باطل نکنید .)

آیه سوم :

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ)⁽¹⁾

این جزو خلقت انسان نیست ، یک امر عارضی است ، به انسان نعمت های فراوان دادم ، اما او با وجود نعمت های من ، علیه من به ناسپاسی بر می خیزد . از شهوت ، چشم ، گوش و دست در اعمال حرام استفاده می کند ، و در امضا ، تقلب ، دوز و کلک در اجناس مردم و اسناد مردم ، قدم حرام برمی دارد ، در مجالس حرام شرکت می کند ، جای ناسپاس کجا است ؟ دوزخ می باشد .⁽²⁾

اثرات عمل صالح

(إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ)⁽³⁾ ، کافر یعنی ناسپاس ، یعنی منکر واقعیات .
اثر عمل صالح این است که انسان را از ناسپاسی حفظ می کند و در دایره شکر قرار می دهد .

(اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا)⁽⁴⁾

کلمه شکر از نظر عربی در اینجا مفعول لاجله است ، قاعده ادبی است . ای خاندان داود عمل کنید ، ای انسانها از فرمان من اطاعت کنید ، تا شکر در شما تحقق پیدا کند .

از آثار دیگر عمل صالح این است که انسان دائماً در حال شکر است .⁽⁵⁾

لزوم شکر منعم

وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ⁽⁶⁾ ما به شاکرین پاداش عنایت می کنیم . پیغمبر در هنگام سحر سجده های طولانی و گریه فراوان داشتند ، به حدی که بلال به حضرت ﷺ عرض کرد : آیا این مقدار گریه لازم است؟ حضرت جواب او را

1- (1) - عادیات (100) : 6؛ [که] قطعاً انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.
2- (2) - سوره ابراهیم: 34؛ (و قال تعالی وَاِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) مستدرک الوسائل: 35/11، حدیث 13235؛ (الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي أَمَالِيهِ، مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ طُوبَى لِمَنْ لَمْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا طُوبَى لِلْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ).
الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد: 304/1؛ (وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْكُرُ النَّاسَ أَقْنَعُهُمْ وَأَكْفَرُهُمْ لِلنَّعْمِ أَجْشَعُهُمْ).

3- (3) - توبه (9) : 49؛ (و یقیناً دوزخ بر کافران احاطه دارد .)

4- (4) - سبأ (34) : 13؛ (ای خاندان داود! به خاطر سیاس گزاری [به فرمان ها حق] عمل کنید.)

5- (5) - الجواهر السنیه، کلیات حدیث قدسی: 80، الباب السابع؛ (مالک بن عطیه عن داود بن فرقد عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَأَنْتَى إِنَّمَا ابْتَلَيْتَهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلِحُ عَلَيْهِ عَبْدِي، فَلْيَصْبِرْ عَلَيَّ بِلَائِي وَلِيَشْكُرْ نِعْمَاتِي وَلِيَرْضَ بِقَضَائِي أَكْتَبَهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِرِضَائِي وَأَطَاعَ أَمْرِي).

6- (6) - آل عمران (3) : 145؛ (و یقیناً سیاس گزاران را پاداش خواهیم داد .)

این گونه دادند . (أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا) ⁽¹⁾ من بنده شاکر نباشم ! شکر یعنی عمل صالح . البته هنگامی که بحث به ذکر (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) برسد ، مفصل مسأله شکر را از قرآن و روایات برای شما بیان خواهم کرد . اما طبق آیات قرآن ، نماز ، روزه ، حج ، جهاد ، امر به معروف و نهی از منکر ، انفاق و احسان به پدر و مادر شکر پروردگار است . چنانکه در اوایل سوره لقمان هم آمده:

(أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ) ⁽²⁾

تو مسئول هستی که هم مرا و هم پدر و مادر خود را شکر کنی . شکر پروردگار ، عبادت پروردگار است . شکر والدین هم احسان به والدین است . پس از آثار عمل صالح ، حفظ انسان از ناسپاسی یا نجات ناسپاس از ناسپاسی و قرار دادن او در دایره شکر پروردگار عزیز عالم است . اما آیه چهارم : آیه چهارم در سوره یوسف است ، (وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي) ⁽³⁾ خودم را نمی توانم تبریئه کنم .

معنای جهاد اکبر

اگر من بیشتر اوقات زندگی خود را ، از عمل صالح ، عبادت خدا و خدمت به بندگان خدا پر کنم ، وارد جهاد اکبر شده ام . (قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْنَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ) ⁽⁴⁾ هنگامی که شما اوقات زندگی خود را با خدمت و عبادت پر کنید ، در حقیقت در برابر هوای نفس موضع گرفته اید و به یک

جنگ الهی علیه جنود شیطان باطن برخواستہ اید و با عمل صالح ، دیو هوای
نفس را به تدریج ضعیف می کنید ، تا

1- (1) - مستدرک الوسائل: 11/253، حدیث 12912؛ (مُصْبِحُ الشَّرِيعَةِ، قَالَ الصَّادِقُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا رَأَيْتَ مُجْتَهِدًا أَبْلَغَ مِنْكَ فِي اجْتِهَادِهِ فَوَيْحَ نَفْسِكَ وَلَمَهَا وَعَيْرُهَا وَحُثَّهَا عَلَى الْإِزْدِيَادِ
عَلَيْهِ وَاجْعَلْ لَهَا زِمَامًا مِنَ الْأَمْرِ وَ عِنَانًا مِنَ التَّهْمِ وَ سِقْطًا كَالرَّائِضِ لِلْفَارِهِ الَّذِي لَا يَذْهَبُ عَلَيْهِ (خَطْرُهُ
مِنْهَا) إِلَّا وَقَدْ صَحَّحَ أَوْلَاهَا وَ آخِرَهَا وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي حَتَّى يَتَوَرَّمُ [قَدَمَاهُ] وَ يَقُولُ أ
فَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا أَرَادَ أَنْ يُعْتَبَرَ [بِهَا] أُمَّتُهُ فَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْجِهَادِ وَ التَّعَبُدِ وَ الرِّيَاضَةِ إِلَّا وَ إِنَّكَ
لَوْ وَجَدْتَ حَلَاوَةَ عِبَادَةِ اللَّهِ وَ رَأَيْتَ بَرَكَاتِهَا وَ اسْتَضَاتْ بِنُورِهَا لَمْ تَصْبِرْ عَنْهَا سَاعَةً وَاحِدَةً وَ لَوْ
قُطِعَتْ إِرْبًا إِرْبًا).

2- (2) - لقمان (31) : 14؛ (و سفارش کردیم [که برای من و پدر و مادرت سپاس گزاری
کن).

3- (3) - یوسف (12) : 53؛ (من خود را از گناه تبرئه نمی کنم ؛ زیرا نفس طغیان گر ، بسیار به
بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند).

4- (4) - الکافی: 5/12، باب وجوه الجهاد، حدیث 3؛ (السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي النَّبِيِّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرَّحِبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ). و همچنین در وسائل الشیعه: 15/163،
حدیث 20216؛ (عن أمير المؤمنين علي بن ابي طالب قال إن رسول الله ﷺ بعث سريته فلما رجعوا قال
مرحبا بقوم قضوا الجهاد الأصغر و بقي عليهم الجهاد الأكبر قيل يا رسول الله و ما الجهاد الأكبر فقال
جهاد النفس و قال ﷺ إن أفضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه).

وقتی نفس از هوا و هوس بیفتد ، و تبدیل به نفس مطمئنّه شود . و انسان آرام می گیرد . (مطمئنّه) ؛ یعنی آرام بگیرد .

این از آثار عمل بر مبنای (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) است . عملی که با خدا معامله می شود و به امید رحمانیت و رحیمیت پروردگار است .

آیه پنجم : دوباره مسأله خلقت انسان را مطرح می کند .

(خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا)⁽¹⁾

ناتوان آفریده شده ، اما می تواند به یک توانمندی بی نظیری نائل شود . در بدو امر و ابتدای کار ناتوان آفریده شده است ، ما هم قوانین ، مقررات ، حلال و حرام و فرمان های خود را ، با لحاظ کردن اراده ، بدن و قلب محدود و توان ضعیف انسان نظام دادیم .

(يُرِيدُ اللّٰهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ)⁽²⁾

من تمام قوانین را آسان و سبک برای شما قرار دادم . در ماه رمضان با اینکه غذا نمی خوریم ، آن هم وسط روز ، که بیش از اول صبح و شب نیازمند به غذا هستیم ؛ زیرا در روز کار و فعالیت می کنیم ، اما احوال ما غیر از ماه رمضان خیلی بهتر است و سبک تر هستیم .

من اراده دائمی دارم که تمام پیشنهادات خود را به شما سهل و آسان و سبک بگیرم که خود شما را از هزار گونه بار سنگین و عمل به خواسته های من ، سبک کند . شما اگر در ماه رمضان ، غذای خود را نصف ایام دیگر کنید ، یعنی سحری و افطار را کمتر بخورید . بعد از ماه رمضان به هر آزمایشگاهی مراجعه کنید ، می بینید که از قبل سالم تر هستید و عوارضی در خون شما دیده نمی

شود . وزنتان سبک شده ، سبک شدن وزن آثار بسیاری برای زانو و کمر و مفاصل دارد ، علاوه بر این روزه ، عذاب روز قیامت را ، به خاطر گناهان ، سبک می کند تا آتش را به

1- (1) - نساء (4) : 28؛ (انسان [در برابر مشکلات و شهوات جنسی] ناتوان آفریده شده است
(.

2- (2) - نساء (4) : 28؛ (خدا می خواهد [با تشریح ازدواج با زنان مؤمن ، و ازدواج با کنیزان مؤمن ، و ازدواج موقت ، بار مشکلات زندگی و مشقت های روابط نامشروع جنسی را] بر شما سبک کند).

خاموشی بکشاند .

این معنای:

(يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ)

است .

قدرت و اراده انسان در عبادت

اگر اراده انسان قوی باشد روزه گرفتن آسان می شود ، هم قدرت بدنی انسان زیاد می شود و هم به قدرت روحی و ارادی می رسد .

(لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)⁽¹⁾ قدرت اراده و قدرت عقل است ، (صوموا تصحوا)⁽²⁾

قدرت بدنی است .

روز قیامت عده ای از بدن ها در کمال ناتوانی است ، خداوند در سوره (ن وَ

الْقَلَمِ) می فرماید : در دنیا که بودند:

(كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ)⁽³⁾

من آنها را دعوت به نماز و عبادت کردم ، سجده در اینجا به معنای عبادت است ، انسان وقتی بخورد و بخوابد و شهوترانی کند ، ضعیف می شود ؛ زیرا در عبادت تمرین نداشته است و در دنیا سست بودند و ورزش های بدنی آنها هم در مسیر عبادت نمی باشد ، به روح ، عقل و اراده خود کاری نداشته اند ، در قیامت جای ورزش نیست ، با همان بدن سست و شهوانی ، با آن شکم پر ، وارد قیامت می شوند ، آنها را دعوت می کنم که فقط سجده ای در محشر برای من انجام دهند .

خداوند در قرآن می فرماید :

(فَلَا يَسْتَطِيعُونَ)

نمی توانند سجده کنند . ولی کسانی که تمرین عبادت و خدمت داشتند ،

وقتی

-
- 1- (1) - بقره (2) : 21؛ (تا [با پرستیدن او] پروا پیشه شوید .)
 - 2- (2) - مستدرک الوسائل: 502/7؛ (وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ صُومُوا تَصِحُّوا.)
 - 3- (3) - قلم (68) : 43؛ (اینان [در دنیا] به سجده [بر خدا] دعوت می شدند.)
 - 4- (4) - قلم (68) : 42؛ (ولی در خود قدرت و استطاعت [سجده کردن] نیابند!)

از قبر بیرون می آیند ، به هر مقداری که با بهشت فاصله دارند ، می گویم:

(اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ)⁽¹⁾

از کنار قبر خود تا بهشت ؛ مانند برقی که در ابرهای بهار زده و خاموش می شود سریعتر به بهشت می رسند . چون بدن لخت و پای فلجی ندارند ، بدن و اراده از عبادت، قدرت گرفته است ، پیرمرد نود ساله ، مکه ، کربلا و مشهد می رود و می گوید : حالم خوب است ، از او سؤال می شود که در زیارت امام رضا چه کار کردی ؟ می گوید : شب جمعه تا صبح حرم بودم ، الحمدلله دویست رکعت نماز قضا در حرم خواندم ، توان روحی و ارادی او بر بدن 90 ساله مسلط است .

این هم یکی از آثار عمل صالح است که ضعف را در ناحیه بدن ، اراده ، روح ، قلب و باطن ، کم می کند و باعث قدرت می شود .

قدرت و اراده امام زین العابدین علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید : نوجوان ده دوازده ساله بودم ، پدرم حضرت زین العابدین علیه السلام با بودن در آن حادثه عظیم کربلا که کوه ها را از بین می برد ، قسمتی از شب ، کیسه ای را از خرما ، لباس و پول پر می کرد و روی شانه خود می گرفت و در خانه مستحق های مسلمان شیعه و سنی و یهودی و مسیحی ، می گذاشت و بر می گشت . مقداری می خوابید و بقیه آن را به نماز شب ، گریه ، دعا و مناجات می گذراند ، بعد اذان می گفت و نماز صبح را می خواند و بعد از نماز صبح ، صورت مبارک را روی خاک می گذاشت ، خاکی که از کنار قبر اَبی عبدالله آورده بود ، هزار مرتبه در سجده می گفت :

(الهی عبیدک بفنائک ، مسکینک بفنائک ، فقیرک بفنائک) (2) آفتاب هم که

طلوع می کرد سر زمین می رفت و کشاورزی می کرد ، و به خانه بر

1- ((1)) - حجر (15) : 46؛ [به آنان گویند :] با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید .)

2- ((2)) - بحار الأنوار: 75 / 46، باب 5، حدیث 66؛ [الإرشاد] عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ التَّمِيمِيِّ
قَالَ سَمِعْتُ شَيْخًا مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ يَقُولُ قَالَ طَاوُسٌ دَخَلْتُ الْحِجْرَ فِي اللَّيْلِ فَإِذَا عَلَى بَنُ الْحُسَيْنِ
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَدْ دَخَلَ فَقَامَ يُصَلِّي فَصَلَّى مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ سَجَدَ قَالَ فَقُلْتُ رَجُلٌ صَالِحٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْخَيْرِ
لَأَسْتَمِعَنَّ إِلَيْ دُعَائِهِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ
سَأئِلُكَ بِفِنَائِكَ قَالَ طَاوُسٌ فَمَا دَعَوْتُ بِهِنَّ فِي كَرْبٍ إِلَّا فُرِّجَ عَنِّي .)

می گشت ، دوباره شروع به عبادت می کرد ، یک روزی در اتاق را باز کردم و رفتم کنار دیوار نشستم و او را نگاه می کردم ، دیدم که بسیار گریه می کند .
چقدر انسان باید قدرت و توان داشته باشد ، که کربلا را ببیند ، و بعد از آن واقعه شب ها بار به دوش بکشد ، بعد از آن در نماز شب گریه و هزار بار تکرار ذکر کند و بعد در طول روز مشغول کشاورزی شود و دوباره برگردد و مشغول عبادت شود .

امام باقر می فرماید : ⁽¹⁾ او مشغول عبادت بود و من هم بلند بلند گریه می کردم . وقتی پدر سلام نماز را داد ، فرمود : فرزندم ، چرا گریه می کنی ؟ گفتم دلم برای شما می سوزد ، چقدر کار ، خدمت ، عبادت و سجده می کنید ، مگر این بدن چقدر انرژی دارد ؟ فرمود : عزیز دلم ، روی طاقچه ، کتابی است آن را بردار بیاور . کتاب را آوردم و به پدر دادم ، باز کرد و جلوی من گذاشت ، فرمود : در این صفحات ، عبادات و خدمات جدّم علی علیه السلام نوشته شده است . عزیز دلم ، اگر بخوانی ، آن وقت به من نمی گویی چقدر خودت را به زحمت می اندازی ، من کجا و علی کجا؟

عمل صالح ، ضعف خلقتی انسان را جبران می کند . انسان با تمرین عمل صالح ، عبادات ، خدمت به خلق خدا و اخلاق خوش به توان عجیبی در دنیا و آخرت خواهد رسید . (من کان لله کان الله له) ⁽²⁾ ولی باید به این معنا آگاه باشیم که همه این امور ، خدمت ها و عبادات در صورتی از افق وجود انسان طلوع می کند که انسان نسبت به خدا و خلق خدا متواضع و فروتن باشد . وقتی خداوند می فرماید : نماز بخوانید و روزه بگیرید ، شانه بالا نیندازید ، با کمال خاکساری اطاعت نمایید ؛ زیرا اگر مقام تواضع نباشد ،

(إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ)⁽³⁾

نماز ، روزه ، خدمت و احسان برای انسان سنگین است ، وقتی سنگین شد ، با داشتن تکبر قبول نمی کند ، با کبر از مجموع آثار عمل صالح خودش را محروم

1- (1) - إعلام الوری بأعلام الهدی: 260، الفصل الرابع؛ (ذخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَةِ مَا لَمْ يَبْلُغْهُ أَحَدٌ فَرَأَهُ قَدْ اصْفَرَ لَوْنُهُ مِنَ السَّهْرِ وَرَمَدَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَدَبَّرَتْ جَبْهَتُهُ مِنَ السُّجُودِ وَوَرِمَتْ سَاقَاهُ مِنَ الْقِيَامِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلِيُّ فَلَمْ أَمْلِكْ حِينَ رَأَيْتُهُ يَتَلَكَّ الْحَالَ مِنَ الْبُكَاءِ فَبَكَيتُ رَحْمَةً لَهُ وَإِذَا هُوَ يُفَكِّرُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ بَعْدَ هُنَيْئَةٍ مِنْ دُخُولِي فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَعْطَيْتَنِي بَعْضَ تِلْكَ الصُّحُفِ الَّتِي فِيهَا عِبَادَةٌ عَلَيَّ فَأَعْطَيْتَهُ فَقَرَأَ مِنْهَا يَسِيرًا ثُمَّ تَرَكَهَا مِنْ يَدِهِ تَضَجُّرًا وَقَالَ مَنْ يَقْوَى عَلَيَّ عِبَادَةً عَلَيَّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِيُّ وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ إِذَا تَوَضَّأَ اصْفَرَ لَوْنُهُ فَقِيلَ لَهُ مَا هَذَا الَّذِي يَعْشَاكَ فَقَالَ أَ تَدْرِي لِمَنْ أَتَاهَبُ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ.)

2- (2) - بحار الأنوار: 319 / 82، باب 36؛ (أنه من كان لله كان الله له.)

3- (3) - بقره (2) : 45؛ (بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است .)

می کند .

وقتی از او پرس می پرسد تو که پیغمبر ﷺ را ندیدی ، از فرهنگ ، آئین و مدرسه او چه بهره ای بردی ؟ می گوید : هشت بهره ، بهره اول : (طلبتُ الرفعه) رسیدن به قله مقام ، درجات الهی و کمالات انسانی را جستجو کردم ، دیدم دین و فرهنگ او مرا راهنمایی کرده ،

(فوجدتها فی التواضع)

این مقام و رفعت را با تواضع و فروتنی ، می شود به دست آورد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

11 - تواضع و فروتنی

اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين.

هنگامی که از او پس قرنی سؤال می شود شما که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت نکردی و به محضر ملکوتی ایشان مشرف نشدی ، از نبوت و رسالت او چه بهره ای گرفتی؟ پاسخ می دهد من از این فرهنگ و دین که او تبلیغ کرده ، هشت حقیقت را یافتم . اما حقیقت اول :

(طلبتُ الرفعه فوجدتها في التواضع)⁽¹⁾ من در جستجوی مقام ، منزلت و شخصیت انسانی بودم ، با کمک فرهنگ اسلام این قلّه ، منزلت و این درجه عالی را در تواضع یافتم . انسان باید نسبت به حضرت حق و مردم ، به ویژه اهل ایمان متواضع باشد .

ریشه و اصل حقایق برای رسیدن به درجات عالی

حقیقت هم همین است ، ریشه و اصل حقایق که انسان را به درجات عالی در پیشگاه پروردگار می رساند فروتنی و خاکساری است . بلای تکبر بلای سنگینی است . تکبر سخت ترین مانع و حجاب در برابر پذیرفتن و عمل کردن به خواسته های حق است . همه درجات و مقامات از طریق پاکی باطن و عمل به

1- (1) - مستدرک الوسائل: 12/173، حدیث 13810؛ متن کامل حدیث در جلسه 9 آمده است 0

خواسته های پروردگار به دست می آید . انسانی که متکبر است خودش را از آن پاکی باطن و عمل به دستورهای حق محروم می کند ، به خاطر نداشتن نردبان تواضع به آن درجات نخواهد رسید .

امروز یکی از آیات بسیار مهم کتاب خدا را از سوره مبارکه مائده که در بخشی از این آیه مسأله تواضع مطرح است ، برای شما قرائت می کنم و شاید بتوانم به چهار روایت بسیار مهم و با ارزش در زمینه تواضع اشاره کنم .

شش نشانه برای اهل ایمان

اشاره

آیه شریفه پنجاه و چهار سوره مائده ، برای اهل خدا شش نشانه و علامت ذکر می کند:

علامت اول: استقامت در ایمان

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ)⁽¹⁾

خطاب به مسلمانان و مؤمنان زمان رسول خدا ﷺ است ، ای اهل ایمان! اگر روزی برسد که شما از دینان دست بردارید و بی دین شوید ، در برابر امواج فتنه ها ، شهوات و جاذبه های مال و مقام قرار بگیرید و استقامت نورزید و گوهر دینتان غارت شود و بی دین شوید.

علامت دوّم: محبت پروردگار به بندگان

(فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ)

یقیناً و قطعاً من ملت و جامعه ای را پدید می آورم و قومی را ظهور می دهم
که من عاشق آن جامعه و ملت هستم .

1- (1) - مائده (5) : 54؛ (ای اهل ایمان! هر کس از شما از دینش برگردد [زیانی به خدا نمی
رساند] خدا به زودی گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد ، و آنان هم خدا را دوست
دارند.)

عشق خدا به یک ملت و جامعه بی سبب نمی باشد . رسول خدا

ﷺ می فرماید :

(ان الله لا ينظر الى صوركم ولا الى اموالكم)

خدا نگاهی به ظاهر و مال شما ندارد:

(ولكن ينظر الى قلوبكم)⁽¹⁾ نگاه خدا به باطن شما است ، وقتی باطن الهی باشد ، پاک باشد و از رذائل پیراسته باشد ، این پاکی ، سبب می شود که پروردگار عالم به پاکان عشق بورزد و محبت کند . قومی را که من می آورم و این ملتی را که آشکار می کنم ، من عاشق آن قوم بعد از شما هستم .

(وَ يُحِبُّونَهُ)

آن ملت عاشق من هستند ، به من محبت دارند ، این عشق دو طرفه است . چون عشق یک طرفه باعث زحمت است . اگر کسی عاشق باشد ولی معشوق او را دوست نداشته باشد ، فضای زندگی برای او تاریک می شود ، اما وقتی عاشق بداند و ببیند که معشوق هم به او عشق می ورزد ، زندگی ، فضا ، خوراک ، خواب و رفت و آمد یک معنای دیگر برای عاشق دارد ؛ یعنی هنگامی که عاشق مشاهده می کند معشوق به او ارادت دارد ، همه چیز را زیبا می بیند .

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

علامت سوم : تواضع

در آن ملت و جامعه تواضع وجود دارد .

(أَذِلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)⁽²⁾

1- (1) - مستدرک الوسائل: 11/264، حدیث 12951؛ (وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَحْبَبْتُكُمْ إِلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَكْثَرُكُمْ ذِكْرًا لَهُ وَأَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ لَهُ وَأَنْجَاكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ خَوْفًا لَهُ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ مِنَ الشَّيْءِ لَأَيْتَقَى مِنْهُ خَوْفًا مِنَ الدُّخُولِ فِي الشُّبْهَةِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ التَّقْوَى هَاهُنَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ الْخَبِرِ). و نیز در بحار الأنوار: 67/248، باب 54؛ (وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ).

2- (3) - مائده (5) : 54؛ (در برابر مؤمنان فروتن اند، و در برابر کافران سرسخت و قدرتمندند).

این قوم ، ملت و جامعه نسبت به اهل ایمان که برادران و خواهران دینی می باشند ، متواضع ، فروتن و خاکسار هستند ، تلخ و خشن نیستند .

علامت چهارم : عزت و شجاعت در برابر دشمنان خدا
(**أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ**) در مقابل دشمنان خدا و دشمنان خودشان نیرومند و پر قدرت هستند ، در شکست بر روی آنها باز نیست . اگر شهید شوند و یا دشمن را نابود کنند ، برنده هستند .

(**فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ**)⁽¹⁾

اینکه می شنوید در شکست به روی این ملت و این جامعه بسته است ، از لغت (عزیز) استفاده شده است .

(**أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**)⁽²⁾

یعنی خدا توانای شکست ناپذیر است . (**وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ**)
⁽³⁾ پروردگار ، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل ایمان واقعی توانای شکست ناپذیر هستند .

علامت پنجم : مجاهدت در راه خدا

(**يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**)⁽⁴⁾ اینجا آیه مطلق است ، قیدی ندارد ، نمی فرماید : (بجاهدون باموالهم) ، این ملت با جان ، بدن ، زبان ، آبرو و با حکومت در راه خدا زحمت می کشند . این نوع مؤمنین اگر روی صندلی حکومت قرار بگیرند فقط در راه خدا می کوشند ، در راه نفس ، اقوام ، حزب و اطرافیان خود کوشش نمی کنند .

این ملت اگر پول به دست آنها بیاید با مال جهاد می کنند ، آبروی فوق العاده ای داشته باشند با آبرو جهاد می کنند ، زبان گویایی داشته باشند با زبان جهاد می کنند ، قلم داشته باشند ، با قلم جهاد می کنند ، علم داشته باشند با علم جهاد می کنند .

-
- 1- (1) - توبه (9) : 111؛ (پس [دشمن را] می کشند و [خود در راه خدا] کشته می شوند.)
 - 2- (2) - بقره (2) : 209؛ (که خدا [در انتقام از شما] توانای شکست ناپذیر و حکیم است .)
 - 3- (3) - منافقون (63) : 8؛ (در حالی که عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است.)
 - 4- (4) - مائده (5) : 54؛ (همواره در راه خدا جهاد می کنند ، و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسند .)

علامت ششم : نداشتن ترس از سرزنش بیگانه

(وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) البته این ملت از همه طرف مورد سرزنش قرار می گیرند ، آشنا و غریبه آنها را سرزنش می کند ، ولی آن قوم و ملت هیچ ترسی از سرزنش خودی و بیگانه ندارد ، هر کس هر چه می خواهد بگوید ، می گویند : ما راه روشنی داریم که قرآن و اهل بیت علیهم السلام است ، مسیر را حرکت می کنیم ، پایان این مسیر هم پروردگار است .

(إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى) ⁽¹⁾ (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

(2)

این شش برنامه احسان من به آن ملت است .

نور ایمان در مردم ایران

(واسع) در اینجا به معنای عطای بسیار است ، من به آن ملت عطای بسیار می کنم . اولین لحظه ای است که آیه نازل شده و پیامبر ﷺ آیه را قرائت کرد ، مردم به پیغمبر ﷺ گفتند : این که خدا می گوید : اگر شما بی دین شوید من یک ملتی را می آورم ، آیا منظور خدا فرزندان ما اعراب است ؟ فرمودند : نه ، از این آیه شریفه ، خداوند متعال نسبت به نسل آینده شما هیچ قصد و اراده و نظری ندارد . کدام ملت هستند ؟ دست مبارک خود را روی شانه سلمان گذاشتند ، سه جمله فرمودند ، فرمودند : منظور آیه سلمان ، یاران و هموطنان سلمان است و بعد این جمله را فرمودند : که این جمله در کتب متعددی آمده است . (مجمع البیان) ، (نور الثقلین) ، (المیزان) ، جلد دوم (الاستیعاب) که از مهمترین کتاب برادران و علمای اهل سنت است ، البته مدارک دیگر هم دارد .

1- (1) - نجم (53) : 42؛ (و اینکه پایان [همه امور] به سوی پروردگارتوست).

2- (2) - مائده (5) : 54؛ (این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد ؛ و خدا بسیار

عطاکننده و داناست .)

بعد از اینکه دست روی شانه سلمان گذاشتند : فرمودند : منظور خدا از این آیه ، یاران و هموطنان او است . این جمله را فرمودند : (لَوْ كَانَ الدِّينُ فِي الثُّرَيَّا لَنَأَلَّهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ) ⁽¹⁾ خیلی روایت فوق العاده ای است ، این روایت شامل حال بی دین ها ، مجرمین حرفه ای ، عاصیان ، سرکشان ، بدحجاب ، رباخور ، شراب خور ، قمارباز ، ستمگر ، ظالم و اختلاس کننده که در این وطن زندگی می کنند ، نمی باشد .

بیزاری پیامبر ﷺ از مردم آخر الزمان

پیغمبر ﷺ فرمود : من از چنین مردمی در آخرالزمان بیزار هستم ، آنها هم از من بیزار هستند ، اینها با شما بیگانه هستند ، یار و یاور شما هم نیستند . یار و هموطن شما هم نیستند . پیغمبر ﷺ فرمود : سلمان ، یاران و هموطنان او . آن کسی که از اسلام بریده و به فرهنگ شیطان پیوسته ، دشمن شما و خدا است . غربی است ولی در اینجا زندگی می کند ، فرهنگ

(غَيْرِ الْمُعْضُوبِ) ⁽²⁾

است ، اسرائیل است که در اینجا زندگی می کند .

(وَلَا الضَّالِّينَ)

فرهنگ آمریکا ، فرانسه ، و انگلیس و سایر مناطق اروپا ، از آنها است ، قرآن می فرماید : هموطن شما نیست ، جزو دشمنان است .

بعد فرمودند :

(لَوْ كَانَ الدِّينُ فِي الثُّرَيَّا)

فرض کنید اگر دین و فرهنگ خدا به ستاره ثریا گره خورده باشد ،

1- (1) - بحار الأنوار: 16/310، باب 11؛ (وَرُويَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ (وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (جمعه 3) فَقِيلَ لَهُ مِنْ هَؤُلَاءِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ سَلْمَانَ وَ قَالَ لَوْ كَانَ الدِّينُ فِي الثُّرَيَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ.) شرح نهج البلاغه: 18/36؛ (قال أبو عمر و قد روى عن رسول الله ﷺ من وجوه أنه قال لو كان الدين في الثريا لناله سلمان و في روايه أخرى لناله رجل من فارس.)

2- (2) - فاتحه (1) : 7؛ (هم آنان كه نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند.)
(لنالتہ رجال من هؤلاء)

مردم ایران آن دین را از آن منطقه دور ، به دست خواهند آورد و به این دین پایبند خواهند شد .

یک بار دیگر فرمایش نورانی پیامبر ﷺ را دقت کنید . فرزندان ایران ، اگر دین به ستاره ثریا گره خورده باشد ، آن دین را به دست می آورند ؛ یعنی حالت صعود و رفتن به سوی ارزش ها ، به قدری عاشق فضائل و درستی ها و کمالات هستند که سختی راه را برای خودشان هموار کرده و این سربالایی را می روند و دین را از ثریا می گیرند و به آن عمل می کنند .

کسی که متواضع است طبق آیه ، دین دارد . کسی که در برابر خدا و مردم مؤمن فروتن است ، ایمان دارد و مورد محبت خدا است و خدا او را دوست دارد .

تواضع امیرالمؤمنین عليه السلام در برابر خداوند

و اما روایت: من نمی دانم ارزش تواضع تا چه حدی است و کاربرد فروتنی در برابر پروردگار تا چه اندازه است که:

(قال امیرالمؤمنین عند موته)

وقتی امیرالمؤمنین عليه السلام عرق مرگ بر پیشانی او نشسته بود ؛ یعنی تمام آثار مرگ آشکار بود ،

(علیک بالتواضع فانه من أعظم العباده)⁽¹⁾ ای مردم مؤمن ! بر شما باد به فروتنی و تواضع ، زیرا تواضع بالاترین عبادت است .

آن وقت در پیشگاه پروردگار ، حدّ تواضع امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده می کنید ، که هر شب جمعه تا آخر عمر ، در دعای کمیل اعلان صادقانه می کرد ،

1- (1) - مستدرک الوسائل: 11/296، حدیث 3079؛ نَهَجُ الْبَلَاغَةِ؛ (قالَ أميرُ المؤمنينَ عليه السلام فِي وصِيَّتِهِ عِنْدَ موْتِهِ عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضِعِ فَإِنَّهُ مِنْ أعْظَمِ العِبَادَةِ).

(وَأنا عبدك الضعيف الذليل الحقير الفقير المسكين المستكين) ⁽¹⁾ حدّ فروتنی

امیرالمؤمنین در پیشگاه وجود مقدس حق این گونه می باشد .

حدّ فروتنی را در مناجات مسجد کوفه ببینید .

(مولای یا مولای أنت المالك وأنا المملوك و هل يرحم المملوك الا المالك ، أنت الحيّ و أنا الميّت و هل يرحم الميّت الا الحيّ ، أنت الكبير و أنا الصغير و هل يرحم الصغير الا الكبير ، أنت العزيز و أنا الذليل و هل يرحم الذليل الا العزيز) ⁽²⁾ این حد تواضع امیرالمؤمنین است .

تواضع امیر المؤمنین علیه السلام در برابر مردم

و اما تواضع در برابر مردم ، فکر نکنید امیرالمؤمنین علیه السلام فقط در خانه پروردگار متواضع بودند ، ایشان در اخلاق و عمل ، فروتن و خاکسار بودند ، نسبت به مردم متواضع بودند . در کتاب با عظمت صلی الله علیه و سلم صلی الله علیه و آله و سلم اکبر ج الحمد لله عید مبارک رحمهم الله طبرسی ، امام عسگری علیه السلام می فرماید :

(أَذْلَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ)⁽³⁾

پدر و پسر مؤمنی ، میهمان امیرالمؤمنین علیه السلام شدند ، حضرت فرمودند : غذا بیاورید . سفره انداختند و غذا را آماده کردند ، پدر و پسر در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام غذا خوردند ، امام عسگری علیه السلام می فرماید : این پدر و پسر وقتی از در اتاق وارد شدند ، جدم امیرالمؤمنین علیه السلام تمام قد برای آنها بلند شد و اکرام کرد و بالای اتاق نشاند و خودش کمی آن طرف تر و روبه روی آنها نشست ، این گونه نبود که حضرت به دیوار و پشتی تکیه بدهد ، تا این پدر و پسر هر وقت بخواهند با حضرت صحبت بکنند ، مجبور شوند سر برگردانند یعنی تکیه دادن در کنار میهمان ، خارج از ادب و میهمان داری می باشد . من

1- (1) - دعای کمیل.

2- (2) - مفاتیح الجنان: مناجات امام علی علیه السلام در مسجد کوفه.

3- (3) - مائده (5) : 54؛ (در برابر مؤمنان فروتن اند ، و در برابر کافران سرسخت و قدرتمندند).

سعی می‌کنم عین فرمایش امام عسگری علیه السلام را بی‌کم و زیاد بگویم ، گاهی گویندگان به مطالب شاخ و برگ می‌دهند که مطلب زیباتر شود ، مانعی هم ندارد ، من عین متن روایت را برای شما می‌گویم . غذا خوردن پدر و پسر تمام شد . به قنبر اشاره کردند ، قنبر رفت و یک آفتابه و تشت و حوله آورد . جلوی پدر آمد ، معلوم می‌شود با دست غذا خورده بود . امام عسگری علیه السلام می‌فرماید : جدم امیرالمؤمنین علیه السلام از جا بلند شد ، آفتابه ، تشت و حوله را از دست قنبر گرفت و روبه روی آن پدر آمد ، فرمود : دستت را در تشت بگیر ، من آب می‌ریزم ، دستت را بشوی و بعد حوله را از روی دستم بردار و دستت را خشک کن . پدر از شدت حیا و خجالت که نمی‌توانست باور کند ، علی علیه السلام می‌خواهد دست مرا بشوید . امام عسگری می‌فرماید : پدر به دست و پای امیر المؤمنین افتاد ، گفت : علی جان ! چگونه شما بر دست من بی‌قابل آب می‌ریزی ، من چطور تحمل کنم . حضرت فرمودند : بلند شو ، بنشین ، برادر دینی در بشر بودن هیچ امتیازی به تو ندارد مثل خودت هستم ، می‌خواهم آب بریزم روی دستت و با این کاری که دارم می‌کنم ده‌ها برابر تعداد مردم کره زمین و خدمت کاران کره زمین ، در بهشت خدا خدمتگزار برای علی علیه السلام قرار می‌دهد . من یک نگاه دیگر دارم ، این تواضع ، علی را به بهشت و خادمان بهشت می‌رساند ، علی را به مزد چند برابر تعداد مردم دنیا می‌رساند . تو را به خدا قسم می‌دهم که دستت را بگیر و بشوی . پدر دستش را دراز کرد ، علی آب ریخت ، به او فرمود : با اطمینان بشوی ، فکر کن دست خود را در خانه خودت می‌شویی ، با همان آرامش و اطمینان دستت را بشوی . دستش را شست و حوله را نزدیک او برد ، برداشت و دستش را خشک کرد . بعد به محمد حنفیه پسرش

فرمود: عزیز دلم! اگر پسر این پدر، تنها میهمان من بود، من دستش را می شستم، اما خدا مجلس ما را می بیند و باید برای پدر ویژگی قائل شد و بین پدر و پسر نباید در این کار مساوات برقرار کنم، من بابای تو هستم، دست پدر را من شستم، تو جگر گوشه من و پسر من هستی، تو بلند شو و دست پسر را بشوی. (1) این تواضع امیرالمؤمنین است.

رسول خدا ﷺ می فرماید:

(من تواضع لله رفعه الله) (2) به نظر من روایت دو پهلو است، شاید هم درست نفهمیده باشم، کسی که برای شخص خدا فروتنی کند، یا کسی که به خاطر خدا، برای مردم فروتنی کند، مانند این است که برای خدا فروتنی و خاکساری می کند، (رفع الله) پروردگار عالم درجه او را بالا می برد.

رومی نشد از سرّ علی کس آگاه

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

1- (1) - الإحتجاج علی أهل اللجاج: 2/461؛ (وَبِالإِسْنَادِ الْمُتَكَرِّرِ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَعْرِفُ النَّاسَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَأَشَدَّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا وَمَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَمِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقًّا وَقَدْ وَرَدَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِخْوَانٌ لَهُ مُؤْمِنَانِ أَبٌ وَابْنٌ فَقَامَ إِلَيْهِمَا وَأَكْرَمَهُمَا وَأَجْلَسَهُمَا فِي صَدْرِ مَجْلِسِهِ وَجَلَسَ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا ثُمَّ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَأَحْضَرَ فَأَكَلَا مِنْهُ ثُمَّ جَاءَ قَنْبَرٌ بِطَسْتٍ وَإِبْرِيْقٍ خَشَبٍ وَ مَنَدِيلٍ لِيُنْبَسَ وَجَاءَ لِيَصُبَّ عَلَى يَدِ الرَّجُلِ مَاءً فَوَتَّبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَ الْإِبْرِيْقَ لِيَصُبَّ عَلَى يَدِ الرَّجُلِ فَتَمَرَّعَ الرَّجُلُ فِي التُّرَابِ وَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُ يَرَانِي وَأَنْتَ تَصُبُّ عَلَى يَدِي؟ قَالَ أَقْعُدْ وَاغْسِلْ يَدَكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاكَ وَأَخُوكَ الَّذِي لَا يَتَمَيَّزُ مِنْكَ وَلَا يَتَفَضَّلُ عَلَيْكَ يَخْدُمُكَ يُرِيدُ بِذَلِكَ خِدْمَتَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ عَشْرَةِ أَضْعَافٍ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَعَلَى حَسَبِ ذَلِكَ فِي مَمَالِكِهِ فِيهَا فَفَعَدَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِعَظِيمِ حَقِّي الَّذِي عَرَفْتَهُ وَبَجَلَّتُهُ وَتَوَاضَعْتَ لِلَّهِ بِأَنْ نَدَبْتَنِي لِمَا شَرَّفَكَ بِهِ مِنْ خِدْمَتِي لَكَ لَمَّا غَسَلْتَ مُطْمَئِنًّا كَمَا كُنْتَ تَغْسِلُ لَوْ كَانَ الصَّابُ عَلَيْكَ قَنْبَرًا

فَفَعَلَ الرَّجُلُ - فَلَمَّا فَرَّغَ نَآوَلَ الْإِبْرِيْقَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ وَ قَالَ يَا بُنَيَّ لَوْ كَانَ هَذَا الْبَايْنُ حَضَرَني دُونَ أَبِيهِ - لَصَبَبْتُ عَلَى يَدِهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَا أَبِي أَنْ يُسَوِّىَ بَيْنَ ابْنِ وَ أَبِيهِ إِذَا جَمَعَهُمَا مَكَانٌ لَكِنَّ قَدْ صَبَّ الْأَبُ عَلَى الْأَبِ فَلْيَصُبِّ الْبَايْنُ عَلَى الْبَايْنِ فَصَبَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ عَلَى الْبَايْنِ ثُمَّ قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ أَتَبَعَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ الشَّيْعِيُّ حَقًّا.

2- (2) - الكافي: 2/122، باب التواضع، حديث 3؛ (ابن أبي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج عن أبي عبد الله عليه السلام قال أفطر رسول الله ﷺ عشيته خميس في مسجد قبا فقال هل من شراب فاتاه أوس بن خولي الأنصاري بعس مخيض بعسل فلما وضعه على فيه نحاها ثم قال شرابان يكتنفي بأحدهما من صاحبه لأشربه ولأحرمه ولكن أتواضع لله فإن من تواضع لله رفعه الله ومن تكبر خفضه الله ومن اقتصد في معيشته رزقه الله ومن بدر حرمه الله ومن أكثر ذكر الموت أحببه الله.)

12 - درجات تواضع

اشاره

مرتبہ و درجہ انسان متواضع⁽¹⁾

تہران، مسجد حضرت امیر علیؑ

رمضان 1384

1- (1) - الكافي: 2/123، حديث 7؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَا مُوسَى أَتَدْرِي لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي قَالَ يَا رَبِّ وَلِمَ ذَاكَ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَدًا أَذَلَّ لِي نَفْسًا مِنْكَ يَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّكَ عَلَى التُّرَابِ أَوْ قَالَ عَلَى الْأَرْضِ). الكافي: 2/122، حديث 5؛ (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَذْكُرُ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَلِكًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا قَالَ فَظَنَرَ إِلَى جِبْرِئِيلَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضِعْ فَقَالَ عَبْدًا مُتَوَاضِعًا رَسُولًا فَقَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئًا قَالَ وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ). الكافي: 2/122، حديث 6؛ (السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مِنَ التَّوَاضِعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ تَلْقَى وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحَمَدَ عَلَى التَّقْوَى).

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين.

از بهترین و برترین ارزش های اخلاقی ، تواضع و فروتنی در برابر خواسته های خدا و مردم است . اگر انسان در کنار پروردگار خود را بزرگ نداند و خود را آزاد ، مالک ، مستغنی از حق به حساب نیاورد ، و نسبت به مردم هم طغیان گر ، فخر فروش و با ناز و تکبر نباشد ، در پیشگاه خداوند متعال چنین انسانی مرتبه بلند و درجه بالایی دارد . به قدری تواضع و افتادگی مهم است و سبب آثار بسیار پرارزش دنیایی و آخرتی است که وجود مبارک امام صادق عليه السلام از تواضع در وجود انسان تعبیر به مزرعه می کنند . محل کشت می باشد ، امام ششم عليه السلام برای نمونه به چهار شجره طیبه و درخت پاک که از این مزرعه روئیده می شود ، اشاره می کنند .

می فرمایند :

(التواضع مزرعه الخشوع والخشيه والحياء) ⁽¹⁾ انسان باید نسبت به پروردگار خود افتاده باشد و در کنار حضرت حق برای خودش مقام ، منزلت ، مرتبه ، مالکیت و ریاستی قائل نباشد و نسبت به همه بندگان خدا تواضع داشته باشد ، خود را از دیگران برتر و بالاتر نداند ، بلکه خود را برادر ، خادم و خدمتگزار مردم بداند ؛ یعنی به این معنا رسیده باشد که پروردگار مرا

1- (1) - بحار الأنوار: 72/121، باب 51، حدیث 12؛ [مصباح الشریعه] قال الصادق عليه السلام التواضع أصل كل خير نفيس و مرتبه رفيعه و لو كان للتواضع لغه يفهمها الخلق لنتطق عن حقائق ما في مخفيات العواقب و التواضع ما يكون في الله و لله و ما سواه مكر و من تواضع لله شرفه الله على كثير من عياده و لأهل التواضع سيماء يعرفها أهل السماء من الملائكة و أهل الأرض من العارفين قال الله عز و جل و على الأعراف رجال يعرفون كلاً بسيماهم و أصل التواضع من

جَلَّالِ اللَّهِ وَهَيْبَتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَلَيْسَ لِلَّهِ عِزٌّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ يَقْبَلُهَا وَيَرْضَاهَا إِلَّا وَبِهَا التَّوَاضُّعُ وَلا يَعْرِفُ
مَا فِي مَعْنَى حَقِيقَةِ التَّوَاضُّعِ إِلَّا الْمُقْرَبُونَ [مِنْ عِبَادِهِ] الْمُسْتَقْبَلِينَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ قَالَ اللَّهُ عِزٌّ وَجَلٌّ وَعِبَادُ
الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ عِزٌّ وَجَلٌّ
أَعَزَّ خَلْقِهِ وَ سَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا ﷺ بِالتَّوَاضُّعِ فَقَالَ عِزٌّ وَجَلٌّ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنْ
الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّوَاضُّعُ مِزْرَعُهُ الْخُشُوعُ وَ الْخُضُوعُ وَ الْخَشْيَةُ وَ الْحَيَاءُ وَ إِنَّهُنَّ لَأَيَاتِينَ إِلَّا مِنْهَا وَ فِيهَا وَ
لَا يَسْلَمُ الشَّرْفُ التَّامُّ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا لِلْمُتَوَاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى.

آفریده ، او را بندگی کنم و به بندگانش خدمت نمایم .

معنای خشوع

در پیوند با خدا خود را بنده و در پیوند با مردم ، طبق آیات و روایات ، خود را برادر و خادم مردم می داند . این حالت در وجود یک انسان ، اولین محصول و شجره طیبه اش خشوع است . خشوع یعنی چه ؟ یعنی سربه زیر بودن و خود را به حساب نیاوردن ، این را که عرض می کنم طبق یکی از آیات قرآن کریم می باشد ، خشوع یعنی از هر نوع بازیگری نسبت به خدا و خلق خدا سالم بودن است .

خداوند قرآن مجید می فرماید :

(الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ)⁽¹⁾

وقتی از معصوم می پرسند خشوع یعنی چه ؟ می فرماید : در نماز همه حواس خود را متوجه خدا کند ،⁽²⁾ با انگشتر ، تسبیح ، لباس ، چشم و انگشت های خود بازی نکند . معلوم می شود به نظر اولیای خدا ، خشوع یعنی سالم بودن از بازیگری ها . چه بازیگری نسبت به پروردگار ، که نفاق است و چه با شخصیت ، آبرو ، مال ، خواسته ها و رأی مردم بازیگری کند ، که این موارد پستی و زشتی است .

پروردگار همه چیز مردم را در چارچوب انسانیت ، محترم دانسته است ، خدا رأی مردم را محترم می داند ، اگر رأی مردم را محترم نمی دانست ، دستور وجوب را به پیغمبر ﷺ که عالم ترین و داناترین بود ، نمی داد .

(وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)⁽³⁾

در امور زندگی ، کشور و در امور اجتماعی با مردم مشورت کن ، یعنی رأی مثبت مردم ، نزد من محترم است ، وقتی به یک برنامه ای رأی دادند ، رأی آنها را فراموش

1- (1) - مؤمنون (23) : 2؛ (آنان که در نمازشان [به ظاهر] فروتن [و به باطن با حضور قلب] اند .)

2- (2) - الکافی: 3/300، حدیث 3؛ (الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كُنْتَ دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَ الْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ .)

3- (3) - آل عمران (3) : 159؛ (و در کارها با آنان مشورت کن.)

نکن ، مواظب باش که در چاه تاریک منیت و غرور نیفتی . به مال مردم هم احترام بگذار ، با مال و آبروی مردم بازی نکن . بنابراین تواضع به نظر امام صادق علیه السلام یک مزرعه ملکوتی و الهی است ، که یک شجره طیبه این باغ و مزرعه ، کشتزار خشوع است .

شما در قرآن مجید به آیات کتاب الهی دقت کنید ، کلمه (هُزُواً) در قرآن زیاد آمده است . در آیات مربوط به قیامت هم آمده است که گروهی در قیامت برای ابد محکوم به عذاب الیم هستند ، علت آن هم این است که دین خدا را به بازیگری گرفتند . هیچ حقیقتی را نباید به بازی گرفت . هیچ کسی را در چارچوب انسانیت و آثار انسانیت نباید به بازی گرفت ، به بازی گرفتن دین ، رأی ، مال و پرونده مردم ، حرام و گناه کبیره است .

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را با چوب و سنگ می زدند ، در حدی که به نظر خودشان نابود شود ، کتک می زدند ، دندان و پیشانی او را می شکستند ، یارانش را تبعید می کردند ، اما در تمام این حوادث می گفت :

(اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون) ⁽¹⁾ خدایا مردم آگاه نیستند که این کارها را انجام می دهند . آنها را هدایت کن . برای مردم و دشمنان دعا می کرد . برای کسانی که او را کتک می زدند و یارانش را تبعید می کردند دعا می کرد .

سزای مسخره کردن مردم

شخصی پشت سر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع به مسخره کردن نمود ، علیه پیغمبر بازیگری می کرد ، (**رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**) است که تبعید کننده یارانش را دعا می کرد ، شکنندگان دندان و پیشانی خود را دعا می کرد ، قاتل عموی خود را بخشید ، اما

1- (1) - بحار الأنوار: 35/177، باب 3؛ (وَذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضُرِبَ بِحَرْبِهِ فِي خَدِّهِ يَوْمَ حُنَيْنٍ فَسَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَامَ وَقَدْ انْكَسَرَتْ رِبَاعِيَّتُهُ وَالدَّمُ يَسِيلُ عَلَى حُرٍّ وَجْهِهِ فَمَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.) بحار الأنوار: 20/117، باب 12، غزوه أحد؛ (وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْمِي وَيَقُولُ اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.)

کسی که با لب ، دهان ، ابرو و دست و پا ، در حالی که همه بدن او غیر طبیعی بود ، پیامبر ﷺ را مسخره می کرد ، فرمود : به همان حال بمان ، و تا آخر عمر به همان حال ماند . سزای بازی کردن با رأی ، آبرو ، مال ، خانواده ، پدر و مادر ، دوست و حتی دشمن این گونه می باشد . به ما اجازه ندادند که حتی با دشمن هم بازیگری کنیم .⁽¹⁾

مهر و محبت پیامبر بر مردم مکه

در مکه علیه پیغمبر ﷺ تبلیغ سوء می کردند . رسول خدا ﷺ وارد خانه می شد ، وجود مبارک حضرت زهرا ع در سن شش سالگی می دید که پدر بزرگوارشان در حالی که روی عمامه ، شانه و لباس مبارک ایشان شکمبه گوسفند می باشد ، فاطمه ع پدر را می بوسید و با دست های کوچک ، صورت بابا را پاک می کرد ، لباس های بابا را می شست ، در مکه علیه پیغمبر عظیم الشان اسلام حمله می کردند ، هنگامی که می خواست مکه را فتح کند ، مردم مکه خبر نداشتند که پیغمبر ﷺ با ده هزار مسلح بیرون شهر مکه می باشد . جمعیت یکصد فریاد می زد ، (الیوم یوم الملحمه) امروز روز انتقام گرفتن از ستمکاران مکه است .

پیغمبر ﷺ فرمود : شعار را عوض کنید . همه شعار بدهند (الیوم یوم المرحمه)⁽²⁾ امروز روز محبت و گذشت است . مردم مکه علیه پیغمبر ﷺ بیداد می کردند ، خداوند متعال به پیغمبر دستور موضع گیری داد با این حال به پیغمبر ﷺ فرمود : به بیدادگران آتش بس بده ؛ زیرا من از ماه های قمری ، چهار ماه را حرام اعلان کردم .

و به تمام دشمنان هم اعلام کن

(فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ)⁽³⁾

هر جا می خواهید بروید ، ما کاری به کارتان نداریم . البته این اعلام ، خدعه

1- (1) - بحار الأنوار: 27/46، باب 3؛ (إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَوْمًا - مَوْتُ الْفُجَاءَةِ تَخْفِيفُ الْمُؤْمِنِ وَ أَسْفُ عَلَى الْكَافِرِ - وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ حَامِلَهُ - فَإِنْ كَانَ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ خَيْرٌ نَاشَدَ - حَمَلَتْهُ أَنْ يُعْجَلُوا بِهِ - وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ نَاشَدَهُمْ أَنْ يُقَصِّرُوا بِهِ - فَقَالَ ضَمْرَهُ بِنُ سَمْرَةَ إِنْ كَانَ كَمَا تَقُولُ - فَفَزَّ مِنَ السَّرِيرِ وَ ضَحِكَ وَ أَضْحَكَ - فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ ضَمْرَهُ بِنُ سَمْرَةَ - ضَحِكَ وَ أَضْحَكَ لِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ص - فَخَذَهُ أَخَذَهُ أَسْفُ فَمَاتَ فُجَاءَةً - فَأَتَى بَعْدَ ذَلِكَ مَوْلَى لِمَضْمَرَةَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ - فَقَالَ أَجْرَكَ اللَّهُ فِي ضَمْرَةَ مَاتَ فُجَاءَةً - إِنْ لَأَقْسِمُ لَكَ بِاللَّهِ أَنِّي سَمِعْتُ صَوْتَهُ وَ أَنَا أَعْرِفُهُ - كَمَا كُنْتُ أَعْرِفُ صَوْتَهُ فِي حَيَاتِهِ فِي الدُّنْيَا - وَ هُوَ يَقُولُ الْوَيْلُ لِمَضْمَرَةَ بِنُ سَمْرَةَ - خَلَا مِنِّي كُلُّ حَمِيمٍ وَ حَلَلْتُ بَدَارِ الْجَحِيمِ - وَ بِهَا مَبِيتِي وَ الْمَقِيلُ - فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ اللَّهُ أَكْبَرُ - هَذَا أَجْرُ مَنْ ضَحِكَ وَ أَضْحَكَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .)

2- (2) - شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحديد): 17/272 - 273؛ (اليوم أذل الله قريشا فلما حاذهما رسول الله ﷺ ناداه أبو سفيان يا رسول الله أمرت بقتل قومك أن سعدا قال اليوم يوم الملحمه اليوم تسبى الحرمه اليوم أذل الله قريشا و إني أنشدك الله في قومك فأنت أبر الناس و أرحم الناس و أوصل الناس فقال عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عوف يا رسول الله إنا لا نأمن سعدا أن يكون له في قريش صوله فوقف رسول الله ﷺ و ناداه يا أبا سفيان بل اليوم يوم المرحمه اليوم أعز الله قريشا و أرسل إلى سعد فعزله عن اللواء و اختلف فيمن دفع إليه اللواء فقبل دفعه إلى علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فذهب به حتى دخل مکه فغزوه عند الركن و هو قول ضرار بن الخطاب الفهري و قيل دفعه إلى قيس بن سعد بن عباد و رأى رسول الله ﷺ أنه لم يخرج عن سعد حيث دفعه إلى ولده فذهب به حتى غزوه بالحجون قال و قال أبو سفيان للعباس ما رأيت مثل هذه الكتيبه قط و لا أخبرنيه مخبر سبحان الله ما لأحد بهؤلاء طاقه و لا يدان لقد أصبح ملك ابن أخيك يا عباس عظيما قال فقلت ويحك إنه ليس بملك و إنها النبوه قال نعم. قال الواقدي قال العباس فقلت له انج ويحك فأدرک قومك قبل أن يدخل عليهم فخرج أبو سفيان حتى دخل من

كداء و هو ینادی من دخل دار أبی سفیان فهو آمن و من أعلق علیه بابه فهو آمن حتی انتهى إلی
هند بنت.)

3- ((3)) - آل عمران (3) : 137؛ (پس در زمین گردش کنید.)

و حيله نباشد . در اين چهارماه حرام ، اگر دشمنان در مدینه از جلوی شما رد شدند ، کسی حق ندارد با چشم تند به آنها نگاه کند ؛ چون من در اين چهار ماه اعلان آتش بس دادم و همه جا آزاد هستند و نباید از شما بترسند . تواضع یک شجره طیبه است .

عباد متواضع ، فروتن و خاکسار ، با پروردگار و خلق خدا بازی گری ندارند ، برخوردهای آنها با خدا و با خلق ، مثبت و جدی است . اين معنای خشوع است .

تفاوت خشوع با خضوع

شجره دیگر اين مزرعه ، خضوع است . محققين می فرمایند : خشوع با خضوع فرق می کند . خضوع ؛ یعنی شکل دادن به بدن ، که بیننده با دیدن شکل بدن شما ، راه رفتن ، نشستن و حرف زدن شما ، احساس نکند که تکبر می کنید . (عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا)⁽¹⁾

آسان و سبک راه بروید ، برای دیگران شاخ و شانه نکشید ، از پیامبر ﷺ پرسیدند : (ما حدّ التواضع)⁽²⁾ مرز تواضع چیست ؟ فرمودند : وقتی در مجلسی وارد می شوید ، به هیچ عنوان از کسی توقعی نداشته باشید که برای تو برخیزند و به تو جا بدهند .

شخصی در حال قضا کردن نمازهای خود بود . رفیقش گفت : چه کار می کنی ؟ گفت : بیست سال نماز از من قضا شده است . آنها را قضا می کنم ، من بیست سال نماز جماعت شرکت می کردم و در صف اول می ایستادم ، یک بار برای نماز دیر کردم ، دیدم در صف اول جا نیست ، در صف دوم ایستادم ، فهمیدم ایستادن در صف اول برای من بیماری بوده ، نماز نبوده است . صف اول

می ایستادم که خوشم بیاید و دیگران مرا در صف اول ببینند ، پس نماز من با اخلاص نبوده است .

1- (1) - فرقان (25) : 63؛ (بندگان رحمان کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می روند.)

2- (2) - الکافی: 2/124، باب التواضع، حدیث 13؛ (عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُبَّاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ التَّوَّاضِعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَا وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قُلْتُ مَا حَدُّ التَّوَّاضِعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعًا فَقَالَ التَّوَّاضِعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءَ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتِي إِلَيْهِ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ كَاظِمٌ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.) و نیز در بحار الأنوار: 72/465، حدیث 4؛ (السُّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنْ مِنْ التَّوَّاضِعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ يُلْقَى وَأَنْ يَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا وَلَا يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى التَّقْوَى.)

(ما حدّ التواضع) یا رسول الله! مرز تواضع چیست؟ می فرمایند: با هر کس ملاقات کردی، اول تو سلام کن، این حدّ تواضع است.

قرآن مجید می فرماید: آیا سر تو با این گونه راه رفتن، از قله های کوه بالاتر می رود، قدم های تو زمین مرا می شکافد؟⁽¹⁾

نصیحت پروردگار به موسی بن عمران علیه السلام

پروردگار چه نصیحت جالبی به موسی بن عمران علیه السلام دارد، (یا موسی انظر الی الارض) روی این زمینی که راه می روی، مرتب به زمین نگاه کن، (فانها عن قریب قبرک)⁽²⁾ به همین زودی زمین دهان باز می کند، خانواده و مردم عجله می کنند که جنازه تو را در آن گودال بگذارند که باد نکند و بوی جنازه مردم را اذیت نکند.

غافل از خدا روی مبلها می نشینید، پا روی پا می گذارید و مردم را به حساب نمی آورید، گویا شما مردم را آفریده و روزی مردم را شما می دهید. روزگاری این شعر بسیار زیبا در مجالس ما خوانده می شد، آن وقت که تلویزیون نبود، پنجاه سال قبل رادیو داشتند، مؤمن هایی که رادیو داشتند، آن را در کمد می گذاشتند، قفل می کردند و سر کار می رفتند، وقتی بر می گشتند، برای اذان، اخبار و سحر ماه رمضان رادیو را روشن می کردند، مواظب بودند که دست خانواده نیفتد که با رادیو معصیت کنند. اکنون که زندگی مردم مملو از معصیت است. در آن زمان بر رادیو، مجالس و مدّاح ها اشعار سعدی، سنایی، ابن یمین، نظامی و گاهی بعضی از غزلیات حافظ و اشعار جلال الدین رومی حاکم بود.

اما اکنون دویست خط شعر خوانده می شود و هیچ گونه ارزشی ندارد . برای
اهل بیت علیهم السلام شعر می خوانند ، پایین ترین شعر و منحط ترین شعر که جز اینکه
این شعرها ، دل اهل بیت علیهم السلام را بسوزاند ، کار دیگری نمی کند .

یکی از اشعار در باب تواضع در کتاب (بوستان سعدی) است . کتابهای

سعدی ،

1- (1) - اشاره است به سوره اسراء (17) : 37؛ (وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ
الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا)

2- (2) - الکافی: 8/48، حدیث 8 قسمتی از حدیث موسی؛ (يَا مُوسَى انظُرْ إِلَى الْأَرْضِ فَإِنَّهَا
عَنْ قَرِيبٍ قَبْرُكَ وَ ارْفَعْ عَيْنَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّ فَوْقَكَ فِيهَا مَلِكًا عَظِيمًا وَ ابْكِ عَلَى نَفْسِكَ مَا دُمْتَ
فِي الدُّنْيَا وَ تَخَوَّفِ الْعُطْبَ وَ الْمَهَالِكَ وَ لَا تُغْرَنَكَ زِينَةُ الدُّنْيَا وَ زَهْرَتُهَا وَ لَا تُرَضَّ بِالظُّلْمِ وَ لَا تَكُنْ ظَالِمًا
فَإِنِّي لِلظَّالِمِ رَصِيدٌ حَتَّى أُدِيلَ مِنْهُ الْمَظْلُومَ .)

(گلستان) ، (مجالس) ، (قصاید) ، (بدایع) ، (خواتیم) ، (طیبات) و (غزلیات قدیم) می باشد ، همه این کتاب ها را من خواندم و سیر کردم . در آن روزگار اشعار عالمانه ، حکیمانه و دلسوزانه او حاکم بر مجالس بود . این شعر در باب تواضع در کتاب (بوستان) است .

شنیدم که وقتی سحرگاه عید تواضع و فروتنی بایزید^[1]

(بایزید) در زمان خود شخصیت مهمی بوده و در قرن سوم هجری معروف و مشهور بود .

در روزگار قدیم روی تنور کرسی می گذاشتند و به هنگام صبح و در تاریکی خاکسترهای آن را جمع می کردند و دور می ریختند ، دوباره هیزم جدید روشن می کردند .

انسان که تازه از حمام بیرون می آید ، خیس است ، لباسش نم دارد ، اگر خاکستر نرم روی لباس ها و سر و صورت و گردن بریزد ، چه اوضاعی پیش خواهد آمد .

در اینجا چه کار باید کرد ؟ آن کسی که اهل تواضع و دارای شجره طیبه است ، می تواند در برابر نفس خود ایستادگی کند .

همی گفت ژولیده دستار و موی

دستار یعنی عمامه اش ، خاکستر زیاد بود ، عمامه را به هم ریخت ، وقتی عمامه را باز کرد خاکستر روی سر و گردن او ریخت .

با خود گفت: با این پرونده ام، مرا باید هیزم جهنم کنند، حالا برای یک

ذره

1- (2) - معارف و معاریف: 3/53 بایزید بسطامی: طیفور بن عیسی بن سروشان بسطامی از مشایخ صوفیه که به سال 234 از دنیا رفت. صوفیان بسی وی را ستوده و درباره اش مبالغه ها کرده اند. خود گوید: دویست سال به بوستان بر گذرد تا چون ما گلی در رسد. جنید درباره اش گوید: بایزید در میان ما چون جبرئیل است در میان ملائکه. جدّ وی گبر بوده است.

خاکستر فریاد بزنم و فحش بدهم ، مریدان خود را جمع کنم و بگویم خانه او را خراب کنید ، صاحب خانه را زندان کنید . او را از این کار محروم کنید ، به او حقوق ندهید ، او را به خاک سیاه بکشانید ، این واکنش کار متکبران است .

بزرگواری مرحوم آخوند کاشی

یکی از بزرگترین علمای شیعه ، مرحوم آخوند ملامحمد کاشی⁽¹⁾ است . قبر او در تخت فولاد اصفهان است . تعدادی از شاگردانی که نزد او درس خوانده اند و او تربیت کرد ، نام می برم . آیت الله العظمی سیدجمال الدین گلپایگانی⁽²⁾ که در زمان حیات ، برزخ را دیده بود ، مانند استاد خود آخوند کاشی به برزخ راه پیدا کرده بود . مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی طالقانی ، مرحوم آیت الله شهید سید حسن مدرس⁽³⁾ ، مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی⁽⁴⁾ و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ،⁽⁵⁾ اینها شاگردان آخوند کاشی بودند .

یک روز آخوند در ایوان مدرسه صدر نشسته بود ، یک نفر به او می گوید : التماس دعا . اشک در چشمان مرحوم آخوند حلقه می زند ، می گوید : من دعا کنم ؟ کسی باید دعا کند که با خدا ارتباط نزدیک داشته باشد ، حرف او را بخوانند ، من چه چیزی دارم ؟ التماس دعاکننده رفت ، آخوند به پهنای صورت اشک ریخت ، او به من خوش بین بوده ، که به من گفت : دعا کن ، او ظاهر مرا دیده ، این محاسن و لباس مرا دیده است .

اما بعضی در این زمان دو کلمه درس خوانده اند ، یا یک صندلی به او داده اند ، با او نمی شود حرف زد ، نزد او نمی شود رفت ، در باطن خود ادعای (**أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى**) دارد . همین مردمی که به آنها راه ندادی و حرف آنها را

گوش نکردی ، دو روز دیگر می آیند زیر تابوت جنازه تو را می گیرند و به قبرستان می برند که بوی تعفن جنازه ، مردم را اذیت نکند .

1- (1) - ملاً محمد جوشقانی معروف به آخوند کاشی از فقیهان و حکیمان بزرگ عصر قاجار است که در اصفهان سکونت داشت و از معاصران و دوستان جهانگیرخان قشقایی بود. وی سالها در مدرسه جدّه کوچک و سپس در مدرسه صدر به تدریس پرداخت و شاگردان زیادی از محضر این شخصیت برجسته بهره مند شدند. ملاً محمد در کاشان هندسه و ریاضی را از حاج ملاً محمدحسین نظری و فلسفه و حکمت را از حاج ملاً محمدحسن نظری (عبدعلیشاه) فرا گرفت. همچنین به دیگر استاد او میرزا محمدرضا قمشه ای باید اشاره کرد. وی به علت اینکه همسری اختیار نکرده بود در مدرسه ای که تدریس می کرد سکونت داشت. آخوند کاشی در سن 84 سالگی به تاریخ بیستم شعبان 1333 ه . ق دار فانی را وداع گفت و در تخت فولاد اصفهان مدفون گشت. بزرگان کاشان: 2/13؛ تذکره القبور، سید مصلح الدین مهدوی: 6 - 7؛ سیمای کاشان: 165 - 166؛ شرح رجال ایران: 3/237؛ مشاهیر کاشان: 18.

2- (2) - آیت الله حاج سید جمال الدین بن سید حسین بن محمد علی موسوی گلپایگانی متولد 1296 و متوفی 1377 ق از اعلام فقه و مراجع تقلید نجف و دارای آثار علمی زیر بوده است: رساله ای در غیب، الترتب، اجتهاد و تقلید، اجتماع امر و نهی، جواز بقا بر تقلید میت. اشعار بسیاری فارسی و عربی دارد. گنجینه دانشمندان: 7/272

3- (3) - آیت الله سید حسن مدرس در سال 1287 (ه. ق) متولد شد و تا شش سالگی در اردستان بود و سپس تا یازده سالگی در قمشه و آنگاه در اصفهان و سپس در نجف اشرف، مدتی بیش از بیست سال مشغول تحصیل بود و هنگامی که از نجف مراجعت کرد، حدود سی سال داشت. و ایشان را که سی سال مشغول تدریس بود، ده سال در اصفهان، بیست سال در تهران، به این جهت او را مدرس نامیدند و مرحوم آخوند خراسانی او را به عنوان مجتهد طراز اول با همین لقب به مجلس شورا معرفی کرده و تا آخر عمر هم به همین لقب شهرت داشت و در مدرسه سپهسالار مدرس رسمی بوده است. مرحوم شهید مدرس یکی از چهره هایی است که بعد سیاسی زندگی او بر بعد علمی او غالب شده و به عنوان یک روحانی سیاستمدار شناخته شده و مرتبه علمی و حوزوی وی تقریباً به فراموشی سپرده شده است.

4- (4) - هو الشیخ آغا رحیم بن علی پناه الجهار محلی الأصفهانی المعروف به (أرباب) عالم جلیل و فقیه فاضل. ولد فی (جهار محل) من توابع اصفهان فی 23 جمادی الثانیه سنه (1297) و

قرأ مقدمات العلوم في (مدرسه شاهزاده) على السيد محمود الكيشاري، و السطوح على الميرزا بديع الدرب امامي، ثم قرأ الحكمه و المعقول في (مدرسه الصدر) على الشيخ جهانگیرخان القشقائي، و الشيخ المولى محمد الكاشي، و اختص بالاخير فقرأ عليه العلوم الرياضيه و أخذ عنه طريقه السلوك، و قرأ الفقه و الأصول على السيد محمداقرا الدرجه اى؛ ثم استقل بالتدريس منذ ثلاثين سنه تقريباً فكانت حوزته من أفضل و أجل حلقات الدرس في اصفهان، بل هي منذ سنوات أكملها بدون استثناء، و ذلك لمكانته الساميه في العلم، و دقه نظره في التحقيق، و اسلوبه السهل في حل المطالب الغامضه، و له في الفقه و الأصول يد غير قصيره، و لذلك يعتبر فضلاء اصفهان درسه ذا أهميه فائقه، و من أبرز تلاميذه العلامتان المرحوم الميرزا محمد هاشم الروضاتي الجهار سوقي، و الميرزا جلال الدين الهمايى استاذ جامعه طهران اليوم، أخذ عنه الأخير خصوص الرياضيات، و هو اليوم يدرس في (مسجد الحكيم) كلا من (الرسائل) و (الجواهر) و (شرح التجريد) و غيرها؛ و يقسم الجماعه فيقتدى به جمع من المؤمنين و الصلحاء، و هو حتى اليوم و مع مكانته و جامعته في العلوم لم يرتد البره الروحيه، بل هو كالمرحوم العلامه جهانگیرخان الذى لم يبدل بزته القرويه حتى الموت، و هو اليوم حاكم الشرع المقبول في اصفهان، و من أجل و ابرز علمائها حفظه الله و نفع به. طبقات اعلام الشيعه: 1/721 - 722، علمای قرن 14، شماره 1174.

5- (5) - آيت الله العظمى سيد حسين بروجردى در سال 1292 (ه. ق) در بروجرد ديده به جهان گشود. تحصيلات مقدماتى را در مدرسه نوريخس و وطن خود به پايان رسانيد و براى ادامه تحصيلات خويش به حوزه علميه اصفهان سفر نمود و نه سال تمام از محضر اساتيدى چون، آقا سيدمحمد باقر درچه اى، ملامحمد كاشي، ابوالمعالي و ميرزا جهانگیر قشقايى بهره ها برد، او در 28 سالگى عازم حوزه علميه نجف اشرف گشته و خود را در برابر دانش مرجع وارسته آيت الله العظمى محمد كاظم آخوند خراسانى قرار داد. تأليفات مهم آيت الله بروجردى در چهار رشته است: رجال، حديث، فقه، اصول فقه. ايشان در سال 1380 (ه. ق) 1340 هجرى شمسى ديده از جهان فرويست.

کای نفس من در خور آتشم

ما را از جنسی آفریده که زیر پای همه موجودات است ، همه از روی خاک راه می روند ، گاو از روی خاک راه می رد ، فضله هم می اندازد ، لاشه حیوانات روی خاک می ماند تا خاک شود ، ما را از این خاک آفریده اند . کسی نیست به این کاخ نشینان دنیا بگوید : مگر شما چه کسی هستید ، و چقدر ارزش دارید ؟

حریص و جهانسوز و سرکش مباش

آن کسی که از آتش آفریده شد ، گردنکشی کرد و گفت : به انسان سجده نمی کنم:

(حَلَفْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ حَلَفْتُهُ مِنْ طِينٍ)⁽¹⁾

عنصر آتش ابلیس شد ، عنصر خاک آدم ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد .

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

واقعاً جایی که خدای بی نهایت است ، من کیستم؟! هیکل من در مقابل کل

عالم چقدر به حساب می آید .

سخن در زمینه تواضع بسیار است ، دو مورد از این مزرعه گفته شد ، دو

مورد

1- (3) - اعراف (7) : 12؛ (مرا از آتش پدید آورده ای و او را از گِل آفریدی .)

دیگر و شش مطلب از رسول خدا ﷺ، و چند مطلب بسیار مهم از
امیرالمؤمنین علیؑ و سه آیه قرآن در باب تواضع باقی مانده است .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

13 - اخلاق امام حسن علیه السلام

اشاره

نامگذاری امام حسن علیه السلام

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

در پانزدهم ماه مبارک رمضان، خداوند مهربان به خاندان رسالت و نبوت، فرزندی عنایت فرمود. این فرزند از نظر جدّ، مادر بزرگ، پدر، مادر، برادر و خواهر نعمت خدا بر او کامل بود. زیرا از زمان پدید آمدن انسان، هیچ فرزندی دارای چنین خانواده و ریشه ای در عالم معنویت نبوده است.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ولادت این فرزند، از خانواده خود سؤال کردند که چه نامی برای او انتخاب کرده اید، عرضه داشتند ما در نام گذاری این فرزند، بر شما سبقت نمی گیریم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من در نامگذاری او از پروردگار سبقت نمی گیرم؛ یعنی حتی نام فرزندان خود را آسمانی، ملکوتی و معنوی انتخاب کنید.

سابقه داشته که پروردگار عالم کسانی را نام گذاری کرده است. در قرآن خداوند به حضرت زکریا علیه السلام می فرماید: فرزندی به تو عنایت می کنم که نام او را یحیی انتخاب کردم و این نام در گذشته سابقه نداشته است.⁽¹⁾ یا فرشتگان وقتی به حضرت مریم علیه السلام بشارت تولد فرزندی را دادند، به مریم کبری علیه السلام عرضه داشتند:

1- (1) - اشاره است به سوره مریم (19): 7؛ (یا زکریا إنا نبشرك بغلام اسمه یحیی لم نجعل له من قبل سمیاً)

(إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ) (1)

این نام گذاری خدا است ، همان وقت امین وحی نازل شد و کلمه پاک و پاکیزه معنا دار حسن را از جانب خداوند به پیغمبر ﷺ اعلان کرد که خدا می فرماید : نام این مولود رمضان را حسن بگذارید .

این مختصری از مسأله ولادت و نام گذاری و ریشه خانوادگی اهل بیت ﷺ می باشد . پس امام حسن ﷺ اولین انسانی است که در عالم ، با دارا بودن چنین خانواده با عظمت بی نظیری به دنیا آمد . اما نگاهی به فرهنگ حضرت حسن بیندازیم .

طریقه احوالپرسی امام حسن ﷺ

(2)

مردی از علاقه مندان به وجود مبارک امام مجتبی ﷺ ، خدمت حضرت می آید .

کاری هم به جز احوالپرسی نداشته است ، حاجت ، نیاز و کاری نداشت ، نزد خود گفته بود ، بروم محضر مبارک امام مجتبی ﷺ ، احوالپرسی کنم . نوعاً احوالپرسی عرب با این جمله شروع می شود (کیف أصبحت) یعنی حالتان چطور است ؟ کلمه (أَصْبَحَ) در جمله قرار دارد که ریشه اش صبح است ، ولی اگر بخواهند معنا کنند ، معنی آن همین احوالپرسی عمومی می شود . عرض کرد :

(کیف أصبحت یا بن رسول الله) حالتان چطور است ؟

طبیعتاً کسانی که اهل ایمان و اسلام هستند ، در جواب احوالپرسی افراد ، به جمله زیبای پرمغز تکیه می کنند ، یا می گویند ، (أَلْحَمْدُ لِلَّهِ) و یا می گویند (أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) . اما وقتی به وجود مبارک حضرت مجتبی

عَلَيْهِ السَّلَامُ می گوید : حال شما چطور است ؟ امام سیر زیبایی از وضع کل انسان های عالم را از زمان آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تا آخرین نفر در جواب احوالپرسی بیان می کند که در حقیقت می خواهند بگویند که حال تک تک مردان و زنان عالم از زمان آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تا برپا شدن قیامت ، که خود من هم

1- (1) - آل عمران (3) : 45؛ (یقیناً خدا تو را به کلمه ای از سوی خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می دهد).

2- (1) - من لایحضره الفقیه: 4/404، حدیث 5873؛ (وَرَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَصْبَحْتُ وَ لِي رَبٌّ فَوْقِي وَ النَّارُ أَمَامِي وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُنِي وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِي وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي لِأَجْدُ مَا أَحْبَبْتُ وَ لَأُدْفَعُ مَا أَكْرَهُ وَ الْأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي وَ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّي فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي.)

این حکایت و روایت در کتب حدیثی ما درباره امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است. یکی از آنها هستم ، این گونه می باشد .

اگر غیر از این است ، پس چه می باشد ؟ مسائلی در این عالم است که همان است و غیر از آن نیست ، مانند آن است که خداوند در قرآن مجید می فرماید :

(أَلَمْ آتَاكُمُ إِلَهًا وَاحِدًا)⁽¹⁾

خدا یکتا است و غیر از این نیست . یا می فرماید :

(إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ)⁽²⁾

مسلم است که قیامت را برپا می کند و غیر از این هم نیست . و اراده من به غیر آن تعلق نخواهد گرفت . در برپا شدنش هم قبولی مردم یا ردّ مردم هیچ اثری ندارد . کل مردم عالم هم منکر قیامت شوند ، من قیامت را برپا می کنم . فرار بکنند یا فرار نکنند ، بترسند یا نترسند ، امر قطعی است . می فرماید : در قیامت من از مردم به جز پرونده نیکو قبول نمی کنم ، این را در دنیا به وسیله

یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر خود اعلان کردم ؛ یعنی آن زمانی که جمعیت کل کره زمین یک مرد و یک زن بود ، و آن مرد را به پیغمبری انتخاب کردم و به او تکلیف کردم همسرت را به سوی خدا هدایت کن و به او بگو که در قیامت پرونده ای جز پرونده اسلامی قبول نمی کنم .

(وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ)⁽³⁾

اگر کسی این حقیقت را نفهمد و بمیرد ، در آنجا گریبان او را خواهم گرفت که به چه علت مسائل خود را یاد نگرفتی ، من جهالت را عذر نمی دانم .

(وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)⁽⁴⁾

1- ((1)) - كهف (18) : 110؛ (که معبود شما فقط خدای یکتاست .)

2- ((2)) - حجر (15) : 85؛ (بی تردید قیامت آمدنی است .)

3- ((3)) - آل عمران (3) : 85؛ (و هر که جز اسلام ، دینی طلب کند ، هرگز از او پذیرفته نمی شود.)

4- ((4)) - نحل (16) : 78؛ (و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید ، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس گزاری کنید .)

استفاده از نعمتهای الهی

به چه علت گوش را به تو عطا کردم؟ آن را برای ساز، آواز و شنیدن اباطیل ندادم، چشم را برای تماشای نامحرم و هر فیلمی خلق نکردم؛ یعنی من که این چشم و گوش را به شما دادم، آیا از این اعضا من سهم ندارم؟ که حرف مرا گوش دهید، حرف انبیا و اولیا را گوش دهید و یا حق را مطالعه کنید؛ یعنی من در این گوش و چشم شما و نیروی درک شما به اندازه ارزن هم سهم ندارم؟

گوش و چشم شما ملک من است، این گوش و چشم را کجا فروختید و به چه کسی داده اید؟ من یک ذره راضی نیستم که این گوش و چشم را در غیر امور طبیعی و حق هزینه کنید. من تو را آفریدم که:

(لِتَعْلَمُوا) ⁽¹⁾

عالم و دانا شوید. ما بیشتر شنیدیم، که هدف از خلقت مرد و زن:

(مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) ⁽²⁾،

خداوند در قرآن مجید هدف خلقت انسان را منحصر در بندگی خدا نمی داند نمی فرماید: من شما را برای بندگی آفریدم و کار دیگر هم نباید انجام دهید، خداوند می فرماید: من این خاک مرده را تبدیل به انسان زنده کردم، که این موجود زنده (لِتَعْلَمُوا) دانای به حقایق شود.

من بشر را برای شاگردی علی خلق کردم . از امام حسن علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام علم یاد بگیرد ، من ائمه و پیامبران را فرستادم که شما با وصل شدن به آنها دانا شوید . دکتر ، مهندس ، معمار و هنرمند مثبت شوید ، نه هنرمندی که از غربی های کافر تقلید می کند .

دکتر ، مهندس و مخترع شدن ، ثواب دارد و هدف خدمت به جامعه بشری

1- (1) - طلاق (65) : 12؛ (تا بدانید).

2- (2) - ذاریات (51) : 56؛ (و جن و انس را جز برای اینکه مرا بیرستند نیافریدیم).

می باشد .

اهانت به امام حسن علیه السلام

(1)

امام مجتبی علیه السلام سوار بر استر بودند ، شخصی مهار مرکب را گرفت و شروع به ناسزا گفتن کرد ، به پدر حضرت مجتبی علیه السلام توهین می کرد ، امام علیه السلام سخنان او را قطع نکردند ، مرکب را نگه داشتند و خودشان مستمع شدند ، آن مرد هر چه می خواست به امام حسن علیه السلام توهین کرد و چیزی برای گفتن نداشت .

من شما را آفریدم که در هر موقعیتی مؤلّد زیباترین حرکت باشید . پدران ، مادران ، فرزندان ، معلمان و استادان به این نکته توجه کنند و به آن عمل نمایند تا به اجر معنوی برسند ، هنگامی که می خواهید مدیران خود را انتخاب کنید ، زیباترین کار را در انتخاب کنید ؛ یعنی امین ترین ، عالم ترین ، فعال ترین ، بی نظرتترین و دلسوزترین را برای امور مردم منصوب کنید .

به کسانی که خداوند انتخاب کرده ، توجه کنید ، در میان تمام زنان عالم ، مریم را انتخاب کرده است ، خداوند می فرماید :

(يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ)⁽²⁾؛

یعنی زنی را انتخاب کرده که لیاقت پدید آوردن پیغمبر اولوالعزم را داشته باشد ،

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ)⁽³⁾

وقتی پادشاه مصر یوسف را از زندان آزاد کرد ، یوسف نگاهی به حکومت کرد ، می بیند که کسی او را نمی شناسند ، لازم است که خودش را معرفی کند ،

نه به عنوان خودنمایی، ریا و تظاهر، وجود مبارک یوسف علیه السلام از مخلصین است؛ یعنی از کسانی است که شیطان به پروردگار گفت: من بر این انسان ها راه ندارم، بر فکر،

1- (1) - بحار الأنوار: 43/344، باب 16؛ (وَمِنْ حِلْمِهِ مَا رَوَى الْمُبَرِّدُ وَابْنُ عَائِشَةَ أَنَّ شَامِيًّا رَأَاهُ رَاكِبًا فَجَعَلَ يَلْعَنُهُ وَ الْحَسَنُ لَا يَرُدُّ فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ الْحَسَنُ علیه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ ضَحِكَ فَقَالَ أَيُّهَا الشَّيْخُ أَظْنُكَ غَرِيبًا وَ لَعَلَّكَ شَبَّهْتَ فَلَوْ اسْتَعْتَبْتَنَا أَغْتَبْنَاكَ وَ لَوْ سَأَلْتَنَا أَغْطَيْنَاكَ وَ لَوْ اسْتَرَشَدْتَنَا أَرَشَدْنَاكَ وَ لَوْ اسْتَحْمَلْتَنَا أَحْمَلْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ جَانِعًا أَشْبَعْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ غُرِيَانًا كَسَوْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحْتَاجًا أَغْنَيْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ طَرِيدًا أَوْيْنَاكَ وَ إِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ قَضَيْنَاهَا لَكَ فَلَوْ حَرَكْتَ رَحْلَكَ إِلَيْنَا وَ كُنْتَ ضَيْفَنَا إِلَى وَقْتِ ارْتِحَالِكَ كَانَ أَعْوَدَ عَلَيْكَ لِأَنَّ لَنَا مَوْضِعًا رَحْبًا وَ جَاهًا عَرِيضًا وَ مَالًا كَثِيرًا فَلَمَّا سَمِعَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ وَ كُنْتَ أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ حَوْلَ رَحْلِهِ إِلَيْهِ وَ كَانَ ضَيْفَهُ إِلَيَّ أَنْ ارْتَحَلَ وَ صَارَ مُعْتَقِدًا لِمَحَبَّتِهِمْ.)

2- (2) - آل عمران (3) : 42؛ (ای مریم! قطعاً خدا تو را برگزیده.)

3- (3) - آل عمران (3) : 33؛ (بی تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را [به خاطر شایستگی های ویژه ای که در آنان بود] بر جهانیان برگزید.)

قلب ، خون ، عمل و اخلاق هیچ گونه تاثیری ندارم ، اگر خود را به عنوان برترین معرفی می کند ، به خاطر تکلیف الهی است .

گفت :

(اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)⁽¹⁾

وزارت ، دارایی و پول مملکت را به دست من بسپارید ، من هم حافظ مال مملکت شما هستم ، کسانی که الان وزیر دارایی هستند ، مانند پادشاه مصر حفیظ و علیم نیستند .⁽²⁾ در حال حاضر ملاک انتخاب ، اقوام و خویشان می باشد ، وقتی پول سنگینی به او رسید ، برای اطرافیان خود برمی دارد ، و به دیگران چیزی نمی دهد .

نیکوترین درخواست از خداوند

امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجاده به خدا نمی گوید به من ایمان عنایت کن ، می گوید : (أَكْمَلِ الْإِيمَانَ) ⁽³⁾ را به من عطا کن . نمی گوید : به من یقین بده ، می گوید : (أَفْضَلِ الْيَقِينَ) را به من عنایت کن ، هنگامی که شما دعای کمیل را می خوانید می بینید که امیرالمؤمنین در جستجوی برترین ها رفته است . (واجعلنی من أحسن عبیدک نصیباً عندک و أقریهم منزله منک و أخصهم زلفه لدیک) ⁽⁴⁾ أحسن ، أقرب و أخصّ ، از اهداف خلقت است ، آیا همه به این اهداف الهی توجه دارند ؟ اگر این هدف را پایمال کنند در قیامت جوابگو هستند ؟ اگر بخواهید کسی را برای منصبی انتخاب نمایید ، از حزب ، دار و دسته ، اقوام و رفقا استفاده می کنید یا احسن و اخص را انتخاب می کنید؟ باید طبق طرح پروردگار عمل کنید .

در امر مرجعیت شاید نود و پنج درصد از فقهای بزرگ شیعه می گویند :
تقلید اعلم واجب است و تقلید غیر اعلم واجب نیست . افرادی که در رده
مرجعیت قرار

1- (1) - یوسف (12) : 55؛ (مرا سرپرست خزانه های این سرزمین قرار ده ؛ زیرا من نگهبان
دانایی هستم .)

2- (2) - بحار الأنوار: 90 / 38، باب 61، حدیث 1؛ ((الأملی للصدوق [جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
النَّصَارِيُّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْدَمُ أُمَّتِي سِلْمًا وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ
أَصْحُهُمْ دِينًا وَ أَفْضَلُهُمْ يَقِينًا وَ أَحْلَمُهُمْ حِلْمًا وَ أَسْمَحُهُمْ كَفًّا وَ أَشْجَعُهُمْ قَلْبًا وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ
بَعْدِي وَ نِيزِ دَرِ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ: 3/29، حدیث 13؛ (وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ
سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَوْمُ النَّاسِ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ هُوَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَعْلَمُهُمْ وَ نِيزِ دَرِ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ:
3/32، حدیث 25؛ (أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَوْمِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَجْتَمِعُونَ فَتَحْضُرُ
الصَّلَاةَ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَقَدَّمَ يَا فُلَانُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَتَقَدَّمُ الْقَوْمَ أَقْرَأُهُمْ لِلْقُرْآنِ
فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَهُ فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَكْبَرُهُمْ سِنًا فَإِنْ كَانُوا فِي السِّنِّ
سَوَاءً فَلْيَوْمُهُمْ أَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ وَ أَفْقَهُهُمْ فِي الدِّينِ وَ لَا يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ الرَّجُلَ فِي مَنْزِلِهِ وَ لِأَصْحَابِ
سُلْطَانٍ فِي سُلْطَانِهِ.)

3- (3) - الصحيفه السجادية: 92، دعای 20 ؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَلِّغْ بِيَاثِمَانِي أَكْمَلَ
الْإِيمَانِ، وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَ أَنْتَهُ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّبِيَّاتِ، وَ بَعْمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.)
4- (4) - دعای کمیل.

داشتند همیشه مسأله اعلم بودن را لحاظ می کردند . مثلاً بعد از در گذشت صاحب جواهر ، وقتی علمای نجف محضر شیخ مرتضی انصاری آمدند ، گفتند : به نظر ما شما اعلم هستید ، خود آنها هم دریای علم بودند ، هر کدام از آنها فقیه جامع الشرایط بودند ولی به نظر مبارک و پاکشان ، شیخ انصاری اعلم و حق مرجعیت داشته است ، اگر شیخ را کنار بگذاریم ، باید یک شخص دیگر از میان خود انتخاب کنیم ، با این کار در قیامت باید جهنم برویم ، به این ارزش ها باور داشتند ؛ یعنی همیشه سراغ احسن ، اعلم و اتقی و برترین ها بودند .

تا به حال میلیاردها کتاب نوشته شده است ، اما خداوند در قرآن مجید می فرماید :

(وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ)⁽¹⁾

در میان همه این کتابها ، زیباترین ، نیکوترین و بهترین آنها قرآن است ، از این کتاب آسمانی متابعت کنید .

با بودن احسن نوبت به تورات و انجیل نمی رسد .

شیخ انصاری می فرماید : رأی شما این است که من اعلم هستم ، اما بین خود و خدا ، رأی من این است که اعلم نیستم . گفتند : اعلم کیست ، معرفی کنید .

علی بن ابی طالب عليه السلام انسانی اعلم ، اتقی ، اکبر ، اعبد و اعظم بودند و شخصیتی است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا قیامت رتبه او در همه موارد بالاترین است ، نه به نظر قرآن و روایت ، بلکه به نظر عقل هم او بالاترین است . حال آیات قرآن در این زمینه حجّت را بر ما تمام کرده است ، فکر کنید که این مطلب در قرآن یا روایت نبوده است ، آیا رها کردن احسن و اعلم و سراغ حسن رفتن ، انحراف نیست ؟

باید به انتخاب های خدا تکیه کنیم ، انتخاب هایی که خدا در قرآن به آنها

اشاره

1- ((1)) - زمر (39) : 55؛ (و از نیکوترین چیزی که از طرف پروردگارتان به سوی شما نازل

شده است پیروی کنید.)

کرده است ، مانند انتخاب انبیا ، به چه دلیل وقتی موسی علیه السلام چهل شبانه روز به کوه طور دعوت می شود ،

(وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي)⁽¹⁾

چرا در میان هفتاد هزار نفر ، هارون را وصی خود قرار می دهد ؟ می فرماید :

هارون بعد از موسی علیه السلام بهترین انسان بود . اگر بهتر از هارون پیدا می شد بر موسی علیه السلام حرام بود که هارون را انتخاب کند ، چون ظلم به دین و ملت بود . آن مرد به امام حسن مجتبی و امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گفت ، امام مجتبی علیه السلام برترین انتخاب را در برخورد داشتند ؛ زیرا می دانند که خداوند در قرآن می فرماید :

(خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)⁽²⁾

من شما را برای رفتن به سوی احسن عمل آفریدم ، آیا اخلاق ما در خانواده ، احسن اخلاق است ؟ اخلاق ما در کارخانه و ادارات احسن اخلاق است ؟ آیا کسانی که بدنه یک دولت هستند ، برخورد آنها با مردم احسن اخلاق است ؟ روز قیامت ، روزگار عجیبی است و محاکمات بسیار سختی دارد . این وعده خدا می باشد ،

(وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)⁽³⁾

اگر در انتخاب اشتباه کنید در روز قیامت شما را نگه می دارند . کسی که در این مسیر قرار ندارد و خود را دیندار می داند ، با شنیدن این آیات مسیر زندگی خود را عوض نماید .

امام اگر پا از رکاب بیرون می آوردند و به سینه او می زدند، این عمل ،
انتخاب صحیحی نبود . امام اگر به او می گفتند جاهل ، نفهم ، احمق ، این
انتخاب زشت بود.

1- (1) - اعراف (7) : 142؛ (و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده
گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم ، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان
گرفت ، و موسی [هنگامی که به میعادگاه می رفت] به برادرش هارون گفت : در میان قومم
جانشین من باش.)

2- (2) - ملک (67) : 2؛ (آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان
نیکوکارترید.)

3- (3) - زلزله (99) : 8؛ (و هرکس هم وزن ذره ای بدی کند ، آن بدی را ببیند .)

اگر شیخ انصاری ⁽¹⁾ می فرمود: بارک الله من اعلم هستم، این انتخاب زشت بود، گفتند: آقا اعلم کیست؟ فرمودند: سال ها در نجف و دانشگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با یک طلبه اهل مازندران، هم درس و هم بحث بودم، در بحث ها و درس ها، می دیدم که دقت و دریافت او از من سریع تر و بهتر است. درس او تمام شد، آب و هوای نجف با مزاج او سازگاری نداشت، به من گفت: در منطقه ما جنگل و دریا وجود دارد، تکلیف الهی من اقتضا می کند که از آن مردم دستگیری نمایم. پس او اعلم است.

گفتند: حضرتعالی نامه بنویس که بیاید و پرچم دار عالم تشیع شود، دو ماه طول می کشید که نامه به ایران برسد، شیخ نامه نوشتند و مهر کردند که صاحب جواهر از دنیا رفته است و شیعه سراغ مرجع اعلم است، به من پیشنهاد مرجعیت را دادند، من با بودن شما، خود را اعلم نمی دانم و پذیرفتن این مقام، برای من شرعی نیست، به نجف بیایید و پرچم شیعه را به دوش بگیرید.

سید العلماء مازندرانی، نامه را خواند،

مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند

(2)

در جواب نامه ای زیبا به شیخ انصاری نوشت، قربان شما شوم، قبول است که من وقتی طلبه بودم و با تو همدرس بودم، دقت و فهم من بیشتر و سریعتر بوده است، اما من ده سال از نجف و فضای بحث و مباحثه دور بوده ام، اما شما در نجف مانده و درس و بحث را ادامه داده اید، به یقین اکنون دقت و دریافت تو از من بهتر و این حق، حق شما است. من اصلاً دارای چنین حقی در این عالم نیستم.

امام حسن علیه السلام لگد به سینه آن مرد نزد و به او احمق و بی شعور نگفتند ،
فقط گوش دادند . از آن مرد سؤال کرد : آیا ناسزا گفتن علیه من و بابای من
تمام شد ؟ امام مجتبی علیه السلام چه بابای مظلومی دارد ، آن مرد در عمر خود
امیرالمؤمنین علیه السلام را ندیده

1- (1) - شرح حال شیخ انصاری در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه 17 آمده است.

2- (2) - فروغی بسطامی

بود ، اما به او ناسزا می گفت .

معاویه ⁽¹⁾ به ضرار گفت : تو از یاران نزدیک علی علیه السلام بودی ، برای من تعریف کن که علی چگونه انسانی بوده است ؟ ضرار گفت : اگر علی علیه السلام را معرفی کردم آیا به من امان می دهی که مرا نکشی ؛ زیرا تو حسود می باشی و تحمل آن را نداری .

بسیاری از مردم تحمل شنیدن تمجید از دیگران را ندارند که بسیار بد و ناپسند است .

نوبت به حضرت مجتبی علیه السلام رسید که در برابر فحش ها و ناسزاها جواب بدهد .

سؤال کرد برادر ، اهل مدینه هستی ؟ جواب داد نه ، پس شما مال این شهر نیستید ، نه ، مسافر هستی ؟ بله ، مسافر معمولاً در یک شهر غریب است ، تا مکان و کار مناسبی پیدا کند ، طول می کشد ، گفت : من خانه دارم ، برویم تا خانه به تو بدهم ، اگر بدهکار هستی ، برویم بدهی تو را بدهم ، اگر درد داری ، درد تو را دوا می کنم ، اگر مشکل داری ، مشکل شما را حل می نمایم ، اگر می خواهی چند روز در مدینه بمانید ، من یک خانه دارم ، هر روز سفره من پهن است ، هر کس هر چه بخواهد بخورد و ببرد ، مانعی ندارد .

آن مرد نرم شد ، بعد سر خود را پایین انداخت ، مقداری فکر کرد و سر خود را بلند کرد و گفت : یابن رسول الله ، فرهنگ من ، فرهنگ شامیان است ، ما را گول زدند و دروغ گفتند ، مرا به گمراهی انداختند . یابن رسول الله من یک حاجت بیشتر ندارم ، فرمود : بگو ، گفت : تو در خانه خدا آبرو داری ، به این زمین بگو دهن باز کند و مرا ببلعد .

امام علیؑ وقتی به او می گویند حالت چطور است ، در جواب انتخاب احسن می کند ؛ یعنی یک مطالبی را مطرح می کند که تمام انسانها تا قیامت درگیر این مطالب هستند ، هشدار و بیداری می دهد .

فرمود : (أصبحت) حالم را می خواهید:

1- (1) - بحار الأنوار: 250/ 33، باب 20، حدیث 524؛ [کتاب الروضه] قیلَ دَخَلَ ضِرَارٌ صَاحِبُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ بَعْدَ وَفَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ يَا ضِرَارُ صِفْ لِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْلَاقَهُ الْمَرْضِيَّةَ قَالَ ضِرَارٌ كَانَ وَاللَّهِ بَعِيدَ الْمُدَى شَدِيدَ الْقُوَى يَنْفَجِرُ الْإِيمَانَ مِنْ جَوَابِهِ وَتَنْطِقُ الْحِكْمَةَ مِنْ لِسَانِهِ يَقُولُ حَقًّا وَيَحْكُمُ فَضْلًا فَأَقْسِمُ لَقَدْ شَاهَدْتُهُ لَيْلَهُ فِي مِحْرَابِهِ وَقَدْ أَرَخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي قَابِضًا عَلَى لَمْتِهِ يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ وَيَبِينُ أَيْنَ الْحَزِينِ وَيَقُولُ يَا دُنْيَا أَيْ تَعَرَّضْتِ وَإِلَيَّ تَشَوَّقْتِ [تَشَوَّقْتِ] غُرَى غَيْرِي لِأَحَانِ حِينِكِ أَجْلُكَ قَصِيرٌ وَعَيْشُكَ حَقِيرٌ وَقَلِيلُكَ حِسَابٌ وَكَثِيرُكَ عِقَابٌ فَقَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَارْجَعَهُ لِي إِلَيْكَ آهٍ مِنْ بَعْدِ الطَّرِيقِ وَقَلَّهَ الزَّادُ قَالَ مُعَاوِيَةُ كَانَ وَاللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَذَلِكَ وَكَيْفَ حَزْنُكَ عَلَيْهِ قَالَ حُزْنُ امْرَأَةٍ ذُبِحَ وَلَدُهَا فِي حَجْرِهَا قَالَ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ مُعَاوِيَةُ بَكَى وَبَكَى الْحَاضِرُونَ.

(أصبحتُ ولي ربِّ فوقى)

خدا ، مالک ، مدبّر ، محیط ، عالم و انتقام گیرنده می باشد ،
(ولایمکن الفرار من حکومتک)⁽¹⁾ ، (والنار امامی)
مقابل من جهنم است ، زیرا اعمال زشت ، همان آتش جهنم است ، اگر
بخواهم بهشت بروم ، باید این آتش ها را خاموش کنم .

(والنار امامی والموتُ یطلبُنِی)

دهان مرگ باز است و روزی پنج مرتبه به من نگاه می کند .
(والحسابُ مُحَدِّقٌ بِی)
مأموران حساب گر خدا که تمام اعمال مرا می نویسند ، مرا در محاصره
دارند ، از دست آنها نمی توانم پنهان شوم .

(وأنا مرتهن بعملی)

من در گرو اعمال خود هستم .

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ)⁽²⁾

علاوه بر این :

(لا أجدُ ما أحبُّ)

هر چه را دوست دارم ، نمی گذارند به دست بیاورم ، دوست دارم همه دنیا
مال من باشد ، اما در سفره خود نان خالی می گذارم ،
(وَلَا ادْفَعُ مَا اَكْرَهُ)
بلا ، مصیبت و رنج را نمی توانم از خود دور کنم .

1- (1) - دعای کمیل.

2- (2) - مدثر (74) : 38؛ (هر کسی در گرو دست آورده های خویش است).

و بعد فرمود : ای مرد ،

(والامور بید غیری)

تمام ظاهر و باطن زندگی من ، به دست غیر از من اداره می شود ،

(ان شاء عذّبنی)

اگر در قیامت بگویند : حسن بن علی باید به جهنم بروی ، من چه کار می

توانم بکنم .

(وان شاء عفا عنّی)

و اگر بخواهد ، مرا می بخشد .

بعد حضرت فرمود : تو از من یک احوالپرسی کردی ، این جواب من است ،

اکنون من مطلبی از تو می پرسم ، تو جواب بده ،

(فأی فقیر أفقر منّی)

در این عالم چه تهیدستی از من تهیدست تر است ؟

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

14 - سعادت و شقاوت

اشاره

معنای سعادت و شقاوت

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين.

قرآن کریم در پایان سوره مبارکه هود از دو حقیقت خبر می دهد ، در قرآن از یک حقیقت تعبیر به (سعادت) و از یک نکته و حقیقت تعبیر به (شقاوت) می نماید . در فارسی سعادت به معنای خوشبختی و شقاوت هم به معنای تیره بختی و بدبختی است .

در آیه ای سعادت و شقاوت را این گونه مطرح می کند ، بیان نمی کند که سعادت‌مندان به چه سبب و علتی سعادت‌مند شدند و اهل شقاوت و تیره بختان به چه علت بدبخت و تیره بخت شدند ، تنها مطلبی که درباره اهل سعادت و شقاوت بیان می کند ، عاقبت سعادت‌مندان و سرانجام شقاوت‌مندان است .

عاقبت انسانهای سعادت‌مند و شقی

(1)

درباره سعادت‌مندان می فرماید :

(وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ)⁽²⁾

کسانی که اهل سعادت شدند ، در بهشت هستند ،

(فَأَمَّا الَّذِينَ شَفُّوا ففِي النَّارِ)⁽³⁾

1- (1) - بحار الأنوار: 5/154، حدیث 4؛ [قرب الإسناد] بِإِسْنَادٍ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ جَفَّ الْقَلَمُ بِحَقِيقَةِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ بِالسَّعَادَةِ لِمَنْ آمَنَ وَاتَّقَى وَ الشَّقَاوَةَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَنْ كَذَّبَ وَ عَصَى. همان، حدیث 5 [الخصال]؛ [جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ الرَّجُلُ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاوَةِ أَنْ يُخْتَمَ الْمَرْءُ عَمَلُهُ بِالشَّقَاوَةِ.]

2- (2) - هود (11) : 108؛ (اما نیک بختان [که به توفیق و رحمت خدا سعادت یافته اند] تا آسمان ها و زمین پابرجاست ، در بهشت جاودانه اند.)

3- (3) - هود (11) : 106؛ (اما تیره بختان [که خود سبب تیره بختی خود بوده اند] در آتش اند.)

کسانی که تیره بخت و بدبخت هستند ، اهل آتش و دوزخ می باشند ، لازم و واجب است که ما از طریق معارف الهی آگاهی پیدا کنیم که سعادت‌مندان با چه خصلت ها، روش ها و حرکت هایی به این نقطه اوج رسیده اند و شقاوت‌مندان با چه خصلت ها ، روش و حرکاتی به اسفل السافلین رسیده اند ، انسان های پست در دنیا بسیار می باشند ، کسانی که در قرآن به آنها پست گفته می شود ، جایگاه آنها آتش جهنم می باشد .

وجود مبارک حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام توضیح جالبی در این زمینه دارند ، بنابر نقل شیخ صدوق ، در کتاب پر قیمت (عیون اخبار الرضا) که این نقطه ، دچار شدن انسان به آتش قیامت می باشد ، انسان تا از دنیا نرفته ، باید تغییر کاملی در این زمینه ایجاد کند و بهترین فرصت تغییر ، ماه مبارک رمضان است .

نقطه شقاوت در انسان

اغلب مردان و زنان در مورد آن بی توجه هستند، و در صریح قرآن مجید آمده است ، کسی که به آن آلوده شود ، قطعاً اهل جهنم است . نقطه شقاوت ، همان ذخیره کردن ، فراوان شدن مال و ماندن این ذخیره و ماندن این ثروت تا مرگ صاحب ثروت می باشد .

خداوند می فرماید :

(الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ)

کسانی که ثروت را انباشته می کنند ، کنز ، یعنی انباشته کردن ، روی هم نهادن و اضافه کردن می باشد و محور تمام حرکات آنها در دنیا اضافه کردن مال است ؛ یعنی بیمار جمع کردن ثروت و انباشته کردن مال هستند ،

(وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)⁽¹⁾

1- (1) - توبه (9) : 34؛ (کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند).

(سَبِيلِ اللَّهِ) ؛ یعنی تمام کارهای خیر ، نکته عجیب آیه این است که خداوند انفاق را بر این ثروت انباشته ، پذیرفته است و حرام نمی داند ، به کسانی اشاره می کند که ثروت فراوانی را از مال حلال انباشته کرده اند ، زیرا انفاق به ثروت حرام تعلق نمی گیرد ، کسی که ده میلیارد رشوه گرفته است و یا مال غصبی نزد او است یا از اختلاس و با دوز و کلک به دست آورده است ، نمی تواند آن را انفاق کند ، این مال ، از اموال ملت است ، البته مال دولت را بیت المال می نامند ، خداوند متعال تنها حکمی که بر این مال دارد ، این است که آن اموال را به بیت المال یا به صاحبانش برگردانید . خداوند فرمان انفاق ، به مال حرام نمی دهد ، خداوند به معصیت و گناه امر نمی کند .

(لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ) (1)

مال حرام در انفاق ، امر به فحشا و منکر است .

در باب مال حرام، قرآن یک حکم دارد:

(فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) (2)

مال خود را از مال دیگران جدا کنید و بقیه را به صاحبان آنها برگردانید ،

پروردگار می فرماید :

(وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

بعد به تمام ثروتمندان اشاره می کند که:

(فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (3)

نه عذاب ، بلکه (عَذَابٌ أَلِيمٌ) ؛ یعنی به عذاب دردناک اشاره می کند ، این

غیر از عذاب است . حضرت رضا ع وقتی که می خواهند این نکته را روشن

کنند ، که بخل و انباشتن ثروت از موارد تیره بختی و شقاوت است ، فرمودند :

1- (1) - اعراف (7) : 28؛ (به کار زشت فرمان نمی دهد).

- 2- ((2)) - بقره (2): 279؛ (اصل سرمایه های شما برای خود شماست [و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید] که در این صورت نه ستم می کنید و نه مورد ستم قرار می گیرید .)
- 3- ((3)) - توبه (9): 34؛ (و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ، به عذاب دردناکی مژده ده .)

(لايجمع المال)

ثروت نزد هيچ مرد و زنى جمع نمى شود .

روش جمع كردن ثروت

(لايجمع المال الا بخصال الخمس)⁽¹⁾ با پنج روش ثروت ثروتمندان انباشته

مى شود ،

كانال اول:

(بيخل شديد)⁽²⁾ بسيار سخت است كه مقابل موارد فى سبيل الله را مى بيند

اما خرج نمى كند ، آن قدر بى رحم است كه تغييرى در حال او ايجاد نمى شود

كانال دوم :

(و امل طويل)⁽³⁾ به آرزوهاى طولانى اميدوار مى شود ؛ يعنى در ذهن خود

افكارى را طراحى مى كند كه ثروت زيادى به دست بياورد ، در جستجوى نقشه

ها و طرح هاى دور از دسترس مى رود ، كه اصلاً عمر او و خانواده اش كفاف

نمى دهد ، كه به آن ثروت برسد ، قصد دارد كه در خارج از كشور با ثروت

خود ، پارک ، شهربازى ، كشتى و هواييمى اختصاصى بخرد و با آن مسافر

جابجا كند ، اما افسوس كه به آرزوهاى طولانى نمى رسد ، هزار هكتار زمين

مى خرد كه بعد از يك سال ، متری يك ميليون تومان بفروشد ، دچار آرزوهاى

طولانى مى شود و پول خود را خرج نمى كند . اما عمر او كفاف نمى كند .

كانال سوم :

(و حرص غالب) (4)

- 1- (1) - وسائل الشيعة: 21/560، حديث 27873؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام: 1/276، باب 28، حديث 13؛ (إسماعيل بن بزيع قال سمعت الرضا عليه السلام يقول لا يجمع المال إلا بخمس خصال يبخل شديد وأمل طويل وحرص غالب وقطيعه الرحم وإيتار الدنيا على الآخرة.)
- 2- (2) - الكافي: 4/44، باب البخل والشح، حديث 1 - 3؛ (مسعدة بن صدقة عن جعفر عن آباءه عليهم السلام أن أمير المؤمنين صلوات الله عليه سمع رجلاً يقول إن الشحيح أَعْدَرُ مِنَ الظالم فقال له كذبت إن الظالم قد يتوب ويستغفر ويرد الظلّامة على أهلها والشحيح إذا شح منع الزكاة والصدقة وصله الرحم وقرى الضيف والتفقه في سبيل الله وأبواب البرّ وحرام على الجنبه أن يدخلها شحيح، أبي عمير عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام إذا لم يكن لله في عبد حاجة ابتلاه بالبخل، إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ يا بني سلمة من سيّدكم قالوا يا رسول الله سيّدنا رجل فيه بخل فقال رسول الله ﷺ ص وأى ذاء أذوى من البخل ثم قال بل سيّدكم الأبيض الجسد البراء بن معرور.)
- 3- (3) - الكافي: 2/320، حديث 17؛ (ابن أبي يعفور قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول من تعلّق قلبه بالدنيا تعلّق قلبه بثلاث خصال هم لا يفنى وأمل لا يدرك ورجاء لا ينال.) ونيز در بحار الأنوار: 70/167، باب 128، حديث 30؛ (كتاب الغارات، قال خطب عليّ عليه السلام فقال إنما أهلك الناس خصلتان هما أهلكنا من كان قبلكم وهما مهلكتان من يكون بعدكم أمل ينسى الآخرة وهوى يضلّ عن السبيل.) و در بحار الأنوار: 70/166، حديث 29؛ ([نهج البلاغه] قال عليه السلام من جرى في عنان أمله عشر بأجله وقال عليه السلام أشرف الغنى ترك المني وقال عليه السلام من أطال الأمل أساء العمل وقال عليه السلام كم من أكله تمنع أكلات.)
- 4- (4) - بحار الأنوار: 162/70، حديث 21، 31، 41، 51؛ ([الخصال] عن سعيد بن علقمة عن أمير المؤمنين عليه السلام قال إظهار الحرص يورث الفقر. [الخصال] عن ابن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام قال الحرص مفقره. [علل الشرائع] قال رسول الله ﷺ يا عليّ أن الجبن والبخل والحرص عزيزة واحدة يجمعها سوء الظن. [معاني الأخبار] الحارث الأعور قال كان فيما سأل عنه أمير المؤمنين عليه السلام ابنه الحسن عليه السلام أنه قال له ما الفقر قال الحرص والشره.

جمع شدن ثروت می باشد ، یعنی دچار زیاده خواهی شده است ، خدا نکند روزی انسان به این بیماری ها مبتلا شود ، بسیار بیماری خطرناکی است .

کانال چهارم :

(و قطیعه رحم) ⁽¹⁾ قرآن امر دارد که به پدر و مادر احسان کنید ،

(آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى) ⁽²⁾

به خویشان ناتوان و تهیدست خودتان کمک کنید ، برادر ، خواهر ، داماد ، عمو و دایی دارد و می داند در آتش فقر جگرش می سوزد ، اما به آنها کمک نمی کند .

خدا علناً قاطع رحم را لعنت کرده و وعده داده است که قاطع رحم بوی بهشت را استشمام نمی کند در حالی که بوی بهشت تا پانصد سال دورتر استشمام می شود . ⁽³⁾

کانال پنجم :

(ایثار الدنيا على الآخرة)

آخرت را تعطیل کرده است ، فقط به سراغ دنیاسازی می رود ، کاری به آخرت ندارد ، اگر می خواست آخرت را بسازد ، خمس ، زکات و صدقه می داد ، باید انفاق می کرد ، هر سال ده جهیزیه باید می داد ، کار برای چهار جوان تولید می کرد . به آخرت کاری ندارد فقط دنیاساز است .

قرآن مسأله جالبی دارد . می فرماید :

(يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ)

فکر می کند که این ثروت فراوان ، جلوی مرگ او را می گیرد ، آیا تاکنون

هیچ ثروتمند و هیچ قارونی نمرده است ؟ بابا طاهر چقدر زیبا می فرماید .

1- (1) - وسائل الشیعه: 5/44، حدیث 5858؛ (يُونُسُ بْنُ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِيمٌ وَلَا مُرْخِي الْأَزَارِ خِيَلَاءُ.) و نیز در مستدرک الوسائل: 9/106، حدیث 10365؛ (أَبُو الْقَاسِمِ الْكُوفِيُّ فِي كِتَابِ الْأَخْلَاقِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لَا يُجَالِسُنَا قَاطِعٌ رَحِيمٌ فَإِنَّ الرَّحْمَةَ لَأَنْتَزِلُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعٌ رَحِيمٌ وَقَالَ ﷺ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَحِيمٌ.)

2- (2) - بقره (2) : 177؛ (مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می دهند.)

3- (3) - مستدرک الوسائل: 15/185، حدیث 17952؛ (الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي كِتَابِ الْغَيْبِ، أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ يَا سَالِمَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ فَطَيَّبَهَا وَطَيَّبَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرِهِ الْفِي عَامٍ وَلَا يَجِدُ رِيحَهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِيمٌ.) بحار الأنوار: 71/85، باب 2، حدیث 99؛ (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَرَبَ وَالِدَهُ أَوْ وَالِدَتَهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَقَّ وَالِدَيْهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ قَاطِعٌ رَحِيمٌ.)

به گورستان گذر کردم کم و بیش

درویش یعنی تهیدست .

حکایتی در دفن مردی ثروتمند

روزی می خواستند در حرم حضرت عبدالعظیم جنازه ای را دفن کنند ، دوستان من در حال تشییع آن جنازه بودند ، در آن زمان قبر دویست هزار تومان بوده است ، به خانم میت گفتند : خانم می گویند قبر دویست هزار تومان می باشد ، گفت :

بهشت زهرا قبر چه قیمت است ؟ گفتند سیصد هزار تومان ، گفت : من این مقدار پول ندارم . اطرافیان گفتند : خانم ، وقتی شوهر شما در صندوق را باز می کردند ، فقط سیصد سند شش دانگ منگوله دار ملکی در صندوق بوده ، در بانک هم نزدیک به هشتصد الی نهصد میلیون پول نقد دارد . آن خانم گفت : آن اموال، مال من و دو فرزندم می باشد. گفتند : خیلی علاقه داشت که در حرم حضرت عبدالعظیم دفن شود ، گفت : غلط کرد که علاقه داشت . در تشییع جنازه ، جنازه در تابوت بود ، یکی کلاه را از سر خود برداشت ، و به مردم اعلام کرد که پول قبر را بدهید تا بدبخت را دفن کنید .

این ثروت انباشته ، عامل دفع مرگ است ؟

(الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ)

مرتب ثروت روی ثروت می ریزد و ماشین حساب خود را در می آورد و حساب می کند که امروز چقدر اضافه شده است ، خدا از این بیماری ها اطلاع دارد ، خانم به او می گوید : چرا پول های خود را هر روز می شماری ، هفته به

هفته پول ها را بشمار ، می گوید : نمی توانم ، هر روز باید بشمارم . تمام روانکاوان و روانشناس ها می گویند که این افراد وقتی شب ها می خوابند خواب پول می بینند ، خواب شمردن را می بینند .

(كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ)

این طور نیست که ثروت جلوی مرگ ، سرطان ، سکنه مغزی ، معلولیت و تصادف تو را بگیرد ، تو را در (حطمه) پرتاب می کنند ، بعد به پیغمبر ﷺ می فرماید :

(وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ)

در آن شکننده خردکننده پرت می کنند ، بعد به پیغمبر ﷺ می فرماید : چه می دانی حطمه چیست ؟ حبيب من تو خبر نداری ، من به تو می گویم :

(نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ)

آتشی است که من افروختم ،

(الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ)

که تا ذات قلب ها را می گیرد ،

(إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ)

وقتی در آتش رفتند ، تمام درهای خروجی تا ابد بسته می شود ،

(فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ) (1)

ستون های این آتش چند هزار کیلومتر است .

پنج عامل سبب انباشته شدن ثروت است . این جمع اموال نقطه شقاوت است ، هر کس دچار این بیماری می باشد ، در ماه رمضان آن را از خود دور نماید ، آن:

1- (1) - همزه (104) : 2 - 9؛ همان که ثروتی فراهم آورده و [بی در پی] آن را شمرد [و ذخیره کرد] . * گمان می کند که ثروتش او را جاودانه خواهد کرد . * این چنین نیست ، بی تردید او را در آن شکننده ، اندازند ؛ * و توجه می دانی آن شکننده چیست ؟ * آتش برافروخته خداست * [آتشی] که بر دل ها برآید و چیره شود . * آن آتش بر آنان سربسته است [که هیچ راه گریزی از آن ندارند ؛] * [آتشی] در ستون هایی بلند و کشیده .

(الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ)

را بشکند ، و شروع به تفریق کردن آن نماید و با خدا عهد کند که خمس و زکات خود را بدهد ، فی سبیل الله وارد شود ، در ماه رمضان از حالت جمع اموال بیرون بیاید تا نام او از پرونده اشقیاء به پرونده سعادت‌مندان انتقال پیدا کند

طریقه رسیدن به سعادت

اما نقطه سعادت ، چه عاملی موجب می شود که انسان اهل سعادت می شود ، کتابی به نام (التحصین) می باشد که بسیار کتاب ارزنده ای است . مؤلف آن وجود مبارک ابن فهد حلی است . حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که خدا می فرماید :

(ان من أعبط أوليائي عبداً مؤمناً)

در میان بندگان ، عده ای در اوج بندگی من هستند ، (أعبد)؛ یعنی در نهایت بندگی و از اولیا و عاشق من هستند ،

(ذا حظاً من صلاه) ⁽¹⁾ که از نماز خواندن نصیب و بهره می برند ، سعی می کند

که در هنگام نماز صبح ، ظهر و عصر ، مغرب و عشا:

(تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) ⁽²⁾

لقمه حرام در بدن او نباشد . فرش و زمین حرام زیر پای او نباشد ، لباس حرام به تن نکند ، از آب حرام و غضبی در وضو و غسل استفاده ننماید ، این گونه از نماز بهره می برد ؛ یعنی با نماز، گناهان ظاهر و پنهان را از زندگی خود

دور می کند و بندگی می کند ، با نماز رضایت مرا جلب می کند و مقرب به درگاه می شود .

(الصلوه قربان کل تقیّ) . (3)

1- (1) - التحصين لابن فهد الحلبي: 9، القطب الثاني في الإذن فيها؛ (عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال الله تبارك و تعالی إن من أغبط أوليائي عبدا مؤمنا ذا حظ من صلاح أحسن عباده ربه بالغيب و عبد الله في السريره و كان غامضا في الناس و لم يشر إليه بالأصابع و كان رزقه كفافا فصبر عليه فعجلت به المنيه فقل ترائه و قلت بواكيه.)

2- (2) - عنكبوت (29) : 45؛ (از کارهای زشت ، و کارهای ناپسند باز می دارد.)

3- (3) - الكافي: 3/265، حديث 6؛ (أبي الحسن الرضا عليه السلام قال الصلاه قربان كل تقى.)

لذت بردن پیامبر ﷺ از نماز و عبادت

پیغمبر ﷺ از نماز لذت می بردند و فرمودند :

(و قره عینی فی الصلوه) ⁽¹⁾ وقتی که عمر سعد در عصر تاسوعا دستور حمله را صادر کرد و گفت : تعداد یاران حسین کم است ، مردها را بکشید و زنان و دختران را اسیر نمایید ، همین امشب به طرف کوفه حرکت می کنیم ، آن قدر اَبی عبدالله علیه السلام عاشق نماز بود که قمر بنی هاشم را صدا زد و فرمود : جنگ امروز بعد از ظهر را به فردا موکول کن ، عباس جان من امشب می خواهم زنده بمانم و نماز بخوانم .

(فان الله يعلم انی (أحب تلاوه كتابه و الاستغفار و الدعاء و الصلاه) ⁽²⁾ خدا عالم است که حسین عاشق قرآن ، استغفار ، دعا و نماز است . نماز را دوست دارد و از آن در دنیا و آخرت بهره می برد .

جوان عابد و نماز راستین

مرحوم نراقی در کتاب (طاقدیس) ، که یکی از کتاب های معنوی شیعه است ، نقل می کند ، حاکم شهر با دار و دسته و خانواده خود به شکار رفته بودند ، جوانی مشغول کندن خار بود ، به او گفتند از اینجا دور شو ، گفت : چرا ؟ گفتند : حاکم با اهل و عیال به شکار می رود ، جوان گفت : چشم . معمولاً صحرا باد دارد ، بادی وزید و چادر دختر حاکم کنار رفت . در زمان قدیم ناموس همه پوشیده بود ، زنان و دختران سلاطین ، حکام ، پولدار و بی پول . با حجاب بودند . چشم جوان خارکن به دختر حاکم افتاد ، عاشق او شد ، به فرهنگ حاکم و دربار آگاهی نداشت ، به مادر خود گفت : من به خواستگاری می روم ، به خانه حاکم آمد ، مأمور به جوان گفت :

1- (1) - الکافی: 5/321، حدیث 7؛ (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ لَدَّتِي فِي النَّسَاءِ.)

2- (2) - اللهوف: 89؛ (قال الراوى و لما رأى الحسين عليه السلام حرص القوم على تعجيل القتال و قله انتفاعهم بمواعظ الفعال و المقال قال لأخيه العباس عليه السلام إن استطعت أن تصرفهم عنا فى هذا اليوم فافعل لعلنا نصلى لربنا فى هذه الليلة فإنه يعلم أنى أحب الصلاة له و تلاوه كتابه.)

چه می خواهی ، جوان گفت : من با حاکم کار دارم ، مأمور گفتم : چه کار داری ؟ گفت : می خواهم به خواستگاری دختر او بروم ، کتک مفصلی به او زد ، و جوان را از آنجا دور کرد .

جوان ناراحت و بدحال شد ، و دیگر نمی توانست کار کند ، مادر او بسیار ناراحت بود ، جوان رفیقی داشت که از معنویت بویی برده بود ، به او گفت : اگر واقعاً دختر را می خواهی ، به مسجد جامع شهر برو و نماز بخوان ، به زودی مشکل تو حل می شود . خداوند در قرآن می فرماید در مشکلات :

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)⁽¹⁾

متوسل به نماز شوید . جوان به مسجد جامع شهر آمد ، مدت بسیاری در آنجا مشغول نماز خواندن بود ، و این عبادت تقریباً به یک سال به طول انجامید ، و در شهر شناخته و مشهور شد که اهل خدا است ، و در نماز برای گرفتاران و بیماران دعا می کرد ، اتفاقاً تعدادی از دعاهای او مستجاب و مشکلات مردم حل می شد ، در شهر پیچیده بود که او کلید حل مشکلات است . دختر حاکم به بیماری سختی مبتلا شد ، دکترها نمی توانستند او را مداوا کنند ، نخست وزیر گفت : می گویند در این شهر انسان عابدی زندگی می کند ، هر مشکلی را به وسیله دعا حل می کند ، حاکم گفت : او را نزد من بیاورید . نخست وزیر به مسجد رفت و از جوان بی سواد خارکن ، سؤال کرد که به دربار تشریف می آورید ؟ گفت : خیر . مرا با دربار کاری نیست . ما زلفمان به زلف خدا گره خورده است ، اگر شاه با ما کار دارد به اینجا بیاید .

نخست وزیر نزد حاکم آمد و گفت : اعلیحضرت شما باید به مسجد بیایید ، حاکم گفت : من حاضرم جانم را برای دخترم فدا کنم ، حاکم به مسجد رفت و به جوان عابد گفت : برای دخترم دعا کنید تا شفا پیدا کند . جوان شفای دختر

را از خدا خواست . چند روز بعد دختر خوب شد ، حاکم به نخست وزیر گفت
این :

1- (1) - بقره (2) : 45؛ (از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها
و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید.)

دختر را به چه کسی شوهر بدهم ، نخست وزیر گفت : بهتر از این انسانی که نزدیک به خدا است پیدا نمی شود . نزد جوان رفتند و به او گفتند که حاکم شما را به خاطر دخترش طلبیده است ، جوان گفت : دختر را به اینجا بیاورید .
نخست وزیر گفت :

آقا این دفعه شفا در کار نیست ، دختر خوب شده ، می خواهند او را به عقد تو در بیاورند . جوان گفت : من تارک دنیا هستم ، به هر حال جوان این پیشنهاد را پذیرفت ، بعد از تشریفات مراسم عروسی در شب زفاف جوان عابد با چشم گریان به دختر حاکم گفت : خدا نگه دار ، عروس گفت : کجا می روید . جوان گفت : من با چند نماز دروغین به مراد خود رسیدم ، می خواهم سراغ نماز راستین بروم .

(انّ من أغبط أولیائی عبداً مؤمناً ذاحظاً من صلاه) معلوم می شود نماز منبع همه بهره های دنیا و آخرت است . و خوش به حال شما که اهل نماز و نجات هستید .

خوشا آنان که الله یارشان بی

حضرت علی علیه السلام به قدری عاشق نماز بود که خدا مرگ او را در نماز قرار داد . وقتی ضربت شمشیر به فرق ایشان اصابت کرد ، در حال نماز بودند . از زمانی که در رحم مادر بود ، نماز با آب و گل او عجین بود ، که خدا محلّ ولادت او را قبله نماز قرار داد .

در نماز خم ابروی تا یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد

آمد (1)

نماز را باید با ادب و آرام بخوانیم ، به حالت وصل به محبوب بخوانیم .

دوم : (وأحسن عباده ربّه) انسان عاشق تمام برنامه های بندگی را نیکو به جا می آورد .

که گفت آن عندلیبان را به گلزار نکو ذکر و نکو فکر و نکوکار⁽²⁾

عبادت پنهان از خصایل عبد

خصلت دیگر مؤمن این است که در پنهان مرا عبادت می کند:
(أحسن عباده ربّه و عبد الله في السريره) منظور از عبادت پنهان ، این است که یک ساعت مانده به نماز صبح ، از رختخواب بر می خیزد و می گوید :
من به عشق تو نمی خوابم . خدایا! همه مانند مرده ها روی تشک افتاده اند ، اما من مرده نیستم ، خدایا! ما در نیمه شب صورت بر خاک می گذاریم ، خدایا! همه دست ها را به سوی کلیدهای گاوصندوق و دفترچه حساب ها بردند ، اما ما دست گذاری به جانب تو دراز می کنیم .

بعضی از خصوصیات مؤمن

(و كان الغامض في الناس) بعضی از انسان ها مؤمن ، در کشور و شهر مشهور نیستند ، معمولی و گمنام به نظر می آیند ،

(فلم يشر اليه بالاصابع)

در جامعه انگشت نما نیستند ، صندلی و ثروت ندارد ، انگشتی به طرف او
نشانه نمی رود،

(وكان رزقه كفافاً و صبر عليه)

-
- 1- (2) - الكافي: 2/141، باب الكفاف، حديث 6؛ (أبي عبد الله عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللَّهُ عز و جل إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاحِ أَحْسَنِ عِبَادَةِ
رَبِّهِ وَ عَبْدَ اللَّهِ فِي السَّرِيرَةِ وَ كَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ فَلَمْ يُشْرَ إِلَيْهِ بِأَلَا صَابِعٍ وَ كَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا فَصَبَرَ
عَلَيْهِ فَعَجَّلَتْ بِهِ الْمَنِيَّةُ فَقَلَّ ثَرَاؤُهُ وَ قَلَّتْ بَوَاكِيهِ.)
- 2- (1) - مهدی الهی قمشه ای.

درآمد او یک درآمد حلال و به اندازه ای که زندگی او را اداره کند می باشد ، اگر از فضل خود اضافه تر به او بدهم ، اضافه را به خودم بر می گرداند ، می گوید : آن را ذخیره آخرت من کن .

(وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ)⁽¹⁾

(فَعَجَّلَتْ بِهِ الْمَنِيَّةُ) دوست دارد هر چه زودتر به مرگ عاشقانه برسد . ملک الموت می گوید : حیف از او که در این قفس خاکی است . هر چه زودتر او را در آغوش بگیریم و در کنار انبیا ، صدیقین ، شهداء و صالحین قرار دهیم ، شأن او بالاتر از این است که در میان این همه جمعیت نامناسب زندگی کند ، برای بردن او مرگ عجله دارد .

(فَقَلَّ تَرَاثُهُ)

(وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ)

ارث کم ، از او باقی می ماند افراد کمی برای او گریه می کنند ، چون مشهور نیست و او را نمی شناسند . گوهری پنهان ، در میان مردم می باشد . این موارد ، نقطه سعادت انسان ها می باشد .

از سعادت مندترین انسان ها در این عالم (أَسْعَدُ السَّعْدَاءِ) وجود مبارک امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می باشد ، اگر ایشان (أَسْعَدُ السَّعْدَاءِ) نبود به دست (أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ) به شهادت نمی رسید . درون این انسان را ملاحظه کنید ، با آن علم ، اخلاق و ایمان ، که در اوج حکومت ، که استان های کشور او ایران ، مصر و عراق می باشد ، شب های جمعه با پیراهن وصله دار صورت روی خاک می گذارد و (الهی و سیدی و ربی . . .) می گوید .

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

1- (1) - بقره (2) : 110؛ (و آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت.)

15 - فضایل و رذایل اخلاقی

اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

معنای کبر

کلمه کبر و مشتقات آن ، مانند (يَسْتَكْبِرُونَ) ، (وِاسْتَكْبَرَ) در قرآن کریم به مناسبت های مختلف ذکر شده است . اگر بخواهیم یک معنای روشن و واضحی را از کبر به دست بیاوریم ، باید به آیات و روایات رجوع کنیم ، کبر؛ یعنی یک نوع سنگینی شدید در باطن انسان که نمی گذارد حق با همه شئون خود در وجود انسان ، آشکار شود . وقتی که حق به طرف انسان می آید ، با داشتن حجاب و مانع ، از انسان روی بر می گرداند و زلف حق ، به زلف انسان گره نمی خورد؛ یعنی حق جایی برای خودش در وجود انسان پیدا نمی کند . ضد کلمه کبر و مشتقات آن در معارف الهی و در روایات ، به عنوان تواضع یاد شده است که با دقت در معنای کبر ، معنای تواضع روشن می شود .

معنای تواضع

تواضع؛ یعنی یک حالت بسیار آسان در وجود انسان که حق با همه شئون خود، به انسان رو می کند، حق می بیند که در وجود انسان می تواند قرار بگیرد و طلوع کند. به تعبیر قرآن مجید، مرحله نهایی تواضع، (خشوع) است که در سوره مبارکه بقره آمده است،

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)⁽¹⁾

از روزه و نماز کمک بگیرید،

(وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ)

کسانی که در وجود خود سنگینی کنند، کبر دارند، پذیرفتن روزه و نماز، برای آنها بسیار سنگین است، بنابراین بین آنها و روزه و نماز آشتی برقرار نمی شود. (إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) ولی کسانی که از نرمی و تواضع بالایی برخوردار هستند، با نماز و روزه یک آشتی دائمی و رابطه همیشگی برقرار می کنند. ممکن است که این دو حالت، از هنگامی که انسان به دنیا می آید، مایه اش در وجود انسان وجود داشته باشد، بر پدران و مادران، معلمان و اساتید دانشگاه و کسانی که عهده دار تربیت مردم و جامعه هستند، سنگینی را از روح انسان ها علاج کنند، و آسانی، سبکی و راحت بودن در مقابل ارزش ها را در روح انسان تقویت کنند، که وقتی بچه به تکلیف رسید، قبول تکالیف الهیه برای او سنگین نباشد، یا وقتی وارد جامعه شد، قبول ارزش ها و عمل به قوانین برای او سنگین نباشد؛ زیرا قبول نکردن ارزش ها و تکالیف بنا به آیات قرآن کریم و روایات، دلیل بر بیماری باطنی و روگردانان از حق و ارزش ها است.

تواضع؛ مقدمه رسیدن به نبوت

ممکن است به همین خاطر باشد که پروردگار مهربان عالم ، همه انبیای خود را قبل از رسیدن به نبوت ، به چنین فضایی هدایت کرده است . حضرت موسی بن عمران علیه السلام می خواهد روزی کلیم الله و اولوا العزم شود ، لذا زمینه را به گونه ای فراهم می کند که او را از دربار و میان مردم متکبر و فرعون صفت مصر جدا نماید

1- (1) - بقره (2) : 45؛ (از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید و بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است .)

و به مدین می فرستند . ده سال چوپان گله می شود و با حیوانات سر و کار پیدا می کند ، حیواناتی که در بیابان فرار می کنند ، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به دنبال حیوان فراری می رود و بعد گوسفند فراری را در آغوش می گیرد و نوازش می کند .

خدا پیامبران را در برابر برنامه های رشد دهنده فروتنی قرار می داد ، تا با قبول همه ارزش های الهی ، پیغمبر شوند و در میان مردم دین را به گونه ای ابلاغ نمایند که مردم دین را در عمل و اخلاق انبیا بیابند.

اخلاق و تواضع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پیغمبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم مدتی گوسفند چران بودند ، دایه ای که برای او انتخاب کردند ، گوسفند دار و روستایی بود؛ یعنی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به ده فرستاد ، تا در میان مردمی که هیچ تکبر و استکباری نداشتند ، زندگی کند و بعد هم او را به طرف گوسفند چرانی کشانید و حالات عجیبی را برای او ایجاد کرد ، که در مسأله اخلاق ، خداوند در قرآن مجید این آیه را نازل کرد:

(**إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**) ⁽¹⁾

حرف (علی) در ادبیات عرب به معنی استعلاء آمده است . معنی استعلاء یعنی چه ؟ معمولاً این گونه ترجمه کرده اند که تو بر اخلاق بزرگی قرار داری ، اما با توجه به معنای استعلاء که در حرف (علی) در ادبیات عرب لحاظ شده است ، معنای آن این می شود که تو بر بلندای خلق عظیمی قرار داری ؛ یعنی بالاتر از این اخلاق وجود ندارد . کسی به دنیا نخواهد آمد که فروتنی او از تو بیشتر باشد . تو در قله فروتنی ، مهرورزی ، گذشت ، عفو و ارزش های اخلاقی قرار داری .

(إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)

خداوند در قرآن می فرماید :

1- (1) - قلم (68) : 4؛ (و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.)

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ
يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى
مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (1)

این انسان ها بر بلندای هدایت هستند ، تمام قله های ایمان و هدایت را فتح
کرده اند .

عدم پذیرش حق در متکبرین

هنگامی که مسأله تواضع را در آیات قرآن بررسی می کنید ، می بینید که از
چنان ارزشی در پیشگاه خدا برخوردار است که پروردگار عالم حداقل سه بار ،
در سوره های شعرا ، اسرا و لقمان به مسأله تواضع اشاره کرده است و بهای
عجیبی به تواضع داده است ، و خداوند رابطه خود را با هر متکبری قطع کرده
است . این موضوع بسیار مهم است . پروردگار با کلمه (کلّ) این مسأله را بیان
می کند؛ یعنی بعضی انسان ها وقتی حق به آنها ارائه می شود ، برگردانده می
شود ، چون به مانع برخورد می کند ، حق از جانب خدا می آید و به متکبر هم
می رسد اما مانند این است که نور به تخته سنگ اصابت می کند و بر می گردد
و الاّ اگر نور به پارچه نازک و شیشه برسد ، از آنها عبور می کند ، اما اگر به
کوه برسد ، بر می گردد ، حق به تمام متکبران ابلاغ می شود ؛ چون به مانع
برخورد می کند ، دوباره برمی گردد ، باید حق به حالت قبول در درون قرار
بگیرد ، اما در درون متکبر قرار نمی گیرد .

(فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ
كُلُّهُمْ أَسْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ) (2)

وقتی که ابلیس ، به سجده امر شد ، امر الهی برگشت ، زیرا درون او قابلیت
قرار گرفتن را نداشت .

1- (1) - بقره (2) : 3 - 5؛ (آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به
آنان روزی داده ایم ، انفاق می کنند * و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل
شده ، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند * آنانند که از سوی پروردگارشان بر [راه] هدایت اند
و آنانند که رستگارند .)

2- (2) - حجر (15) : 29 - 31؛ (پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او
بدمم ، برای او سجده کنان بیفتید * پس همه فرشتگان بدون استثناء سجده کردند * مگر ابلیس
که از اینکه با سجده کنان باشد ، امتناع کرد .)

مسأله تواضع بسیار عظیم است ، مسئولیت های پدر و مادر ، اساتید اجتماعی ، آموزش و پرورش و اساتید حوزه های علمیه در این زمینه بسیار سنگین است .

و باید از همان ابتدای کودکی و نوجوانی ، این بیماری روحی را در مردم علاج نمایند و تواضع را در آنها تقویت کنند که به صورت یک شجره طیّبه در بیاید ، روایتی از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل شده است ، در میان روایات هیچ روایتی در نشان دادن تواضع به این زیبایی نداریم ، البته بدانید که روایات تواضع آن قدر زیاد است که دانشمندان ما ، مخصوصاً وجود مبارک علامه مجلسی⁽¹⁾ رضوان الله تعالی علیه که چهارصد سال است که تفاسیر قرآن ، مرجعیت ، و مجالس شیعه مدیون این انسان والا و بزرگ است .

ایشان باب مستقلی به نام (باب التواضع) در بحار الأنوار دارند ، به قدری مهم است که مانند باب طهارت ، صلاه ، صوم ، توحید و نبوت ، باب مستقلی آورده است . روایت بسیار عالی است .

اهانت پروفیسور انگلیسی به علامه مجلسی

مطلبی را درباره مرحوم مجلسی برای شما مطرح می‌کنم. ایشان اولین مرتبه ای بود که از طرف یک پروفیسور انگلیسی به نام برون، مورد هجوم و اهانت قرار گرفتند.

منبر، تفسیر، فهم روایات مشکل و همه شیعیان، مدیون علامه مجلسی هستند.

(برون) می‌خواست علامه مجلسی را تخریب نماید، تفسیر، منبر، محراب و شیعه را از بین ببرد، بعضی از روشنفکران ایرانی، به تبع از پروفیسور انگلیسی حملات خود را علیه علامه مجلسی شروع کردند. کتاب‌های علامه مجلسی را مسخره می‌کردند. اما پروردگار در قرآن می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا)⁽²⁾

1- (1) - ملا محمدباقر، فرزند ملا محمدتقی مجلسی از اجله علمای شیعه عهد صفویه است که به سال 1037 هجری قمری (یکسال قبل از مرگ شاه عباس کبیر) متولد و در روز بیست و هفت رمضان سال 1110 و یا 1111 هجری قمری وفات یافته است و در جامع عتیق اصفهان مدفون است. تعداد تألیفات وی از شصت مجلد متجاوز است و بحار الأنوار فی اخبار الائمه الاطهار از همه معروفتر است. این کتاب به زبان عربی نوشته شده 110 جلد می‌باشد. عین الحیات (مشمول بر مواعظ راجع به ترک دنیا)، مشکوه الانوار، حلیه المتقین (در اخلاق و اعمال)، حیوه القلوب، تحفه الزائر، جلاء العیون، مقیاس المصابیح در تعقیبات نمازهای یومیه، ربیع الاسابیع، زاد المعاد، حق الیقین را به زبان فارسی تحریر کرد و به علاوه رسالات کوچک بسیار از او باقی است. فرهنگ فارسی (دکتر محمد معین): 6/1904.

2- (2) - حج (22) : 38؛ (مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می‌کند).

من مدافع انسان های با ایمان هستم ، هنوز کتاب های علامه مجلسی در میان کتب علوم اسلامی مشهور و معروف می باشد.

فرزند مرحوم حاج شیخ عباس قمی ، صاحب (مفاتیح الجنان) حکایتی از پدر خود نقل می کند . ما طلبه ها شیخ عباس را به مفاتیح نمی شناسیم ، مرحوم محدث قمی صاحب کتاب های بسیار با عظمت (سفینه البحار) ، (فوائد الرضویه) ، (الکنی و الالقاب) ، (تحفه الاحباب) و (منازل الاخره) می باشد ، ما ایشان را به عنوان یک حدیث شناس می شناسیم ، شاید نوشتن مفاتیح ، برای شیخ عباس قمی بیشتر از چهار ماه طول نکشیده باشد ، ولی نوشتن (سفینه البحار) بیست سال طول کشید .

فرزند ایشان یکی از منبری های خوب تهران بود ، بنده با ایشان بیش از ده سال همسایه بودم ، مطالب بسیاری را از ایشان شنیدم ، از جمله می فرمودند : به خاطر اینکه پسر شیخ عباس قمی بودم ، از جوانی منبری شدم . کم و بیش معارف اسلامی و روایات را می شناختم . به تبع پدرم نیز مورد احترام بودم .⁽¹⁾ بعضی انسان ها شخصیت ندارند ، شخصیت آنها تبعی است ، اگر آن منبع قطع شود ، دیگر ارزشی ندارد . از این نوع شخصیت های تبعی در همه دنیا وجود دارد.

بسیاری از ظلم هایی که بر ملت ها و کشورها می شود ، به علت همین شخصیت های تبعی است ، به سبب این شخصیت تبعی متکبر شده و مرتکب هر فعلی می شوند .

از ترس پشتیبان آن فرد ، کسی جرأت مخالفت ندارد . می ترسند که مبادا این شخصیت تبعی ، آنها را از کار برکنار کند . بعضی ها نیز حاضر می باشند

دین خود را به این شخصیت های تبعی بفروشنند و آخرت خود را بر باد بدهند .
بسیاری از آنها روز قیامت آمرزیده نمی شوند .

ایشان فرمودند : پدرم بیست سال در مشهد زندگی می کرد ، مریدان وی به خاطر علاقه به پدرم و اینکه می دانستند من هم باسواد هستم ، در مشهد مرا ده شب به منبر دعوت کردند . شیخ عباس فرمودند : روزی آمدم خدمت آیت الله

العظمی

1- (1) - قمی، حاج شیخ عباس بن محمدرضا بن ابی القاسم از افاضل علمای عصر حاضر ما که عالم فاضل کامل محدث متتبع ماهر بوده و همانا مراد این نگارنده نیز از جمله فاضل محدث معاصر در این کتاب عبارت از آن جناب است و شرح حال اجمالی او آنکه در بدایت حال در مولد خود قم به تحصیلات مقتضیه پرداخته تا در سال 1316 هجرت به نجف اشرف عازم و ملازم خدمت حاج میرزا حسین نوری بوده و استفاده های بسیاری نموده و در عین حال مساعدت های بسیاری در بعضی از تألیفات استاد معظم خود بکار برده و در روایت مؤلفات امامیه که در فقه و اصول و تفسیر و کلام و حدیث و غیر آنها دارند تحصیل اجازه کرده که همه آن ها را با طرقی که در آخر مستدرک الوسائل نگارش یافته از مؤلفین آنها روایت نماید و در سال 1320 هجرت بعد از وفات استاد معظم خود به موطن اصلی خود قم مراجعت و در خلال این احوال سه مرتبه به زیارت بیت الله الحرام مشرف و عاقبت در موطن خود قم مقیم و تمامی اوقات او در تألیف و انجام وظایف دینیہ مصروف بوده و از تألیفات او است: 1- الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه 2- الباقیات الصالحات فی الادعیه و الصلوات المستحبات 3- بیت الاحزان فی مصائب سیده النسوان 4- تحفه الاحباب 5 - التحفه الطوسیة 6- الحکمه البالغه در شرح صد کلمه از کلمات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام 7- الدرہ الیتیمه فی تتمات الدرہ الثمنیه که شرح نصاب الصبیان معروف و تتمه شرح فاضل یزدی است 8 - الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم 9- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار که به منزله فهرست و ملخص مجلدات بحار الانوار است 10- شرح وجیزه شیخ بهائی 11- علم الیقین که ملخص حق الیقین مجلسی است 12- غایه المرام فی مختصر دار السلام 13- الفصول العلیه فی المناقب المرتضویه 14- الفوائد الرجیبه فی ما یتعلق بالشهور العربیة که مشتمل بر وقایع ایام و مقداری از اعمال شهور است 15- الفوائد الرضویه فی احوال العلماء الامامیه 16- فیض العلام فی وقایع الشهور و عمل الایام 17- فیض القدر فی ما یتعلق بحدیث

الغدیر 18- قره الباصره فی تاریخ الحجج الطاهره 19- کحل البصر فی سیره سید البشر 20-
الکنی و الالقاب 21- مختصر الشمائل 22- مفاتیح الجنان 23- مقامات علیه که مختصر معراج
السعاده است 24- منازل الاخره 25- منتهی الامال فی مصائب النبی و الال 26- نفضه المصدور
27- نفس المهموم 28- نقد الرسائل 29- هدیة الاحباب 30- هدیة الزائرین و غیر اینها و اغلب
آنها به طبع رسیده اند و وفات او در بیست و سوم ذیحجه سال 1359 هجرت در نجف اشرف
واقع و در صحن مقدس مرتضوی نزد استاد مزبور خود مدفون گردید. ریحانه الادب: 3/318 -
319.

حاج شیخ حسین قمی ، گفتم : دیشب خواب دیدم ظرف نجاستی در مقابل من است و دارم می خورم ، تعبیر آن چیست ؟ آیت الله العظمی قمی فرمودند : شیخ عباس ، به علت کهولت سن ، ممکن است بر منبر ، روایتی را کم و زیاد بخوانی یا دروغی به اهل بیت بسته بشود ، از این به بعد با خود کتاب بپر و از روی کتاب بخوان .

بعضی از افراد پشت بلندگوها علیه اهل بیت علیهم السلام به خیال خودشان به تعریف از اهل بیت ، حرفهایی می زنند و شعرهایی می خوانند که از یک میلیون ظرف نجاستی که شیخ عباس خواب دید ، نجس تر می باشد . روزه ماه رمضان هم باطل می شود .

شرک به پروردگار

(1)

شخصی به عنوان عرفان جزوه ای دارد ، جزوه اش را برای من آوردند ، به عنوان اظهار ارادت به اهل بیت علیهم السلام چنین نوشته است .

آری آری من ذوالجناح اللهی ام یعنی آن چیزی که امام حسین علیه السلام سوار بر آن بود ، نمونه الله است ، آیا کفر از این بالاتر ؟ توهین به پروردگار از این بالاتر ؟

یا می گویند من زینب اللهی ام ، عباس اللهی ام ، پس این زیارت ها کاذب است ، (أشهد أنّك أطعت الله ورسوله و أمير المؤمنين عبدت الله مخلصاً) همه

ارزش انسان ها به این است که بنده خدا هستید ، بعد شما می گوید زینب خدا است ؟

دین خدا را به کجا می برید ؟ اگر تو ذوالجناح الهی هستی ، با آن گاوپرست هندی چه فرقی می کنی ؟ او می گوید : گاو خدا است ، تو می گویی ذوالجناح خدا است ، پس تو با فرعون پرست ها چه فرقی می کنی ؟ او می گوید : فرعون ربّ اعلاّی من است ، تو می گویی زینب و حسین الله من است ، فرق تو با فرعونیان چه

1- (1) - بحار الأنوار: 25/298، حدیث 62؛ [رجال الکشی] حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ آلَهُهُ يَتْلُونَ عَلَيْنَا بِذَلِكَ قُرْآنًا يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ قَالَ يَا سَدِيرُ سَمِعِي وَبَصْرِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي مِنْ هَؤُلَاءِ بِرَاءٌ بَرِيءٌ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ رَسُولُهُ مَا هَؤُلَاءِ عَلَيَّ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ اللَّهُ لَا يَجْمَعُنِي وَ إِيَّاهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِمْ سَاخِطٌ قَالَ قُلْتُ فَمَا أَنْتُمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ تَرَاجِمُهُ وَحْيِ اللَّهِ وَ نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِنَا وَ نَهَى عَنْ مَعْصِيَتِنَا نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقَ الْأَرْضِ .) وَ نِيْزٍ دَرِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ: 25/299، حدیث 36؛ [رجال الکشی] عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ بَيْنَمَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ امْرَأَةٍ لَهُ مِنْ عَنَزَةٍ وَ هِيَ أُمُّ عَمْرٍو إِذْ أَتَاهُ قَبْرٌ فَقَالَ إِنَّ عَشْرَةَ نَفَرٍ بِالْبَابِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ رَبُّهُمْ فَقَالَ أَدْخِلْهُمْ قَالَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَا تَقُولُونَ فَقَالُوا إِنَّكَ رَبُّنَا وَ أَنْتَ الَّذِي خَلَقْتَنَا وَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَنَا فَقَالَ وَيْلَكُمْ لَا تَفْعَلُوا إِنَّمَا أَنَا مَخْلُوقٌ مِثْلَكُمْ فَأَبَوْا أَنْ يَفْعَلُوا فَقَالَ لَهُمْ وَيْلَكُمْ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ اللَّهُ وَيْلَكُمْ تُوْبُوا وَ ارْجِعُوا فَقَالُوا لَأَنْرَجِعَ عَنْ مَقَالَتِنَا أَنْتَ رَبُّنَا تَرَزَقْنَا وَ أَنْتَ خَلَقْتَنَا فَقَالَ يَا قَبْرُ ابْنَتِي بِالْفِعْلَةِ فَخَرَجَ قَبْرٌ فَأَتَاهُ بِعَشْرَةِ رِجَالٍ مَعَ الزُّبْلِ وَ الْمُرُورِ فَأَمَرَ أَنْ يُحْفَرُوا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَمَّا حَفَرُوا خَدًّا أَمَرَ بِالْحَطْبِ وَ النَّارِ فَطُرِحَ حَتَّى صَارَ نَارًا تَتَوَقَّدُ قَالَ لَهُمْ تُوْبُوا قَالُوا لَأَنْرَجِعَ فَقَذَفَ عَلِيُّ بَعْضَهُمْ ثُمَّ قَذَفَ بَقِيَّتَهُمْ فِي النَّارِ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَبْصَرْتُ شَيْئًا مُنْكَرًا أَوْ قَدْتُ نَارِي وَ دَعَوْتُ قَبْرًا.)

می باشد ؟ چرا توحید را مورد حمله قرار دادی ؟ ما با این اشعار به دست بیگانه بهانه می دهیم .

خواب فرزند شیخ عباس قمی

ایشان فرمودند : کنار حرم حضرت رضا علیه السلام به عنوان پسر حاج شیخ عباس قمی منبر می رفتم . شب سوم از یکی از کتاب های پدرم روایتی را نقل کردم ، به مردم گفتم : برداشت پدرم از مجلسی بهتر می باشد . منبر تمام شد ، به خانه ای که صاحب خانه مرا برای منبر دعوت کرده بود ، آمدم ، شب در عالم رؤیا به محضر مبارک پدرم رسیدم ، فرمود : فرزندم بسیار از دستت نگران هستم ، مجلسی را آزار دادی ، امشب بر منبر به مجلسی توهین و بی احترامی شد ، برو رضایت مجلسی را به دست بیاور ، مجلسی از بندگان ویژه خدا است .

ایشان می گوید : بیدار شدم ، صبح شد ، به صاحبخانه گفتم : با عرض معذرت ، نمی توانم در این محل بمانم ، یک نفر دیگر را دعوت کنید ، به اصفهان آمدم سه شب تا شب جمعه ، کنار قبر علامه مجلسی گریه کردم و از او عذرخواهی کردم ، شب جمعه پدرم را در خواب دیدم ، گفت : خدا تو را بخشید .

چهار شجره طیبه در باب تواضع

اشاره

این روایت را ایشان نقل می کند . روایت عجیبی است .

(قال الصادق عليه السلام التواضع مزرعه الخشوع ، والخضوع ، والخشيه والحياء)

⁽¹⁾ در مزرعه تواضع ، چهار شجره طیبه روئیده می شود.

1- (1) - بحار الأنوار: 72/121، باب 51 التواضع، حديث 12؛ ([مصباح الشريعة] قال الصادق عليه السلام التواضع أصل كل خير نفيس 0000 فقال عز وجل واخضض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين والتواضع مزرعه الخشوع والخضوع والخشيه والحياء وإنهن لاياتين إلا منها وفيها ولايسلم الشرف التام الحقيقي إلا للمتواضع في ذات الله تعالى).

1- خشوع

(1)

اولین شجره طیبه خشوع می باشد؛ یعنی آن حالت ظاهری و باطنی در عبادات است، هنگامی که مشغول نماز هستم، تا آخر نماز، ادب را نسبت به پروردگار رعایت کنم، در نماز با انگشتر و تسبیح بازی نمی کنم، دلم در نماز به هر جا نمی رود.

2 - خضوع

(2) (والخضوع) کبر در وجود من نمی باشد، سینه خود را سپر نمی کنم.

3 - خشیت

(3) عظمت شناسی از تواضع به وجود می آید؛ زیرا وقتی من در مقابل حق می باشم، پروردگار حقایق را به جانب من جاری می کند، شناخت خود را به من نشان می دهد، در این صورت حالت خشیت برای من به وجود می آید.

4 - حیا

(4) (والحیاء) شجره چهارم تواضع، حیا از خدا و خلق خدا است. در خلوت شرم می کنم گناه و بی ادبی نکنم، همه این موارد، میوه تواضع است. نکات عجیبی در آیات قرآن، در این زمینه وجود دارد، اگر انسان لغت شناس و اصطلاح شناس باشد، مسائل عجیبی در این آیات به دست می آورد.

تواضع امير المؤمنين عليه السلام

حاکم مملکت ، به جانب کوفه می آید ، کسی همراه او نیست ، تنها است ،

بیشتر

1- (1) - مستدرک الوسائل: 4/100، حدیث 4229؛ (وَمِنْ سُنَنِ إِدْرِيسَ، عليه السلام إِذَا دَخَلْتُمْ فِي الصَّلَاةِ فَاصْرَفُوا إِلَيْهَا خَوَاطِرَكُمْ وَأَفْكَارَكُمْ وَادْعُوا اللَّهَ دُعَاءً ظَاهِرًا مُنْفَرَجًا وَاسْأَلُوهُ مَصَالِحَكُمْ وَ مَنْافِعَكُمْ بِخُضُوعٍ وَ خُشُوعٍ وَ طَاعَةٍ وَ اسْتِكَانَةٍ.) و نیز در مستدرک الوسائل: 4/265، حدیث 4659؛ (جَامِعُ الْأَخْبَارِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ آيَةٍ فِي الْمُصْحَفِ بِتَرْتِيلٍ وَ خُشُوعٍ وَ سُكُونٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ التَّوَابِ بِمِقْدَارِ مَا يَعْمَلُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ التَّوَابِ بِمِقْدَارِ مَا يَعْمَلُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ.)

2- (2) - الكافي: 2/226 - 230، حدیث 1؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَامَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ وَ كَانَ عَابِدًا نَاسِكًا مُجْتَهِدًا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ هُوَ يَخْطُبُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ كَأَنَّا نَنْظُرُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا هَمَامُ الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْفَطِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ 0000 مَشِيهُ التَّوَّاضِعِ خَاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطَاعَتِهِ رَاضٍ عَنْهُ فِي كُلِّ حَالٍ نَبِيَّهُ خَالِصَهُ أَعْمَالُهُ.)

3- (3) - الكافي: 2/80، حدیث 2؛ (عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ ثَلَاثٍ عَيْنٍ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٍ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٍ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ.) الكافي: 2/297، حدیث 17؛ (قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اخْشَوْا اللَّهَ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ وَ اعْمَلُوا لِلَّهِ فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَأَسْمَعَهُ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى عَمَلِهِ.)

4- (4) - الكافي: 56/2، حدیث 6؛ (مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَالَ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلٌ إِسْلَامُهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ خَطَايَا لَمْ تَنْقُصْهُ الصَّدْقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ.) الكافي: 2/106، حدیث 1 و 2 و 4؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْحَيَاءُ وَ الْعِفَافُ وَ الْعِيُّ أَعْنَى عِيِّ اللِّسَانِ لَأَعْيَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ. مُعَاذِ بْنِ كَبِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ الْحَيَاءُ وَ الْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ.)

عمر خود را در مدینه سپری کرده بود ، مردم کوفه او را نمی شناسند ، اما اسم او را شنیده بودند ، خلیفه علی بن ابی طالب علیه السلام است ، در بیابان بار یک مسیحی از روی قاطر به زمین افتاد ، این بار برای امیر المؤمنین علیه السلام سنگین نبوده است ، علی علیه السلام تکلیف الهی که از آسمان ها ، زمین و کوهها سنگین تر می باشد ، حمل می کند ،

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ) ⁽¹⁾

بار امانت مرا ، علی علیه السلام به دوش می کشد .

هنگامی که چشم ایشان درد می کرد ، گرسنه و تشنه بود ، در خیبر را از جا در آورد ، شخصی به او گفت : خیلی نیرومند هستید ، فرمود : این نیرو الهی می باشد .

قوت جبریل از مطبخ نبود بود از دیدار خلّاق وجود ⁽²⁾

بار مسیحی را بلند کرد و روی قاطر گذاشت . انسان باید به دیگران کمک کند ، مسیحی گفت : آقا چه کاره هستید ، علی علیه السلام جواب داد ، (عبد من عباد الله) با هم آمدند تا به دوراهی رسیدند ، امیر المؤمنین چند قدمی مسیحی را همراهی کردند ، مسیحی پرسید مگر راه شما کوفه نیست ؟ فرمود : من شاگرد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هستم ، ایشان فرموده است وقتی که با رفیق خود همسفر می شوید ، هنگام خداحافظی دو سه قدم او را مشایعت کنید .

میسر نگردد به کس این سعادت به کعبه ولادت ، به مسجد

شهادت _____

شخص مسیحی از ایشان پرسید : نام شما چیست ؟ اول ایشان امتناع کرد ،
آن مرد اصرار کرد ، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : علی بن ابی طالب هستم ، علی
بار مرا بلند کرد؟! ایشان فرمودند : علی بار همه را بر می دارد ، درد درندگان
را علی دوا می کند ، اما بار علی بر دوش هیچ کس نمی باشد .

1- (1) - احزاب (33) : 72؛ (یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیه سعادت بخش است] بر
آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را
نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند ، و انسان آن را پذیرفت.)
2- (2) - مولوی.

بعد آن مسیحی توسط علی بن ابی طالب عليه السلام مسلمان شد .⁽¹⁾ والسلام عليكم

و رحمه الله و برکاته

1- (1) - الكافي: 2/670، باب حسن الصحابه و حق الصحاب في السفر، حديث 5؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام صَاحِبَ رَجُلًا ذَمِيًّا فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذَّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ أَلَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ فَقَالَ لَهُ بَلَى فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ قَالَ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِي وَقَدْ عَلِمْتَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا صلى الله عليه وآله وسلم فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ هَكَذَا قَالَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الذَّمِّيُّ لَأَجْرَمَ أَنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ فَأَنَا أُشْهِدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ وَرَجَعِ الذَّمِّيُّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ).

16 - شگفتی در خلقت انسان

اشاره

صورتگری مخلوقات در عالم

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين.

کلمه صورتگر به معنای نقاش است ، خداوند متعال این کلمه و مشتقات آن را که (صوّر) و (بصوّر) می باشد ، در حقّ خود به کار برده است .

(هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ) ⁽¹⁾

خداوند صورت شما را در رحم ها، نقاشی می کند ،

(فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ) ⁽²⁾

زیبا نقاشی می کند ، از دیدگاه پروردگار ، هیچ نقشی را در این عالم زشت نقاشی نکرده است ، تمام موجودات را زیبا نقاشی کرده است . البته انسان مسأله خوشگلی و زشتی را اعتبار کرده است .

زیبایی در خلقت موجودات

پروردگار فعل، کار و صنعت خود را در تمام عالم هستی زیبا می‌داند. خداوند به این معنا در قرآن اشاره می‌کند:

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)⁽³⁾

1- (1) - آل عمران (3) : 6؛ (اوست که شما را در رحم‌ها [یِ مادران] به هر گونه که می‌خواهد تصویر می‌کند.)

2- (2) - غافر (40) : 64؛ (و صورت‌هایتان را نیکو گردانید.)

3- (3) - سجده (32) : 7؛ (همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت.)

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ)⁽⁵⁾

نظر در اصطلاح قرآن نگاه کردن با چشم و عقل می باشد . اگر عقل چشم را همراهی نکند ، نگاه کردن ، ابلهانه می شود .

1- ((1)) - شیخ محمود شبستری.

2- ((2)) - سعدی شیرازی.

3- ((3)) - سنایی غزنوی.

4- ((4)) - نحل (16) : 8؛ (و اسب ها و استرها و الاغ ها را آفرید تا بر آنها سوار شوید).

5- ((5)) - غاشیه (88) : 17؛ (آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ؟)

نگاه متفکرانه به خلقت انسان

(أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ ۚ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ) (1)

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ) (2)

نمی فرماید: با چشم، خود را نگاه کنید، با نگاه عقل و تحقیق خلقت خود را مشاهده کنید، که چه عناصری در خلقت انسان به کار گرفته شده است. از سفره پهناور جهان چه چیزهایی را جمع آوری کرده است و با همدیگر ترکیب کرده اند؟ تناسب، نظم و وزن در ترکیب انسان لحاظ شده است، تا یک نطفه به وجود بیاید، با نگاه چشم نمی توان این ترکیب را مشاهده کرد، چشمی لازم دارد که به عقل، میکروسکوپ، علم طب و کتاب های فیزیولوژی ترکیب شود، تا اندکی از فعل خدا در خلقت انسان روشن شود؛ زیرا فهم ظواهر آسان است، اما فهم حقایق باطنی بسیار مشکل می باشد، لذا خداوند در قرآن مجید می فرماید: بعضی از انسان ها به تو مراجعه می کنند و از خلقت روح می پرسند،

(يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ) (3)

به آنها جواب بدهید:

(قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي)

روح به امر پروردگار به وجود آمده است، (4) اما در مورد ماهیت، ذات، دستگاه و حقیقت آن هیچ گونه توضیحی نمی دهد.

دانش اندک برای انسانها

بعد از آن خداوند در قرآن می فرماید : در چنین اموری خود را خسته نکنید

؛ زیرا

- 1- (1) - اعراف (7) : 185؛ (آیا در [فرمانروایی و] مالکیت [و ربوبیت] بر آسمان ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده و اینکه شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد با تأمل ننگریسته اند؟)
- 2- (2) - طارق (86) : 5؛ (بس انسان باید با تأمل بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟)
- 3- (3) - اسراء (17) : 85؛ (و از تو درباره روح می پرسند ، بگو : روح از امر پروردگار من است، و از دانش و علم جز اندکی به شما نداده اند .)
- 4- (4) - الکافی: 1/273، حدیث 3؛ (عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ خَلَقَهُ مِنْ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ: 25/70، حدیث 57 - 58 [بصائر الدرجات] مُحَمَّدُ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ صَمَدٌ وَالصَّمَدُ الشَّيْءُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ جَوْفٌ وَ إِنَّمَا الرُّوحُ خُلِقَ مِنْ خَلْقِهِ لَهُ بَصَرٌ وَقُوَّةٌ وَتَأْيِيدٌ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ الرُّسُلِ وَالْمُؤْمِنِينَ . [تفسیر العیاشی] أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ رُوحَ الْقُدُسِ وَلَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْهَا وَ لَيْسَتْ بِأَكْرَمِ خَلْقِهِ عَلَيْهِ فَإِذَا أَرَادَ أَمْرًا أَلْقَاهُ إِلَيْهَا فَالْقَاهُ إِلَى النُّجُومِ فَجَرَتْ بِهِ .

چیزی نصیب شما نمی شود:

(وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا)

من به شما انسان ها ، اندکی از علم را داده ام . البته این علم اندک نزد یک نفر نمی باشد و بین گذشتگان و آیندگان تقسیم شده است . مگر کسانی که دارای ظرفیت ویژه ای می باشند ، آن افراد از این آیه استثنا هستند ؛ یعنی جزو:

(وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا)

نمی باشند ، به تعبیر قرآن آنها دارای خیر کثیر می باشند:

(وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا)⁽¹⁾

و این خیر نزد همه نیست ، با ریاضت به دست نمی آید:

(ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)⁽²⁾

از دانش این بزرگواران تعبیر به این آیه می کند:

(وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)⁽³⁾

ما را (راسخون فی العلم)⁽⁴⁾ نمی گویند ، اساتید دانشگاه ها و اطبای جهان را راسخون فی العلم نمی گوید ، چرا ؟ زیرا علم آنها دائم در تغییر و تحوّل است ، علم ثابت و راسخ نیست ، امروز می گویند این دارو برای بیماران ضرری ندارد ، روز بعد می گویند این دارو را از همه داروخانه های جهان جمع آوری نمایید .

(مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ)⁽⁵⁾

هر کس ابلهانه وارد هر کاری شود ، گرفتار می شود ، وسوسه برای او به وجود می آید ، دچار تردید و شک می شود ، حکیم می فرماید :

1- ((1)) - بقره (2) : 269؛ (و آنکه به او حکمت داده شود، بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.)

2- ((2)) - مائده (5) : 54؛ (این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد.)

3- ((3)) - آل عمران (3) : 7؛ (و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی داند . و

استواران در دانش.)

4- ((4)) - الکافی: 1/186، حدیث 6؛ (قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

طَاعَتَنَا لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمُحْسُدُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.) و نیز در الکافی: 1/213، حدیث 3، باب أن

الراسخين في العلم هم الأئمة؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ.)

5- (5) - حجر (15) : 85؛ (و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دوتاست ، جز به حق نیافریدیم.)

ابلهی دید اشتری به چرا

در من هیچ عیب و نقصی نیست ، نقاش من زیبای مطلق است ، نقاش من
(أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)⁽¹⁾

می باشد و هیچ عیب ، نقص و انحرافی در او نمی باشد که نازیبایی در نقش
پیدا شود ، اگر تو بخواهی مرا نگاه کنی ، از ابلهی بیرون بیا ، متفکرانه به قرآن
نگاه کن:

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ)⁽²⁾

شتر ، نشانه وجود من در عالم هستی است ، اگر عالم خدا نداشت ، شتری به
این صورت به وجود نمی آمد ، شتر نشانه من است ، به عالم خردمندان نگاه کن
، اما بدانید که دانش شما قلیل است .

اعطای دانش مطابق با ظرفیت انسان ها

دانش عده ای که نقاشی و ظرفیت ویژه دارند کثیر است ، که به آنها عنایت شده است ،

(وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا)⁽³⁾

و در جای دیگر می فرماید :

(وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ)⁽⁴⁾

به او دانش کثیر عطا کردم ، چنین افرادی الراسخون فی العلم هستند ؛ یعنی علمشان از من گرفته شده است ، در آن علم تغییری ایجاد نمی شود . ولی همین دانش کثیر ، به قول فلاسفه مقول به تشکیک است ، علوم کثیر با کثیر فرق می کند ، از جهت ماهیت فرق نمی کند ولی عنصراً از نظر گستردگی فرق می کند ، مانند نور ،

1- ((1) - سجده (32) : 7؛ (همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت.)

2- ((2) - غاشیه (88) : 17؛ (آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ؟)

3- ((3) - بقره (2) : 269؛ (و آنکه به او حکمت داده شود، بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.)

4- ((4) - لقمان (31) : 12؛ (و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم.)

که شعله سر کبریت نور است ، لامپ کوچک نور است ، و لامپ بزرگ هم نور است ، ولی مقوله به تشکیک است و با هم تفاوت دارند ، حکمت یکسان به همه عنایت نشده است ، برابر با ظرفیت ها عنایت شده است . خداوند متعال چه کسانی را معلم و راهنمای شما قرار داده تا شما را هدایت کند . خیلی از انسان ها ادعای معلّمی دارند و این مدعیان هم انسان های زیادی را شاگرد خود کردند و آن انسان ها بی تحقیق ادعای آنها را قبول کردند و از آن ها درس گرفتند و در برابر درس آنها زندگی کردند و مردند و به جهنّم رفتند .

معلم های شما چه کسانی هستند ؟ متواضع ترین انسان های تاریخ انبیا و ائمه بودند .

تواضع موسی بن عمران

یک مورد تواضع موسی بن عمران علیه السلام است ، به نبوت مبعوث شده است ، خداوند در قرآن می فرماید : از میان انسان ها او را برای صحبت مستقیم انتخاب کردم که بین من و او واسطه ای نباشد ،

(كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا)⁽¹⁾

دانش موسی بن عمران نور ، رحمت و هدایت است ، این سه کلمه درباره علم حضرت موسی علیه السلام در قرآن مجید است . او دارای علم کثیر و فراوان است ، به وجود مقدس پروردگار یک روز عرض کرد ، امروز در کره زمین ، عالم تر از من هم وجود دارد ، خدا به او فرمود : بله .

گفت : خدایا مرا به جانب آن عالم راهنمایی کن ، تا شاگردی او کنم . وقتی پروردگار به سؤال پیغمبر اولی العزم خود جواب می دهد که عالمتر از تو وجود دارد ، نمی گوید : برای چه عالم تر از من وجود دارد ، آن علم را به من می دادی !

1- (1) - نساء (4) : 164؛ (خدا با موسی به صورتی ویژه و بی واسطه سخن گفت .)

خداوند نشانی آن عالم را داد که منطقه زندگی آن عالم جایی به نام (مجمع البحرين) است، نشانی آن عالم این است، وقتی کنار آب غذا می خورید، ماهی پخته سفره شما در آب می افتد و زنده می شود، آن ماهی را دنبال کن تا به آن عالم برسی، مرده در آنجا زنده می شود، تا این حد عالم برکت دارد. انسانی که قلبش مرده باشد، عقلش نیز مرده است، حیات انسان به علم، دانایی و معرفت بستگی دارد.

غروب شب احیا، علمای بزرگ منطقه شهر ری خدمت شیخ صدوق آمدند و گفتند: آقا امشب، شب قدر است، ما روحانیون خدمت شما رسیدیم که از شما بیوسیم، چه عملی برای ما بالاترین عمل است؟ ایشان فرمودند: مذاکرات علمی.

اگر جامعه فهمیده باشد، شیطانی بر آن جامعه مسلط نمی شود، عدالت و قانون اجرا می شود، دست آن جامعه به سوی غرب دراز نمی باشد، و آن جامعه برای همیشه زنده است.

ماهی در آب افتاد، معلوم شد جای آن عالم در آنجا است، موسی عَلَيْهِ السَّلَام در اولین برخورد با آن عالم گفت: می خواهم خدمت شما باشم، عالم به موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: دانش من خیلی سنگین است، تو طاقت آن را نداری،

(لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا) ⁽¹⁾

تحمل و طاقت دانش مرا نداری، موسی گفت: من دوست دارم همراه تو باشم، و از دانش تو استفاده کنم. خدا در قرآن مجید می فرماید: آن عالم گوشه ای از علم خود را به کار برد، موسی طاقت نیاورد، گریبان او را گرفت، موسی گفت: چرا این کار را کردی؟ عالم گفت: در اولین ارتباط، به شما گفتم (لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا) این عمل سه مرتبه تکرار شد و هر سه بار

موسی طاقت نیاورد . چرا خداوند این دانش گسترده را به ما نمی دهد ؟ زیرا
ظرفیت آن را نداریم . اگر اسرار بعضی از امور را به ما

1- (1) - كهف (18) : 67؛ (تو هرگز نمی توانی بر همراهی من شكیباپی ورزی .)

برسانند ، کافر می شویم و تحمل نمی کنیم ، هنگامی که آن عالم در مرتبه سوم علم خود را به اجرا در آورد ، موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بسیار عصبانی شد ، عالم به او گفت : عصبانی نشو ،

(هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ)⁽¹⁾

این نقطه ، نقطه جدایی من با تو می باشد ، تو تحمل دانش من را نداری ، ما باید خداحافظی کنیم ،⁽²⁾ کنار دریای مدیترانه که وصل به همه اقیانوس های جهان است ، موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و آن مرد عالم کنار همین دریای مدیترانه برای خداحافظی می ایستند .

علم پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

گنجشکی مقابل آن دو آمد ، و نزدیک آب آمد تا جایی که نوک این پرنده کوچک به آب برسد ، با نوک خود یک قطره آب برداشت و کمی پرواز کرد ، بعد نوک خود را تکان داد و قطره آب روی آب افتاد ، پرنده رفت ، جبرئیل نازل شد ، به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت : این چه چیزی بوده است ؟ موسی گفت : نمی دانم . به آن مرد عالم گفت ، این چه چیزی بوده است ؟ آن عالم گفت : نمی دانم . معلوم می شود علم آن مرد عالم ، اندازه ای خاص داشته است ، باز علم خداوند در جای دیگر می باشد . تا به پروردگار برسد ، گفت : ای مرد عالم و ای موسی ، خدا مرا فرستاده تا به شما بگویم ، این دریا و این قطره را دیدید ، دو نفر ، در آینده می آیند ، یکی از آنها آخرین پیامبر است و دیگری جانشین و وصی او است ، علم شما دو نفر ، به اندازه این قطره است و علم آن دو به اندازه این دریا است ،⁽³⁾ (وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ)⁽⁴⁾

بالتر از هر عالمی ، عالم دیگر بالاتر است .

1- (1) - كهف (18) : 78؛ (اكنون زمان جدایی میان من و توست).

2- (2) - بحار الأنوار 13/279، حديث 1؛ ([تفسير القمی] إذ قال موسى لفتاه لا أبرح حتى أبلغ مجمع البحرين... فذكر وصيه السمكه فقال لموسى إني نسيت الحوت على الصخره فقال موسى ذلك الرجل الذي رأيناه عند الصخره هو الذي نريد فرجعاً 000 فقال موسى هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشداً فقال الخضر إنك لن تستطيع معي صبراً وكيف تصبر على ما لم تحط به خبراً فقال موسى ستجدني إن شاء الله صابراً ولا أعصي لك أمراً 000 قال نعم فمروا ثلاثتهم حتى انتهوا إلى ساحل البحر 000 فلما جنحت السفينه في البحر قام الخضر إلى جوانب السفينه فكسرها وحشاها بالخرق والطين فغضب موسى غضباً شديداً وقال للخضر أخرجتها لتغرق أهلها لقد جئت شيئاً إمراً فقال له الخضر ألم أقل إنك لن تستطيع معي صبراً قال موسى لا تؤخذني بما نسيت ولا ترهقني من أمرى عسراً فخرجوا من السفينه فنظر الخضر إلى غلام يلعب بين الصبيان 000 فتأمل الخضر ثم أخذه وقتله فوثب موسى إلى الخضر وجلد به الأرض فقال أ قتلت نفساً زكيه بغير نفس لقد جئت شيئاً نكراً فقال الخضر له ألم أقل لك إنك لن تستطيع معي صبراً قال موسى إن سألتك عن شيء بعدها فلا تصاحبني قد بلغت من لدني عذراً فانطلقا حتى إذا أتيا بالعشي قرية 000 فاستطعموهم فلم يطعموهم ولم يضيفوهم فنظر الخضر إلى حائط قد زال لينهدم فوضع الخضر يده عليه 000 فقام فقال موسى علياً لو شئت لاتخذت عليه أجراً فقال له الخضر علياً هذا فراق بيني وبينك سأتيتك بتأويل ما لم تستطع عليه صبراً أما السفينه التي فعلت بها ما فعلت فكانت لقوم لمساكين يعملون في البحر فأردت أن أعيبها وكان وراء السفينه ملك يأخذ كل سفينه صالحه غصباً كذا نزلت 000 وأما الغلام فكان أبواه مؤمنين 000 فخشي أن يرهقهما طغياناً وكفراً 00 وأما الجدار الذي أقمته فكان لعلامين يتيمين في المدينه وكان تحته كنز لهما وكان أبوهما صالحاً فأراد ربك أن يبلغا أشدهما).

3- (3) - درر الأخبار با ترجمه متن عربی: 276، حديث 5؛ البرسی فی مشارق الأنوار: روى الحسن البصرى أن الخضر لما التقى موسى فكان بينهما ما كان، جاء عصفور فأخذ قطره من البحر فوضعها على يد موسى، فقال للخضر: ما هذا؟ فقال: يقول: ما علمنا و علم سائر الأولين و الآخرين فى علم وصى النبى الأمى إلاكهذه القطره فى هذا البحر. و روى ابن عباس عنه أنه شرح له فى ليله واحده من حين أقبل ظلامها حتى أسفر صباحها فى شرح الباء من (بِسْمِ اللّٰهِ) و لم يتقدم إلى السنين و قال: لو شئت لأوقرت أربعين بعيراً من شرح (بِسْمِ اللّٰهِ).

4- (4) - يوسف (12) : 76؛ (و برتر از هر صاحب دانشی ، دانشمندی است .)

متوجه شدید که خداوند شما را در این دنیا و در جریان زندگی ، در کدام خانه فرستاده است ؟ چه معلمی را در راه شما قرار گذاشت ، اگر در طول عمر خود شکر خدا کنید که خدا شما را با علی علیه السلام آشنا کرده ، آیا شکر خدا را به جا آورده اید ؟ خیر . شکر باید به تناسب نعمت باشد ، کدام شکر هم وزن وجود علی علیه السلام است ؟

اولین مجرم از نوع ما ، قابیل است

(وَامْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ)⁽¹⁾

که برادر خود را کشت ، تا آخرین مجرم که معلوم نیست که چه کسی می باشد ، اگر امیرالمؤمنین وسط محشر بیاید و بگوید خدایا با چقدر عمل من حاضر هستی ، کلّ این مجرمین را به بهشت بفرستی ، که من آن عمل را ارائه کنم ، زیرا این افراد دارای چنین اخلاقی هستند.

موسی بن جعفر علیه السلام در اوج سختی زندان بغداد ، چند شب مانده به شهادت ایشان ، گفت : خدایا خمسِ اعمالِ دوره عمرم را ، بردار و جزای آن خمس را آمرزش گناهان وابستگان به ما قرار بده ،
با کریمان کارها دشوار نیست

سؤالی از روز قیامت

شخصی به مسجد آمد ، گفت :

(یا رسول الله من يحاسب الخلق يوم القيامة)

حساب و پرونده ما در قیامت دست کیست ؟ پیغمبر ﷺ فرمود ، الله ، عرب

خندید و رفت . پیغمبر ﷺ فرمود : چرا خندیدی ؟ گفت : برای اینکه

(الکریمُ اذا قدر عفا) ⁽²⁾

-
- 1- (1) - یس (36) : 59؛ (و [ندا آید :] ای گناهکاران ! امروز [از صف نیکان] جدا شوید .)
2- (2) - مجموعه ورام: 1/9، الجزء الأول؛ (قال أعرابی یا رسول الله من يحاسب الخلق يوم
القیامة قال الله عز و جل قال نجونا و رب الكعبه قال و کیف ذاک یا أعرابی قال لأن الکریم إذا قدر
عفا.)

خداوند کریم است ، کریم در اوج قدرت گذشت می کند .

یک رکعت نماز علی علیه السلام می تواند تمام گناهان مردم را ببخشد .
چه شکر هم وزن علی است ؟ اول باید وزن علی را به دست آورد ، بعد
ببینیم آیا این نعمت قابل شکر است ؟
امام حسین علیه السلام می فرماید : ای خدا ! اگر عمر روزگار را به من بدهی و من
در تمام عمر خود غیر از شکر تو هیچ کاری نکنم ، از عهده شکر یک نعمت تو
، که پدرم علی علیه السلام است ، بر نمی آیم . منتظر شکر من نباش . نمی توانم شاکر
باشم . (1)

در سرم نیست جز هوای علی
والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

1- (1) - بحار الأنوار: 24/54 - 56، باب 29، حدیث 14 - 15 - 16 - 25؛ (المناقب لابن
شهر آشوب أبو جعفر علیه السلام فی قوله ثم لئسئلنَّ یومئذٍ عن النِّعمِ یعنی الأمانَ وَ الصَّحَّةَ وَ ولایه علی بن
أبی طالب علیه السلام . التَّنویر فی معانی التفسیر، عن الباقرِ وَ الصادقِ علیه السلام النِّعمِ ولایه امیر المؤمنین
علیه السلام . عن الباقرِ علیه السلام فی قوله تعالی وَ أسبغَ علیکم نعمةً ظاهراً وَ باطنه قال النِّعمه الظَّاهره النَّبیُّ
ﷺ وَ ما جاء به من معرفته وَ توحیده وَ أمَّا النِّعمه الباطنه فولایتنا أهل البیت وَ عقْدُ مودَّتنا . کنز
جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره عن جعفر بن محمد علیه السلام انه قال ثم لئسئلنَّ یومئذٍ عن النِّعمِ
وَ الله ما هو الطَّعامُ وَ الشرابُ وَ لکنْ ولایتنا أهل البیت .)

17 - عظمت خلقت انسان

اشاره

زیبایی در خلقت موجودات

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرين.

خداوند در قرآن مجید خود را تصویر کننده معرفی می کند . به خاطر اینکه خداوند ، جامع همه صفات کمال است و هیچ عیب و نقصی در پیشگاه او وجود ندارد ، هر نقشی که برای موجودات قرار می دهد زیبا و کامل است . در قرآن کریم خلقت و آفرینش همه آفریده ها را زیبا می داند .

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)⁽¹⁾

اگر در نقاش عیب و نقص باشد ، نقش او کامل نخواهد بود . حضرت حق دارای دو نوع نقاشی است ، بنابراین باید ، دارای دو صفحه باشد ، که هر کدام از این دو نوع نقاشی را بر صفحه معین خود نقاشی کند . یک صفحه نقاشی حضرت حق ، پرده تکوین و طبیعت است ، خداوند بر پرده تکوین و طبیعت ، میلیاردها نقش زده است ، گاهی در قرآن مجید گوشه ای از این نقاشی را تعبیر به زینت می کند .

(إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ)⁽²⁾

این همه نقش عجب بر در و هر که فکرت نکند نقش بود بر
دیوار و جـود دِیوار (3)

شعر از حکیم و عارف معروف ، شیخ اجل سعدی شیرازی است . در و دیوار وجود ؛ یعنی عالم طبیعت و تکوین است . اگر انسانِ اهل اندیشه در نقش های این نقاشی نیست ، خود او یک نقش مرده ای بر این دیوار است . کسانی که با دید پروردگار ، به عالم نگاه می کنند ، در هیچ گوشه ای از گوشه های جهان و روی این پرده ، نقش نازیبا نمی بینند ، باز شیخ اجل سعدی می سراید :

به جهان خرم از آنم که جهان عاشقم بر همه عالم ، که همه عالم
خـرم از اوسـت از اوسـت
این همان معنای آیه شریفه:

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)

است . کور که نمی تواند نقش های زیبا را مشاهده کند ، وقتی جاهل به عالم نگاه می کند ، به نظر آنها عالم هستی کج و نازیبا می باشد ، در باطن او چون و چرا پیدا می شود ، چرا این موجود را خلق کرده است ؟ چرا خداوند مرا خلق کرده است ؟ عالم برای چه به وجود آمد ؟

زیرا انسان عاشق نازیبایی نمی شود ، وقتی انسان زشتی را می بیند ، به آن نفرت پیدا می کند . جای بحث تبری کجا است ؟ در قرآن می فرماید : از دشمنان دین خدا متنفر باشید ، جایگاه نفرت از دشمنان حق ، جایگاه درستی است ولی به ما نگفتند که از قیافه دشمنان متنفر باشید ، قیافه دشمنان جزو (أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ) است ، به ما گفتند از روش و اخلاق دشمنان متنفر باشید ، والا وجود ظاهری دشمنان در پرده تکوین ، زیبا و نیکو است . (ان الله

لاینظر الی صورکم² خدا به نقش ظاهر شما کاری ندارد ، در این زمینه نفرت
مخصوص هیولای خطرناک باطن دشمنان است .

1- (1) - سعدی شیرازی .

2- (2) - بحار الأنوار: 67/248، باب 54، الإخلاص و معنی قربه تعالی؛ جامع الأخبار: 100؛

(وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ.)

3- (3) - سعدی شیرازی .

حکایت عارف و تماشای فیلم

عارفی در یکی از شهرهای ایران زندگی می کند ، ایشان می فرمودند : در جلسه ای شاد و بانشاط که به صرف ناهار دعوت بودیم ، دو سه نفر از میهمانان که برای اولین مرتبه آنها را می دیدم ، به من علاقمند شدند ، و می گفتند انسان خوش اخلاقی و خوش برخوردی است ، از راه ، مسلک و اعتقاد من ، خبری نداشتند ؟ فقط وقتی میهمانی تمام شد ، آن عارف می گوید : میهمان ها مرا دعوت کردند که ناهار منزل آنها بروم ، آن عارف می گوید : بعد از صرف ناهار به من گفتند : آیا حاضر هستید با هم یک فیلم تماشا کنیم ؟ گفتم اختیار با شما است . من خبر نداشتم چه فیلمی می خواهند بگذارند ، یک فیلم خارجی بسیار زشت ، پر از فساد و گناه را دیدم ، بعد از اینکه مقداری از فیلم را دیدم به گوشه سالن پذیرایی آمدم ، و شروع به گریه کردم . تلویزیون را خاموش کردند . آب جوش و آب قند آوردند ، از من سؤال کردند فیلم بد بوده است ؟ گفتم : نه ، مردان و زنانی که در این فیلم دیدم ، بسیار زیبا بوده اند ، و پروردگار من ،

(أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ)

می باشد ، اینکه مثل مادر داغدیده گریه می کنم ، به خاطر این است که اینها چرا باطن خودشان را مطابق با نقش زیبای ظاهر نقاشی نکرده اند ؟ دلم برای افرادی که در فضای (أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ) قرار دارند ، سوخت که چرا این خواهران و برادران من ، به طرف جهنم رفتند . و بعد هم برای شما ناراحت شدم که با بودن کسانی که باطنشان ،

(أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ)

است ، چرا شما گناهکاران را انتخاب کرده اید ؟

بعد به آنها گفتم من انسان هایی را می شناسم که شما باید آنها را انتخاب می کردید اما نمی گویم چه کسانی هستند ؟ اگر اجازه بدهید من یک فیلم ویدئویی دارم ، اگر شما ببینید لذت می برید .

عارف گفت : اتفاقا فیلمی که من داشتم ، سخنرانی روز اربعین بود ، و در آن جلسه شما منبر رفته بودید ، از اول تا آخر فیلم سخن از آتش جهنم بود ؛ یعنی هر کس این فیلم را نگاه می کرد ، نمی توانست دست از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام بردارد ، زن و مرد آنها از گریه داشتند خودشان را هلاک می کردند ، بعد گفتم شما اهل بیت علیهم السلام و قرآن را که خدا تمام هنر نقاشی اش را در آن به کار گرفته ، رها کرده اید و نقاشی روی استخوان و پوست را نگاه می کنید . شما زیبایی پوست و جمجمه را با هنر کامل نقاشی حق که علی علیه السلام می باشد معامله می کنید ؟ آن عارف می گوید: از جای خود بلند شدم . جلویم را گرفتند . ما از این فیلمی که برای تو گذاشتیم ، بیشتر از پنجاه عدد داریم ، شما این فیلم اربعین را برای ما بگذار ، این پنجاه فیلم را آتش بزیند ، ما را ادب کردید ، امروز معنای زیبایی را فهمیدیم .

اگر خداوند پرده زیبای این افراد را کنار بزند و باطنشان را نشان بدهد ، شما تا روز قیامت از دیدن باطن زشت این افراد فراری خواهید شد .

علم و دانش امامان

اعتقاد ما این است که امامان ما در علم کامل بودند و الاّ به امامت انتخاب نمی شدند . و ما بر این عقیده هستیم که خداوند متعال به امامان ما ، توان های معنوی داده که به دیگران عنایت فرموده است .

جوان شیعه ای خدمت موسی بن جعفر علیه السلام آمد ، گفت : یابن رسول الله ، فرهنگ خانواده من خلاف فرهنگ شما است ، آنها یک مکتب دیگری داشتند ، شما را امام نمی دانستند ، دیگران را امام می دانستند ، قائل به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام نبودند ، من راه شما را انتخاب کردم ، پدرم مرده است ، دلم برای او می سوزد ، یک نفر می گوید : من هزار دینار از پدرت طلب داشتم ، وضع خوبی هم ندارم ، طلب ما را بدهید ، من نوشته ها و دفترهای پدرم را دیدم که از چه کسی طلبکار است و به چه کسی بدهکار می باشد ، نام این آقا نیست ، من هم ناراحت هستم ، چه کار کنم ؟ دلم می خواهد اگر پدرم اهل عذاب است ، عذاب خوردن مال مردم گردنش نباشد ، موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند : مانعی ندارد ، نیمه شب به قبرستان بقیع برو ، این جملات را بخوان ، پدر خود را می بینی ، از او سؤال کن ، که فلانی از تو طلب دارد یا ندارد ، اگر گفت : طلب ندارد ، طلبکار دروغ می گوید ، اگر گفت طلب دارد ، طلبکار راست می گوید ، از اصل مال پدر طلب او را ادا کن ؛ زیرا دین ، قبل از تقسیم ارث باید جدا بشود .

ادای دین

(1)

دین چیست؟ مالی که میت به مردم بدهکار است. اگر زکات بدهکار است، صد هکتار زمین داشته، سی سال گندم، جو و کشمش این زمین را خورده، حق خدا را نداده، قبل از تقسیم ارث باید زکات مال خود را بدهد، قبل از مرگ، باید حج واجب انجام می داد، قبل از تقسیم ارث باید پول حج را کنار بگذارند، خمس بدهکار است، شصت سال است پول در آورده، باید ورثه خمس اموال میت را بپردازند، وقتی دین را ادا کردند، ورثه می توانند از دو سوم مال استفاده نمایند.

وارد شدن ظاهر در باطن در قیامت

جوان رفت، جملاتی که از موسی بن جعفر علیه السلام یاد گرفته بود، خواند. یک مرتبه در آن تاریکی قبرستان بقیع، هیولای سیاهی را دید، که شبیه هیچ حیوانی

1- (1) - تهذیب الأحکام: 4/139، حدیث 17؛ (مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الطَّبْرِيُّ قَالَ كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تَجَّارِ فَارِسَ إِلَى بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَيَّ الْعَمَلَ التَّوَابَ وَعَلَى الْخِلَافِ الْعِقَابَ لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَيَّ دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَمَا نَبْذُلُ وَتَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ تُخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَرَوْهُ عَنَّا وَلَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَتَمْحِصُ ذُنُوبِكُمْ وَمَا تُمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَالْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ وَلَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَخَالَفَ بِالْقَلْبِ وَالسَّلَامُ.) تهذیب الأحکام: 4/136؛ (أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعْذَرَهُ اللَّهُ اشْتَرَى مَا

لَا يَجِلُّ لَهَا.) من لا يحضره الفقيه، ترجمه غفارى: 2/346؛ تهذيب الأحكام: 4/124؛ (أَحْسَنُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَصَبْتُ مَالًا لَأَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ فَقَالَ أَخْرِجِ الْخُمْسَ مِنْ ذَلِكَ الْمَالِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمْسِ وَاجْتَنِبْ مَا كَانَ صَاحِبُهُ يَعْمَلُ.)

نمی باشد ، شکل خاصی داشت . جوان وحشت کرد ، هیولا گفت : وحشت نکن ، من پدرت هستم ، به امر موسی بن جعفر علیه السلام مرا با تو روبه رو کردند ، من که همه چیزم را باختم ، چون راه من غلط و منحرف بود ، اما طلبکار راست می گوید ، خدمت موسی بن جعفر علیه السلام آمد ، گفت : پدرم این شکلی نبود ، خیلی بی ریخت بود ، به هیچ حیوانی شبیه نبود .

جوان عزیز خداوند در قرآن می فرماید :

(**يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ**) ⁽¹⁾

در قیامت باطن را در ظاهر وارد می کنیم ، هر کسی به شکل باطن خود محشور می شود .

سؤال ابراهیم علیه السلام از ملک الموت

روایت قوی تر و مستندتر ، روایتی است که وجود مبارک مرحوم فیض کاشانی در دو کتاب باعظمت (وافی) ، و (شافی) نقل می کند .

ابراهیم قهرمان توحید ، پدر همه انبیای بعد از خود ، جدّ پیغمبر و ائمه طاهرین ، انسانی که قرآن بسیار به او بها داده است ، روزی نشسته بود ، ملک الموت را دید ، به او گفت : مرگ من فرا رسیده است ، گفت : نه ؛ زیرا هنگامی که ملک الموت بیاید کار تمام است ، و همه چیز باطل می شود ،

(**تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ**) ⁽²⁾

تمام پیوندهای او قطع می شود .

گفت : هنوز مهلت داری در دنیا بمانی . ابراهیم علیه السلام فرمود : برای چه آمدی ؟ ملک الموت گفت : برای دیدن تو آمدم . ابراهیم علیه السلام فرمود : آیا با قیافه

اصلی بالای سر محتضر می آیی و جانش را می گیری ، گفت : نه ، بر سر
خوبان عالم به یک شکل

1- (1) - طارق (86) : 9؛ (روزی که رازها فاش می شود .)

2- (2) - بقره (2) : 166؛ (همه دست آویزها و پیوندها از آنان بریده شود .)

لكان حسبه ثم قال هل تستطيع أن ترينى الصورة التى تقبض بها روح الفاجر فقال لا تطيق فقال بلى
قال فأعرض عنى فأعرض عنه ثم التفت إليه فإذا هو رجل أسود قائم الشعر منتن الرائحة أسود
التياب يخرج من فيه و من مناخيره النيران و الدخان فغشى على إبراهيم ثم أفاق و قد عاد ملك
الموت إلى حالته الأولى فقال يا ملك الموت لو لم يلق الفاجر إلا صورتك هذه لكفته.)
2- (3) - سعدى شيرازى.

نمی شود ، منظره ها او را رنج نمی دهد ، وقتی با چشم خدا به عالم نگاه می کند .

می بیند که کلّ عالم یوسف می باشد ، می بیند همه عالم خرم و عالم زیبا است .

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

غم و شادی بر عارف چه تفاوت ساقیا باده بده شادی آن کاین

دارد غم از اوست⁽¹⁾

این نقش ظاهر موجودات است .

به دریا بنگرم دریا تو بینم

دریا یک آینه است ، صورت تو در آینه افتاده است ، دریا که چیزی نیست ،

این نقش مخصوص نقاش است .

نقش سه تابلو در باطن

نقش دوم: نقش روی پرده باطن، شخصیت و انسانیت انسان است. که نقاش در این مرحله تابلو را جلوی شما قرار می دهد، می گوید: من باطن تو را مطابق این نقاشی می خواهم، دیگر خودش نقاشی نمی کند. صورت تو را در رحم نقاشی می کند، چشم و ابرویتان را در پرده تکوین نقاشی می کند، لب، دهن و بینی زیبا را نقاشی می کند، اما نوبت نقش بر پرده تشریح که می رسد، یک تابلوی کامل

1- (1) - سعدی شیرازی.

و جامع ، نقاشی می کند و روبه روی شما می گذارد و می گوید : من باطن ، اخلاق ، حال ، روش و منش شما را با این قیافه می خواهم . این را در باطن خود نقاشی کن .

در این زمینه سه تابلو کنار هم چیده شده است ، اولین آنها قرآن است ، درباره قرآن فقط یک کلمه بیان می کنم :

(تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ) ⁽¹⁾ (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ) ⁽²⁾

در پرده تکوین می فرماید : همه را زیبا نقاشی کرده ام ، ولی به قرآن که می رسد می فرماید :

(فَأَنَّهُ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ)

این نقاشی زیباترین نقاشی من است ، اما چشم دل باید آن را ببیند . امیرالمؤمنین علیه السلام در (نهج البلاغه) می فرماید : خدا قابل دیدن ما بندگان نیست ، نمی توانیم خدا را ببینیم ، دیده نمی شود ، هیچ چشمی نمی تواند او را ببیند ، ولی برای اینکه بتواند او را ببیند ، در قرآن جلوه کرده است .

(فَأَنَّهُ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ)

قرآن یک تابلو است ، اخلاق ، اقتصاد ، سیاست ، حکومت ، روش و منش خودتان را با فهم این تابلو در باطن نقاشی کنید .

قرآن تابلوی اول است . اما تابلوی دوم ، که باید باطن خود را از روی این تابلو نقاشی کرد :

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) ⁽³⁾

پیغمبر من ، برای شما انسان نیکویی است که اگر زندگی خود را از روی او ، نقاشی کنید

1- (1) - نهج البلاغه: خطبه 109، بحار الأنوار: 74/291، باب 14، حدیث 2؛ (خُطِبَتْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَعْرُوفُهُ بِالذِّيَابِجِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ 000 وَأَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ النَّفَاقِ وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَتَذَكِيرٌ لِصَاحِبِهِ عِنْدَ كُلِّ خَيْرٍ يَنْسِمُهُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ وَ لَهُ دَوَى نَحْتِ الْعَرْشِ وَ ارْغَبُوا فِيمَا وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فَإِنَّ وَعَدَ اللَّهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ وَ كُلُّ مَا وَعَدَ فَهُوَ آتٍ كَمَا وَعَدَ وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَشْرَفُ السُّنَنِ وَ تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقِصَصِ وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْكُمْ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ 000)

2- (2) - سجده (32) : 7؛ (همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت).

3- (3) - احزاب (33) : 21؛ (برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد؛ و خدا را بسیار یاد می کند).

(لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)

امید مثبت و آخرت آباد پیدا می کنید و ذاکر الله می شوید .

این یک تابلو است . وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از این تابلو تعریف می کند ، همه را با افعال تفضیل تعریف می کند ، می فرماید : در همه چیز پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین است .

اما تابلوی سوم ، اهل بیت علیهم السلام هستند . اگر خانم ها می خواهند بهترین زن را در اهل بیت علیهم السلام الگو بگیرند ، (فاطمه سیده نساء العالمین) بهترین زن در تمام زنان عالم فاطمه علیها السلام است .

وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواهد از علی علیه السلام تعریف کند . اول از امام مجتبی علیه السلام تعریف می کند ، بعد حضرت اَبی عبدالله الحسین را تعریف می کند ، دو نفر از زیباترین ها هستند ، می فرماید :

(الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ) ⁽¹⁾ همه اهل جنت شباب هستند ، این دو نفر سرور جوانان اهل بهشت هستند ، سرور جوانان اهل بهشت حسن و حسین من هستند . زیباترین جای آفرینش ، زیباترین جای عالم از نظر عنصری بهشت است ، در قیامت همه چیز زنده است ،

(إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ) ⁽²⁾

بهشت به پروردگار گفت : نمی خواهی مرا آرایش کنی ، بهشت که زیباترین جای عنصری و فیزیکی می باشد ، گفت : نمی خواهی مرا آرایش کنی ؟ خطاب رسید همه وجود تو را به وجود حسن ، حسین و فاطمه آرایش کردم ،

(أَلَمْ أَرِيَنَّكَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ) ⁽³⁾ بعد می فرماید :

(وَأَبُوهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُمَا) ⁽⁴⁾

1- (1) - من لا يحضره الفقيه: 4/420، حديث 5920؛ (قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّ عَلِيًّا وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ابْنَتِي وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ لَدَايَ مَنْ وَ أَلَاهُمْ فَقَدْ وَ الْآبِي وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي وَ مَنْ نَاوَاهُمْ فَقَدْ نَاوَانِي وَ مَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ جَفَانِي وَ مَنْ بَرَّهُمْ فَقَدْ بَرَّنِي وَ صَلَّى اللَّهُ مِنْ وَ صَلَّاهُمْ وَ قَطَعَ اللَّهُ مِنْ قَطَعَهُمْ وَ نَصَرَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ خَذَلَ مَنْ خَذَلَهُمْ اللَّهُ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسُولِكَ تَقَلُّ وَ أَهْلُ بَيْتِ فَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَهْلُ بَيْتِي وَ تَقَلُّ فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.)

2- (2) - عنكبوت (29) : 64؛ (ابن زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست.)

3- (3) - بحار الأنوار: 43/306، باب 12؛ (وَ مِنْ كِتَابِ الْفِرْدَوْسِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ سَأَلْتُ الْفِرْدَوْسُ رَبَّهَا فَقَالَ أَيُّ رَبِّ زَيْبِي فَإِنَّ أَصْحَابِي وَ أَهْلِي أَتَقِيَاهُ أُرَارُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا أَلَمْ أُرِيَنَّكَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ.)

4- (4) - بحار الأنوار: 60/37، باب 50، حديث 29؛ (عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَادَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ مَرَضِهِ الَّذِي عُوْفِيَ مِنْهُ وَ مَعَهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَأَقْبَلَا يَغْمِزَانِ مِمَّا يَلِيهِمَا مِنْ يَدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى اضْطَجَعَا عَلَى عَضْدِيهِ وَ نَامَا فَلَمَّا انْتَبَهَا خَرَجَا فِي لَيْلِهِ ظُلْمَاءَ مُدْهِمَةً ذَاتَ رَعْدٍ وَ بَرْقٍ وَ قَدْ أُرْخَتِ السَّمَاءُ عَزَالِيهَا فَسَطَعَ لَهُمَا نُورٌ فَلَمْ يَزَالَا يَمْشِيَانِ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ يَتَحَدَّثَانِ حَتَّى أَتِيَا حَدِيقَةَ بَنِي النَّجَّارِ فَاضْطَجَعَا وَ نَامَا فَانْتَبَهَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ نَوْمِهِ وَ طَلَبَهُمَا فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَلَمْ يَكُونَا فِيهِ فَقَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ هَذَا نِ شَيْلَايَ خَرَجَا مِنْ الْمَخْمَصَةِ وَ الْمَجَاعَةِ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَ كَيْلِي عَلَيْهِمَا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَا أَخْذَا بَرًّا أَوْ بَحْرًا فَاحْفَظْهُمَا وَ سَلِّمْهُمَا فَانزِلْ جِبْرَائِيلَ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ لَاتَحْزَنْ وَ لَاتَعْتَمَّ لَهُمَا فَإِنَّهُمَا فَاضِلَانِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَبُوهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُمَا هُمَا نَائِمَانِ فِي حَدِيقَةِ بَنِي النَّجَّارِ.)

علی از این دو بالاتر است . این هم یک تابلو است .
پروردگار پرده شخصیت ما را نقاشی نمی کند ، سه تابلو در برابر ما می
گذارد ، قلم عمل و عقل به دست ما می دهد ، می فرماید : باطن خود را نقاشی
کن .

برخورد عاطفی امیر المؤمنین علیه السلام با میثم

یکی از افرادی که این سه تابلو ، را نقاشی کرده است ، یک خرمافروش بوده
است . خرمافروشی برده بود ، یک خانم برای کارهای خانه خود این غلام را
خریده بود که کارهایش را انجام دهد ، روزی این خانم با غلام خود راه می
رفت ، امیرالمؤمنین علیه السلام از مقابل می آمد .

حضرت علیه السلام رو به غلام کرد ، نامت چیست ؟ جواب داد : سالم ، فرمود نه ،
اسم اصلیت سالم نیست ، پدر و مادرت نام تو را میثم گذاشتند ، ایرانی بود .
در ایرانی ها چه انسان های نقاشی شده بودند . سلمان ، میثم ، شیخ طوسی
و خواجه نصیر طوسی و مانند این افراد بسیار است .

ای ایرانی ! از این فرهنگِ عظیم و زیبا عقب نمانی . ایرانی مواظب باش ،
الگو و فرهنگ تو مسیحیت و یهودیت نشود ، در ایران فرهنگ مسیحیت و
یهودیت حاکم شده است . با یهودی گری و مسیحی گری ابن سینا ⁽¹⁾ خواجه
نصیر ، میثم ⁽²⁾ و سلمان پیدا نمی کنیم .

نام تو را میثم گذاشتند ، خانم وقتی این برخورد عاطفی را بین امیرالمؤمنین
علیه السلام و میثم دید ، گفت : آقا من این غلام را نمی خواهم ، او را به شما بخشیدم .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو هم در راه خدا آزاد هستی . میثم گفت: من از غلامی این زن آزاد شدم ، علی جان می خواهم غلام تو شوم . تحت تربیت امیرالمؤمنین قرار گرفت ، به قدری خود را زیبا نقاشی کرد ، که میثم به مکه آمده بود ، تا اَبی عبدالله علیه السلام را زیارت کند ، همان سالی که امام کربلا آمد .

1- (1) - شرح حال ابن سینا در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه 15 آمده است.

2- (2) - شرح حال میثم تمار در کتاب مرگ و فرصت ها، جلسه 16 آمده است.

میثم در زد ، ام سلمه همسر پیغمبر پشت در آمد ، گفت : امام حسین را می خواهم ملاقات کنم ، ام سلمه گفت : بیرون شهر رفته است ، میثم گفت : هنگامی که تشریف آوردند سلام مرا به ایشان برسان ، می خواهم به کوفه بروم ، چوبه دار منتظر من است . به عشق علی می خواهند مرا به دار بکشند ، من نمی توانم بایستم .

ام سلمه گفت : چه کسی هستی ؟ گفت : میثم ، ام سلمه گفت : شب های زیادی را دیده بودم که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با گریه برای تو دعا می کرد .⁽¹⁾ والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

1- (1) - الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: 1/324؛ (وَمِنْ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ أَنْ مَيْثَمَ التَّمَارِ كَانَ عَبْدًا لِمَرْأَةٍ مِنْ بَنِي أَسَدٍ فَاشْتَرَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهَا وَاعْتَقَهُ وَقَالَ لَهُ مَا اسْمُكَ قَالَ سَالِمٌ قَالَ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ اسْمَكَ الَّذِي سَمَّاكَ بِهِ أَبُو آكَ فِي الْعَجَمِ مَيْثَمٌ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَأَسْمَى قَالَ فَارْجِعْ إِلَى اسْمِكَ الَّذِي سَمَّاكَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَدَعَّ سَالِمًا فَارْجَعَ إِلَى مَيْثَمٍ وَكَتَبَنِي بِأَبِي سَالِمٍ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ إِنَّكَ تَتَّخِذُ بَعْدِي فَتُصَلِّبُ وَتُطْعَنُ بِحَرْبِهِ فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الثَّلَاثُ ابْتَدَرَ مِنْ خِرَآكِ وَفَمَكَ دَمًا فَيُخَضَّبُ لِحَيْتِكَ فَاتَنْظُرُ ذَلِكَ الْخِضَابَ وَتُصَلِّبُ عَلِيَّ، باب دار عمرو بن حُرَيْثٍ عَاشِرَ عَشْرِهِ أَنْتَ أَقْصَرُهُمْ خَشَبَهُ وَأَقْرَبُهُمْ مِنَ الْمَطْهَرَةِ وَامْضِ حَتَّى أُرِيكَ النَّخْلَةَ الَّتِي تُصَلِّبُ عَلِيَّ جَذْعُهَا فَأَرَاهُ إِيَّاهَا فَكَانَ مَيْثَمٌ يَأْتِيهَا فَيُصَلِّي عِنْدَهَا وَيَقُولُ بُورِكْتَ مِنْ نَخْلِهِ لَكَ خُلِقْتُ وَ لِي غُدْبَتٌ وَلَمْ يَزَلْ يَتَعَاهَدُهَا حَتَّى قُطِعَتْ وَ حَتَّى عَرَفَ الْمَوْضِعَ الَّذِي يُصَلِّبُ عَلَيْهَا بِالْكُوفَةِ قَالَ وَكَانَ يَلْقَى عَمْرُو بْنَ حُرَيْثٍ فَيَقُولُ لَهُ إِنَّنِي مُجَاوِرُكَ فَأَحْسِنُ جَوَارِي فَيَقُولُ لَهُ عَمْرُو أ تَرِيدُ أَنْ تَشْتَرِيَ دَارَ ابْنِ مَسْعُودٍ أَوْ دَارَ ابْنِ حَكِيمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ. وَ حَجَّ فِي السَّنَةِ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا فَدَخَلَ عَلِيَّ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَتْ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مَيْثَمٌ قَالَتْ وَاللَّهِ لَرُبَّمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوصِي بِكَ عَلِيًّا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَسَأَلَهَا عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَتْ هُوَ فِي حَائِطٍ لَهُ قَالَ أَخْبَرِيهِ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ السَّلَامَ عَلَيْهِ وَ نَحْنُ مُنْتَقُونَ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَدَعَتْ لَهُ بِطَبِيبٍ فَطَبَّيْتُ لِحَيْتِهِ وَ قَالَتْ لَهُ أَمَا إِنَّهَا سَتُخَضَّبُ بِدَمٍ.)

18 - پیوند با اهل بیت علیهم السلام

اشاره

وجود دو پیوند در دو عالم

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرين.

در عالم دو پیوند وجود دارد، اولین پیوند، پیوندی است که در عالم طبیعت، و پیوند دیگر در عالم معنویت، صورت می گیرد. هر کدام از این پیوندها، به ویژه برای انسان دارای آثار با برکتی است. پیوندی که در عالم مادی صورت می گیرد، برای کشاورزان ارزش ویژه ای دارد، برای اینکه رشد ایجاد شود، میوه فراوان به بار بیاورد، و عمر درخت و گل طولانی تر شود، این پیوند را برقرار می کنند، شاخه ای را به تنه درختی پیوند می زنند، این شاخه ضعیف و ناتوان با پیوند خوردن به درخت توانمند، قدرت و توان می گیرد، خرم و سرسبز می شود و میوه فراوانی در اختیار کشاورز قرار می دهد.

در عالم معنویت هم پیوند همین کار را انجام می دهد، آیات قرآن، روایات و معارف الهی، درباره این پیوند مسائل فوق العاده مهمی را مطرح کرده اند، تا جایی که پروردگار در قرآن مجید قطع کننده پیوند را ملعون و از رحمت خدا محروم دانسته است و در یکی از آیات، قطع کننده پیوند را اهل خسارت معرفی کرده است. ⁽¹⁾

1- (1) - الإحتجاج علی أهل اللجاج: 2/380؛ (عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نَصَا فَقَالَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ النَّقْلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى

يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ قَوْلُهُ ﷺ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَمَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ فَالْتِمَسْكَ بِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَادٍ مَهْتَدٍ بِشَهَادَةِ مِنَ الرَّسُولِ - وَالْتِمَسْكَ بِغَيْرِهَا ضَالٌّ مُضِلٌّ. (إرشاد القلوب إلى الصواب: 2/306، حكاية الجانليق؛ (مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَهُمَا الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ - حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ سَبَبٌ بِأَيْدِيكُمْ وَسَبَبٌ بِيَدِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ فَلَا تَتَقَدَّمُوهُمْ فَتَمْرُقُوا وَلَا تَأْخُذُوا عَنْ غَيْرِهِمْ فَتَعْطَبُوا وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ.) الخصال: 1/129، حديث 132؛ (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَمَّهُ أَعْمَى عَنْ وِلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي.)

معنای خسران در قرآن

کلمه خسران ، در قرآن مجید به معنای تباہ شدن همه سرمایه وجودی انسان است . خسران غیر از ضرر است . کلمه ضرر هم در قرآن مجید استعمال شده ، اما در موارد خاص ، اما لغت خسارت در اکثر آیات قرآن به کار گرفته شده است . از آخرین سوره هایی که در قرآن کلمه خسارت را به کار گرفته است ، سوره مبارکه (وَالْعَصْرِ) است که پروردگار عالم برای بیان این خسارت ، سوگند و قسم یاد کرده است .

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)⁽¹⁾

به زمان ، به روزگار ، به عصر نبوت پیامبر ، به روزگار عدالت جهانی امام دوازدهم قسم ، این تأویل ها در روایات ما و اهل سنت ، آمده است ، و بهتر این است که به مجموعه این زمان ها قسم یاد شود ، (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) یقیناً و بی تردید انسان در نقطه نابودی تمام موجودیت خود قرار دارد . هم موجودیت عقلی ، قلبی ، روحی و نفسی . تا جایی که چیزی از وجود او برای وزن کردن در قیامت باقی نماند .

خداوند در قرآن می فرماید :

(فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا)⁽²⁾

عده ای وارد قیامت می شوند اما چیزی برای ارزیابی و پاداش گرفتن ندارند . از باب عقل ، وجدان ، فطرت ، روح ، عمل ، اخلاق و بدن ، هیچ چیزی برای ارزیابی ندارند .

ارزیابی پروردگار ، برای کسانی است که مایه و سرمایه دارند ، اما کسانی که

به عنوان:

1- ((1) - عصر (103) : 2؛ [که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.)

2- ((2) - کشف (18) : 105؛ (پس روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم

.)

(لَفِي خُسْرٍ) (1)

یا

(أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (2)

یا

(قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا) (3)

معرفی می کند ، کسانی هستند که در قیامت چیزی قابل ارزیابی ندارند ، که حتی روزنه ای از بهشت را به روی آنها باز کنند . در ظاهر و باطن از رحمت خدا دور هستند . بسیار عجیب است که قرآن ، قطع کنندگان پیوند را:

(أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)

معرفی کرده است .

قطع پیوند با پروردگار

وقتی از رسول خدا ﷺ سؤال می کنند که این قاطع پیوند ،

(يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) (4)

(يُوصَلَ) یعنی پیوند ، (يَقْطَعُونَ) یعنی قطع کننده پیوند ، و به عبارت

دیگر:

پیوند نمی خورد، یا اگر پیوند بخورد ، پیوند را قیچی کرده و می برد .
جریانی در زندگی او بوجود می آید که برای بها دادن به آن جریان ، پیوند را قطع می کند . ممکن است یک جریان تلخ ، مانند امتحانات الهی ، یا یک

جریان شیرین ، مانند پول ، شهوت و صندلی موجب شود که پیوند را ادامه ندهد ؛ زیرا نمی تواند به پول ، صندلی و شهوت برسد ، لذا پیوند را قطع می نماید .

یکی از موارد قطع ، پیوند در جنگ جمل⁽⁵⁾ می باشد که با حفظ این پیوند ،

از

1- (1) - عصر (103) : 2؛ (در زیان کاری بزرگی است.)

2- (2) - بقره (2) : 27؛ (آنند که زیانکارند .)

3- (3) - کهف (18) : 103؛ (بگو : آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم ؟)

4- (4) - بقره (2) : 27؛ (و آنچه را خدا پیوند خوردن به آن را فرمان داده است [مانند پیوند با پیامبران و کتابهای آسمانی و اهل بیت طاهرین و خویشان] قطع می نمایند.)

5- (5) - قصص الأنبياء (قصص قرآن): 704 جنگ جمل؛ (اولین گروهی که به مبارزه علنی و بیعت شکنی اقدام کردند، گروه ناکثین یا پیروان طلحه و زبیر بودند، آنها خود را ولی دم و منتقم خلیفه سوّم نامیدند، در حالی که خود در قتل عثمان دخیل بودند، آنها به بهانه انجام حجّ عمره از مدینه خارج شده و به جانب بصره رفتند و در آنجا بر علیه امام شورش کردند و برای همراه کردن مردم و موجّه جلوه دادن خویش عایشه همسر پیامبر ﷺ را نیز فریب داده و با خود همراهی نمودند، آنها شتری قوی هیکل و سرخ مو تهیه کرده و هودجی بر آن نهاده و عایشه را بر آن سوار کردند و به سوی بصره حرکت نمودند، تاریخ جنگ جمل نشان می دهد هر یک از این افراد (طلحه، زبیر، عایشه) قبل از اقدام به خروج بر امیر مؤمنان بارها دچار تردید شدند، اما دستهای پنهانی آنها را بر ادامه این روند تشویق می کرد و تردید آنها را برطرف می نمود، در این رابطه نقش عبد الله بن زبیر، محمد بن طلحه و مروان بن حکم انکار ناپذیر است، اینان در واقع با پنهان شدن پشت چهره های خوشنام، چون صحابه پیامبر و همسر او قصد داشتند از پشت به اسلام ضربه بزنند و با خود گفتند: اگر اصحاب جمل پیروز شوند ما امتیازات از دست رفته دوران خلیفه سوّم را بدست می آوریم و اگر شکست بخورند هیبت هر دو طرف، در مقابل مردم فرو می ریزد و مردم آنها را کسانی می پندارند که در راه رسیدن به منافع شخصی و خلافت به جان هم افتاده اند! سرانجام توطئه پشت پرده امویان بدست اصحاب جمل جامه تحقق پوشید و آنها در بصره علم مخالفت برافراشتند، امام علیؑ برای مقابله با آنها سپاه خود را بسیج کرد و عازم بصره گشت و در

آغاز نبرد با خطابه ای راهگشا با همه آنان اتمام حجّت نمود، آنگاه یکی از افراد خود را با قرآن بسوی سپاه جمل فرستاد تا آنها را به حکمیت قرآن فرا خواند، اما سپاه بصره او را کشتند، پس از این ماجرا امام فرمان نبرد را صادر فرمود، جنگ تا سه روز ادامه یافت، یاران امام رشادتها به خرج دادند و سرانجام سردمداران جنگ، طلحه و زبیر به هلاکت رسیدند و شتر حامل عایشه که پرچم جنگ هم بر فراز هودج او بود، بر زمین افتاد و آتش جنگ فرو نشست، آنگاه امام فرمان داد، فراریان را تعقیب نکنند و مجروحان را نکشند و به خانه ها قدم نگذارند و هر کس که سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است، سپس عایشه را با مرکب و توشه کافی به سوی مدینه رهسپار نمود و محمد بن ابو بکر برادر عایشه را به همراه چهل زن که لباس مردانه پوشیده بودند برای همراهی عایشه گسیل داشت، آنگاه ابن عباس را به جانشینی خود در بصره منصوب کرد و با پیروزی کامل به سوی کوفه بازگشت.)

صندلی و مقام خبری نبود . برای اینکه به اهداف خود برسند ، پیوند را بریدند . بر فرض اگر به صندلی و مقام می رسیدند؛ چون هر دو پیر بودند ، به محض رسیدن آن را از دست می دادند ؛ زیرا عقیده امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که اگر هر دو به این مقام می رسیدند ، در باطن خود طرح و نقشه داشتند ، وقتی که مقام را به دست آوردند ، یکی از آنها دیگری را بکشد و بر صندلی حکومت بنشیند ؛ یعنی هنگامی که پیوند قطع شد ، تمام تعادل فکری و روحی به هم می ریزد ، در بریدن پیوند ، مایه های الهی در وجود انسان ته نشین و به تدریج اخلاق حیوانات درنده را پیدا می کند .

خداوند در قرآن می فرماید :

(فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ) (1)

اکنون طبق آیات قرآن شاخه ای که باید پیوند بخورد ، چه شاخه ای است ؟
 (الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) (2)

چرا شاخه نازک ، باید در عالم مادی پیوند بخورد ؟ شاخه ای که باید پیوند بخورد ، وجود انسان می باشد ، مگر انسان قوی نیست ؟ نه .

ناتوان بودن انسان

خداوند در قرآن می فرماید : انسان در ناتوانی قرار دارد .

(خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا)⁽³⁾

از نظر بدنی ناتوان است ، وقتی در رحم مادر است ، نمی تواند خودش را اداره کند ، به وسیله ناف او را تقویت می کنم ، در رحم مادر به سه کیلو تبدیل می شود .

وقتی انسان به دنیا می آید باز هم ضعیف است . او را با سینه مادر پیوند می دهند .

بعد از دو سال او را به سفره طبیعت پیوند می دهند ، آب ، نان ، میوه و

گوشت

1- (1) - اعراف (7) : 176؛ (پس داستانش چون داستان سگ است [که] اگر به او هجوم ببری ، زبان از کام بیرون می آورد ، واگر به حال خودش واگذاری [باز هم] زبان از کام بیرون می آورد .)

2- (2) - بقره (2) : 27؛ (آنان کسانی هستند که پیمان خدا را [که توحید و وحی و نبوت است] پس از استواری اش [با دلایل عقلی و علمی و براهین منطقی با عدم وفای به آن] می شکنند و آنچه را خدا پیوند خوردن به آن را فرمان داده است [مانند پیوند با پیامبران و کتابهای آسمانی و اهل بیت طاهرین و خویشان] قطع می نمایند.)

3- (3) - نساء (4) : 28؛ (انسان [در برابر مشکلات و شهوات جنسی] ناتوان آفریده شده است .)

می خورد ، بزرگ می شود ، قهرمان جهان می شود ، یا در جبهه شیر بیشه شجاعت می شود ، همه از آثار پیوندها می باشد .

در عالم عقل ، نفس ، جان و قلب هم ضعیف است ، آیا ضعیف نیست ؟
(وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا)⁽¹⁾

هنگامی که از مادر به دنیا آمدید نفهم بودید . آیا نادانی ضعف و ناتوانی نیست ؟ !

پیغمبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

(لا فقر أشد من الجهل)⁽²⁾ فقر مادی سنگین تر از نادانی نیست . حال ضعف عقلی را چگونه باید تقویت کرد ؟ باید او را به مدرسه پیوند بدهند . بعد از اینکه به منابع علمی پیوند خورد ، استاد ، دکتر ، مهندس و مخترع می شود . اگر انسان را به منابع علمی پیوند نزنند ، هر چه در این دنیا عمر کند و هر مکانی زندگی کند ، همان نادان است .

خر عیسی گرش به مکه برند چون بیاید هنوز خر باشد⁽³⁾

لازمه پیشرفت انسان ، پیوند خوردن به منابع علمی می باشد .

(أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا)

از هنگامی که نفس شما در دنیا پا نهاد ، بی رنگ و بی ارزش بود ، باید پیوند بخورد تا تبدیل به نفس زکیه شود . به چه چیزی پیوند بخورد ؟ چرا انسان باید پیوند بخورد ؟ زیرا انسان فقر و ضعف محض است . هیچ فقیر و

ضعیفی حاضر نیست در فقر و ضعف بماند ، همه از ضعف و فقر فراری هستند ،
پس واجب است انسان پیوند بخورد .

به چه دلیل خداوند مسأله پیوند را در قرآن خدا مطرح کرده و قاطع پیوند را

1- (1) - نحل (16) : 78؛ (و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید.)

2- (2) - الکافی: 1/25، حدیث 25؛ (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ لَأَفْقَرُ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَأَمَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ.)

3- (3) - سعدی شیرازی.

ملعون و اهل خسارت دانسته است ؟ چه کسی باید پیوند بخورد و به چه دلیل ؟ انسان باید به خاطر فقر همه جانبه پیوند بخورد ، پیغمبر ﷺ می فرماید :

باید به من و علی متصل شوید . چه کسی پیوند را داده است ؟ خدا .

خداوند در قرآن می فرماید :

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)⁽¹⁾

(إِنَّمَا) یعنی برای رهایی از فقر معنوی و اخلاقی باید به خداوند پیوند بخوریم .

در آیه شریفه ، الله مفرد می باشد ؛ زیرا فقط یک خدا در عالم وجود دارد ،

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)⁽²⁾

این عبارت در قرآن یک بار آمده است . آخرین پیامبر یک نفر می باشد و حق این است که در این آیه (رَسُولُهُ) مفرد باشد . اما منبع سوم که انسان باید به آن پیوند بخورد ، به صورت جمع ذکر شده است و طبق روایات امیرالمؤمنین علیؑ می باشد .

چرا در آیه منبع سوم را جمع ذکر کرده است ؟

به ما می گویند منظور شما در این آیه علی بن ابی طالب است ، اما صیغه های فعلی آن جمع می باشد ، مانند (آمَنُوا) ، (يُقِيمُونَ) و (يُؤْتُونَ) . چرا شما - شیعیان - خلاف قرآن حرف می زنید و در معنای آیات تصرف می کنید

؟ آیا شما ظالم نیستید و خلاف قرآن حرکت نمی کنید ؟ این ایراد را دیگران به ما می گیرند .

به آنها می گوئیم شما در مجموع کتاب های قرآنی و روایات خود این آیه را چگونه معنا می کنید ؟

(فَقُلْ تَعَالَوْا)⁽³⁾

ای پیامبر به نصارای نجران بگو ، از خداوند تقاضا می کنیم هر کس حق نمی گوید خداوند بر او عذاب نازل کند ، چه کسانی باید بیایند ؟ طرح پروردگار

1- (1) - مائده (5) : 55؛ (سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند.)

2- (2) - صافات (37) : 35؛ (معبودی جز خدا نیست.)

3- (3) - آل عمران (3) : 61؛ (بگو : بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را ، و ما زنانمان را و شما زنانتان را ، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم.)

است ، به مجموع مسیحیان نجران بگو ،

(فَقُلْ تَعَالَوْا)

در این جلسه شرکت کنند .

(نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ)

هر چه فرزند در منطقه نجران است ، بیاورید ، ما هم هرچه فرزند داریم به میدان می آوریم ، (أبناء) جمع است ، بگو همه فرزندان خود را بیاورید ، ما هم همه را می آوریم ،

(وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ)

هر چه زن در منطقه نجران است ، بیاورید ، ما هم هر چه زن در منطقه هست ، می آوریم ، اگر بنا به نابودی باشد ، بگذارید همه ما نابود شویم ،

(وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ)

شما هر چه مرد در منطقه دارید بیاورید و ما هم همه مردان خود را می آوریم .

ای دانشمندان ، مفسرین و پیروان غیر شیعه ، مگر کلمه (أبناء) از نظر عربی جمع نیست ، مگر جمع از سه نفر به بالاتر نیست ، مگر در کتاب های خود نوشتید ، که پیغمبر به جلسه آمد ، اما فقط فاطمه را آورده است ؛ یعنی پیغمبر ﷺ خلاف حرف خدا رفتار کرده است ؟ پیغمبر ﷺ از نقشه خدا تخلف کرده است . از میان همه مردان فقط امیرالمؤمنین عليه السلام را آورد . طبق نوشته شما ، مگر معنی آن این نیست که حسن و حسین همه نسل عالم هستند ، فاطمه به تنهایی همه زن های عالم است ، علی به تنهایی همه مردان عالم است ، همین حرف را ما در آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا)

می زنیم ، اگر می گوئیم این آیه در مرتبه سوم علی عليه السلام را می گوید ، شما می گوئید

اشتباه معنی می کنید ، آیه جمع است ، شما در کتابهای خود نوشتید پیامبر یک نفر را آورد . در اینجا هم آیه جمع است .

معنی این پیوند این است . اگر به علی نزدیک شوید ⁽¹⁾ معنای آن این است که به همه انبیا و به مردان درست عالم پیوند خورده اید ، اگر به علی پیوند بخورید ، به عقل ، ایمان ، اخلاق و نعمت کامل پیوند خورده اید .

لزوم پیوند با امیر المؤمنین علیه السلام

آیا می شود ما فقط به خدا و پیغمبر پیوند بخوریم؟ خدا می فرماید : قبول ندارم ، اگر علی در میان نباشد ، باز شاخه درخت وجود تو ارزشی ندارد . خداوند می فرماید : باید به سه منبع پیوند بخورید . تو می گویی من به خدا و پیغمبر پیوند خورده ام ، با علی کار ندارم ، اگر این را بگویی ، مانند این است که با پیغمبر و با علی کاری نداری ، ادعای شما دروغ است که با خدا و رسول پیوند خورده اید . در پیوند با خدا و رسول ، علی تا ابد وجود دارد .

پیامبر فرمود :

(اذا كان يوم القيامة)

هنگامی که قیامت بر پا شد:

(و فرغ الله من حساب الخلائق)

و خدا همه پرونده ها را مهر کند و ببندد ، کسی برای حساب و کتاب نبود ، (دفع الخالق عز و جل مفاتيح الجنة والنار إلى ⁽²⁾ تمام کلیدهای بهشت و جهنم را به من واگذار کرد ، (فأقول لك) من هم در قیامت به تو می گویم ، (أحکم) تو حکم کن . چه کسانی به بهشت بروند و چه کسانی وارد جهنم شوند . پیوند با علی علیه السلام ، موجب باز شدن درهای بهشت است ، قطع با

1- (1) - بحار الأنوار: 39/247، حديث 4 - 6؛ [الأمالی للصدوق] ابن عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَيَّ وَلَا يَهِي عَلَيَّ مَا خَلَقْتُ النَّارَ. [الأمالی للشيخ الطوسي] قَالَ النَّبِيُّ ﷺ حَرُمَتِ النَّارُ عَلَيَّ مَنْ آمَنَ بِي وَ أَحَبَّ عَلَيًّا وَ تَوَلَّاهُ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَارَى عَلَيًّا وَ نَاوَاهُ عَلَيٌّ مِنِّي كَجِلْدِهِ مَا بَيْنَ الْعَيْنِ وَ الْحَاجِبِ. جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُجَاوِرَ الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ وَ يَأْمَنَ حَرَّ نَارِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ.

2- (2) - بحار الأنوار: 39/198، باب 84، حديث 9؛ بحار الأنوار: 338/ 7، باب 17، حديث 25؛ [الأمالی للشيخ الطوسي] بِإِسْنَادِ أَخِي دِعْبَلِ عَنِ الرَّضَا عَنِ آبَائِهِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ فَرَعَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ دَفَعَ الْخَالِقُ عِزَّ وَ جَلَّ مَقَاتِيحِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ إِلَيَّ فَأَذْفَعُهَا إِلَيْكَ فَأَقُولُ لَكَ احْكُمْ قَالَ عَلِيُّ وَ اللَّهُ إِنَّ لَلْجَنَّةِ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ أَبَا يَدْخُلُ مِنْ سَبْعِينَ مِنْهَا شِيعَتِي وَ أَهْلُ بَيْتِي وَ مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ سَائِرُ النَّاسِ.

على عَلِيٍّ، رفتن به جهنم است .

(على مع الحق والحق مع على) ⁽¹⁾ پیغمبر ﷺ با على عَلِيٍّ است ،
 امیرالمؤمنین می فرماید :
 (والله ان للجنة احدى و سبعين باباً)
 من اولین بار بود که این روایت را دیده ام ، برای بهشت هفتاد و یک در است
 (یدخل من سبعين منها شيعتى و اهل بيتى)
 شیعه من از هفتاد در همراه با اهل بیت من وارد می شوند .
 (ومن باب واحد سائر الناس)
 بسیاری از مردم در زمان یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر ، از در دیگر
 وارد می شوند.

چرا شیعه را قبل از اهل بیت عَلِيٍّ ذکر کرده است ؟
 ما طاقت نداریم جلوتر از شما به بهشت برویم .

با کریمان کارها دشوار نیست⁽²⁾ کرم در اینجا ، کرم خدا است ، ولی افق طلوعش علی است ، رحمت در اینجا ، رحمت خدا است ، ولی افق طلوعش علی است .

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

لزوم امام شناسی در اسلام

علی شناسی واجب شرعی است . پیغمبر فرمود : کسی که امام خود را نشناسد ،

1- (1) - بحار الأنوار: 10/450، باب 26؛ (وَأَجْمَعُوا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ).

2- (2) - شیخ بهایی

و بمیرد ،

(مات میتة جاهلیه) ⁽¹⁾ ابولهب وار می میرد . خوشبختانه این روایت را بیشتر اهل تسنن هم نقل کرده اند .
امام شناسی، مانند خدانشناسی و پیغمبرشناسی واجب است . بچه های خود را امام شناس بزرگ کنید . محبت و ولایت علی را به فرزندان خود ارث بدهید ، سرمایه ای را به ارث بگذارید که ماندنی باشد ، تا آنها را رشد بدهد .

ارادت پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام

(أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) ⁽²⁾، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : دست من در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود . در مسیری حرکت می کردیم ، چهار کارگر ، جنازه ای را روی تخته انداخته و به بقیع می بردند . پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : علی جان به تشییع جنازه برویم . بعد فرمود : جلو تابوت را بگیر ، امیرالمؤمنین می فرماید : هفت هشت قدم جلو رفتیم ، ایشان فرمودند : علی جان ، اکنون هر دو عقب جنازه را بگیریم ، تا به قبرستان بقیع رسیدیم .
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به این چهار کارگر فرمود : خودم او را غسل می دهم ، علی جان تو آب بریز . غسل تمام شد ، میت را کفن کردند ، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : من در پیراهن خودم او را کفن می کنم . هنگام دفن، پیغمبر وارد قبر شد ، فرمود : علی جان ، جنازه را به من بده . صورت میت را روی خاک گذاشت ، او را بوسید و بیرون آمد . از قبرستان بقیع بیرون آمدم ، فرمود : علی جان ، از من نپرسیدی که این همه بها دادن به این میت برای چیست ؟ گفتم : آقا برای چه می باشد ؟ فرمود : در کوچه که می آمدم ، اولین مرتبه ای که جنازه را دیدم ، دیدم قلب او پر از عشق تو است . من

-
- 1- (1) - الكافي: 1/377، حديث 3؛ (الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةٍ جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةٍ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةٍ كُفْرٍ وَنِفَاقٍ وَضَلَالٍ.)
- 2- (2) - مائده (5) : 3؛ (و نعمتم را بر شما تمام کردم.)

به خاطر تو این کارها را انجام داده ام .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

19 - علم و معرفت

اشاره

مالک و مملوک

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرين.

از حالات بسیار با ارزشی که برای هر انسانی وجودش ضروری و لازم است ، و کاربرد مهمی در همه امور زندگی دارد ، و برای آن ، آثار عظیمی در قیامت ظهور خواهد کرد ، حال تواضع ، فروتنی و انکسار است . تواضع را چگونه باید به دست آورد ؟ در این زمینه یقیناً پدران ، مادران ، معلّمان ، مربیان و خود انسان نقش مهمی در این زمینه دارند .

این مجموعه باید با کمک یکدیگر معنای حقیقی و واقعی تواضع را به انسان القاء کنند .

انسان ذاتاً مملوک است و دارای مالک ، مالک او هم هیچ کدام از موجودات نیستند ، انسان ، جن ، فرشته و هیچ موجود دیگری مالک انسان نمی باشند ؛ زیرا همه آنها مملوک و مخلوق هستند ، مملوک و مخلوق نمی تواند ادّعی مالکیت کند ، اگر ادّعا کند ، ادّعی او به دلیل وجود خودش باطل است و به انسان این حق داده نشده که مخلوق را به عنوان مالک انتخاب نماید ، و اگر انتخاب کند ، این انتخاب ، باطل و بی پایه است . انسان مانند همه موجودات عالم مالک او آفریننده و به وجود آورنده او است .

مملوک ؛ یعنی موجودی که فقر و تهیدستی او ذاتی است . مملوک ؛ موجودی است که دیگری او را به وجود آورده و همان هم او را از دنیا می برد ، دیگری به او روزی می دهد و همان هم روزی او را در آخرین لحظات حیات قطع می کند .

مملوک موجودی است که اختیار صد در صد در هیچ امری از خود ندارد ، آن مقدار اختیاری که دارد ، مالک به او واگذار کرده است . مالک ، می تواند مملوک را از اراده و اختیار سلب کند و نیروی اختیارش را از کار بیندازد .

(عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰی شَيْءٍ)⁽¹⁾

یا در آن جمله که فرمودند:

(العبد و ما فی یده کان لمولاه)

عبد و مملوک و آن چه که در اختیار او است ، ملک مولا می باشد .⁽²⁾ اگر عبد و مملوک مالک واقعی بود ، انتقال ملک از او محال است ، چنانچه انتقال ملکیت بر هستی ، هرگز از پروردگار سلب نمی شود .

خدا مالک است و مالک کل هستی است ، محال است رابطه مالکیت او با مملوک ، قطع شود . اما مملوک ، مالکیتش محدود ، قابل سلب و انتقال به غیر است ، انسان اگر توجه به این مملوکیت خود داشته باشد ، محال است گرفتار غرور و تکبر شود . به چه دلیل مملوک تکبر کند ؟ به چه چیزی تکبر کند ؟ به اموال ، که از دست رفتنی است . به حیات ، که مرگ در انتظار او است . زیبایی ظاهری که پیری در راه است ، به علم ، که در خطر فراموشی است و علمی که مال خودش نیست ، علم از اساتید قبل به انسان انتقال پیدا کرده است . آیا به توان و قدرت خود تکبر کند ؟ که توان و قدرت انسان از بسیاری از موجودات زمین کمتر است .

توان انسان از مورچه کمتر است . مورچه دانه یا لاشه حشره ای را به طرف لانه می کشد گاهی آن دانه و حشره ، هشتاد برابر وزن مورچه است . و انسان نمی تواند چند برابر وزن خود را بردارد و حمل کند ، انسان از نظر توان از مورچه هم ضعیف تر

1- (1) - نحل (16) : 75؛ (برده زر خریدی که بر هیچ کاری قدرت ندارد).
 2- (2) - نهج البلاغه: خطبه 64؛ (أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَيَكُونُ أَوْلَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا وَيَكُونَ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا كُلُّ مَسْمِيٍّ بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجِزُ). و نیز در بحار الأنوار: 2/4، باب 1، حدیث 3؛ ([التوحيد] سَلِيمَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ يَعْنِي مَلِكُهُ لَا يَمْلِكُهَا مَعَهُ أَحَدٌ وَالْقَبْضُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي مَوْضِعٍ آخَرَ الْمَنْعُ وَالْبَسْطُ مِنْهُ الْإِعْطَاءُ وَالتَّوَسُّعُ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ يَعْنِي يُعْطَى وَيُوسَّعُ وَيَمْنَعُ وَيَضِيقُ وَالْقَبْضُ مِنْهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي وَجْهِ آخَرَ الْأَخْذُ فِي وَجْهِ الْقَبُولِ مِنْهُ كَمَا قَالَ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ أَي يَقْبِلُهَا مِنْ أَهْلِهَا وَيُنَيْبُ عَلَيْهَا قُلْتُ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ قَالَ الْيَمِينُ الْيَدُ وَالْيَدُ الْقُدْرَةُ وَالْقُوَّةُ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِقُدْرَتِهِ وَقُوَّتِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ .)

است . چرا انسان باید غرور و تکبر داشته باشد ؟

انسان در مقابل یک سلولی که در بدن او ، خارج از حد معمول شروع به رشد کردن می کند ، که این رشد را اطباء نام آن را سرطان گذاشتند ، از مداوای آن عاجز هستند . انسان از بیدار ماندن عاجز است و خواب بر او غلبه می کند . انسان با خوردن یک غذای ناباب ، تعادل بدن و تعادل خون او به هم می خورد . انسان در مقابل باد و طوفان ، سیل و زلزله ، حوادث طبیعی و جریانات تلخ اجتماعی کاملاً عاجز است . مگر وزش یک طوفان ، شهری را در آمریکا زیر طوفان و آب نبرد ؟ مگر انسان های زیادی را بی خانمان نکرد ؟ همه این موارد نشانه عجز بشر است .

مگر خداوند متعال نمرود و نمرودیان را به وسیله پشه ها نابود نکرد ؟ وقتی که ابرهه با فیل ها به کعبه حمله کرد ، خداوند متعال به (طیر اَبابیل) فرمان داد آنها را نابود کنند ، که آن پرندگان از گنجشک بزرگتر هستند ، آنها از سرزمین مکه سنگریزه ای برداشتند و بر سر سپاه ابرهه انداختند ، هر سنگ ریزه ای که به سر آنها می خورد:

(فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ)⁽¹⁾

مانند گوشت کوبیده شده ، مخلوط می شدند . آیا همه اینها نشانه ضعف

انسان نیست ؟

آیا جای تکبر و غرور است ؟ انسان منهای خدا تکیه گاه مطمئنی در این

عالم ندارد . غیر از خدا ، کدام تکیه گاه برای انسان مطمئن است ؟

هوا در شهرهای بزرگ نامطمئن شده است . با سوراخ شدن لایه ازن ، کل

هوای کره زمین هم نامطمئن شده است . خداوند در قرآن مجید می فرماید : چه

اطمینانی دارید از اینکه شب همه خواب باشید و من صبح شما را به زیر زمین

منتقل کرده باشم. چه اعتمادی دارید؟ شما هر چه ساختمان های خود را قوی
تر بسازید، من

1- (1) - فیل (105) : 5؛ (سرانجام همه آنان را چون گاه جویده شده قرار داد.)

ریشتر زمین لرزه را بالاتر می برم .

طوفان ها از همین قبیل می باشند ، باد اگر طبیعی بوزد ، خدا در قرآن می

فرماید :

برای جابجایی ابرها است ، برای جابجایی گرما و سرمای قطب و شمال و جنوب است که هوای زمین معتدل شود ، حالا اگر پیچ وزیدن باد زیاد شود ، با همان وزیدن ساختمان ها خراب می شود . شما در مقابل من چه مقاومتی می توانید داشته باشید .

بدن شما در مقابل میکربی که نمی بینید ، از بین می رود ، با پاره شدن مویرگ مغز ، کل دستگاه های بدن از کار می افتد ، لمس می شوید . شما که نمی توانید همه مویرگ های مغز را حفظ کنید ، شما چه تکیه گاه مطمئنی دارید ، غرور شما برای چیست ؟ تکبر و سینه سپر کردن برای چیست ؟

لزوم تواضع برای انسان ها

اگر مربیان ، معلمان ، اساتید ، پدران و مادران و خود انسان ، دست به دست هم بدهند ، این مسأله را به انسان القاء کنند که تو مملوک هستی ، و دارای یک مالک ، وقتی انسان احساس کند مملوک است ، دیگر غرور و تکبر به سراغ او نمی آید ، چون تکبر ظرف می خواهد ، ظرف آن انسان نادان است ، وقتی انسان بفهمد مملوک است ، دیگر برای تکبر ظرفی نمی ماند .⁽¹⁾ ظرف غرور جهل است ، وقتی من عالم و دانا باشم ، غرور در من راه پیدا نمی کند ؛ یعنی جایی که نور علم و فهم باشد ، کبر نمی تواند جا باز کند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید : همه برنامه ها یا حق است و یا باطل ، یا الله است و یا ابلیس ، یا نور است یا ظلمت ، یا دنیا است یا آخرت ، همه اینها با هم دیگر ضد هستند . اگر خدا با شما باشد ، ابلیس نمی تواند شما را وسوسه کند . اگر نور در باطن شما است ، راهی برای ظلمت وجود ندارد ، اگر حق در شما است ، باطل نمی تواند

1- (1) - الکافی: 2/310 - 311، حدیث 6 - 5؛ (عن أبي عبد الله عليه السلام قال الكبر رداء الله فمن نازع الله شيئاً من ذلك أكبه الله في النار زواره عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليه السلام قال لا يدخل الجنة من في قلبه مثقال ذره من كبر). حدیث 12؛ (أبي عبد الله عليه السلام قال قلت له ما الكبر فقال أعظم الكبر أن تسفه الحق وتغص الناس قلت وما سفه الحق قال يجهل الحق ويطعن على أهله).

در شما نفوذ کند .

خدا دو طرفه بودن را قبول ندارد که یک روز با شیطان باشیم ، یک روز با خدا ، یک روز با معاویه باشیم ، یک روز با امیرالمؤمنین ، یک روز با خودم باشم ، یک روز با خدا .

معنای مخلصین و مخلصین

کلمه مخلصین در قرآن زیاد آمده است ، مخلصین یک گروه خاص و ویژه ای هستند ، انبیا و ائمه می باشند . اما مخلصین گروه ویژه ای نیستند ، مخلصین ؛ یعنی پاک از دو گانگی ، در این زمینه خدای متعال از ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ تعریف می کند و می فرماید : او حنیف بود ؛ یعنی بی انحراف بود . یکتاگرا و یکتابین بود ، دوراهه و دو گانه نبود .

مسیر او ، فقط مسیر حق بود:

(وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)⁽¹⁾

من هیچ انحرافی را قبول ندارم ، در هیچ انحرافی هم نیستم . یوسف در زندان به زندانیان می گفت:

(أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ)⁽²⁾

شما اسیر ارباب های گوناگون می باشید که هر کدام، شما را به یک طرف و یک فرهنگ می کشند .

تواضع در برابر اوامر پروردگار

وقتی انسان این معنا را درک کند و بفهمد که مملوک است ، و متوجه شود که

1- (1) - انعام (6) : 79؛ (من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همه وجودم را به سوی کسی

که آسمان ها و زمین را آفرید ، متوجه کردم و از مشرکان نیستم .)

2- (2) - یوسف (12) : 39؛ (آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر؟)

محور فهم و درک انسان

چه چیزی انسان را فهمیده می کند؟ محور مجالس خود را علم و معرفت

قرار

1- (1) - دعای کمیل.

2- (2) - مولوی.

دهید ، اگر بنا است شعر قرار بدهید ، شعر عالمانه و حکیمانه باشد . قبل از شعر از یک عالم مورد تأیید حوزه های علمیه دعوت کنید تا یک ساعت معرفت به شما تغذیه کند ؛ زیرا اگر در دنیا نفهم باشید در آخرت هم ضرر می کنید .

وقتی مأموران خدا در جهنم به جهنمیان می گویند چرا به جهنم آمدید ؟ نمی گویند نماز نخواندیم ، روزه نگرفتیم ، خمس و زکات ندادیم ، بلکه به مأموران خدا در جهنم می گویند:

(لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ)⁽¹⁾

اگر فهمیده بودیم به جهنم نمی آمدیم .

من یک شعر عالمانه بخوانم ، اگر کسی حکمت ، اصول و عرفان نخوانده باشد این شعر را نمی فهمد .

ما همه شیران ولی شیر علم

از جمادی مُردم و نامی شدم وز نما مردم به حیوان سر زدم⁽²⁾

وجود اندر کمال خویش ساری است

اگر کسی درس نخوانده باشد ، این شعرها را نمی فهمد و نمی داند ، این

شعرها را ملاحظه کنید باید بیاید برای ملت بخواند و توضیح بدهد .

ای کاش شعرهای عالمانه خوانده می شد و عالمان هم می خواندند .

1- ((1)) - ملک (67) : 11؛ (اگر ما [دعوت سعادت بخش آنان را] شنیده بودیم ، یا [در

حقایقی که برای ما آوردند] تعقل کرده بودیم ، در میان [آتش] اهل آتش سوزان نبودیم .)

2- ((3)) - مولوی .

شبى در محفلى با آه و سوزى	چنين مى گفـت با پير عـجـوزى:
گلى خوشـبوى در حمام روزى	رسيد از دست محبوبى به دستم
گرفتم آن گل و کردم خميرى	مير نرم و نيكو چون حريرى
معطر بود و خوب و دلپذيرى	بدو گفتم كه مشكى يا عبيرى؟
كه از بوى دلاويـز تو مستم!	همه گلهاى عالم آزمودم
نديدم چون تو و عبرت نمودم	چو گل بشنيد اين گفـت و شنودم
بگفتـا من گلى ناچيز بودم	وليكن مدتى با گل نشستم
گل اندر زير پا گسترده پر كرد	مرا با هم نشينى مفتخر كرد
چو عمرم مدتى با گل گذر كرد	كمال همنشين در من اثر كرد

وگر نه من همان خاكم كه هستم ⁽¹⁾

بر محور همين مطالب كتابى به نام معاشرت نوشتم ، چه كسى شعر را بخواند
 ؟ كجا و براى چه كسى بخواند .

سؤال دوزخ از گناهکاران

به خدا این مسأله بسیار مهم است در سوره ملک ، که مأموران دوزخ به دوزخیان می گوید چرا به جهنم آمدید ؟ می گویند : به خاطر نفهمیدن ، اگر ما فهمیده بودیم مانند امیرالمؤمنین علیه السلام ، امام حسین علیه السلام ، سلمان ، مقداد و عمّار در بهشت بودیم .

آنها فهمیده بودند که مملوک هستند ، سینه سپر نکردند ، شصت سال پیشانی خود را در خانه این مالک روی خاک گذاشتند و گفتند : (سبحان ربی الاعلی و بحمده) ، گفتند : (یا لطیف ارحم عبدک الضعیف) ، با ادب در مقابل حق ایستادند به خاطر فهمشان گفتند :

1 - (1) - ملک الشعراى بهار.

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (1)

دو شب مانده به تمام شدن ماه رمضان ، مثل مادر داغدیده گریه کردند که چرا ماه رمضان تمام می شود ، نفهم ها می گویند : چرا ماه رمضان آمد ؟

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (2)

نادان می گوید : چرا روزه بگیرم. چرا نماز بخوانم ، چرا زکات بدهم؟ اما هیچ وقت ابی عبدالله نمی گوید : چون من حسینم و عزیز خدا هستم ، پس هر چه از باغ های مدینه به دست می آورم ، خودم و خانواده ام می خورم ، این کار را نمی کند ، چون فهمیده است ، در زیارت ایشان می خوانیم ،

(أشهد أنك قد أقمّت الصلاة و آتيت الزكاه)

چون می فهمید .

اسلام احترام زیادی به مردم فهمیده گذاشته است ، (3) تا جایی که آمده اعلان کرده اگر از کوچه ای عبور می کنید ، خانه یک عالم ربّانی در یک کوچه هست ، نگاه کردن به در خانه آن عالم ثواب دارد . اگر عالمی از کنار قبرستانی عبور کند ، از اول قبرستان تا آخر ، تا این عالم در آنجا حرکت می کند ، خدا به احترام او عذاب را از کلّ اهالی قبرستان برمی دارد . همه این ها به خاطر فهم ، علم و معرفت ، او می باشد .

وجود آداب نادرست در مجالس ختم

با یک دنیا تأسف ختم هایی که برگزار می گردد به تدریج از عالم ربّانی خالی می شود . فقط یک خوش صدا قرآن و شعر می خواند و در اوج تعریف از میت و صاحب مرده ها مراسم برگزار می شود ، بسیاری از مرده ها را بی حساب و کتاب در جهنم وارد می کنند ، آیا قاری و خواننده خوش صدا میت را به فردوس می برند ،

1- ((1)) - فاتحه (1) : 6؛ (ما را به راه راست راهنمایی کن .)

2- ((2)) - زمر (39) : 9؛ (آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی بهره از معرفت و دانش اند ، یکسانند؟)

3- ((3)) - الکافی: 37 / 1 - 39، حدیث 1 - 2؛ (عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول إن من حق العالم أن لا تكثير عليه السؤال و لا تأخذ بئوبه و إذا دخلت عليه و عنده قوم فسلم عليهم جميعاً و خصه بالتحية دونهم و اجلس بين يديه و لا تجلس خلفه و لا تغمز بعينك و لا تشير بيدك و لا تكثير من القول قال فلان و قال فلان خلافاً لقوله و لا تضجر بطول صحبتك فإنما مثل العالم مثل النخلة تنتظرها حتى يسقط عليك منها شيء و العالم أعظم أجراً من الصائم القائم الغازی في سبيل الله . ابي عبد الله عليه السلام قال ما من أحد يموت من المؤمنين أحب إلي إيليس من موت فقيه . عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال مُحَادَثَةُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَرْابِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَابِلِ .)

خداوند در قرآن می فرماید :

(فَأَيِّنَ تَذْهَبُونَ)⁽¹⁾

(ذهاب) یعنی رفتن ، به چه سمتی عبور می کنید ؟

تواضع سر رفعت اندازدت تکبر به خاک اندر اندازدت⁽²⁾
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

1- ((1)) - تکویر (81) : 26؛ (بس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن [کجا می روید ؟)

2- ((2)) - سعدی شیرازی.

20- خودشناسی

اشاره

تشبیه انسان به زمین

تهران، مسجد حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارک رسول مطهر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، انسان را مانند زمین معرفی کرده اند . در مرحله اول حقیقت آفرینش انسان از زمین است ، در رحم مادر رشد می کند ، به نقطه ای می رسد که از درون زمین ، روح ظهور می کند و حیات آشکار می شود . به تعبیر وجود مبارک پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همه انسانها ، مانند زمین هستند ، در برابر زمین وجودشان ، به دو گروه تقسیم شده اند ، تا همه مردم برخورد خودشان را نسبت به زمین وجودشان ، از نظر آثار و نتایج ببینند ، یا کنار زمین وجود خودشان بنشینند و به این آثار وصل شوند . این دو تعبیر در قرآن است ، (يَرَهُ) به معنای دیدن است .

ضمیر (يَرَهُ) هاء می باشد که به انسان بر می گردد ، (جَزَاءً بِمَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ) (1)

معنای اصحاب یمین

یکی از این دو گروه را پروردگار عالم در سوره مبارکه واقعه از آنها تعبیر به اصحاب یمین می کند ، اصحاب یمین یک اصطلاح می باشد ، نه به معنای دست راستی و نیک بختان است بلکه به معنای سعادت‌مندان می باشند ، اصحاب یمین ، نسبت به وجود خودشان ، عارفان خوبی شدند ، یا به تعبیر روایات ، خودشناس خوبی شدند . خودشناس واقعی از مدرسه انبیا و ائمه طاهرین به

دست

1- (1) - واقعه (56) : 24؛ (یاداشی است در برابر اعمالی که همواره انجام می دادند .)

می آید . انبیاء و ائمه علیهم السلام در معرفت به خود و خودشناسی ، علم آنها کامل و جامع بود .

تعلیم خودشناسی از طریق انبیا و ائمه علیهم السلام

دانش خودشناسی را آنها تبلیغ نمودند و به دیگران انتقال دادند ، به جز این راه ، انسان نمی تواند خودشناس واقعی شود . و فراموشی از خود و خودشناسختن ، گناه بسیار بزرگی است که در سوره مبارکه حشر ، پروردگار عالم به مؤمنین هشدار داده است .

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ)⁽¹⁾

جزو کسانی نباشید که خدا را فراموش کرده اند ، جریمه فراموش کردن خدا بسیار سنگین است ، و جریمه آن فراموش کردن خود می باشد . وقتی انسان خود را از یاد ببرد ، که مملوک و مخلوق بوده است ، نود درصد از اختیار خود را ندارم ، اندک اختیاری که دارم ، مخصوص من نمی باشد ؛ زیرا آن را به من عطا کرده اند . در خلقت ، گذشتن عمر ، پیر شدن ، مردن و زنده شدن بعد از مرگ خود ، دخالتی نداشته ام ، اگر انسان همه این موارد ذکر شده را فراموش کند .

(فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ)

مانند حیوانات می شود .

بعد از اینکه مانند حیوانات شد ، وارد دایره ظلم و تجاوز می شود ،

(بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ)⁽²⁾

کسانی که مانند حیوانات و بدتر از آنها هستند ، غافلان عالم هستند ؛ یعنی بی خبران ، از هیچ چیزی خبر ندارند ، از خدا ، هستی و حقیقت خود بی خبر هستند .

1- (1) - حشر (59) : 19؛ (و مانند کسانی باشید که خدا را فراموش کردند ، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد.)

2- (2) - اعراف (7) : 179؛ (بلکه گمراه ترند ؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند .)

غفلت در انسانها

خبر داشتن از شکم و شهوت که علم نیست ، این را همه حیوانات دارند ، تهیه ابزار برای شکم و شهوت که علم نیست . امام صادق می فرماید : تهیه ابزار برای شکم و شهوت فضل است نه علم ؛ ⁽¹⁾ زیرا:

(العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء) ⁽²⁾ این فضل است ؛ یعنی مقداری بیشتر از حیوانات یاد گرفته اید ، برای اینکه بر اساس تمدن برای شکم و شهوت ابزار تهیه کنید .

حیوانات در یک چارچوب خاص لانه ، خانه ، خوراک و شهوت خود را انتخاب می کنند ، در طول عمر خود چیزی به زندگی آنها اضافه نمی شود ، حیواناتی که در غار ، لانه ، وسط درختها و در روی کوهها زندگی می کنند تا آخر عمر هیچ تغییری در زندگی آنها به وجود نمی آید . در خوراک و شهوت افراط ندارند .

شما نمی توانید حیوانی که در شهوت افراط کند ، پیدا کنید . این علم نیست که من بهتر از حیوانات مسکن آماده کنم ، از غارنشینی به چادرنشینی ، از چادر نشینی به خانه گلی ، از خانه گلی به خانه آجری و در نهایت در قصر و کاخ زندگی کنم ، مسکن برای حیوان غار است ، اما برای غافل کاخ است ، فرق غار با کاخ ، وسیع تر بودن و منظم تر بودن و زیبایی آن می باشد .

در امر شهوت حیوانات به ماده خاص خودشان قانع هستند ، اما غافلان قانع نیستند ، شخصی همسر دارد ، اما چشم او دنبال زنان و دختران و ناموس دیگران می باشد ، ⁽³⁾ چنانکه در اروپا رسم است ، که مرد برای شهوترانی

سراغ مرد می رود ، و کسی به آن ایراد نمی گیرد و گناه نمی دانند این گونه اعمال از موارد غفلت می باشد . (4)

1- ((1)) - الكافي: 1/32، باب صفة العلم، حديث 1؛ (أبي الحسن موسى عليه السلام قال دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجل فقال ما هذا فقيل علامة فقال و ما العلامة فقالوا له أعلم الناس بأنساب العرب و وقائعها و أيام الجاهلية و الأشعار العربية قال فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذاك علم لا يضر من جهله و لا ينفع من علمه ثم قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم إنما العلم ثلاثة آية محكمة أو فريضة عادلة أو سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضل.)

2- ((2)) - منيه المرید: 167؛ (قال الصادق عليه السلام ليس العلم بكثره التعلم و إنما هو نور يقذفه الله تعالى في قلب من يريد الله أن يهديه.)

3- ((3)) - وسائل الشيعة: 20/311، حديث 25699؛ (بإسناده عن محمد بن سنان عن الرضا عليه السلام فيما كتب إليه من جواب مسأله و حرم الله الزنا لما فيه من الفساد من قتل النفس و ذهاب الأنساب و ترك الترييه للأطفال و فساد الموارث و ما أشبه ذلك من وجوه الفساد.) وسائل الشيعة: 20/196، حديث 25412؛ (عن جعفر بن محمد عن آباءه عليهم السلام في حديث المناهي قال و من ملأ عينيه من حرام ملأ الله عينيه يوم القيامة من النار إلا أن يتوب و يرجع و قال عليه السلام و من صافح امرأة تحرم عليه فقد باء بسخط من الله عز و جل و من التزم امرأة حراماً قرن في سلسله من نار مع شيطان فيقذفان في النار.)

4- ((4)) - الكافي: 5/553 - 544، باب اللواط، حديث 1 و 2؛ (عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول حرمه الدبر أعظم من حرمه الفرج إن الله أهلك أمه بحرمة الدبر و لم يهلك أحداً بحرمة الفرج. عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من جامع غلاماً جاء جنباً يوم القيامة لا ينجيه ماء الدنيا و غضب الله عليه و لعنه و أعد له جهنم و ساءت مصيراً ثم قال إن الذكر ليركب الذكر فهتز العرش لذلك و إن الرجل ليؤتى في حقه فيحبسه الله على جسره جهنم حتى يفرغ من حساب الخلائق ثم يؤمر به إلى جهنم فيعذب بطبقاتها طبقه طبقه حتى يرد إلى أسفلها و لا يخرج منها.)

اصحاب یمین دانش خودشناسی را از انبیای خدا و ائمه طاهرین آموختند و به این واقعیت رسیدند که شخصیت و وجود آنها، جلوه اراده، حکمت، عدل و علم الهی، به صورت خلیفه الله است و هم عرض حیوانات نمی باشند.

جایگاه خلقت انسان

به این حقیقت رسیدند که انسان در طول حضرت حق است و در عرض هیچ کس نمی باشد، در عرض آسمان و زمین نیست، تمام موجودات مادون انسان هستند، و انسان مافوق همه می باشد و مادون پروردگار است؛ یعنی استعداداً جایگاه او در خلقت پایین تر از خدا است، و بالاتر از غیر خدا می باشد. وقتی که به دنیا می آید در مسیر ظهور این ارزش است.

این خودشناسی است. انسان جایگاه خود را به وسیله انبیا و ائمه علیهم السلام می شناسد، خداوند ما را در چه جایگاهی قرار داده است؟! انسان مادون الله، و مافوق ماسوی الله می باشد، اگر آسمان ها و زمین و موجودات دیگر، مقام انسان را دارا بودند، پروردگار نمی فرمودند:

(لایسعی ارضی و لاسمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن) ⁽¹⁾ آسمان ها و

زمین گنجایش مرا ندارند، زیرا بسیار کوچک هستند،

اما دل بنده مؤمن گنجایش مرا دارد. معنای آن بسیار لطیف و پیچیده است و

من قادر نیستم آن را برای شما توضیح دهم. پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

(ربّ حامل فقه الی من هو أفقه منه) ⁽²⁾ دورنمایی، از این روایت برای شما

می گویم.

توحيد پیامبران و ائمه عليهم السلام

آيا توحيد پیغمبر عظیم الشأن اسلام و پیامبران و ائمه کامل بوده است ؟ این

- 1- (1) - عوالی الآلی: 7/4، حدیث 7؛ (فی الحدیث القدسی یقول الله عز و جل لا یسعی
أرضی و لا سمائی و لكن یسعی قلب عبدی المؤمن.) و نیز در بحار الأنوار: 55/39، باب 4؛ (وَ
رُویَ أیضاً فی الحدیثِ القدسیِّ لَمْ یَسْعَی سَمَائِیَ وَ لَأَرْضِیَ وَ وَسَعَنِی قَلْبُ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ.)
- 2- (2) - الکافی: 1/403، حدیث 1؛ (عن أبی عبد الله عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَطَبَ النَّاسَ
فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ
حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرُ فِقْهِهِ وَ رَبٌّ حَامِلٍ فِقْهِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثٌ لَا يُعْلَمُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ
إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ
الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ يَسْعَى بِدِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ.)

مطلب را باید جستجو کنیم ، باید به قرآن مراجعه کنیم ، خداوند در آخرین آیه سوره بقره می فرماید :

(آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ)⁽¹⁾

(أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ) مربوط به توحید است ، آیا رسول خدا ﷺ آیه توحید را به طور کامل درک کرده است ؟ اگر درک نکرده بود پس خدای حکیم یک پیغمبر ناقص برای ما فرستاده است . و این امر بر خدای حکیم ، قبیح است ، که ناقصی را به سوی انسان ها بفرستد و امر کند ناقصان را کامل کن . آیا امکان دارد ناقص ، بتواند ناقصان را کامل نماید ؟ مانند این است به فقیر و تهیدست بگویند ، برو تهیدستان را غنی کن .

آیا پیغمبر ﷺ به طور کامل خدا را شناخته است ؟ در روایت آمده است که:⁽²⁾ احدی در این عالم مانند پیغمبر ، خدا را نیافته بود . چقدر خدا را یافته بود ؟ پروردگار می فرماید : هر کس ، هر چه درباره من می گوید بوی شرک می دهد حتی فلاسفه ، تنها حرفی را درباره من قبول کنید که از زبان عباد مخلص من می شنوید .

در شناخت من ، به هیچ استاد ، عالم و فیلسوفی در این عالم تکیه نکنید ، آنها مرا نیافته اند ، (إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ)⁽³⁾ خداوند در این آیه می فرماید : انبیا و پیغمبر صد در صد مرا یافته اند . خداوند انسان های کامل را برای ما فرستاده ، که ما ناقصان را کامل کنند . عالم را فرستاده ، که ما جاهلان را عالم کند.

(ولكن يسعني قلب عبدی المؤمن)

قلب بنده مؤمن من ، گنجایش مرا دارد . آسمان ها و زمین گنجایش مرا ندارند .

معلوم می شود شما از آسمان و زمین بالاتر هستید ، از همه موجودات برتر هستید .

شما مافوق همه موجودات و فقط مادون پروردگار هستید ، یک رباعی از بابا طاهر مطرح می کنم ، انسان های فهمیده بسیار از این مسائل در فشار قرار می گیرند .

-
- 1- (1) - بقره (2) : 285؛ (پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده ، ایمان آورده.)
- 2- (2) - بحار الأنوار: 51/136، باب 5، حدیث 2؛ [[إكمال الدين [عَنْ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعْلَمَهُمْ وَأَرْأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ وَآلِئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَفَارِقُوا مَنْ فَارِقُوا أَغْنَى بِذَلِكَ حُسَيْنًا وَوَلَدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ وَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ وَمِنْهُمْ الْأَئِمَّةُ فَأَيْنَ مَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَإِنْ أَصْبَحْتُمْ يَوْمًا لَاتَرَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَانظُرُوا السُّنَّةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا فَاتَّبِعُوهَا وَ أَحِبُّوا مَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ وَابْغِضُوا مَنْ كُنْتُمْ تُبْغِضُونَ فَمَا أَسْرَعَ مَا يَأْتِيكُمْ الْفَرَجُ.] شرح أصول الكافي، مولى محمد صالح المازندراني: 5/227؛ (وقد كان رسول الله ﷺ أعلم الناس جميعا باتفاق الأمة وُدلت عليه روايات العامة أيضا، روى مسلم أنه ﷺ قال: إني لأعلمكم بالله وأيضاً قال: أنى أعلمهم بالله وأشدهم خشية.)
- 3- (3) - صافات (37) : 40؛ (جز بندگان خالص شده خدا [که از هر کیفری در امانند ،] .)

بابا طاهر⁽¹⁾ انسان عالم و عارفی بود ، درس خوانده و می دانست که چه می گوید ، غیر از این رباعیات ، نزدیک چهار صد کلمه قصار دارد ، تا جایی که من تحقیق کردم بیش از 50 حکیم و فیلسوف بر این کلمات شرح نوشتند و هنوز هم جای شرح دارد .

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

چه موقع می خواهی خود را بشناسی ، خداوند در سوره مبارکه یونس می فرماید : فرعون وقتی خود را شناخت که در حال جان دادن در میان امواج آب بود .

به خدا اعلان کرد ، پروردگار هم جواب او را داد:

(**الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ**)⁽²⁾

اکنون خودت را شناختی ، همه روابط تو را با این عالم قطع کرده ایم ، اکنون وقت خودشناسی نیست.

امیرالمؤمنین می فرماید : (الناس) یعنی (کل الناس) ، (الف و لام) از نظر ادبی الف و لام استغراق است ، به معنای کل است ، البته این کل ها استثنا دارد ، اما بسیار محدود ، (الناس نیام)⁽³⁾ فرمایش امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بسیار عجیب است ، تا کسی به ادبیات عرب وارد نباشد ، ظرافت این سخنان را نمی یابد ، نمی فرماید:

(الناس نائمون) مردم خوابشان برده است ، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید : (الناس نیام) مردم خود خواب هستند ؛ یعنی خواب با ذاتشان وحدت پیدا کرده است ، اگر این طوری باشند ، با هیچ تلنگری بیدار نمی شوند .

به قدری پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای بیدار کردن مردم سعی کرد ، اما آنها هدایت نشدند ، که خداوند در قرآن می فرماید :

-
- 1- (1) - شرح حال باباطاهر عریان در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه 6 آمده است.
- 2- (3) - یونس (10) : 91؛ [به او گفته شد : اکنون] که به نابودی خود یقین داری و زمان بازگشت به خدا سپری شده ایمان می آوری ؟ !] در حالی که پیش از این عصیان می ورزیدی.
- 3- (4) - بحار الأنوار: 50/134، باب 3، و نیز 4/43، باب 5؛ (قَالَ النَّبِيُّ ﷺ النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.)
(فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ) ⁽¹⁾

از غصّه بیدار کردن مردم ، دارد جان تو از دست می رود . خدا به او فرمود :

(دَرُّهُمْ)⁽²⁾

مرگ و پایان فرصت

کدام تلنگر این افراد را بیدار می کند . امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

(فَإِذَا مَاتُوا اتَّبَهُوا)

بعد از مرگ ، صدای خدا ، برزخ و قیامت و دو ملکی که برای سؤال می فرستند آنها را بیدار می کند . تازه متوجه می شوند که وقت تمام شده است . در هنگام مرگ می فهمند که مافوق همه موجودات و مادون خدا می باشند ، در آنجا بیدار می شوند، وقتی بیدار می شوند که می بینند مادون کلّ موجودات هستند ، یعنی از آن جایگاه بلند سقوط کردند و از نظر ارزش آخرین نقطه موجودات هستند که خدا در قرآن می فرماید : نزد من ارزشی ندارند که آنها را ذکر کنم یا به آنها ارزش دهم .

وقتی فهمیدند جایگاه آنها در دنیا چه بوده ، مادون الله و مافوق سوی الله ، بعد از مردن می بینند که از این مادون الله و مافوق سوی الله سقوط کرده اند ،

(ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ)⁽³⁾

یعنی پایین تر از آن نبوده که به آنجا بروند ، به یک رباعی از باباطاهر توجه کنید .

امان روزی که در قبرم نهند تنگ

حتی برای دفع یک کرم توان انسان را می گیرند ، حرکتی نمی تواند بکند .

بچه ها

1- ((1) - فاطر (35) : 8؛ (پس مبدا جانت به سبب حسرت هایی که بر آنان می خوری از بین برود.)

2- ((2) - انعام (6) : 91؛ (آنان را رها کن.)

3- ((3) - تین (95) : 5؛ (آن گاه او را [به سبب گناهکاری] به [مرحله] پست ترین پستان بازگردانیم .)

در روزگار قدیم این رباعیات را بلد بودند ، همه این اشعار ، حکیمانه و عالمانه است .

رسول خدا ﷺ می فرماید : در قیامت اولین دادگاهی که انسان را می برند . در این دادگاه از او سؤال می کنند:

(عن عمرک فیما أفنیت)^(۱) آن مقدار زمانی که به تو داده ایم ، در کجا صرف کرده ای ؟ آیا ارزش دارد که انسان به خاطر شکم و شهوت آخرت خود را فنا کند ؟ همه عمر خود را در راه شکم و شهوت حرام سپری کنند ، اروپا و آمریکا برای ما فرهنگ سازی می کنند . من میلیاردها چرخ را در این عالم گرداندم ، اما انسان از این لحظات استفاده نکرده است .

سؤال و جواب در روز قیامت

عمر خود را در کجا هزینه کرده اید ؟ در آن دادگاه شما دو سه جواب منطقی می دهید ، می گویند : خدایا مقداری از آن را هزینه کسب حلال کردیم ، می گویند کاری به آن مقدار نداریم ، مقداری را در عبادت هزینه کردیم ، می گویند : این عبادت بسیار ارزش دارد . مقداری از عمر خود را برای اهل بیت ﷺ کرده ام ، می گویند : بسیار پر قیمت خرج شده است .

دیگر جوابی برای گفتن ندارم ، هفتاد سال را این گونه خرج کرده ام . قیامت پنجاه دادگاه دارد ، بعد ما را برای دادگاه دوم می برند ، با این جواب ها ما به دادگاه دوم نمی رسیم ، بعد از این دادگاه به ما چه می گویند ؟

می گویند : قبل از بهشت پیغمبر ﷺ و علی ع منتظر تو هستند ، جام آبی از حوض کوثر برای تو آماده کرده اند . این آب را برای چه قبل از بهشت به ما

1- (1) - تحف العقول: 249؛ (و روى عن الإمام سيد العابدين على بن الحسين عليه السلام موعظته عليه السلام لسائر أصحابه و شيعته و تذكيره إياهم كل يوم جمعه أيها الناس اتقوا الله و اعلموا أنكم إليه راجعون فتجد كل نفس ما عملت من خير محضرا و ما عملت من سوء تود 000 قبض الملك روحك و صيرت إلى قبرك وحيدا فرد إليك روحك و اقتحم عليك ملكا منكرا و نكير لمساءلتك و شديد امتحانك ألا و إن أول ما يسألنك عن ربك الذى كنت تعبه و عن نبيك الذى أرسل إليك و عن دينك الذى كنت تدين به و عن كتابك الذى كنت تتلوه و عن إمامك الذى كنت تتولاه و عن عمرك فيما أفنيت و عن مالك من أين اكتسبته و فيما أنفقته.)

می دهند؟ برای اینکه اگر سیاهی در قلب ما باشد به وسیله این آب از بین

برود،

(نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ)⁽¹⁾

با دست علی عليه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله یک شربت به ما می دهند که دل ما هم مانند دل علی، پاک شود، اما دیگران چه جوابی باید به خدا بدهند؟ در قیامت چه کار باید بکنند؟

در دادگاه اول می گویند: عمر خود را در چه راهی صرف کردی؟ جاسوسی، به هم زدن زندگی، ظلم، پایمال کردن حق و ریختن آبروی مردم، یا مسخره کردن انبیا، مسجد، مؤمنین و عالم ربّانی، این افراد (أَسْفَلَ سَافِلِينَ) هستند. چقدر پست بودی، انبیای مرا مسخره کرده ای؟ مگر ابراهیم عليه السلام، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، علی عليه السلام مسخره داشتند؟ چادر فاطمه زهرا عليها السلام را مسخره کردی؟ به همین راحتی، موها و سینه خود را ظاهر کردی، چه کسی را مسخره کردی؟ فاطمه مرا مسخره کردی؟

(يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ)⁽²⁾

زهرا و خدیجه را استهزا کردی؟ یعنی آنها را با داشتن عفت، عصمت، پاکدامنی و حجاب، نپذیرفتید و سرمشق خود را زنان و دختران لندن و پاریس قرار دادید؟

حالا نوبت من می باشد:

(اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ)⁽³⁾

امان روزی که قاضیمان خدا بود

اینان خود را شناختند ، با شناخت خود ، از انبیا نسبت به تکلیف خود کسب

1- (1) - حجر (15) : 47؛ (آنچه از دشمنی و کینه در سینه هایشان بوده برکنده ایم.)

2- (2) - یس (36) : 30؛ (ای دریغ و افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایتشان نمی آمد مگر اینکه او را مسخره می کردند!)

3- (3) - بقره (2) : 15؛ (خدا آنان را [به کیفر این کار منافقانه در دنیا و آخرت] عذاب خواهد کرد.)

معرفت کردند ، بذر معرفت را در این زمین ، پاشیدند ، بعد از پاشیدن بذر معرفت ، با طاعت ، عبادت ، اخلاص و خدمت به خلق خدا این بذرها را آبیاری کردند و وجودشان تبدیل به سه حقیقت شد ، (رَحْمَهُ اللَّهِ) ، (رِضْوَانِ اللَّهِ) و (جَنَّةِ اللَّهِ) .

گروه دوم که خود را نشناختند و عمل خوبی روی این زمین انجام ندادند تا زمین لجن زار ، متعفن و بدبو شد ، گندیدند و مردند و رفتند و تبدیل به (سَخَطِ اللَّهِ) ، (غَضَبِ اللَّهِ) و (نَارُ اللَّهِ) شدند .

گر بماندیم زنده بردوزیم

چراغ بدنی مانند ما ، اعلان خاموشی می کند . کسی ماندنی نیست ، به همین زودی خواهد آمد که همه ما را در پیشگاه خدا نگاه می دارند ، شما که خیالتان راحت است و به پرسش ها جواب دادید و عبور کردید .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

21 - فاعلیت پروردگار

اشاره

ابحاث فلسفی در رابطه با پروردگار و موجودات

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

حکما و فلاسفه در حدّ خود ، مباحث قابل توجهی را در کتاب های خود تدوین کرده اند ، از جمله بحث فاعل و قابل است . البته آنها این بحث را در رابطه با پروردگار و موجودات عالم هستی مطرح می کنند ، و معنای بحث آنها این است که هر قدرت و هر توانمندی که دارای هنر ترسیم فعلی یا ترسیم نقشی باشد ، اگر صفحه در برابر ترسیم او قرار بگیرد ، او کار ترسیمش را صورت خواهد داد . اگر ترسیم فعلی باشد ، ترسیم فعلی را صورت می دهد ، مثالی که این مطلب را آسان می توان دریافت کرد ، مانند : نجّار و تخته است . در دانش آنها به نجار فاعل می گویند ؛ یعنی توانمند و قدرتمندی که می تواند کاری را از خودش ظهور دهد ، صفحه و تابلویی که برای نجار هنرمند می باشد ، تخته است ، او این هنر را دارد که ترسیم عملی انجام بدهد ؛ یعنی نقش عملی به وجود بیاورد ، بر روی تخته ای که قابلیت شکل گیری و منبّت کاری را دارد ، نقشی که در باطن نجار است ، شروع می کند آن نقش را آشکار می کند ، تخته ای چهارگوش در انبار افتاده که هیچ شکلی ندارد ، هیچ نقشی ندارد ، بعد از مدتی آن را تبدیل به یک مبل و صندلی زیبایی می کند ، که انواع خم ها ، شکل ها ، صورت ها ، نقش ها و منبّت ها را دارد .

اگر تخته این قابلیت ذاتی را نداشت ، به شکلی که نجار می خواست ، در نمی آمد . نجار هم فاعل عاقل است ، نمی آید وقت ، فعل ، قلم و نقشی که در باطن دارد جایی به کار ببرد که لیاقتی وجود ندارد .

این بحث را به خاطر خدا مطرح کردند ، این بحث یک سلسله مشکلات فکری ، وسوسه ها و تردیدهایی که نسبت به عالم و حق وجود داشته است ، معالجه کرده است . البته مایه این بحث ، از مدرسه انبیای الهی گرفته شده است ، لذا ما زیباترین مطالب را در هر کتابی ببینیم و ریشه یابی کنیم ، مشاهده می کنیم که در فرهنگ انبیای خدا یافت می شود . از این فرهنگ ، همه علوم بهره گرفتند .

وقتی آیات قرآن را قرائت می کنید ، آیا در آیات آن دقت می کنید ؟ خداوند متعال حدود بیست و پنج پیامبر را در قرآن نام می برد ، و هنرمندی های آنها را بیان می کند و جالب این است که هنری را که بیان می کند ، معلوم می شود قبل از آن پیامبر این هنر وجود نداشته است ، پروردگار تعلیم هنر را به خود نسبت می دهد .

هنرمندی پیامبران

در قرآن وقتی که سخن از ادريس به میان می آورد ، می فرماید :

(عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُؤِيسَ)⁽¹⁾

معلوم می شود هنر خیاطی قبل از این پیامبر نبوده است ، صنعت (لَبُؤِيسَ) در ارتباط با سوزن ، نخ ، پارچه و طراحی لباس است ، قبل از حضرت ادريس عليه السلام مردم سوزن ، نخ و پارچه را نمی شناختند ، به هنر خیاطی و مد لباس آشنا نبودند ، پوست حیوانات را به صورت یک لنگ به خود می بستند و به صورت یک رویوش روی دوش می انداختند ، مجموع لباس انسان این گونه بوده است که در قرآن اشاره می کند که شما بشرها از پوست حیوانات ، برای خود خانه ، چادر ، خیمه و لباس

1- (1) - انبياء (21) : 80؛ (و به سود شما صنعت ساختن پوشش های دفاعی را به او آموختیم.)

درست می کنید . هنر بافندگی که امروز به صورت یک صنعت بسیار مهم در جهان مطرح است ، ریشه از یک پیغمبر الهی دارد .

هنر شکل دادن به آهن برای ابزار مبارزه و دفع ظلم دشمن ، این هنر حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است که در قرآن مطرح است ، هنر سدّ سازی صنعتی ، نه اینکه فقط یک مقدار خاک را جلوی یک رودخانه بریزند تا پشت آن آب جمع شود ، بلکه سدّی که فلز آب کرده در آن به کار رفته است و بین دو کوه عظیم این سدّ زده شده ، خراب هم نشد ، فشار حوادث هم نتوانسته آن را خراب کند ، این هنر را خداوند در قرآن به ذوالقرنین نسبت می دهد . قبل از حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ سفر آبی وجود نداشت ، مردم در خشکی ها زندگی می کردند ، خداوند در قرآن می فرماید : به نوح دستور دادیم :

(وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا)^(۱)

ما به تو آموزش می دهیم که زیر نظر ما کشتی درست کنی ، مردم کشتی ندیده بودند ، همه سفرهای دریایی و کشتی های عظیم ، ریشه از نبوت یک پیامبر می گیرد ، کلاً تمدن جهان برگرفته شده از انبیا است و انسان ها هم نمک به حرام ترین موجودات نسبت به انبیا هستند .

اگر تخته و چوب لیاقت ذاتی نداشت ، نجاری در جهان به وجود نمی آمد ، درب ، پنجره و صندلی پیدا نمی شد ، اگر چوب را خدا برای شکل گیری لیاقت ذاتی نمی داد ، مردم چگونه در خانه ها و پنجره های خود را درست می کردند خداوند همه را به خود نسبت می دهد ، خداوند می فرماید : این حیوانات حلال گوشت ، مرغ ، خروس ، حیواناتی که در زندگی شما نقش مهمی را بر عهده دارند ، از آنها تعبیر می کند به (**ذُلُولٌ**) ، رام بودن که در اوج رامی می باشند .

شتر با این هیكل قوی اگر رام بشر نبود ، چه کسی می توانست میلیون ها
سال در

1- (1) - هود (11) : 37؛ (و با نظارت ما و [بر اساس] وحی ما کِشتی را بساز.)

این کویرهای بی در و پیکر بار جابجا کند . به قدری شتر رام است که اگر به یک موش یاد بدهند که از کاشان تا کرمان این کویر را باید طی کرد ، مهار شتر را به موش بدهند و بگویند با دهان خود این نخ ابریشمی که بسته به افسار شتر بگیر ، یک تکان بده ، شتر با تکان دادن دهان موش بلند می شود و دنبال موش راه می افتد و تا کرمان می رود ، لکن اگر این حیوان ، رام نبود با آن هیکل قوی اولین انسانی که می خواست مهارش را بگیرد او را پاره پاره می کرد .

گاو رام انسان است با اینکه شاخ دارد . الاغ رام است با اینکه قوی است ، مرغ و خروس رام هستند با اینکه پر قوی دارند . والا اگر رام نبودند ، تمام این مرغداری های صنعتی باید مرغ ها را با هزار ترفند اسیر می کردند که به ملت بدهند .

همه حیوانات قابل خوردن و قابل باربری ، رام بشر هستند ، خداوند می فرماید :

رام شما قرار دادم ولی قدر شناس ترین موجود آفرینش نسبت به خدا همین بشر است .⁽¹⁾

کم بودن انسان های صالح

قدرشناسان ، حال ، گذشته و آینده بسیار کم هستند ، خداوند این آیه را برای همیشه نازل کرده است .

(وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ)⁽²⁾

قدر شناسان کم هستند ، حتی کسانی که ادعای دینداری می کنند .

اگر قدر شناسان زیاد بودند ، امام عصر ظهور کرده بود ، در همه کشور ما صبح های جمعه دعای ندبه است ، در همه شهرها با جمعیت هایی که گاهی جا نمی شود و در بیابان فرش می اندازند ؛ یعنی این مجموعه ندبه خوان های ایران ، عراق ، شیعیان افغان ، پاکستان و اروپا ، سیصد و سیزده نفر صالح واقعی پیدا

1- (1) - اشاره است به سوره غافر آیه 79؛ (خداست که چهارپایان را برای شما پدید آورد تا بر بعضی از آنها سوار شوید ، و از [گوشت] بعضی از آنها بخورید .) توحید المفضل: 100؛ (انقیاد الحيوانات المسخره للإنسان و سببه أ ما ترى الحمار كيف يذل للطنخ و الحمولة و هو يرى الفرس مودعاً منعماً و البعير لا يطيقه عدو رجال لو استعصى كيف كان يتقاد للصبي و الثور الشديد كيف كان يُدعِن لصاحبه حتى يضع البئر على عنقه و يحرب به و الفرس الكريم يركب السيف و الأسنة بالمواتاه لفارسه و القطيع من الغنم يرعاه واحد و لو تفرقت الغنم فأخذ كل واحد منها في ناحيه لم يلحقها و كذلك جميع الأصناف المسخره للإنسان كانت كذلك إلاً بأنها عذمت العقل و الرويه فإنها لو كانت تعقل و تروى في الأمور كانت خليفه أن تلتوى على الإنسان في كثير من مآربه حتى يمتنع الجمل على قائده و الثور على صاحبه و تفرق الغنم عن راعيها و أشباه هذا من الأمور.)

2- (2) - سبأ (34) : 13؛ (و از بندگانم اندکی سیاس گزارند .)

نمی شود ؟ خیر . چرا ایشان نمی آید ؟ زیرا خدا به او گفته در زمین تأمین جانی نداری . مانند پدران خود کشته می شوی . مگر یازده امام قبلی را نکشتند ؟

شبی که خدا به او تأمین جانی دهد ، متوجه می شود که لحظه ظهورش است ، در همه جمعیت ها و کسانی که ادعای دینداری دارند اکثرشان را که ارزیابی می کنید متوجه می شوید که بی دین هستند .

(وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ)

در شهری بودم که در داشتن موقوفات ، ⁽¹⁾ سومین شهر کشور است ، اول مشهد و بعد شیراز و بعد ، آن شهر است . مدیر اوقاف ، آن سالی که من آنجا منبر می رفتم ، مدیر مؤمن ، مطمئن ، توانمند که مورد تأیید همه بود ؛ یعنی عالمان و مردم آن شهر ، او را قبول داشتند ، انسان بزرگواری بود . می گفت : موقوفات این شهر حدوداً به سیصد ، چهارصد سال قبل بر می گردد . می گفت : زمانی که به این شهر آمدم ، اول همه موقوفات این شهر را شناسایی کردم ، درآمد این موقوفات را ارزیابی کردم ، دیدم امسال که سال اول مسؤلیت من است ، درآمد آن بسیار کم است ؛ یعنی کسانی که موقوفات را اجاره کرده بودند ، اجاره سی سال قبل را می دادند این زد و بندها بین مدعیان آن شهر بود ، من در آن شهر قیمت واقعی را لحاظ کردم تا حق مردم شهر ضایع نشود ، این رشوه خواری و پارتی بازی بین یهودی ها ، ارمنی ها و سنی های آن شهر نبوده ؛ زیرا در آنجا یهودی ، ارمنی و سنی ندارد ، این مال مردم خواری در میان مدعیان مسلمان بود .

امام عصر علیه السلام اگر وارد آن شهر شود و بگوید درآمد موقوفات باید سه میلیارد باشد ، همانجا کنار دروازه شهر سرش را می برند . مردم توقع دارند امام زمان علیه السلام می آید به تمام مستأجران موقوفه دار بفرماید هیچ اجاره ندهید ، به

كلّ ملت هم بفرمايد : سهم امام و خمس⁽²⁾ را به شما بخشيدم . اين توقع فعلى
جامعه است .

1- (1) - تهذيب الأحكام: 9/130؛ (و كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
الْوُفُوفِ وَمَا رُوِيَ فِيهَا فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوُفُوفُ عَلَى حَسَبِ مَا يُوقَفُهَا أَهْلُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.) و نیز در
الكافي: 7/37، حديث 35؛ (سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ اشْتَرَيْتُ أَرْضًا إِلَى جَنْبِ
ضَيْعَتِي بِالْفَيْ دَرَاهِمٍ فَلَمَّا وَقَّيْتُ الْمَالَ خُبِرْتُ أَنَّ الْأَرْضَ وَقَفَ فَقَالَ لَا يَجُوزُ شِرَاءُ الْوَقْفِ وَلَا تَدْخُلُ
الْعَلَّةُ فِي مَالِكَ ادْفَعُهَا إِلَيَّ مَنْ أَوْقَفْتُ عَلَيْهِ قُلْتُ لَأَعْرِفُ لَهَا رَبًّا قَالَ تَصَدَّقْ بِعَلَّتِهَا.)
2- (2) - الكافي: 1/545، حديث 14 - 13؛ (كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخُمْسُ أُخْرِجُهُ قَبْلَ
الْمُتُونَةِ أَوْ بَعْدَ الْمُتُونَةِ فَكَتَبَ بَعْدَ الْمُتُونَةِ. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ
عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ لَنَا خُمْسَهُ وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْ
الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا.)

اکثر مردم پول امام عصر علیه السلام را نمی دهند، کسانی که پرداخت می کنند، نزد مرجع تقلید می روند، گردن کج می کنند، کاسبی رونق نداشته، در انتقال دولت به دولت همه چیز ما به هم ریخته است، می گویند: مقداری از آن را به ما ببخشید.

اگر به تخته قابلیت ذاتی نداده بودند، یک پنجره چهارسائتی در این دنیا پیدا نمی شد. پس به نجار فاعل عالم می گویند، وقتی فاعل هنرمند نقشی را می زند و ترسیم را به وجود می آورد، ترسیم فعلی و عملی است، ولی هنر نقاش با قابلیت ذاتی تخته به هم گره دارد، اگر قابلیت در تخته نباشد نجار اصلاً به وجود نمی آمد، یا اگر قابلیت را از تخته ها بگیرند، کل نجارها بیکار می شوند، باید شغل عوض کنند.

خلاصیت کمال الملک

(1)

کمال الملک غفاری یک نقاش بسیار هنرمند ایرانی است که برای قاجاریه کار می کرد و بعد که قاجاریه منقرض شدند، رضاخان تحمل این هنرمند کم نظیر را نداشت، او را به نیشابور تبعید کرد و در همانجا رحلت کرد. هر نوکر استعماری این گونه می باشد. استعمارگران دائم نقاش های پانصد سال قبل خود را به رخ دنیا می کشند، هر سال قیمت تابلوهای آنها را بالا می برند، نوکرهایی در کشورها مختلف قرار می دهند، یکی از اهداف آنها این است که عالمان و هنرمندان را سرزنش کنند، مسائل حقیقی را تعطیل کنند، با دوز و کلک بازار آنها گرم شود، اخلاق مردم را فاسد کنند، کار آنها این گونه است.

کمال الملک نقاش بسیار قابل و کاملی بود، نقاش فاعلی بود، وقتی نقش را می کشید مانند این بود که انسان طبیعت را نگاه می کند، کجا نقاشی می کرد؟ روی صفحه ای که قابلیت آن را داشت، روی آب که نقاشی نمی کرد، آب که قابلیت پذیرش نقش را ندارد، روی دیوار، پارچه مخصوص، در و پنجره نقاشی می کرد،

1- (1) - محمد غفاری (منسوب به ابوذر غفاری) ابن میرزا بزرگ کاشانی، از مفاخر هنر نقاشی ایران ولادت در قریه کله (کاشان) 1264 ه. ق - وفات در نیشابور 27 مرداد ماه 1319 ه. ش. وی پس از طی تحصیلات مقدماتی در کاشان به تهران عزیمت کرد و در مدرسه دارالفنون به کسب دانش پرداخت و در نقاشی که هنر مورد علاقه اش بود به موفقیت های بزرگی نایل آمد. محمد غفاری به دربار ناصرالدین شاه راه یافت و مدتها در کاخ گلستان به تهیه تابلوها و ایجاد آثار نفیس پرداخت و بر اثر استعداد شگرفی که از خود نشان داد در سال 1310 (ه. ق.) به لقب کمال الملک مفتخر گردید. کمال الملک با هزینه شخصی به اروپا مسافرت کرد و پس از سه سال مطالعه در آثار نقاشان اروپا به ایران برگشت. وی در سال 1329 ه. ق. مدرسه صنایع مستظرفه را در تهران افتتاح کرد و در آن مدرسه شاگردان هنرمندی پرورش داد، در سال 1307 ه. ش. از کار کناره گرفت و به ملک شخصی خود حسین آباد نیشابور رفت و تا آخر عمر به انزوا گذرانید و در آن جا از یک چشم نابینا شد. مدفن وی در جوار آرامگاه شیخ عطار در نیشابور است. از آثار مهم او تابلوهای (یهودی فالگیر بغدادی)، (زرگر بغدادی و شاگردانش)، (میدان کربلا)، (عرب خوابیده)، (صورت سردار اسعد بختیاری)، (صورت خود نقاش)، (نوازندگان دربار قاجار)، (شکارچی)، (باغچه و حوض کاخ گلستان) را باید بام برد.

یعنی هر صفحه قابلی را که پیدا می کرد ، قلم خود را در آنجا به کار می برد ، صفحه قابل هم نقش فاعل را قبول می کرد .
این بحث را فلاسفه دارند ، چرا امام زمان نمی آید ؟ زیرا قابلیت در مردم به وجود نیامده است که بیاید نقش تربیتی ، الهی و ملکوتی خود را به صورت فعلی در بیاورد . این بحث در همه جا جریان دارد .

عامل اصلی بلا و مصیبت

چرا پروردگار بزرگ عالم بلاها را قطع نمی کند ؟ طوفان ها ، زلزله ها ، گرانی ها و کمبودها را قطع نمی کند ، آیا فاعل ناتوان است ؟ خیر ، فاعل توانا است ، ولی در قرآن به انسان ها می فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)⁽¹⁾

شما از خود لیاقت نشان دهید ، من لیاقت ذاتی به شما دادم ولی روی آن را آلودگی و کثافت گرفته است ، من نمی توانم نقش رحمت خود را روی لجن بزنم ، شما لیاقت نشان بدهید ، من به موقع باران نازل می کنم . خداوند می فرماید :

(يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ)⁽²⁾

باران به موقع که در دامن این بارش ، همه خشکی های زمین سرسبز شود و روئیدنی برویاند ، بارانی که سیل نشود ، خاک را از بین نبرد ، سنگ های کوهها را سرازیر نکند ، خانه های شما را خراب نکند ، شهرها را زیر آب نبرد .

(يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً)

شما زنا نکنید ، من زلزله را تعطیل می کنم . در معارف ما آمده است که:

(اذا فشا الزنا ظهرت الزلزله) (3)

1- (1) - رعد (13) : 11؛ (یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به سوی بلا ، نکبت ، شکست و شقاوت] تغییر نمی دهد تا آنکه آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی ها و گناه تغییر دهند .)

2- (2) - هود (11) : 52؛ (ای قوم من ! از پروردگارتان آمرزش بخواهید ، آن گاه به سوی او بازگردید ، [تا] برای شما باران فراوان و بی دریغ فرستد.)

3- (3) - الکافی: 2/448، حدیث 3؛ (قال أبو عبد الله عليه السلام إذا فشا أربعة ظهert أربعة إذا فشا الزنا ظهert الزلزله وإذا فشا الجور في الحكم احتبس القطر وإذا خفرت الذممة أدبيل لأهل الشرك من أهل الإسلام وإذا منعت الزكاة ظهert الحاجة و نیز در الکافی: 5/542 - 541، باب الزانی، حدیث 6 - 4 - 2؛ (قال أبو إبراهيم عليه السلام أتق الزنا فإنه يمحق الرزق و يبطل الدين. عن أبي جعفر عليه السلام قال وجدنا في كتاب علي عليه السلام قال رسول الله ﷺ إذا كثرت الزنا من بعدى كثرت موت الفجاءة. علي بن سويد قال قلت لأبي الحسن عليه السلام إنني مبتلي بالنظر إلى المرأة الجميلة فيعجبني النظر إليها فقال لي يا علي لأبأس إذا عرف الله من نيتك الصدق و إياك و الزنا فإنه يمحق البركة و يهلك الدين.)

زنا که فراوان شود ، زمین طاقت نگه داشتن گنهکاران و بدکاران را ندارد ،
دهن باز می کند و آنها را پایین می برد ، وقتی زمین دهن باز می کند ، کسی که
زنا کار نیست ولی در میان زناکاران است و امر به معروف نمی کرده باید با آنها
پایین برود . او هم مقصّر است . شما قابلیت نشان بدهید .

(يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ
جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) (1)

تا تمام شیارها و نهرها و دره های خشک زمین را برای شما پر آب کنم .
همه شما را ثروتمند کنم و شما را فرزندان بدهم که یارتان باشد ، نه
فرزندی که به او بگویی سیگار نکش ، در جواب به تو بگوید : به تو چه ،! با
این رفیق های بد معاشرت نکن ، به تو ربطی ندارد ، دختری که در کوچه پیدا
کردی ، آداب زندگی خانواده او با ما سازگاری ندارد ، در جواب می گوید : با
او ازدواج می کنم و به کسی ربطی ندارد .

فرزندی که سیلی به پدر و مادر بزند ، پدر را از خانه بیرون کند ، سرآمد
همه این بلاها خود انسان می باشد ، (وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ)

شما قابلیت نشان بدهید ، من شما را ثروتمند می کنم ، و شما را فرزندان
پاک ، نیک و آراسته و دارای عمل صالح عطا می کنم . خداوند در قرآن می
فرماید : تمام بلاها و مصائب ، به زلف ناقابل جامعه در جهان گره خورده است
، لیاقتش را از دست دادید ، اگر لیاقت داشته باشید ، من که خدای بخیلی نیستم
، همه نوع نعمتی به شما عنایت می کنم ، شما مؤمن بشوید ، همه زندان ها
تعطیل می شود ، همه دادگستری ها بیکار می شوند .

1- (1) - نوح (71) : 11 - 12؛ (تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد * و

شما را با اموال و فرزندان یاری کند ، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد.)

وجود فرهنگ غرب در جامعه

وقتی در مملکتی مردم به دادگاه و کلانتری نروند ، نیاز به زندان نداشته باشند ، در میان جامعه قاچاقچی ، هرزه ، اشرار و بدحجاب نباشد درهای رحمت خدا باز می شود ، در روزنامه ای نوشته اند سه جوان ، خانم جوان شوهرداری را در ماشین انداختند ، به مناطق دور یکی از حاشیه های تهران در یک باغ بردند ، هرچه التماس کرده من شوهر دارم ، چاقو کشیدند ، طلاهای او را گرفتند ، هر سه به او تجاوز کردند ، بعد هم او رها کردند ، این بلا که قابل علاج نیست ، دامن این زن لگه دار شده است ، این سه نفر را دستگیر کردند ، چرا این کار را کردید ؟ گفتند : قیافه این زن زیبا با این مو ، بیرون افتاده ما خیال کردیم از این زن های خیابانی است ، اگر باحجاب بود او را نمی بردند .

خدا در قرآن می فرماید : زن پوشش داشته باشد .⁽¹⁾ بیگانگان گفته اند : زن ها نیمه عریان بیرون بیایند ، این علامت تمدن است .

جهان را خانه اشرار ، هرزه ها ، قاتلان ، جنایتکاران و رباخواران کرده اید ، همه جا برای این افراد امن است ولی برای خوبان عالم هیچ جا امن نیست .

مظلومیت شیعه

شما شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام هستید مکه می روید ، در زیارت امنیت ندارید ، می خواهید در بقیع برای چهار امام مظلومتان گریه کنید اما امنیت ندارید ، هیچ جای دنیا امنیت ندارید . مگر در اینجا همه ما راحت هستیم ؟ با بودن این همه دزد و دزدهای میلیاردی جابجا کردن پرونده ها ، اعمال نفوذهای ، شما چه امنیتی دارید ؟

آیا ما لیاقت فضل خداوند را داریم ؟

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید : ⁽²⁾ شما مؤمن ها مجبورید تا روز مرگتان

میان

1- (1) - احزاب (33) : 59؛ (قال تعالى يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) بحار الأنوار: 101/32 - 33، حديث 1؛ (الأمالى للصدوق [في خبر المناهى أن النبي صلى الله عليه وآله نهى أن تتكلم المرأة عند غير زوجها وغير ذي محرم منها أكثر من خمس كلمات مما لا بد لها منه. - وفي روايه أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قوله ولا يُبدى زينتهن إلا ما ظهر منها فهي الثياب والكحل والخاتم وخضاب الكف والسوار والزينة ثلاث زينة للناس وزينه للمحرم وزينه للزوج فأما زينه الناس فقد ذكرنا وأما زينه المحرم القلادة فما فوقها والدمج وما دونه والخخال وما أسفل منه وأما زينه الزوج فالحسد كله أو التابعين غير أولى الإربة من الرجال فهو الشيخ الكبير الفاني الذي لأحاجة له في النساء أو الطفل الذين لم يظهروا على عورات النساء ولا يضربن بأرجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن يقول ولاتضرب إحدى رجلها بالأخرى لتفرع الخخال بالخخال.)

2- (2) - بحار الأنوار: 64/226، باب 12، حديث 32؛ (زراره بن أوفى قال دخلت على علي بن الحسين عليهما السلام فقال يا زراره الناس في زماننا على سبت طبقات أسد وذب وعلب وكلب وخنزير وشاه فأما الأسد فملوك الدنيا يحب كل واحد أن يغلب ولا يغلب وأما الذئب فتجاركم يذمون إذا اشتروا ويمدحون إذا باعوا وأما الثعلب فهؤلاء الذين ياكلون بأديانهم ولا يكون في

قُلُوبِهِمْ مَا يَصِفُونَ بِالسِّنْتِيهِمْ وَأَمَّا الْكَلْبُ يَهْرُ عَلَى النَّاسِ بِلسَانِهِ وَيَكْرَهُهُ النَّاسُ مِنْ شَرِّهِ لِسَانِهِ وَأَمَّا
الْخَنزِيرُ فَهُوَ لاءِ الْمُخْتَنُونَ وَأَشْبَاهُهُمْ لَا يُدْعَوْنَ إِلَى فَاحِشِهِ إِلَّا أَجَابُوا وَأَمَّا الشَّاهُ فَالَّذِينَ تَجَرُّ شُعُورَهُمْ
وَيُؤْكَلُ لِحُومُهُمْ وَيُكْسَرُ عَظْمُهُمْ فَكَيْفَ تَصْنَعُ الشَّاهُ بَيْنَ أَسَدٍ وَذَيْبٍ وَتَعَلَبٍ وَكَلْبٍ وَخَنزِيرٍ.

شش حیوان درنده زندگی کنید ، که شیر ، گرگ ، سگ ، روباه و خوک و گوسفند است که در جامعه جهانی فقط این پنج حیوان جای مانور دارند ، و متدینین و شیعیان ما مانند گوسفندی که گوشت او را تکه تکه می کنند ، یک روز امنیت ندارد .

ما چاره ای نداریم تا در دنیا هستیم ، بلاها همراه ما هستند ، مگر همه خوب شوند که بلایی وجود نداشته باشد .

در این بحث فاعل و قابل کلّ مسائل طبیعی ، مذهبی ، اعتقادی ، بلاها و مصائب ، بسیار زیبا مطرح می شود و جواب داده می شود . من از مردم گلایه دارم وقتی حادثه ای می آید ، زلزله ، طوفان و سیل می آید ، در تمام روزنامه ها و رسانه ها ، انسان های مذهبی و غیر مذهبی می گویند : بلای طبیعی است ، کدام بلای طبیعی ؟ چرا از گناه اسم نمی برید . چرا پیش بینی های پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام را نمی گویند که این مصائب به خاطر چه گناهی بر سر مردم می آید .

من در بعضی از مناطق ایران که دچار حادثه شده ، منبر می رفتم خدا شاهد است ، بعضی از مناطقی که زلزله نود درصد تخریبی آمده و منطقه کشاورزی بوده ، اکثر مردم آنجا ، شب ها زیر درختان می رفتند ، در باغ های با صفا عرق می خوردند و مازاد عرق را زیر درخت می ریختند و قمار می کردند و روابط نامشروع هم بیداد می کرد . چرا زلزله ، سیل ، مصیبت و گرانی نیاید ؟
والله گرانی ، کمبود ، کساد و زلزله علّت خدایی دارد ، اینها را برای مردم بگویند ، بگذارید مردم بیدار شوند ، تا از حوادث کم شود .

چگونگی فاعلیت پروردگار

مطالب را جمع بندی می کنم ، خداوند متعال ، فاعل ، عالم ، حکیم ، رحمان ، ودود ، غفور ، کریم ، قدّوس ، مؤمن ، مهیمن و ملک است ، فاعلیت خدا را شما در دعای جوشن کبیر مشاهده کنید ، چنین فاعلی است . قلم نقاشیش فعلی است ؛ یعنی عملی است ، قلم نقاشی عملی است ؛ یعنی کار او انسان سازی است ، محدودتر بگویم ، از کلمه انسان بیرون بیایم ، خدا فاعل ابراهیم ساز و یوسف ساز است ، خدا در جنس زن ، فاعل مریم ساز ، فاطمه زهرا ساز است ، خدا در جنس مرد ، فاعل علی ساز است ، این فاعلیت خدا است ، یک فاعل کامل و فاعلان دیگری را هم در کنار خود قرار داده است که فاعلیت برای آنها در طول فاعلیت حقّ است مانند : انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام . به تمام انسان ها هم لیاقت و قابلیت داده است که خود و انبیا و ائمه را به شکل علی و فاطمه در اشل کوچکتر بسازد ؛ یعنی ما این لیاقت و قابلیت را داریم که این سه فاعل ، روی وجود ما با قرآن ، با قال رسول الله ، با قال الصادق و قال الباقر کار کنند ، و ما در یک اشل کوچکتر ، زنانمان و دخترانمان فاطمه شوند و ما هم علی شویم .

اگر کسی قابلیت را تعطیل کند ، و بگوید مرا بسازید ، به ارزش های خود پشت کرده که نهایت پشت کردن به خدا و ارزش ها ، رو کردن به انسان مادی است .

مایه قابلیت انسان

مایه این قابلیت ، چیست ؟ تواضع است ؛ یعنی نرم بودن در مقابل خدا و انبیاء و ائمه علیهم السلام ، و به زبان دیگر که خدا در قرآن بیان می کند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ)⁽¹⁾

این را من ملاک نگرفتم ، کاری به این (صَلُّوا عَلَیْهِ) ندارم ، این در مملکت ما پر است ، عالم منبر می رود ، همه صلوات می فرستند ، منبر تمام می شود ، همه صلوات می دهند ، یک وکیل به شهر آنها می آید تا صحبت کند ، همه صلوات می دهند ، رئیس جمهور حرف می زند ، سی تا صلوات می فرستند ، امام جمعه ها

1- ((1)) - احزاب (33) : 56؛ (ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است ، تسلیم او باشید .)

حرف می زنند ، ملت صلوات می فرستند ، (صَلُّوا عَلَيْهِ) که مایه ای ندارد ، یک چرخش زبان است . آن دومی مهم است .

(وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

همه وجهه وجود خود را به پیغمبر من واگذار کنید ، شما در یک اشل کوچک علی شوید و ناموس شما هم فاطمه شود ، این صلوات را بی حجاب ها هم می فرستند .

کشیش به کسی گفت بیا مسیحی شو ، دین ما بهتر است ، گفت : چقدر می دهید ما مسیحی شویم ؟ گفت : چقدر می خواهی ؟ کشیش گفت : دو میلیون ، گفت ما سه میلیون به تو می دهیم ، گفت : من مسیحی ، چه کار باید کنم ؟ گفت : غسل تعمید⁽¹⁾ می خواهد و این اوراد را باید بخوانی ، یک شنبه هم به کلیسا بیا تا تو را معرفی کنیم ، گفت : چشم ، یک شنبه به کلیسا آمد ، خواستند او را معرفی کنند ، برق رفت ، کلیسا تاریک شد ، بلندگو قطع شد . همه جا را سکوت فرا گرفته بود ، بعد از پنج دقیقه برق آمد ، این مسلمان مسیحی شده ، صلوات بلندی فرستاد ، کشیش سیلی بر صورت او زد ، گفت : مگر تو ارمنی نشدی ؟ گفت : من نمی دانم عادت ما این گونه است وقتی برق می رود و بعد می آید ما صلوات می فرستیم .

صلوات که کاری ندارد .

یک آیه برای شما بخوانم که بحث امروز را این آیه صد در صد کامل می کند . آیه از قول حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است :

(وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)

(2)

وجه در اینجا صورت نیست ، اگر کسی در کلمات قرآن دقت کند ، به معنای همه وجود است ، ظاهر و باطن است .

1- (1) - خصال، ترجمه کمره ای: 2/13؛ (در عصر ولادت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دین حق و کیش درست آئین عیسی و دستورات انجیل بود در آئین عیسی بایست هر کودکی که از مادر زائیده شود در زیر نظر کشیش و پیشوای مذهبی با آب مقدس تعمید که بزردی رنگین بود او را غسل دهند و با این غسل تعمید پایه پرورش دینی او را استوار کنند تا در دین مسیح ثابت قدم باشد. این دستور با ولادت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تبدیل شد علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از خاک پاک کعبه مقدس در زیر نظر مستقیم حق تعمید یافت و نور ایمان سرپای کوچک و نازنین او را فرا گرفت و افتخار تشریح شستشوی با خاک را (تیمم) او افتتاح کرد و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سلم بزرگ سپس بدان بالید و این دستور آسمانی را صادر کرد جعلت لی الارض مسجدا و طهورا رمز اسرار خاک و مقام اهمیت آن در زندگانی بشر تا تاریخ پیدایش اسلام نامعلوم بود و بشر با چشمی اهانت آمیز بدان مینگریست ولی اسلام با این قانون بزرگ بهره برداری از آن را افتتاح کرد..)

2- (2) - انعام (6) : 79؛ (من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید ، متوجه کردم و از مشرکان نیستم .)

تمام هستی خود را به جانب خدا گرفتم و از خدا به سراغ بت نخواهم رفت .
خدا هم آن را نقاشی کرد ، زیرا همه وجود را به طرف نقاش ازل و ابد گرفت
، چه چیزی ساخت ؟!

می دانید که مقام دوم را در میان انبیا ﷺ دارد ، مقام اول را پیغمبر عظیم
الشان اسلام دارا است ، خدا به او فرموده بود که بالاتر از تو در آینده می آید ،
و به این مطلب در آیات سوره بقره اشاره کرده است ، و او نفر دوم در میان همه
انبیا است .

اما کسی دیگر پشت به خدا کرد و توسط شیطان ساخته شد ، که نمود است
چوپان چوب به دست ، رو به خدا کرد ، خدا او را ساخت ، کلیم الله شد ،
فرعون پشت به خدا کرد ، ابلیس هم او را ساخت و فرعون شد .

رشته ای بر گردنم افکنده دوست می کشد هر جا که خاطرخواه

اوس_____ت (1)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

1- (1) - مولوی.

22 - تکبر، پرتگاه سقوط

اشاره

منطق متکبر و متواضع

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين.

فروتنی و تواضع از حالات بسیار مهمی است که در میان همه انبیای خدا، ائمه طاهرين عليهم السلام و اولیای الهی به طور کامل وجود داشته و همین مایه ارزشی سبب شد که همه آن بزرگواران به آسانی و به راحتی تسلیم خواسته های حکیمانه پروردگار عالم شدند و به درجات و مقاماتی که در قرآن بیان شده رسیدند .

تواضع یک حرکت مثبت انسانی و منطقی است و تکبر یک حرکت منفی و شیطانی است . امیرالمؤمنین عليه السلام در (نهج البلاغه) می فرماید : متکبر ، غیرعاقلانه و غیرمنطقی در برابر حق در هر زمینه ای می ایستد و سینه سپر می کند و حقی را که منطقی ، عقلی و دینی است ، بی جهت و بی دلیل رد می کند .⁽¹⁾ کسانی که دارای تواضع هستند ، یقیناً در همه فیوضات به روی آنها باز است ، چون هر حقی را قبول می کنند و می پذیرند . در زمینه اعتقاد و ایمان حق را قبول می کنند و در زمینه عمل و اجرا نیز آن را قبول دارند . به همین خاطر هر قدم مثبتی که بر می دارند ، یا آن حال ایمانی درونی که دارند ، برای آنها پاداش ساز است ، پاداشی که به عنایت خود پروردگار به آنها عطا می شود .

هر متواضعی در این عالم وجود ، در حدّ ظرفیت خود با این حالت تسلیمی
که به خواسته های پروردگار دارد ، و حالت تسلیمی که در مقابل هر حقی دارد
در ،

1- (1) - نهج البلاغه: خطبه 234 (فاصحه)؛ (أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعِهِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمْ
الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَتَرْفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَالْقَوْلَ الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِ وَجَاحِدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ
بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَمُغَالَبَةً لِأَلَانِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَسُيُوفُ اغْتِرَاءِ
الْجَاهِلِيَّةِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَادًا وَلا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَادًا وَلا تُطِيعُوا الأُدْعِيَاءَ
الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدْرَهُمْ وَخَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ وَأَدْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ وَهُمْ أَسَاسُ
الْفُسُوقِ وَأَحْلَاسُ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ وَجُنُودًا بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ وَتَرَاجِمَهُ يَنْطِقُ
عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ اسْتِرَاقًا لِعُقُوبِكُمْ وَدُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ وَنَفْتًا فِي أَسْمَاعِكُمْ فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبَلِهِ وَمَوْطِئَ
قَدَمِهِ وَ مَا خَذَ يَدِهِ).

فیوضات به روی او باز است ، اما هر متکبری ، در همه فیوضات به روی او بسته است ؛ زیرا متکبر فقط بارکش هوای نفس و بارکش ابلیس است ، چه فیضی از خدا به او برسد ؟

پیروی از هوای نفس (1)

کسی که در دنیا برای هوای نفس خود ، حمّالی کند ، کسی که در دنیا باربر ابلیس است ، چه فیضی از پروردگار عالم نصیب او شود ؟ کسانی که باربر هوای نفس و ابلیس هستند ، مشرک هستند ، به علت اینکه معبودی را در درون خود ، در برابر خدا تراشیدند:

(أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ)⁽²⁾

معبود ؛ یعنی آن موجودی که بند اطاعت از خود را به گردن انسان می اندازد البته به صورت اختیاری است . انسانی را که پروردگار آفریده و او را کارگردانی می کند ، طبیعتاً باید گوش به حرف حضرت حق باشد ، اما حالا می آید رو از خدا بر می گرداند و مطیع غیر خدا می شود . مطیع هوای نفس می شود ؛ یعنی خواسته های بی مهارتی که در میدان باطن خود دارد ، آنها را اطاعت می کند ، او مشرک است ؛ یعنی آمده است در برابر پروردگار معبود دیگری قرار داده است .

سزای اطاعت از شیطان

از شیاطین اطاعت می کند ، در برابر خدا انتخاب بت کرده است ، نه فیضی در اختیار هوای نفس است و نه فیضی در اختیار شیاطین است . کار هوای نفس ایجاد ضربه به انسان است .

(فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى)⁽³⁾

1- (1) - بحار الأنوار: 67/77 - 78، حدیث 9 و 11؛ (قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَيْنِ اتَّبَاعَ الْهَوَى وَ طُولَ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتَّبَاعَ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ . قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أُعْطِيَ عَدُوَّهُ مُنَاهُ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَأَنْتُمْ قَالُوا لَهُ عَثْرَةٌ .) نهج البلاغه: حکمت 449؛ (قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ .) الكافي: 2/70، باب الخوف و الرجاء؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى .)

2- (2) - جائیه (45) : 23؛ (بس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی ؟)

3- (3) - نازعات (79) : 37 - 39؛ (و اما کسی که طغیان و سرکشی کرده * و زندگی دنیا را] بر زندگی ابد و جاوید آخرت [ترجیح داده * پس بی تردید جایگاهش دوزخ است.)

کار شیاطین این است که قرآن سند داده است .

(أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)⁽¹⁾

شیاطین ، انسان ها را به سوی دوزخ می کنند ؛ یعنی آن کسی که دعوت شیاطین را اطاعت می کند ، برای دوزخ خود را آماده می کند کسی که خواسته های بی مهار باطن خود را اطاعت می کند ، برای خود ، ضرر و زیان فراهم می کند .

آثار تواضع و تکبر

اگر انسان از طریق آیات قرآن و روایات در آثار تواضع و تکبر توجه کند ، به این حقیقت می رسد که متواضع ، موحد و متکبر مشرک است . متواضع مولد خیر است ، متکبر مولد شر است . متواضع مولد منفعت است و متکبر مولد خسارت است . لحاظ کردن تواضع و تکبر در برابر وجود مقدس پروردگار بسیار مهم است .

ممکن است بی دین تواضع داشته باشد ، اما این تواضع برای او سودی ندارد ، بی دین در مقابل چه کسی متواضع است ؟ در مقابل پولدار ، صاحبان قدرت ، به خاطر ترس متواضع است ، اما دیندار یک روی تواضع او به جانب پروردگار عالم است که باعث می شود به آسانی خواسته های حق را بپذیرد و روی دیگر تواضع ، به مردم مؤمن است که به خاطر تواضع ، خود را بالاتر و برتر از کسی نمی داند .

نگاه انسان متواضع به مردم

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: ⁽²⁾ هنگامی که انسان متواضع همه مردم را نگاه می کند، می گوید: سن مردم یا از من بیشتر است و یا از من کوچکتر هستند، از این دو حالت خارج نیست، نزد خود ارزیابی می کند، می گوید: کسی که سن او از من بیشتر است، خیر بیشتری در پیرونده اش نوشته شده است زیرا زودتر از من به دنیا

1- (1) - بقره (2) : 221؛ (اینان [که مشرکند، نه تنها مردم، بلکه بی رحمانه زن و فرزند خود را [به سوی آتش می خوانند.)

2- (2) - الاحتجاج علی أهل اللجاج: 2/321-320؛ (أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ علیه السلام قَالَ: دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بِنِ شِهَابِ الزُّهْرِيِّ عَلَيَّ بِنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَهُوَ كَثِيبٌ حَزِينٌ فَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام مَا بِكَ مَغْمُومًا؟ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ غُمُومٌ وَهُمُومٌ تَتَوَالَى عَلَيَّ 000 قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِيَّاكَ أَنْ تُعْجَبَ مِنْ نَفْسِكَ بِذَلِكَ 000 ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ أَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ بِمَنْزَلِهِ أَهْلَ بَيْتِكَ فَتَجْعَلَ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزَلِهِ وَالِدِكَ وَتَجْعَلَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزَلِهِ وَلَدِكَ وَتَجْعَلَ تَرْبُكَ مِنْهُمْ بِمَنْزَلِهِ أَخِيكَ؟ فَأَيُّ هَوْلَاءٍ تُحِبُّ أَنْ تَظْلِمَ وَأَيُّ هَوْلَاءٍ تُحِبُّ أَنْ تَدْعُوَ عَلَيْهِ وَأَيُّ هَوْلَاءٍ تُحِبُّ أَنْ تَهْتِكَ سِتْرَهُ وَإِنْ عَرَضَ لَكَ إِبْلِسُ لَعْنَهُ اللَّهُ بِأَنْ لَكَ فَضْلًا عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ فَانظُرْ إِنْ كَانَ أَكْبَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقْتَنِي بِالْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَإِنْ كَانَ أَصْغَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقْتَهُ بِالْمَعَاصِي وَالذُّنُوبِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَإِنْ كَانَ تَرْبُكَ فَقُلْ أَنَا عَلَيَّ يَقِينٌ مِنْ ذَنْبِي وَفِي شَكٍّ مِنْ أَمْرِهِ فَمَا لِي أَدْعُ يَقِينِي لِشَكِّي وَإِنْ رَأَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يُعْظَمُونَكَ وَيُوقَرُونَكَ وَيُجْلُونَكَ فَقُلْ هَذَا فَضْلٌ أَخَذُوا بِهِ وَإِنْ رَأَيْتَ مِنْهُمْ جَفَاءً وَانْقِبَاضًا فَقُلْ هَذَا لِذَنْبٍ أَحَدْتُهُ.)

آمده است ، در پرونده اعمال او الله اكبر و لا اله الا الله بیشتر بوده است ، آن کسی که سن او از من کمتر است ، دیرتر به دنیا آمده است ، ممکن است یک گناه از من کمتر داشته باشد ، پس کسانی که سن آنها از من بیشتر است ، از من بهتر هستند و کسانی که سن آنها از من کمتر است ، از من بهتر هستند ، پس جای تکبر باقی نمی ماند ، که من بگویم از همه بالاتر هستم ؟ به چه دلیل ؟ مگر متکبر از پرونده همه مردم که سن آنها بیشتر از اوست یا کمتر است خبر دارد ؟

پس متکبر یک اشتباه کار و خطاکار است . که نسبت به خود خطا و اشتباه بین دارد ، می گوید : من از همه برترم ، برتری به عقل ، علم و عمل صالح است ، یا هم به اخلاق و خدمت بیشتر به مردم است . متکبر اوراق پرونده همه مردم را نخوانده است که می گوید من از همه بهتر و بالاتر هستم .

شخصیت علمی میرداماد

یکی از چهره های برجسته فرهنگ ما میرداماد است . اگر بخواهید در یک کلمه بدانید میرداماد کیست ، استاد صدرالمتألهین شیرازی⁽¹⁾ است ؛ یعنی صدرالمتألهین که شهرت جهانی دارد یک بخش دانش و رشد فکری او مدیون میرداماد است . صاحب کتاب (قبسات) است ، تا کسی به ایمان کامل و درون پاک مجهز نباشد ولو نزد استاد این کتاب را بخواند ، خواندن این کتاب برای او ضرر دارد . حضرت امام می فرمودند : آن وقتی که هنوز خبری از انقلاب و نهضت و این مسائل نبود ، تابستان ، قم گرم بود ، به محلات رفته بودم ، چند روز مانده بود که تابستان تمام شود و درس های قم شروع شود ، من برنامه ریزی کرده بودم وقتی به قم برگشتم ، فقه ، اصول و قبسات میرداماد⁽²⁾ را درس

بدهم . ایشان فرمودند : همان وقت که تصمیم به درس دادن این کتاب گرفتیم ، شب میرداماد را در خواب دیدم به من گفت : کتاب مرا درس نده ، ظرفیت ها بالا نیست . و من از درس دادن آن

1- (1) - شرح حال صدر المتألهین در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه 15 آمده است.
2- (2) - فرهنگ فارسی (دکتر محمد معین): 6/2069. میرداماد: میرمحمد باقر بن محمد استرآبادی مشهور به (میرداماد) (ف. 1040 یا 1041 ه.ق.) از فلاسفه و دانشمندان معروف عصر صفویه که مورد توجه مخصوص شاه عباس بوده است. منشأش استرآباد و محل تحصیلش مشهد بود و بیشتر عمر خود را در اصفهان به سر برد. وی از تلامذه شیخ حسین عاملی و شیخ عبدالعالی و بعضی از اکابر دیگر بود. ملاصدرای شیرازی از شاگردان وی بود. میرداماد در فقه و حکمت تألیفات متعدد دارد. و از آن جمله است: الصراط المستقیم، قبسات، انموذج العلوم، التقدیسات و... میرداماد شاعر نیز بوده است و در شعر (اشراق) تخلص می کرده است. یک مثنوی به نام (مشرق الانوار) سروده است.

دست برداشتم.

گاهی میرداماد برای مشورت در امور مملکتی ، مذهبی و فرهنگی از طرف شاه عباس صفوی به عالی قاپو در میدان نقش جهان اصفهان دعوت می شد . مشورت کردن کار مثبت ، عاقلانه و منطقی است .

مشورت امری مهم در جامعه

خداوند در قرآن مجید به پیغمبر ﷺ امر می کند:

(شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ)⁽¹⁾

و ملت با ایمان را می فرماید :

(أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)⁽²⁾

از یکصد و چهارده سوره قرآن ، یک سوره را شوری نامگذاری کرده اند ، اما حرف این است که با چه کسانی باید مشورت کرد . در یک نهاد، کارخانه و اداره ای هفت هشت نفر دور هم جمع شوند و یک انجمن و شورا تشکیل دهند و بعد عقاید بی منطق خود را بر امور تحمیل کنند ، این امور را دین قبول ندارد ، با چه کسانی مشورت کنیم ؟ وقتی به پیغمبر می فرماید : (شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ) پیغمبر اکرم ﷺ چه کسانی را برای مشورت انتخاب می کرد ؟⁽³⁾ طرف مشورت بسیار مهم است که باید یک انسان عاقل ، سرد و گرم روزگار چشیده باشد که بتواند مرا در این کاری که برای من نامعلوم است ، هدایت کند . در دنیا برای انتخاب مشاوران ملاکهای اسلامی لحاظ نمی شود . این نکته بسیار مهم است . اگر شاه عباس صفوی در امور فرهنگی ، علمی و سیاسی می خواهد مشورت کند ، انسانهای برجسته ، عالم و آگاه را انتخاب کرده است ، نمی

می دهند و با همان نان و پنیر خود قانع هستند . از دربار هیچ پولی را قبول نمی کنند .

یکی از طرف های مشورت حکومت ، شیخ بهائی⁽¹⁾ بود که ایشان در احوالات خود می نویسند ، گاهی بعد از جلسه شاه عباس از عالی قاپوکه بیرون می آمدم یا از مدرسه می خواستم به طرف خانه بروم ، در بازار اصفهان یک سال دود کباب به مشامم می خورد و زمینه خوردن یک کباب برایم فراهم نبود . با او باید مشورت کرد که هوای نفس ندارد ، خائن ، جاسوس ، منافق و خودخواه نیست و جواب غیرمنطقی را لای زرورق نمی پیچاند.

میرداماد وقتی به دربار می رفت ، دربار صفویه را خادم خودشان کرده بودند ، بدون اینکه چیزی از آنها بگیرد ، و با همین مشورت ها توانستند درخت فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را در این مملکت ریشه دار کنند که تا قیامت این درخت در این کشور از ریشه کنده نخواهد شد .

میرداماد وقتی به دربار می آمد یا می خواست سر درس برود ، در مسیر کنار اراذل و اوباش می ایستاد و آنها را نصیحت می کرد ، خدا می داند تا زمانی که در اصفهان زندگی کرد چند نفر از این افراد را هدایت کرد و تبدیل به آدم حسابی کرد .

افرادی نورانی و متدین شدند . کسانی که اخبار مردم را به دربار منتقل می کردند ، و جاسوسان دربار بودند ، به قول مردم زمان قاجاریه خُفیه نویسان ، کسانی که مأمور بودند بدون اینکه در مردم شناخته شوند گزارش کار بدهند ، چند بار به شاه عباس گزارش نوشتند که این میرداماد که امروز شخص عظیمی است ، عالم و طرف مشورت دربار برای امور مملکتی و فرهنگی و مذهبی است

، رعایت عظمت خودش را نمی کند ، با این قهوه خانه ای ها و با این کبوتربازها و لات ها می نشیند و چایی می خورد ، بگو و بخند دارد . این افراد انسان های عادل و متواضعی بودند ، اهل تعارف نبودند ، راست می گفتند ، خیلی از تعارف ها دروغ است .

شخصیتی مانند میرداماد دروغ نمی گوید . اگر کسی به او تعارف کرد دعوت

1- (1) - دائرة المعارف تشیع: 10/161. شیخ بهایی (953 - 1031 ق): بهاء الدین محمد بن عز الدین حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی جبعی، ملقب به شیخ بهایی و عناوین شیخ الاسلام و ابوالفضائل، عالم و دانشمند متبحر در جمیع علوم روزگار، فقیه، مجتهد، محدث، عارف، شاعر شیعی قرن یازدهم هجری. شاگردانش به مناسبت تقدیر از مراتب و فضائل علمی اش، وی را بهاء المله و الحق و الدین و علم الائمہ و الاعلام ملقب ساختند و از آن پس وی را شیخ بهایی نامیدند. وی در خانواده ای اهل علم دیده به جهان گشود. پدرش، حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی، محدث، فقیه و مفسری دانشمند بود و از شاگردان شهید ثانی به شمار می آمده است. عز الدین حسین از نوادگان حارث همدانی منسوب به قبیله همدان بود که در جنگ صفین از حامیان وفادار مولا علی علیه السلام و در زمره صدیقان آن حضرت شناخته می شد. کمالات علمی و فضائلش چنان بود که نخستین لقب شیخ الاسلامی قزوین، پایتخت صفویان، مشهد مقدس و هرات را از آن وی ساخت. پس از چندی اقامت در جبل عامل، عازم بعلبک شد و در این شهر بود که شیخ بهایی در غروب روز چهارشنبه به سال 953 ق گام به دنیا نهاد. او هفت یا سیزده ساله بود که به همراه خانواده رهسپار ایران شد. اقوال فراوانی در تعیین تاریخ وفات شیخ بهایی موجود است. لیکن جمهور تذکره نویسان، قول نظام الدین ساوجی را که سال وفات وی را 1031 ق در اصفهان ثبت کرده است، می پذیرند. بهایی بعد از یازده روز بیماری درگذشت. گویند طی مکاشفه ای وفات خود را تخمین زده بود. مکان قبر وی اکنون در سمت پایین ضریح امام رضا علیه السلام در جوار حرم رضوی است.

دیگران را رد نمی کند . شاه عباس به او گفت : چند بار است که به من گزارش دادند که یکی از بزرگان کشور و از عالمان برجسته آب و خاک من ، آن هم در انظار مردم با این کبوتربازان و لات ها و قهوه خانه ای ها رفت و آمد و بگو و بخند و نشست و برخاست دارد ، میرداماد فرمودند : من چند سال است که با اینها رفت و آمد دارم ، شخصیت بزرگی را از مملکت شما در میان این افراد ندیدم ، گفت : اتفاقا گزارش آن را از خود من می گرفتید ، من عالم ، بزرگ و شخصیتی را ندیده ام .

یعنی اعلیحضرت چه فکر می کنی ، خیال کردی ما با دو کلمه سواد ، بزرگ و عظیم هستیم ، با دو خط کتاب خواندن عالم می باشیم .

وجود مبارک حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه به پروردگار می گوید :⁽¹⁾ که در عین عالم بودن ، جاهل هستم ، وای در عین جاهل بودن ، آنجا چه هستم ؟ با این مقدار علمی که من حسین بن علی دارم جاهل هستم ، من از همه اسرار خبر ندارم و به آن جاهل هستم .

این تواضع نسبت به حق است . امام زین العابدین علیه السلام می فرماید : علت شکوفا شدن تواضع علم و عمل می باشد .

سفارش پروردگار به تواضع

نمی دانم مطالب را متوجه شدید ، به اهل ایمان امر نمی کند که به پیغمبر ﷺ تواضع کنید ، اهل ایمان که در مقابل او تواضع کردند که اهل ایمان شدند ، به پیغمبر ﷺ می فرماید : به کسانی که آمدند و اهل ایمان شدند تواضع و فروتنی کن .

طوری به آنها نگاه نکن که در نگاه تو بخوانند و برداشت کنند که پیغمبر آنها هستی .

من شما را با ایمان کردم . تعبیرات قرآن بسیار عجیب است ، نمی فرماید : (تواضع) رفته بالاتر ، لغت تواضع را قرآن به کار نگرفته است ، پروردگار به رسولش امر می کند

1- (1) - بحار الأنوار: 95/225، دعای عرفه؛ (يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَأَكُونَ فَقِيرًا فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَأَكُونَ جَهُولًا فِي جَهْلِي).

(وَ اَخْفِضْ)

(خفص) در برابر رفع است ، مثل حق که در برابر باطل هست ،

(خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ) (1)

در سوره واقعه است ، می فرماید : یک کار قیامت این است که انسان را بلند مرتبه می کند و یا او را در کمال پستی قرار می دهد . (خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ) این کلمه را قرآن به کار گرفته است ، به پیغمبر ﷺ می فرماید :

(وَ اَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (2)

چرا نگفت : (تواضع لمن اتبعك من المؤمنين) به علت اینکه کلمه (خفص) در آن محبت ، مهر ، خرج کردن عاطفه به کار گرفته می شود ؛ یعنی تواضع از روی محبت ، مهر ، لطف و مهربانی که مردم مؤمن واقعاً حس کنند که تو از پدر برای آنها بهتر و مطمئن ترین تکیه گاه دنیا و آخرت هستی . تواضعی که دل مردم را خوش کند . فروتنی ای که دل مردم را شاد کند . تواضعی که طبیعی باشد و این تواضع در آن محبت ، مهر و عاطفه موج بزند ، آن را نسبت به مؤمنانی که (اتَّبَعَكَ) پیرو تو هستند لحاظ کن .

این جمله را در آیه عنایت کنید (لِمَنِ اتَّبَعَكَ) چون ممکن است یک مردمی در اطراف تو باشند و تابع تو نباشند ، نماز می آیند ، روزه می گیرند ، وقتی به آنها پیشنهاد می کنی ، پیشنهاد را پشت گوش می اندازند ، آنها هنوز آدم نشده اند .

دست زهرا عَلَيْهَا را می بوسید ، وقتی فاطمه عَلَيْهَا وارد می شد ، تمام قد بلند می شد ، تا فاطمه ننشسته بود نمی نشست ، نسبت به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ کمال فروتنی و تواضع را داشت ، نسبت به سلمان ، مقداد ، عمّار و ابوذر کمال فروتنی را داشت ؛ زیرا اینها (**لِمَنِ اتَّبَعَكَ**) بودند.

وقتی درباره تواضع نسبت به حضرت زهرا عَلَيْهَا به او ایراد گرفتند ، فرمود :

-
- 1- (1) - واقعه (56) : 3؛ (یست کننده [کافران] و رفعت دهنده [مؤمنان] است .)
2- (2) - شعراء (26) : 215؛ (و پر و بال [فروتنی و تواضع] خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر.)

کارهایی که من انجام می دهم به امر خدا می کنم ، کلمه (خفص) یعنی نهایت فروتنی .

تواضع در برابر پدر و مادر

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (1)

وظیفه ماست که نسبت به مردم مؤمن تواضع کنیم ، تواضع همراه با محبت و مهر و عاطفه .

هنگامی که انسان به مقام و یا موقعیت شغلی مناسب می رسد مثلاً نماینده ، وزیر ، رئیس ، دکتر ، مهندس و تاجر می شود وقتی به عیادت پدر و مادر خود می رود متواضع باشد و خاکسار آنها باشد ، تکبر موجب نشود که به پدر و مادر خود بی احترامی کند و آنها را فراموش کند.

(وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) (2)

خیلی عجیب است ، آن امری که به پیامبر شده ، بسیار خفیف تر از آن امری است که به بچه ها نسبت به پدر و مادر کرده است ، این امر خیلی سنگین تر است . آنجا به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود :

(وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (3)

اما در اینجا می فرماید :

(وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ)

در کمال ذلیلی و خواری در مقابل پدر و مادر قرار بگیر .

عاطفه باید در وجود تو موج بزند:

(وَقُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا)

1- ((1)) - احزاب (33) : 21؛ (یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است.)

2- ((2)) - اسراء (17) : 24؛ (و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.)

3- ((3)) - شعراء (26) : 215؛ (و پر و بال [فروتنی و تواضع] خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر.)

خدایا به این مادر و پدر پیرم رحمت خود را نازل کن ، (**گَمَّا رَبِّيَانِي صَغِيرًا**)
(

تکبر در برابر مردم

در این جا امر به تواضع است . قرآن یک نهی زیبایی هم از تکبر دارد ،
خداوند در سوره مبارکه لقمان می فرماید :

(**وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ**) ⁽¹⁾

متکبرانه صورت خود را از مردم برنگردان ؛ زیرا هیچ کس نیستی و به هیچ چیزی بند نیستی . این آیه بیشتر متوجه صاحبان مقام و منصب است ، هنگامی که ارباب رجوع می آید دو کلمه حرف بزند ، او اخم می کند و سر خود را بر می گرداند ، تو چه می دانی ؟ کسی که به تو مراجعه کرده ، شاید از رفیقان ویژه خدا باشد ، اگر یک آه بکشد همه چیز تو را به باد می دهد . او خیلی آقا است که آه نمی کشد .

(**وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ**) (**لِلنَّاسِ**) نه (**لِلْمُؤْمِنِينَ**) مردم هر کس که

می خواهند باشند ، روی متکبرانه از مردم برنگردان .

سی پنج سال قبل برای کار خیر نزد یک تاجر رفتم ، آن شخص واقعاً مستحق بود ، رفتم و نشستم ، حرف های خود را زدم ، با کمال تلخی برگشت و گفت : ما از این پولها نداریم به کسی بدهیم . هنوز آن تلخی در وجود من مانده است .

مدتی قبل یکی از تجّار محترم بازار به من تلفن زد ، من کنار حرم حضرت
رضا علیه السلام بودم ، گفت : فلانی را می شناسی ، گفتم 35 سال قبل یک بار در
تجارتخانه او را زیارت کردم ، گفت : مشکلی دارد . برای او دعا کن ، گفتم :
چشم ، خدا مشکلتش را حل کند ، گفت : به این راحتی نیست که خدا مشکلتش
را حل کند ، یک دعای قوی آن هم در حرم ، با گریه و زاری نیاز دارد ، گفتم :
برای چه ؟ گفت : برای اینکه تمام مال و دارایی او به باد فنا رفت .

1- (1) - لقمان (31) : 18؛ (متکبرانه روی از مردم برمگردان.)

دل مردم را نسوزانید ، متکبرانه رو از مردم برنگردانید ، یک حساب هایی دارد خدا که این سفارش ها را می کند . حتما می داند که اگر روی از مردم مظلوم و نیازمند بردارید ، سوز دل آنها آتشی به زندگی شما خواهد انداخت . من به پروردگار عرض کردم ، مرا جزء افرادی قرار نده که سوز دل آنها مرا نابود کند .

من راضی نیستم که یک پر کاه از زندگی او کم باشد . ولی سوز دل دیگران را چگونه باید جبران کرد ؟ اگر این آتش در دل پدر و مادر مردم مؤمن و عالم ربانی علیه انسان روشن شود و اگر این آتش در قلب امام زمان علیه السلام و پیغمبر روشن شود و در ملکوت شعله ور شود ، انسان چه خواهد کرد ؟

حساب مال خود را با امام زمان علیه السلام تسویه کنید ، تا مبادا خداوند به گونه ای دیگر تلافی کند که هیچ کاری نمی توانیم بکنیم .

قبل از ماه رمضان به شخصی گفتم به یاد داری که وضع زندگی تو خوب نبود ، دری به تخته خورد وضع تو عوض شد ، پانصد میلیون تومان از راه مشروع به تو رسیده است .

به او گفتم: چرا مکه نرفتی؟ چرا خمس مال خود را ندادی، به یاد روز بدبختی خود بیفت که روز و شب نداشتی ، گفت : نه من مکه ای نیستم . خمسی هم نیستم .

دیروز یک نفر به من گفت : فلانی را که با او صحبت کردی ، دو ضرر سنگین خورده .

او بلد است چگونه تلافی کند ، لااقل به خدا بگو می دانم خمس بدهکارم ، دلم نمی آید بدهم ، اما نگو ما خمسی و مکه ای نیستیم .

گناهکار متواضع از گناهکار متکبر به رحمت خدا نزدیکتر است . بگو خدایا نوکر تو هستم ، حال ندارم نماز بخوانم ، این گونه نگو چه کسی گفته نماز ؟ نماز چیست ؟ لااقل در گناه خود متواضع باش . در گناه خاکسار باش ، وقتی گناه می کنی ، وسط اوج گناه یک کلمه هم به خدا بگو می دانم چه غلطی می کنم از تو خجالت می کشم .

با تواضع با خدا و خلق خدا ، حساب های خود را صاف کنید ، مرگ خبر نمی کند ، تاریخ آن را هم نداریم که اگر مرگ آمد ، با خداوند ، امام زمان علیه السلام ، با خلق خدا ، حسابی نداشته باشیم .

(وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ)

(تُصَعِّرُ) ؛ یعنی متکبرانه روی از مردم برنگردان ،

(وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا) ⁽¹⁾

با کبر و غرور روی زمین راه نرو ،

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) ⁽²⁾

خدا هیچ کبر فروش فخرکننده با ناز را دوست ندارد . به آنها علاقه ندارد . افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند

است ⁽³⁾

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

-
- 1- (1) - اسراء (17) : 37؛ (و در زمین ، با تکبیر و سرمستی راه مرو.)
2- (2) - لقمان (31) : 18؛ (همانا خدا هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد.)
3- (3) - سعدی.

23 - تواضع اهل بیت علیهم السلام

اشاره

مقام و عظمت انسان

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهریین.

حال تواضع از با ارزش ترین و زیباترین حالات برای انسان است ، انسان متواضع خود را با همه ملائکه الهی ، انبیاء ، ائمه طاهریین علیهم السلام و با همه موجودات عالم همراه و هماهنگ کرده است . در آیات قرآن کریم ملاحظه کردید که تمام فرشتگان بعد از اینکه دعوت شدند نسبت به خلیفه الله حضرت آدم احترام ، فروتنی و خاکساری کنند ، امر پروردگار عالم را اطاعت کردند ، علت سجده آنها بر آدم ، فزونی معرفت آدم بر آنها بود . این مسأله صریحاً در آیات قرآن مطرح است . هر انسانی هم که در برابر خواسته های خدا نرمی ، سهولت و تواضع کند ، و آن خواسته را بپذیرد و به اجرا بگذارد ، صد در صد اجرای آن خواسته ها به نفع مجری است ، هم رنگ ملائکه می شود ، اما وقتی ابلیس نرمی و سهولت نشان نداد ، تکبر ورزید ، سوره مبارکه اعراف را ملاحظه کردید ، خطاب (**أُخْرِجْ**) به او رسید ؛ یعنی از این جایگاه با عظمت و مقامی که داری .

امیرالمؤمنین علیه السلام در (نهج البلاغه) می فرماید : ⁽¹⁾ شیطان از ارزش شش هزار ساله ای که داشت ، عریان شد . همه از دستش گرفته شد و بعد هم دو عنوان را

خدا در حقش به کار برد ، (مَدُّوْماً مَدْحُوْرًا) ⁽²⁾ و بعد هم او را دچار لعنت
خودش کرد ،

1- (1) - نهج البلاغه: خطبه 234 (قاصعه)، طلب العبره؛ (فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيْدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كَثِيرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كُلِّ مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بِشَرًّا بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحِهِ حِمِّي حَرَّمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ).

2- (2) - اعراف (7) : 18؛ (نكوهيده و مطرود).

(عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ)⁽¹⁾

و نهایتاً هم به او فرمود: من در قیامت دوزخ را از تو و (مِمَّنْ تَبِعَكَ) یعنی هر متکبری، پر می‌کنم. هر متکبری که در مقابل من بایستد. در آیات قرآن حدود پانصد آیه درباره انبیای خدا نازل شده است، اگر بخواهیم در مجموع این پانصد آیه دقت کامل کنیم که محور اصلی حرف خدا راجع به انبیا چیست؟ این آیه را در سوره انبیا باید مورد توجه قرار بدهیم. آیه زیبایی است. که پروردگار عزیز عالم در حق آنها می‌فرماید:

(جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)⁽²⁾

همین برای ما کافی است که تواضع انبیای الهی را ببینیم، اوامر خدا را اطاعت کردند:

(وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ)

من از آنها انجام هر خیری را - بی استثنا - خواستم. کمترین خیری از انبیا فوت نشد. به امر حق، به عنوان عبادت حق،

(وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ)

کسی که عمری را صورت در خانه خدا روی خاک بگذارد، (إِقَامَ الصَّلَاةِ) معلوم است در کمال تواضع است، (وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ) در عین اینکه محبت به پول، برای انسان طبیعی است ولی به امر الله دل از این محبت می‌کند، برای حل مشکلات مردم دست به جیب می‌شود، معلوم است که در کمال تواضع است، (وَكَأَنَّا لَنَا عَابِدِينَ) انبیا من، بنده، فرمان بردار و مطیع من بودند. انسان متواضع غیر از ملائکه خودش را هم‌رنگ انبیا می‌کرد.

1- (1) - ص (38): 78؛ (لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.)

2- (2) - انبیاء (21) : 73؛ (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند ، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم.)

اطاعت موجودات از خداوند

(1)

(وَ النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ)⁽²⁾

(نجم)، یعنی همه گیاهان، (شجر) یعنی همه درختان عالم در پیشگاه من سر به سجده دارند، سجده آنها چیست؟ اطاعت امر، به دانه در زیر زمین امر می‌کنم بشکاف، ریشه و شاخه بده، به بشر این مقدار میوه بده. هوای زمین را از آلودگی تسویه کن، آثار دیگر خود را به موجودات هدیه کن.

به امر خدا علف سبز در می‌آید و در اختیار گوسفند و گاو قرار می‌گیرد، شما فرآورده‌های این علف را بعد از خوردن حیوانات حلال گوشت، می‌توانید حساب کنید که در قرآن مجید به آن اشاره شده است، این علفی که به امر من روئیده شده، و به امر من در اختیار حیوانات حلال گوشت قرار دارد، برای انواع منافع شما، گوشت، پشم و پوست به شما می‌دهد، فقط شیر او را حساب کنید تا چه اندازه به انسان کمک کرده است.

اگر موجودات متواضع نداشتند، هیچ چیزی سر سفره ما نبود.

(وَ النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ)

در اینجا پروین زیبا می‌سراید:

قطره ای کز جویباری می‌رود

همه موجودات فرمانبر هستند. تمام موجودات عالم در مقابل محبوب ازل و ابد، فرمانبر هستند؛ یعنی متواضع هستند، خواسته محبوب را آسان قبول می‌کنند و به اجرا می‌گذارند. انسان متواضع هم هم‌رنگ ملائکه و ائمه است. به قول جلال‌الدین:

1- (1) - نور (24) : 41؛ (يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ) اسرا (17) : 44؛ (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) بحار الأنوار: 49-47-61/46. حديث 21-22؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا يُصَادُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا مَا ضَمَّعَ التَّسْبِيحَ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي مَا يَقُولُ الْجِمَارُ فِي نَهْيِهِ وَمَا يَقُولُ الْفَرَسُ فِي صَهْبِهِ وَمَا يَقُولُ الدَّرَاجُ فِي صَوْتِهِ وَمَا تَقُولُ الْقُنْبُرَةُ فِي صَوْتِهَا وَمَا يَقُولُ الضَّفْدَعُ فِي نَقِيهِ وَمَا يَقُولُ الْهُدْهُدُ فِي صَوْتِهِ قَالَ فَاطْرُقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ أَعِدْ عَلَيَّ يَا يَهُودِيَّ قَالَ فَأَعَادَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَّا الْجِمَارُ فَيُلْعَنُ الْعَشَارَ وَأَمَّا الْفَرَسُ فَيَقُولُ الْمَلِكُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَأَمَّا الدَّرَاجُ فَيَقُولُ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَأَمَّا الدَّيْكُ فَيَقُولُ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَأَمَّا الضَّفْدَعُ فَيَقُولُ اذْكُرُوا اللَّهَ يَا غَافِلِينَ وَأَمَّا الْهُدْهُدُ فَيَقُولُ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا دَاوُدُ يَعْنِي سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ وَأَمَّا الْقُنْبُرَةُ فَيَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَعَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَسْبُوا الضَّفْدَعُ فَإِنَّ صَوْتَهُ تَسْبِيحٌ وَتَقْدِيسٌ وَتَكْبِيرٌ إِنَّ الْبَهَائِمَ اسْتَأْذَنَتْ رَبَّهَا فِي أَنْ تُطْفِئَ النَّارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ فَأَذِنَ لِلضَّفَادِعِ فَتَرَكَتْ عَلَيْهِ فَأَبْدَلَهَا اللَّهُ بِحَرِّ النَّارِ الْمَاءَ).

2- (2) - رحمن (55) : 6؛ (و گیاه و درخت همواره [برای او] سجده می کنند).

ذره ذره کاندرا این عرض و جنس خود را همچون کاه و

سماسه ت کهریاسه ت⁽¹⁾

مقام انسان در بهشت

(وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ)⁽²⁾ (الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ)⁽³⁾ متواضع وقتی وارد محشر می شود مجذوب فرشتگان است ، اتوماتیک ، زیرا جزو آنها و از آن طایفه است ، فرشتگان به متواضع وارد شده در قیامت ، کمال تواضع را می کنند ، به سوره رعد توجه کنید ،

(وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ)⁽⁴⁾

تمام فرشتگان به او سلام می کنند ، این سلام اول است ، سلام دوم هم در سوره یس است ، وقتی متواضعان وارد بهشت شدند و روی تخت ها نشستند و تکیه دادند ، صدای خود پروردگار را می شنوند ،

(سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ)⁽⁵⁾

سلامی از پروردگار مهربان .

وقتی وارد محشر می شوند مجذوب طایفه انبیا ، ائمه و پاکان می شوند ، این آیه را در سوره نساء مشاهده کنید ،

(مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ) ؛

یعنی انسان متواضع در برابر پروردگار ،

(فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)⁽⁶⁾

قرآن بسیار روشن حرف می زند ، تمام متکبران با ابلیس محشور می شوند ،

تمام

1- ((1)) - مولوی.

2- ((2)) - نور (24) : 26؛ (و زنان پاک برای مردان پاک).

3- ((3)) - نور (24) : 26؛ (زنان پلید برای مردان پلید).

4- ((4)) - رعد (13) : 23 - 24؛ (و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند * [و به آنان گویند :
[سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت ، معصیت و مصیبت [پس نیکوست
فرجام این سرای .)

5- ((5)) - یس (36) : 58؛ (با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری
مهربان است .)

6- ((6)) - نساء (4) : 69؛ (کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمره کسانی از پیامبران و
صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان ، اخلاق و عمل صالح]
داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند .)

متواضعان هم با ملائکه ، انبیا ، ائمه ، صدیقین و شهدا محشور می شوند .
یک ماه به خدا تواضع کردید ، خداوند به انسان می فرماید : جلوی شهوات
حلال خود را بگیر ، در طول روز لقمه حلال خود را نخور و روزه بگیر ، نماز
بخوان ، اگر حقّ و حقوقی با مردم ، با خانواده خود ، در ذمه تو است ، تا شب
احیا نیامده ، به همه آنها تسویه کن ، گناہانی بین خود و من داری ، من هم
خدای مهربانی هستم ، چه از من بخواهی و نخواهی ، من همه گناہان تو را می
بخشم .

در برابر حق این تواضع است ، یک تواضع هم در مقابل مردم است که بحث
مفصل آن در گذشته مطرح شد ، دو روایت بسیار ناب از رسول خدا
ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد تواضع اولیای دین برای شما نقل می کنم .

محبت موجودات به امام حسین علیه السلام

همه ما فقط به لطف پروردگار - هیچ عامل دیگری را نمی شود پیدا کرد - قلبمان از عشق به ابی عبدالله علیه السلام موج می زند ، برادران ، بزرگان و عالمان محترم اهل تسنن نقل می کنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه فرمود :

(انّ للحسین فی قلوب المؤمنین محبّه مکنونه⁽¹⁾) ای عایشه ! هر مؤمنی که آفریده می شود خداوند متعال محبت حسین مرا در گل او خمیر می کند . همه می دانیم که وجود مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام چهره عظیمی در میان تمام موجودات عالم هستی دارد ، همه می دانیم انبیا به ایشان متوسل شدند ، همه می دانیم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام به ایشان متوسل شدند ، وقتی که باران نمی بارید و خشکسالی بود ، امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان می فرمود : ⁽²⁾ دعا کن ، نمی گفت برو نماز باران بخوان ، چون می دانست راه بین حسین و خدا میان بر است .

1- (1) - الحق المبین فی معرفه المعصومین علیهم السلام ، الشیخ علی الکوثرانی العاملی: 588؛ (والإمام الحسین علیه السلام له جاذبیه خاصه فی القلوب بمجرد ذکر اسمه: إن للحسین محبه مکنونه فی قلوب المؤمنین.) و نیز در بحار الأنوار: 43/272، حدیث 93؛ ([الخرائج و الجرائح] أن النبی صلی الله علیه و آله و سلم خرج فی طلب الحسن والحسین وقد خرجا من البیت وأنا معه فرأیت أفعی علی الأرض فلما أحسست بوطء النبی صلی الله علیه و آله و سلم قامت ونظرت وكانت أعلى من النخله وأضح من البکر یرج من فیها النار فهالنی ذلک فلما رأت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صارت كأنها خیط فالتفت إلی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال ألاتدری ما تقول هذه یا أبا کنده قلت لله ورسوله أعلم قال قالت الحمد لله الذی لم یمتنی حتی جعلنی حارساً لابنی رسول الله وجرت فی الرمل رمل الشعاب فنظرت إلی شجره لأعرفها بذلک الموضع لانی ما رأیت فی شجره قط قبل یومی ذلک ولقد أتیت بعد ذلک ایوم أطلب الشجره فلم أجدها وكانت الشجره أظلتهم بورق وجلس النبی صلی الله علیه و آله و سلم بینهما فبدأ بالحسین فوضع رأسه علی فخذیه الأيمن ثم وضع رأس الحسن علی فخذیه الأیسر ثم جعل یرخی لسانه فی فم

الْحُسَيْنِ فَاتَّبَعَهُ الْحُسَيْنُ فَقَالَ يَا أَبَتِ ثُمَّ عَادَ فِي نَوْمِهِ فَاتَّبَعَهُ الْحَسَنُ وَقَالَ يَا أَبَتِ وَعَادَ فِي نَوْمِهِ
 فَقُلْتُ كَانَ الْحُسَيْنُ أَكْبَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً.

2- (2) - بحار الأنوار: 44/187، باب 25، حديث 25؛ (عُيُونُ الْمُعْجِزَاتِ، عَنِ الصَّادِقِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَاءَ أَهْلُ الْكُوفَةِ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَشَكَّوْا إِلَيْهِ إِمْسَاكَ الْمَطَرِ وَقَالُوا
 لَهُ اسْتَسْقِ لَنَا - فَقَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُمْ وَاسْتَسْقِ فَقَامَ - وَحَمِدَ اللَّهَ وَاتْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ -
 وَقَالَ اللَّهُمَّ مُعْطَى الْخَيْرَاتِ وَمُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ - أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا مِدْرَاراً وَاسْقِنَا غَيْثاً مَغْرَاراً - وَأَسْعَأْ
 غَدَقاً مُجَلَّلًا سَحّاً سَفُوحاً - فِجَاجاً تُنَفِّسُ بِهِ الضَّعْفَ مِنْ عِبَادِكَ - وَتُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ آمِينَ
 رَبَّ الْعَالَمِينَ - فَمَا فَرَّغَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دُعَائِهِ حَتَّى غَاثَ اللَّهُ تَعَالَى غَيْثاً بَعْثَهُ - وَأَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ مِنْ بَعْضِ
 نَوَاحِي الْكُوفَةِ - فَقَالَ تَرَكْتُ الْأُودِيَةَ وَالْأَكَامَ يَمُوجُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ.

1- (1) - نامش آقا محمد شیخا معروف به میرزا مقبل مردی با کمال و با وجد و حال بوده و در عصر نادری از ایران گریخته به هندوستان رفت و در گجرات نزد مؤمن خان ناظم آن دیار می گذرانید و هم در آن سامان در سنه 1157 هجری قمری درگذشت طبع خوشی داشته. این شعر از اوست: چو تیر غمزه بندد سوی من ابرو کمان من غبار نیستی برخیزد از نام و نشان من گلزار جاویدان: 1387.

2- (2) - مقبل اصفهانی.

تواضع امام حسین علیه السلام

(1)

این انسان سوار بر یک قاطر است ، از یک محلی در مدینه رد می شود ، چهار پنج کارگر ، نماز ظهر خود را خوانده و روی خاک های کوچه نشسته و یک پارچه پهن کرده بودند و یک مقدار نان خشک ریخته بودند و می خواهند غذا بخورند . چشم یکی از آنها به اَبی عبدالله علیه السلام افتاد ، گفت : صبر کنید من بروم اگر امام حسین علیه السلام ناهار نخورده ، او را دعوت کنم بیاید با ما ناهار بخورد .

تا این را گفت ، بقیه کارگرها گفتند ، عقلت کم است ، آسمان و زمین غلام حلقه به گوش حسین علیه السلام است ، از او دعوت کنیم با ما ناهار بخورد؟! و روی خاک ها بنشیند ، گفت : رفقا شما حسین را نمی شناسید . بلند شد دوید و جلوی مرکب آمد ، گفت : حسین جان غذا خورده اید؟ فرمود : نه .

اولیای خدا همیشه راست می گویند به خدا ، خانواده ، به مردم و خود راست می گویند ، گفت : میل به غذا داری ، فرمود : بله ، گفت : می آید با ما ناهار بخورید ، فرمود : بله ، از قاطر پیاده شدند ، روی خاک نشستند ، غذای آنها که تمام شد ، فرمود : من دعوت شما را اجابت کردم ، حالا من اگر شما را دعوت کنم اجابت می کنید . گفتند : یابن رسول الله ، با کمال میل اطاعت می کنیم ،

بدین مژده گر دیده خواهی کاین مژده آسایش جان ماست ⁽²⁾

رواست

فرمود : فردا همه شما خانه ما دعوت هستید ، یک غذای خوبی پخت ، بعد به قنبر فرمود : پول و لباس ، به این بزرگواران بده ، اینها میهمانان من هستند .

تأثير تواضع بر جامعه

تواضع مهر ، عبادت و رفاقت می آورد . نیرو اضافه می کند ، اگر هفتاد

میلیون

379:

- 1- (1) - وسائل الشیعه: 24/300، باب 28، حدیث 30603: (الْعَبَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ مَسْعَدَةَ قَالَ مَرَّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَسَاكِينٍ قَدْ بَسَطُوا كِسَاءَهُمْ فَأَلْفَوْا عَلَيْهِ كِسْرًا فَقَالُوا هَلُمَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَتَنَى (رَجَلَهُ وَ نَزَلَ) ثُمَّ تَلَا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ثُمَّ قَالَ قَدْ أَجَبْتُكُمْ فَأَجِيبُونِي قَالُوا نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَقَامُوا مَعَهُ حَتَّى أَتَوْا مَنْزِلَهُ فَقَالَ لِلرَّبَّابِ أَخْرِجِي مَا كُنْتَ تَدَّخِرِينَ .) بحار الأنوار: 46/55، باب 5، حدیث 2؛ (الكافي، هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال مر علي بن الحسين صلوات الله عليهما على المجذومين - وهو راكب حماره وهم يتعدون - فدعوه إلى الغداء فقال - أما إنني لو لائني صائم لفعلت - فلما صار إلى منزله أمر بطعام فصنع - وأمر أن يتنوقوا.)
- 2- (2) - ابوالقاسم فردوسی .

اهل یک مملکت متواضع باشند ، چه در جهت خدا و خلق ، آن مملکت هیچ مشکلی نخواهد داشت . تمام مشکلات یک مملکت به خاطر سرپیچی ها ، طغیان ، بی مهری ها و در نهایت تکبرها است . اگر همه تسلیم قانون خدا و کشور شوند ، هیچ مشکلی نخواهیم داشت . دادگستری ها به خاطر نداشتن ارباب رجوع بیکار می شوند .

از دولت بار مهمی کم می شود . تمام کلانتری ها بیکار می شوند ، صبح همه دو صفحه رساله و یک قرائت قرآن می خوانند و کار آنها تمام می شود .

صبر و تواضع امام زین العابدین علیه السلام

کاربردترین حال اخلاقی تواضع است .

عموزاده در مسجد به امام زین العابدین علیه السلام توهین کرد ، مردم به طرف او هجوم آوردند و از امام خواستند که او را ادب کنند ، به امام گفتم : تا کی می خواهی صبر کنی ؟ بی ادبی و بی تربیتی را دیدی . فرمود : صبر نمی کنم . می روم تلافی می کنم .

دست ها به طرف خنجرها رفت و مشت ها گره شد ، پنج شش نفر دنبال زین العابدین علیه السلام رفتند تا از امام حمایت کنند ، مردم با خود می گفتند : به امام توهین می کند . در مسجد صدای خود را بلند می کند ، هرکس حرفی می زند ، دیدند زین العابدین علیه السلام زیر لب حرفهایی می زند ، ایشان چه نقشه ای دارد ؟ اما بعد متوجه شدند که امام با خود این آیه را تلاوت می کند ،

(وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)^(۱)

جلوی در خانه عموزاده رسیدند ، پسر حضرت مجتبی علیه السلام ، در زدند ، خادم در را باز کرد ، فرمود : عمو زاده ام تشریف دارند ، عرض کرد: بله ، فرمود : اگر

می شود او را صدا کنید ، امام علیه السلام فرمود : عموزاده جان ، آنچه در مسجد
فرمودی اگر در من

1- (1) - آل عمران (3) : 134؛ (و خشم خود را فرو می برند ، و از [خطاهای] مردم در می
گذرند ؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.)

هست ، خدا مرا ببخشد ، اگر در من نیست ، اشتباه شده ، خدا شما را ببخشد
(1) به دست و پای زین العابدین افتاد ، حضرت او را بلند کرد ، گفت : من اشتباه
کردم . تواضع و سینه سپر نکردن بسیار خوب جواب می دهد .
به فرمایش رسول خدا ﷺ توجه کنید ، من توضیح نمی دهم ، فقط متن را
می خوانم و رد می شوم .

کسی که با خدا معامله کند ، هم برای خدا تواضع کند و هم برای مردم ،

(من تواضع لله رفعه الله ومن تكبر خفضه الله) (2) کسی که برای خدا و مردم
سینه سپر کند ، خدا پوزه او را به خاک می مالد ، و تا به حال خیلی ها را به
خاک مالیده است:

(ومن اقتصد في معيشته رزقه الله)

کسی که در زندگی مادی میانه رو باشد ، در خرج و هزینه ها ، افراط و
تفریط نکند ، پیغمبر ﷺ می فرماید : در روزی خدا به روی او باز است:

(ومن بدّر حرمه الله)

کسی که اهل اسراف است ، خدا هم از او جدا می شود . می فرماید : حالا
که می خواهی رزق و روزی مرا حرام کنی ، به چه دلیل به تو بدهم ، جلوی او
را می گیرم:

(ومن أكثر ذكر الموت أحبّه الله)

و هر کس زیاد به یاد دنیای بعد از خود باشد ، محبوب خدا می شود .

مذمت عیب جویی از دیگران

روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است ، این روایت از طرف شیعه است . خدا به ما

1- (1) - بحار الأنوار: 46/54، باب 5، حدیث 1؛ [إعلام الوری] [الإرشاد] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَغَيْرِهِ قَالُوا وَقَفَ عَلَيَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَأَسْمَعُهُ وَشَتَمَهُ فَلَمْ يُكَلِّمُهُ فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قَالَ لِجُلَسَائِهِ لَقَدْ سَمِعْتُمْ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ وَ أَنَا أَحِبُّ أَنْ تُبَلِّغُوا مَعِيَ إِلَيْهِ حَتَّى تَسْمَعُوا مِنِّي رَدِّي عَلَيْهِ قَالَ فَقَالُوا لَهُ نَفْعَلُ وَ لَقَدْ كُنَّا نَحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ وَ يَقُولَ فَأَخَذَ نَعْلَيْهِ وَ مَشَى وَ هُوَ يَقُولُ وَ الْكَاطِمِينَ الْعَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَا يَقُولُ لَهُ شَيْئًا قَالَ فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى مَنْزِلَ الرَّجُلِ فَصَرَخَ بِهِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ فَخَرَجَ إِلَيْنَا مُتَوَتِّبًا لِلشَّرِّ وَ هُوَ لَا يَشْكُ أَنَّهُ إِنَّمَا جَاءَ مُكَافِئًا لَهُ عَلَيَّ بَعْضِ مَا كَانَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا أَخِي إِنَّكَ كُنْتَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَيَّ أَنفَاءً فَقُلْتَ وَ قُلْتَ فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا فِيَّ فَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ وَ إِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيَّ فَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ قَالَ فَقَبَّلَ الرَّجُلُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ بَلْ قُلْتُ فِيكَ مَا لَيْسَ فِيكَ وَ أَنَا أَحَقُّ بِهِ قَالَ الرَّأْوِيُّ لِلْحَدِيثِ وَ الرَّجُلُ هُوَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.)

2- (2) - الكافي: 2/122، باب تواضع، حدیث 3؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ خَمِيْسٍ فِي مَسْجِدِ قُبَا فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَاتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوْلَى الْأَنْصَارِيُّ بِعَسٍّ مَخِيضٍ بَعَسَلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَيَّ فِيهِ نَحَاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابَانِ يُكْتَفَى بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ لِأَشْرَبُهُ وَ لِأَحْرَمُهُ وَ لَكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيَشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ.)

توفیق دهد که قدر این پیغمبر و ائمه را بدانیم که چگونه برای ما دل سوزاندند .

(طوبی لمن شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عِيُوبِ النَّاسِ) ⁽¹⁾ خوش به حال کسی که تا آخر عمر ، درگیر رد کردن عیب های خودش است ، و وقت برای عیب جویی از بندگان خدا نگذاشته است .

زبان او نسبت به مردم ، به آلودگی حرکت نمی کند . به شخصی گفتند : شنیدیم می خواهی خانم خود را طلاق بدهی ، گفت : شما چه حقی داری در چارچوب ناموس خانه دیگران ، جستجو می کنید ؟ آنها هم دیدند که راست می گوید ، به اینها چه مربوط که در اسرار زن مردم پی جویی می کنند ، خانم خود را طلاق داد ، خانم بعد از عده رفت شوهر کرد . یک روز به او گفتند : به چه دلیل زن خود را طلاق دادی ، گفت : او زن من نیست ، ناموس مردم است ، به من اجازه حرف زدن در حق ناموس مردم را ندادند . خوش به حال کسی که با پرداختن به عیب های خودش ، وقت پرداختن به عیوب دیگران را نداشته باشد (وتواضع من غیر منقَصَه)

خوش به حال کسی که بدون نیاز و کمبود به دیگران تواضع می کند ، در عین اینکه قوی و غنی است اما متواضع است ، در عین پولدار و عالم بودن متواضع است .

تواضع و فروتنی علما

یکی از بزرگترین مراجع ما ، مرحوم آیت الله العظمی سیدعبدالهادی شیرازی⁽²⁾ بود ، من تا به حال ندیدم کسی در این مسأله تردیدی داشته باشد ، که ایشان یقیناً از اولیای خدا بود . مرجع هم بود . بعد از آیت الله بروجردی⁽³⁾ مرجع تقلید بود ، یک بار به ایران آمد ، و برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم رفت ، ،

1- (1) - بحار الأنوار: 1/199، باب 4، حدیث 4؛ [تفسیر القمی] عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنَقَصِهِ وَ جَالَسَ أَهْلَ الْفَقْهِ وَ الرَّحْمَةَ وَ خَالَطَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ أَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةِ الْخَبَرِ. نهج البلاغه: خطبه 175؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوْتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ).

2- (2) - آیه الله حاج سید عبدالهادی بن علامه الاریب الحاج میرزا اسماعیل شیرازی بعد از فوت مرحوم آیه الله بروجردی به زعامت و ریاست حوزه نجف رسید، ولی بیش از یک سال طول نکشید و در سال 1381 هجری قمری وفات نمود. گنجینه دانشمندان: 7/271

3- (3) - شرح حال ایشان در جلسه 12 همین کتاب بیان شده است.

مراجع به دیدن ایشان آمدند ، آیت الله العظمی بروجردی هم به دیدن ایشان آمدند ، وقتی آیت الله العظمی بروجردی می خواست برود ، به سرعت کفشهای آیت الله بروجردی را جفت کرد و بلند کرد بوسید . گفتند : چه می کنی ؟ فرمود :

(تواضع من غیر منقَصَه)

یک بار من خدمت آیت الله بروجردی رسیده بودم ، به یکی از شاگردانشان در منبر تند شدند ، شنوایی گوش ایشان ضعیف بود ، آن شاگرد از استاد ایراد گرفتند ، ایشان خیال کردند که یک مطلبی که دیروز صحبت می کردند آن را می گوید ، از روی منبر فرمودند : جای این مطلب در اینجا نیست ، او ساکت شد . آقای بروجردی وسط درس بودند ، درجا درس را قطع کرد ، از منبر پایین آمدند ، به جای اینکه طرف در بروند ، در میان شاگردان آمدند ، به آن مرد رسیدند ، دست خود را دراز کردند به آن مرد دست دادند ، خم شدند دست طرف را بوسیدند و رفتند .

آفتاب نزده جلوی در خانه آن مرد رفتند ، گفتند : من دیروز عصبانی شده بودم ، مرا ببخش ، گفت : آقا جان شما حق حیات به من دارید ، شما استاد من هستید ، شما پسر فاطمه زهرا علیها السلام هستید . چه چیزی را باید ببخشم . فرمود : به جدّه ام زهرا جلوی من برگرد به خدا بگو : خدایا من حسین بروجردی خطاکار را بخشیدم . و بعد به خانه آمد . به خادمش گفت : از امشب برای من سحری مختصر درست کن ، یک سال تمام ، در گرمای چهل و پنج درجه قم روزه گرفت ، گفت : خدایا من خودم را برای آن عصبانیت جریمه کردم ، تو دیگر در قیامت مرا جریمه نکن .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

24 - فطرت انسان

اشاره

ریشه عبادات و خیرات

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صل على محمد و آله الطاهرين.

تواضع برای خدا و نسبت به عباد خدا، عبادت است و بلکه ریشه عبادات و خیرات است. تواضع کلید شگفت آوری است که با این کلید می توان همه درهای رحمت خدا، فضل، احسان و فیوضات خدا را به روی خود باز کرد. برای اینکه معنای تواضع برای ما روشن شود باید به سه آیه از سوره مبارکه لقمان، مائده و یوسف، توجه کرد و بعد از آن آیات، کلامی از وجود مبارک حضرت مولی الموحدين که در رأس متواضعان عالم است، مورد دقت قرار می گیرد.

این سه آیه با گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با تواضع، ارتباط مستقیمی دارد، در سوره مبارکه لقمان، پروردگار عالم می فرماید:

(أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)⁽¹⁾

آیه بسیار عجیبی است ، آیه بر اساس آگاهی باطن انسان و دانش طبیعی
درونی ذکر شده است ؛ زیرا خطاب آیه به همه مردم عالم است که در هر کشور
، ملت و طایفه متدین و بی دین می باشد .

1- (1) - لقمان (31) : 20؛ (آیا ندانسته اید که خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین
است ، مسخر و رام شما کرده ، و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی
داشته.)

آگاهی و فطرت وجودی انسان

این معنای تسخیر است . خدا می فرماید : انسان حس و درک می کند . در انسان آگاهی های باطنی وجود دارد که بی دینی هم نمی تواند چراغ آن آگاهی ها را خاموش کند .

خداوند در قرآن مجید به پیغمبر ﷺ می فرماید : از همه بت پرستان سؤال کن ،

(مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ)⁽²⁾

آسمان ها و زمین را چه کسی آفریده است ؟

(لَيَقُولُنَّ اللَّهُ)

جواب قطعی می دهند که این عالم را یک وجودی که از هر نظر کامل است ،

1- (1) - سعدی شیرازی .

2- (2) - عنکبوت (29) : 61؛ (چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده... بی تردید خواهند گفت

: خدا .)

خلق کرده است ؛ زیرا می دانند که آفرینش کار بت نبوده ، این آگاهی در فطرت ، ضمیر و باطن خود انسان وجود دارد که کارگاه هستی علم ، حساب ، حکمت ، عدل و حقیقت، به صورت بی نهایت نزد او است .

نظریه دانشمندان کمونیست درباره وجود خدا

چنانکه هفتاد سال کمونیست های باسواد شوروی سابق می گفتند همه عامل آفرینش چیزی به نام ماده ازل و ابدی که شکل ، قیافه ، و صورت ندارد ، می باشد .

ازلی ؛ یعنی بوده و به وجود نیامده ، کسی هم آن را به وجود نیاورده است . لذا در پاسخ سؤال کنندگان می گفتند : زیربنای همه آفرینش ماده ازل است ؛ یعنی می گفت : نپرسید چه کسی آن را به وجود آورده است ، به وجود نیامده ، بوده و بعد هم هست و نابود نمی شود . این را که خدا پرستان هم می گویند ،

(یا اول الاولین و یا آخر الاخرین) ⁽¹⁾ اما این اولی است که امام زین العابدین علیه السلام می فرماید : بلا آخر است .

(الاول بلا اول و الآخر بلا آخر)

آنها چاره ای جز این نداشتند که از آگاهی باطنی و فطری استفاده کنند ، ولی به جای اینکه الله بگویند ، می گویند : ماده ، می گفتند : حتماً به وجود آورنده اش هم مادی است . ولی پروردگار در قرآن می فرماید :

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) ⁽²⁾

شاید بسیاری به این نکته توجه نداشته باشند که انبیا برای اثبات خدا نیامده اند؛ زیرا در وجود صاحب عالم شک وجود ندارد.

1- ((1)) - دعای کمیل.

2- ((2)) - شوری (42) : 11؛ (هیچ چیزی مانند او نیست).

(أُنْفِي اللّٰهَ شَكَّ) (1)

انبیا آمدند عقاید مردم را پاکسازی کنند ؛ اما انبیا نیامده اند خدا را به کسی بدهند ، همه خدا را دارند ولی در دریافت آن اشتباه می کنند .
وقتی از دانشمندان کمونیست می پرسید که این ماده چه شکلی است ، می گویند این ماده شکل ندارد ولی شکل می دهد ،

(هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ) (2) (أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ)

این آیه اشاره به همین آگاهی باطن است ، نمی دانید که تمام آسمان ها و زمین و هر چه در این دو است مسخر شما انسان ها است . در این زمینه در عالم جاهل وجود ندارد ، همه عالم هستند .
خدا در سوره بقره می فرماید :

(وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (3)

همه شما عالم هستید ، جهل مربوط به موارد دیگر است . بعد از این آیه می فرماید :

(وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)

همه نعمت های مادی و معنوی را در مسیر شما قرار دادم . ولی این نعمت مادی و معنوی با کوشش و تلاش به دست می آید . بدون تلاش و فعالیت به هیچ چیزی نمی رسیم .

کامل بودن نعمت های مادی و معنوی

(وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)

-
- 1- (1) - ابراهیم (14) : 10؛ (آیا در خدا که آفریننده آسمان ها و زمین است ، شکی هست ؟)
- 2- (2) - آل عمران (3) : 6؛ (اوست که شما را در رحم ها [یِ مادران] به هر گونه که می خواهد تصویر می کند .)
- 3- (3) - بقره (2) : 22؛ (در حالی که می دانید [برای خدا در آفریدن و روزی دادن ، شریک و همتایی وجود ندارد] .)

کلمه (اسبغ)؛ یعنی (اکمل)، (اتم) سفره مادی و معنوی کامل و تمام است . به چه کسی نعمت کامل مادی و معنوی داده می شود؟ دو آیه بعد به آن اشاره می کند . قرآن بسیار زیبا است . من همیشه این آرزو را داشتم که یک روزی بیاید که همه ملت ایران عارف به قرآن شوند . نسل آینده ما عارف به قرآن شوند . وقتی این آیات را از سوره های مختلف کنار هم قرار می دهیم ، معانی عجیبی به دست می آید و هر چه وسوسه و خطا ، در فکر ما نسبت به خدا و عالم داریم ، قرآن معالجه می کند .

اما خدای متعال در آیه ششم از سوره مائده ، ⁽¹⁾ سه کار معنوی را بیان می کند . البته دو مورد را توضیح داده و توضیح مورد دیگر را به عهده پیغمبر ﷺ قرار داد ، کار اول وضو است ، کار دوم غسل است ، کار سوم تیمم است . بعد از بیان وضو ، غسل و تیمم ، سه حقیقت بسیار عظیم را بیان می کند که این سه حقیقت از دل وضو و غسل و تیمم در می آید ، یعنی بدون آنها انسان تهیدست و بدبخت از این سه حقیقت است .

وضو ، غسل و تیمم چه تاثیر در این حقایق دارد؟ آیا مقداری آب و خاک می تواند سه حقیقت بسیار مهم را برای ما روشن کند؟ دین ، ما را امر به پرسیدن کرده است ،

(فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ) ⁽²⁾

بیرسید ، غیر شیعه می گوید : سؤال کردن حرام است .

من در مسجد الحرام به یکی از علمای اهل سنت گفتم مناسک حج را هماهنگ با چه کسی باید انجام بدهم؟ گفت : هماهنگ با چهار مذهب انجام بدهید ، صحیح است .

مطابق با فتوای ابوحنیفه ، مالکی ، شافعی و حنبلی انجام دهید ، گفتیم : من

یک

1- (1) - مائده (5) : 6؛ (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيَسْتَمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)

2- (2) - نحل (16) : 43؛ (از اهل دانش و اطلاع بپرسید [تا دیگر نگویند که چرا فرشته ای به رسالت نازل نشده است؟!].)

سؤال هم دارم ، گفت : بپرس . گفتم : علی بن ابی طالب داماد پیغمبر ﷺ ، امام حسن و امام حسین ﷺ ، دو نوه پیغمبر ، امام باقر و امام صادق ﷺ ، نواده ها و نبیره های پیغمبر ، چه جرمی دارند که نباید مناسک حج را به فتوای آنها عمل کرد ؟ به من گفت : (ا لم تعلم أن السؤال حرام) تو نمی دانی که پرسش حرام است .

ساکت باش . صورت خود را به طرف کعبه کردم و گفتم : خدایا ، امامان در این عالم چقدر مظلوم هستند که به اندازه ابوحنیفه ارزش نداشتند که حرف آنها را گوش بدهند .

مکتب ما ، مکتب علم ، عقل و سؤال است . مکتب پرسش و انتقاد صحیح است . مهم ترین ماده غذایی آفرینش ، نه اینکه در کره زمین بلکه در بهشت هم این ماده را خدا نام می برد ، چیست ؟ امیرالمؤمنین ﷺ فرمود : بالاترین ماده غذایی جهان عسل است ، امروز هم دانشمندان با تجزیه و با ابزار علمی به این واقعیت رسیدند که ماده ای در این عالم بالاتر از عسل نیست ، خداوند این ماده عظیم پر ویتامین و شفابخش را در شکم یک حیوان کوچک قرار داده است .

او از یک ذره آب سه حقیقت را به وجود می آورد ، همان کسی که از این آب برای مملکت برق به تو می دهد ، از آب علف بیرون می آورد ، گوسفند و گاو از آب می خورند و از شیر آن فرآورده های مختلف گرفته می شود .

بالاترین پوشاک در این عالم ابریشم است ، خداوند کارخانه آن را در دهان یک کرم قرار داده است . ماده اش هم لعاب دهان آن کرم است .

این سه حقیقتی که از مقداری آب به وجود می آید فقط به خاطر این است که:

کننده کار؛ یعنی وضوگیرنده، غسل کننده و تیمم کننده، امر مولا را اطاعت کرده است. و الاّ خارجی ها هر روز دوش می گیرند و در دریا شنا می کنند، ولی حقیقتی در آن وجود ندارد، پس وضو کمیت محدودی دارد، اما کیفیت آن وصل به پروردگار است. اطاعت امر باعث این سه حقیقت عظیم است. در این یک استکان آب، سه نوع غسل به وجود می آید.

به پایان آیه سوره مائده توجه کنید، تیمم را برای چه گذاشتند، وقتی که یکی از این سه طهارت را گرفتید، یک نماز برای من بخوانید:

(وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ)

می خواهم با این عمل جسم و جان شما را از کثافت های ظاهری و باطنی تمیز کنم،

(وَلِيُنِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ)

با وضو، تیمم و غسل و نمازی که برخاسته از تواضع شما نسبت به من است، نعمت های مادی و معنوی خود را به شما می رسانم،

(لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)

با وضو، غسل و تیمم و نماز شما را شاکر حساب می کنم. و در قیامت گریبان شما را نمی گیرم و خداوند می فرماید: هر کس وضو بگیرد، غسل و تیمم کند و بعد از آن نماز بخواند شاکر است، شکر همین کارهای شما است.

پس نعمت های مادی و معنوی کامل است برای رسیدن به این نعمت ها، عمل صالح لازم است ، از اعمال صالحه ، وضو ، غسل ، تیمم ، نماز و روزه و اعمال نیک می باشد .

چگونگی قبولی طاعات و عبادات

تا خداوند اعمال ما را قبول نکند نمی توانیم وارد نماز و روزه شویم ، کسی که یک ماه روزه گرفته است ، حتماً خدا روزه او را از اول قبول کرده است. به جای خدا قبول کند بگویید: قبول کرد .

پیرمردی بسیار گریه می کرد ، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود : چرا گریه می کنی ، گفت :

مرگ من نزدیک است . ناراحت هستم و می ترسم . فرمود : شیعه هستید ، گفت : با تمام وجود ، فرمود : شیعه ما نباید بترسد .⁽¹⁾ اگر از فشار قبر می ترسی ، شیعه ما فشار قبر ندارد . از بدهی عذرائیل می ترسی ، عذرائیل از پدرتان مهربان تر بالای سر شما می آید . اگر از زشتی دو ملک برزخ می ترسی ، زیباتر از آنها نیست که بالای سر شما می آید . بعد از اینکه سؤال کردند و ما هم شما را برای جواب کمک کردیم ، در برزخ یک رختخواب برای شما می اندازند که نمونه آن رختخواب را هیچ دامادی و شاهی در دنیا نداشته است ، ملائکه شما را از خواب بیدار می کنند که به محشر وارد شوید ، آیا از این ها می ترسی .

وضو و عمل بعد از وضو برای چیست ؟

(وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ)⁽²⁾

خداوند می فرماید : من می خواهم با مقداری آب، ظاهر و باطن شما را پاک کنم ، نه اینکه وضو پاک می کند .

(وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ)

من از کانال این وضو نعمت خودم را بر شما کامل می کنم .

(لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)

وقتی که حضرت یوسف علیه السلام به پدر گفت : پدر خواب دیدم یازده ستاره ، خورشید و ماه به من سجده کرده اند ، پدر به ایشان فرمودند :

(كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ)⁽³⁾

خواب تو درست است ، در آینده خدا تو را برای امور مهم انتخاب می کند:

1- (1) - بحار الأنوار: 65/22، باب 15، حدیث 37؛ (الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِيدِ ... عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام إِذْ جَاءَ شَيْخٌ قَدْ انْحَنَى مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ يَا شَيْخُ اذْنُ مَنْنِي فَدَنَا مِنْهُ وَقَبَلَ يَدَهُ وَبَكَى فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَمَا يُبْكِيكَ يَا شَيْخُ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مُقِيمٌ عَلَى رَجَاءٍ مِنْكُمْ مُنْذُ نَحْوِ مِائَةِ سَنَةٍ أَقُولُ هَذِهِ السَّنَةُ وَ هَذَا الشَّهْرُ وَ هَذَا الْيَوْمُ وَ لَأَرَاهُ فِيكُمْ فَتَلَوْنِي أَنْ أَبْكِيَ قَالَ فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ثُمَّ قَالَ يَا شَيْخُ إِنْ أُخِّرَتْ مَبِيَّتُكَ كُنْتَ مَعَنَا وَإِنْ عَجَلَتْ كُنْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ ثَقَلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ الشَّيْخُ مَا أَبَالِي مَا فَاتَنِي بَعْدَ هَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا شَيْخُ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ الْمُنْزَلِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي - نَجِيءٌ وَأَنْتَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْخَبْرُ.)

2- (2) - مائده (5) : 6؛ (بلکه می خواهد شما را [از آلودگی ها] پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید ، تا سپاس گزارید .)

3- (3) - یوسف (12) : 6؛ (و این چنین پروردگارت تو را برمی گزیند و از تفسیر خواب ها به تو می آموزد ، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می کند ، چنانکه پیش از این بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد ؛ یقیناً پروردگارت دانا و حکیم است .)

(وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ)

دانش و فهم واقعیات را به تو می دهد ، احادیث در اینجا به معنای خواب تنها نیست ، جمع است ، نمی فرماید : (يُعَلِّمُكَ تَأْوِيلَ النُّوْمِ) ، بلکه می فرماید : تو را معبر خواب می کند ، خدا می فرماید : (وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ) ریشه حقایق را به تو یاد می دهد . با این مسیری که تو طی می کنی ، تفسیر واقعی حقایق را به تو یاد می دهد ،

(وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ)

بعد از تحمل سختی ها (يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ) در آینده با قدم های مثبت عملی و اخلاقی نعمت خدا بر تو تمام می شود ،

(وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)

این سه آیه در کامل بودن نعمت های مادی و معنوی خدا است .

به کلام امیرالمؤمنین عليه السلام توجه کنید ،

(بالتواضع تتم النعمة) ⁽¹⁾ در برابر خدا و مردم متواضع باشید ، تا خداوند در دنیا و آخرت نعمت مادی و معنوی خود را بر شما کامل کند . خداوند می فرماید : به عزت خود قسم ، هر کس در باطن او به وزن دانه ارزن تکبر نسبت به من باشد ، در قیامت او را در جهنم می اندازم ، از همه نعمت ها محروم می شود . اگر متکبر بودید ، متواضع شوید ، اگر بد بودید ، خوب شوید ، یک حر بن یزید در پنج شش دقیقه تبدیل به حر بن یزید شد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

1- (1) - نهج البلاغه: خطبه 224؛ (وَ قَالَ عَلِيٌّ بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَ بِالنَّصْفِ يَكْتُرُ
الْمُؤَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ وَ بِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُودُ وَ بِالسَّيْرِ
الْعَادِلِ يَقْهَرُ الْمُتَنَاوِيُّ وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْتُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.)

25 - توجه ائمه علیهم السلام به شیعیان

اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

از مسائل بسیار مهم اخلاقی که در آیات قرآن و روایات مطرح است ، مسأله تواضع و فروتنی است ، ضدّ آن هم در کتاب خدا و روایات تحت عنوان کبر مطرح کرده است .

پدران ، مادران ، معلمان و کسانی که با انسان سر و کار دارند ، وظیفه دارند که از ابتدا روحیه تواضع را در انسان رشد دهند ، و این حالت عالی اخلاقی را تبدیل به شجره طیّبه ای در وجود انسان کنند که تا انسان زنده است ، از ثمرات این شجره بهره مند شود .

حقوق فرزند بر پدر و مادر

اشاره

البته تمام مایه های لازم برای ظهور حسنات اخلاقی در وجود انسان قرار داده شده ، تحقق این حسنات ابتدا بر عهده پدر و مادر و خانه است ، بعد هم به عهده جامعه می باشد . امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی حق فرزند را بر عهده پدر بیان می کند ، می فرماید :

(حقّ الولد علی الوالد أن یحسن اسمه وادبه و أن یعلمه القرآن) ⁽¹⁾

1- (1) - نهج البلاغه: حکمت 399؛ (وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ).

این حق ، لازم است ، که خدا بر عهده پدر قرار داده است ، پدر در قیامت باید پاسخگو باشد .

1 - نام نیک

حقّ اول این است که نام نیکو برای فرزندش انتخاب نماید . از نام هایی که معنای خوبی ندارد ، از نام هایی که نور ندارد ، از نام هایی که نام حیوانات و ستمگران تاریخ است، پرهیز نماید . نامی انتخاب کند که هم برای پدر و فرزند یادآور انسان ها ، و جریان های مثبت حیات آن انسان ها باشد .

2- تربیت صحیح

بر پدر واجب است اولاد خود را مؤدّب به آداب انسانی تربیت کند . البته در گرو این است که خود پدر منش و روش او آداب انسانی باشد ؛ یعنی هنگامی که برای فرزند بیان می کند ، فرزند آن آداب را در پدر ببیند . تضادّ برای او به وجود نیاید که این حرف های خوبی که پدر می زند چرا در خود او نیست .

3- تعلیم قرآن

⁽¹⁾حقّ دیگر (أن یعلمه القرآن) زمینه آگاهی به قرآن را برای فرزند خود آماده و فراهم کند ، اگر خود انسان قرآن می داند ، باید آن را به اولاد خود انتقال دهد ، و اما اگر نمی تواند قرآن بخواند باید فرزند خود را به مراکز قرآنی بفرستد . البته تشویق ، ترغیب ، جایزه و معلّم با محبّت لازم است . تجربه شده است که این امور جواب خوبی می دهد .

پس بر پدران و بر خانواده لازم است که موارد حسنات اخلاقی بخصوص
تواضع را در اولاد خود تقویت کنند . بعد از اینکه اولاد به سن بلوغ رسید و
توانست

1- (1) - الکافی: 2/603، باب فَضْلِ حَامِلِ الْقُرْآنِ، حدیث 3؛ (و بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورِهِ شَابًّا جَمِيلًا
شَاحِبَ اللَّوْنِ فَيَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ أَنَا الَّذِي كُنْتُ أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَأَطْمَأْتُ هَوَاجِرَكَ وَأَجْفَفْتُ رَيْبَكَ وَ
أَسَلْتُ دَمْعَكَ أَوَّلُ مَعَكَ حَيْثُمَا أُلْتَّ وَكُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ وَ أَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ
كُلُّ تَاجِرٍ وَ سَيِّئَتِكَ كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَبْشِرْ فَيُؤْتَى بِتَاجٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ وَ يُعْطَى الْأَمَانَ
بِیَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِهِ وَ يُكْسَى حُلَّتَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأْ وَ ارْقُهُ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً وَ
يُكْسَى أَبَوَاهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَا الْقُرْآنَ). و نیز در الکافی: 2/607؛
(الصَّبَّاحُ بْنُ سَيَّابَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ شُدِّدَ عَلَيْهِ فِي الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ أَجْرَانِ وَ مَنْ
يُسِّرَ عَلَيْهِ كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ
يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ).

با غیر پدر و خانه تماس برقرار کند ، بر او واجب می شود که کمبدهای اخلاقی خود را با مصاحبت آگاهان ، عملاً برطرف کند و حقایق اخلاقی را تحقق دهد .

شما اگر به برخورد انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام دقت کنید ، متوجه می شوید که این بزرگواران نقاط روشن اخلاقی را انتقال می داده اند . با افرادی مواجه بودند که در خانه تربیت شده بودند ، ولی کمبود داشتند ، کمبود خود را تأمین می کردند و افرادی که خالی از مسائل عالی اخلاقی بودند . آنها هم کمبود خود را تأمین می کردند البته اگر اهل قبول کردن بودند .

شخصیت محمد بن مسلم

روایتی در این زمینه وارد شده که به نظر می رسد روایت بسیار مهمی باشد که دلالت بر حساسیت بسیار بالای اهل بیت علیهم السلام نسبت به مردم در امر اخلاق دارد .

شاید برای بعضی روایت تازه ای باشد ، شخصی به نام ابوالنصر می گوید : من روزی به عبدالله بن محمد بن خالد گفتم : محمد بن مسلم چگونه آدمی بود ؟ امام صادق علیه السلام در یک روایتی می فرمایند : دوستان واقعی دنیا و آخرت پدرم حضرت باقر علیه السلام چهار نفر هستند ، یکی از آنها محمد بن مسلم است .

به او گفتم محمد بن مسلم را چگونه دیدی ؟ این یک جمله را جواب داد :

(كان رجلاً شريفاً موسراً) ⁽¹⁾گفت: ای ابوالنصر! محمد بن مسلم مرد شرافتمندی بود و از نظر مادی وضع خوبی داشت ؛ یعنی همه ارزش های ایمانی ، اخلاقی و عملی را دارا بود .

روزی امام محمد باقر علیه السلام احساس کردند که این مرد الهی و ملکوتی دچار تکبر شده اند ، البته تکبر ایشان در رابطه با پروردگار نبوده است ، شاید به خاطر ثروت او بوده است .

1- (1) - بحار الأنوار: 47/390، حدیث 111 - 112؛ [الإختصاص] مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كَانَ رَجُلًا شَرِيفًا مُوسِرًا فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ تَوَاضَعْ يَا مُحَمَّدُ فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى الْكُوفَةِ أَخَذَ قَوْسَرَةً مِنْ تَمْرٍ مَعَ الْمِيزَانِ وَجَلَسَ عَلَيَّ، بَابِ مَسْجِدِ الْجَامِعِ وَجَعَلَ يَنَادِي عَلَيْهِ فَاتَاهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا لَهُ فَضَحْتَنَا فَقَالَ إِنَّ مَوْلَايَ أَمْرَنِي بِأَمْرِ فَلَنْ

أَخَالَفَهُ وَلَنْ أُبْرَحَ حَتَّى أَفْرُغَ مِنْ بَيْعِ مَا فِي هَذِهِ الْقَوْسِرَةِ فَقَالَ لَهُ قَوْمُهُ أَمَا إِذْ أُبَيْتَ إِلَّا أَنْ تَشْتَعَلَ بَيْعِ
وَشَرِيٍّ فَاقْعُدْ فِي الطَّحَانِينَ فَفَعَدَ فِي الطَّحَانِينَ فَهَيَّأَ رَحَىً وَجَمَلًا وَجَعَلَ يَطْحَنُ وَذَكَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ أَنَّهُ كَانَ مَشْهُورًا فِي الْعِبَادَةِ وَكَانَ مِنَ الْعَبَادِ فِي زَمَانِهِ. - [
الإختصاص] سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا أَحَدٌ أَحْيَا ذِكْرَنَا وَأَحَادِيثَ أَبِي
إِلَّا زُرَّارَهُ وَابُو بَصِيرٍ الْمُرَادِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ لَوْ لَاهَوْلَاءُ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَنْبِطُ
هُدًى هَوْلَاءِ حُقَافُ الدِّينِ وَ أَمْنَاءُ أَبِي عَلِيٍّ حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ هُمْ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَ فِي
الْآخِرَةِ.

امام باقر علیه السلام به هیچ عنوان تحمل تخریب شخصیت مردم را نداشتند ، محمد بن مسلم را صدا زدند فقط به او فرمودند : (تواضع) ؛ یعنی فروتنی و خاکساری کن ، متواضع باش . محمد بن مسلم چهره مشهور و خانواده دار ، بعد از اینکه امام باقر علیه السلام فرمود : (تواضع) ، سبیدی را پراز خرما کرد ، کنار در مسجد جامع نشست ، سبد خرما را مقابل خود گذاشت و فریاد می زد خرما دارم ، خرمای خوبی دارم ، بیایید خرما بخرید .

برای شکستن دیوار تکبر باید این گونه تواضع کرد . تکبر باید ریشه کن شود و الا تقویت می شود . این انسان با عظمت ، اگر در زمان ما زندگی می کرد ، قطعاً از اعلم مراجع شیعه بود ؛ زیرا بخش مهمی از روایات فقه از ایشان به مراجع رسیده است و او کنار سرچشمه بود . وقتی قوم و خویشان او خبردار شدند ، فکر کردند روانی شده است ؛ زیرا با عقل سازگاری ندارد که یک انسان با عظمت ، عالم و آگاه ، مقابل مسجد جامع خرما بفروشد .

بزرگان و اقوام به مسجد آمدند ، مشاهده کردند که محمد بن مسلم روانی نشده است ، به او گفتند : با این کار تو ، آبروی طایفه ما رفته است . محمد بن مسلم به آنها گفت : امام باقر علیه السلام به من امر فرموده است . کاری به آبروی شما ندارم . اینکه مردم تحمل انبیا و ائمه را نداشتند ، به خاطر این بود که برای آنها انجام مسائل الهی دشوار بود .

شاگرد متقلب صاحب جواهر

مرحوم آیت الله العظمی اراکی⁽¹⁾ با گریه بسیار داستانی را برای من تعریف کردند، ایشان فرمودند: مرحوم صاحب جواهر⁽²⁾ مرجع تقلید بودند، مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی مؤلف کتاب جواهر، که از سن بیست سالگی شروع به نوشتن کردند، و گاهی هوای نجف به قدری گرم بود که ایشان تمام

1- (1) - در سال 1312 ه. ق. در محله عباس آباد شهر اراک به دنیا آمد پدرش حجه الاسلام حاج احمد آقا از علمای مشهور آن سامان بود، مادرش نیز از نوادگان امامزاده سید حسن واقف است. ایشان در نوجوانی وارد حوزه علمیه اراک شد. دروس سطح حوزه را نزد آیت الله سید محمد تقی خوانساری گذراند و سالها در درس آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد و به دنبال هجرت ایشان به قم وارد حوزه علمیه قم شد. ایشان در این سالها با امام خمینی رحمه الله آشنا شد. آیت الله اراکی در طول بیش از 35 سال تدریس در حوزه علمیه قم پیچیده ترین مباحث علمی را با گفتاری شیوا و بیانی رسا مطرح می کرد و بیش از 12 اثر فقهی و اصولی از وی به یادگار مانده که تقریرات فقه و اصول مرحوم مؤسس حوزه علمیه از آن جمله است. ایشان در سال 1373 ه. ش. دار فانی را وداع گفت و در حرم حضرت معصومه ع به خاک سپرده شد.

2- (2) - مجموعه آثار شهید مطهری: 20، آشنایی با علوم اسلامی (فقه) شیخ محمدحسن، صاحب کتاب جواهر الکلام که شرح شرایع محقق است و می توان آن را دایره المعارف فقه شیعه خواند. اکنون هیچ فقیهی خود را از صاحب جواهر بی نیاز نمی داند. صاحب جواهر، شاگرد کاشف الغطا و شاگرد شاگرد او سید جواد، صاحب مفتاح الکرامه است. صاحب جواهر عرب است. در زمان خود مرجعیت عام یافت و در سال 1266 که اوایل جلوس ناصر الدین شاه در ایران بود، درگذشت.

لباس های خود را در می آورد و لنگ به خود می بست تا بتواند کتاب بنویسد .

زحمات بسیاری برای این فرهنگ کشیدند .

ایشان در حال نوشتن کتاب بودند که به او گفتند : آقازاده بزرگوار شما از دنیا رفته است ، فقط گفت :

(**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**)⁽¹⁾

و دوباره به نوشتن خود ادامه داد ، گفت : خدا به من اجازه نمی دهد وقت خود را در تشییع و کفن و دفن بگذرانم ، زیرا می ترسیدند که عمرشان کفاف ندهد ، کار خیر را با مرگ بچه هم نباید عوض کرد .

پنجاه سال نوشتن این کتاب تحقیقی طول کشید . یقیناً تا ظهور امام زمان از بین نمی رود ؛ زیرا از ابزار اصلی مرجعیت شیعه است .

مرحوم آیت الله العظمی اراکی فرمودند : یک روحانی برجسته نزد صاحب جواهر بسیار خوب درس خوانده بود ، وقتی می خواست به ایران برگردد ، نزد صاحب جواهر آمد ، گفت : یک اجازه نامه به من بدهید ، در روحانیت شیعه این گونه اجازه ها وجود دارد ، اجازه امور حسبیه ، روایت و اجتهاد ، به تناسب علم ، به آنها داده می شود ، گفت : من می خواهم به ایران بروم ، شما یک اجازه علمی به من بدهید . ایشان یک اجازه علمی برای او نوشتند ، آن روحانی به خانه آمد و کلمه مجتهد را اضافه کرد . مردم شهر هم خبر داشتند کسی از شهر آنها به نجف رفته و بسیار خوب درس خوانده است ، شهر تعطیل شد و استقبال عجیبی از ایشان شده بود و علما ، بزرگان و فرماندار شهر به دیدن او آمدند ، بعد علما به دیدن او آمدند ، اجازه صاحب جواهر را در آورد ، گفت :

در هر صورت خدا به ما توفیق داده در درس صاحب جواهر شرکت کنیم و ما
مجتهد هستیم . اما صاحب جواهر کلمه مجتهد را ننوشته بود .

1- (1) - بقره (2) : 156؛ (ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم .)

مهم ترین مسجد شهر را به او دادند ، مردم شهر به او احترام می گذاشتند و جمعیت زیادی در نماز او شرکت می کردند .
هنگامی که می خواست به خانه خود برگردد به طرف مغازه پینه دوزی رفت و به او سلام کرد ، پینه دوز به او گفت :

(السلام علیک ایها المدلس)

سلام بر تو ای متقلب . با خود گفت در اینجا همه دست من را می بوسند ، تعظیم و تکریم می کنند ، چرا پینه دوز این گونه به من جواب داده است ؟ شاید روانی باشد . فردا دوباره نزد پینه دوز آمد ، به پینه دوز سلام کرد . او در جواب گفت :

(السلام علیک ایها المدلس) شاگرد صاحب جواهر در مغازه آمد ، گفت :

شما مرا نمی شناسید . گفت : می شناسم نمی دانید که من آیت الله شدم و در نجف درس خوانده ام ؟ پینه دوز گفت : می دانم ، چرا در برخورد با ما آبروریزی می کنی ؟ گفت :

من آبروریزی نمی کنم . امام عصر به من فرموده است وقتی این شیخ نزد تو آمد و سلام کرد ، این گونه به او جواب بده . بگو : (السلام علیک ایها المدلس) من هفته ای یک مرتبه خدمت امام زمان علیه السلام شرفیاب می شوم . ایشان به من فرموده است که شما در نامه صاحب جواهر تقلب کرده اید .

خواب بودم سخن عشق تو بیدارم کرد

به پینه دوز گفت : آقا را می بینی ، گفت : بله ، حجابی بین من و آقا نیست ،

گفت :

به آقا بگو چگونه از این چاهی که برای خودم کندم بیرون بیایم؟ زیرا انسان ها یا نفوس خود را با ایمان و عمل به جانب خدا پر پرواز می دهند، یا در باطن، برای خودشان چاه می کنند، که در این چاه سرنگون می شوند.

گفت: چه کار کنم؟ پینه دوز گفت: دو سه روز صبر کن، تا وعده ملاقات من برسد، از آقا می پرسم که مشکل شما چگونه حل می شود؟

چند روز بعد به شیخ گفت: آقا فرمودند: اگر بخواهی از تو راضی شوم، یک رساله در دست می گیری و از آیت الله بودن و این مقام ها بیرون می آیی، به روستاها می روی و برای شیعیان ناآگاه ما مسأله فقهی می گویی. یک مدتی این عمل را انجام بده، تا ما از تو راضی شویم و روی آن کلمه خط بکش.

قوم و خویشان به محمد بن مسلم گفتند: تو داری آبروی ما را می بری، ما در جامعه، عظمتی و شخصیتی داریم، گفت: من به آبروی شما کاری ندارم، امام به من امر فرموده است تواضع کن.

توجه امام عصر علیه السلام به شیعیان

امامان نگران ما شیعیان هستند . وجود مبارک امام عصر علیه السلام نگران ما است که در ایمان ، عمل و اخلاق ما خدشه ای وجود نداشته باشد ، غصّه می خورد و رنج می کشد . خداوند متعال نمی خواهد ما عیب و نقص داشته باشیم ، تمام عباداتی که بر ما واجب کرده اند ، به خاطر این بوده که رذائل اخلاقی ما را در دنیا معالجه کنند یا نگذارند که ما دچار آن شویم ، نماز برای چیست ؟ برای اینکه یک پولدار ، وکیل ، وزیر و رئیس جمهور ، در هر رکعت دو مرتبه بهترین عضو بدن را روی خاک می گذارد ، که اگر متکبر هستیم ، علاج بشود ، نماز باعث می شود متکبر نشویم .

اگر نماز کبر ما را علاج نمی کند ، معلوم می شود نماز عیب دارد . انفاق ، معالجه کننده بخل است ، انکسار و تواضع زمینه رشد حقایق در وجود انسان است .

عظمت و بزرگواری مقدس اردبیلی

(1)

تواضع زیبایی را نقل می‌کنم، بسیار زیبا است. مرجعیت شیعه به وجود مبارک مقدس اردبیلی رسیده بود، شخصی مشکلی داشت، مقدس اردبیلی از نجف به شاه طهماسب صفوی که از شاهان قدرتمند این طایفه بوده، نامه‌ای نوشت، شاه

1- (1) - مجموعه آثار شهید مطهری: جلد 20، آشنایی با علوم اسلامی (فقه). احمد بن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی ضرب المثل زهد و تقواست و در عین حال از محققان فقه‌های شیعه است. محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید. معاصر صفویه است. گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید، حاضر نشد. امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به ایران سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکز دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیا شود. مقدس اردبیلی در سال 993 در نجف درگذشته است. کتاب فقهی معروف او یکی شرح ارشاد است و دیگری آیات الاحکام. نظرات دقیق او مورد توجه فقهاست.

طهماسب نامه مقدس را که می بیند می بوسد و روی چشم می گذارد ، می گوید : کفن مرا بیاورید . نامه مقدس را در کفن می گذارد ، بعد از مردن هنگامی که فرشتگان خدا سراغ من آمدند ، به آنها می گویم مقدس اردبیلی مرا مورد محبت قرار داده است ، شما هم به من محبت کنید . چنین شخصیتی بوده است . شاهان دنیا به هر حقی لگد می زدند . اکثر صندلی داران عالم به هر حقی لگد می زدند . شما باید وجهه مقدس را از نظر عظمت با این کار شاه طهماسب عنایت بفرمایید .

گرفتار نزد مقدس اردبیلی می آید و می گوید : گره کار من در دست شاه عباس است ، باید از من گذشت کند . گره کار من ، به گذشت شاه عباس بستگی دارد ، مقدس اردبیلی به شاه عباس می نویسد : (بانی ملک عارتی ، عباس) یعنی حکومتی که در دست تو است ، امانت است ، همین روزها ملک الموت پیدا می شود و جان تو را می گیرد .

(صاحب نامه اگر قبلاً ظالم بوده اکنون خود را مظلوم نشان داد ، مشکل این شخص را حل کن ، بنده شاه ولایت احمد اردبیلی) .

این نامه را برای شاه عباس آوردند ، هنگامی که شاه عباس نامه را دید ، در جواب به مقدس اردبیلی نوشت ، فرمان شما را روی چشم نهادم ، و به آن عمل کردم ، (کلب آستان علی عباس) .

تواضع مقدس اردبیلی

زائری به نجف آمده بود ، می خواست به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام برود ، بقیچه لباس های کثیف در دست او بود ، مقدس اردبیلی را می بیند ، خیال می کند که کارگر است ، به ایشان گفت : کار می کنی ؟ مقدس اردبیلی می فرماید : بله ، آن مرد گفت :

لباس های مرا بگیر ، و خوب برای من بشور ، هر چه مزد تو شد پرداخت می کنم .

مقدس گفت : چشم .

کنار آب آمد ، با هر وسیله ای لباس ها را شستشو کرد ، لباس های او را با تانی شست ، به لباس ها نگاه کرد که لکه ای در آنها نمانده باشد ، چهار پنج بار لباس ها را شست ، هنگامی که آن مرد از حرم برمی گشت همان موقع بود که طلبه ها و بزرگان می خواستند به نماز بروند ، طلبه ها می خواستند آن مرد را ادب کنند ؛ زیرا آن مرد با این کار به مقدس اردبیلی اهانت کرده بود ، مقدس اردبیلی فرمود : (ان حقوق اخواننا المؤمنین أكثر من أن يقابل غسل ثياب) حقوقی که برادران مؤمن بر عهده ما دارند ، بسیار بیشتر از شستن یک لباس می باشد .

پروردگار کسی را بی علت و بی سبب ، به درجات عالی انسانی و الهی نمی رساند .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

26 - امدادهای غیبی

اشاره

یاران حقیقی انسان ها

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین .

حقیقت بسیار مهمی که شاید از نظر بسیاری از مردم پنهان می باشد و کمتر هم به آن اشاره شده ، این است که خداوند مهربان در همین دنیا یارانی را برای انسان ها قرار داده که بر این یاران واجب است ، انسان را یاری کنند و واجب است که نصرت خود را برای انسان هزینه کنند . یاران با کرامت و بزرگوار ، به این واجب الهی عمل می کنند ، و هرگز از هزینه کردن یاری خود رویگردان نیستند ، اما مهم این است که بدانیم در میان انسان ها ، چه افرادی از یاری و نصرت این بزرگواران بهره مند می شوند .

از آیات قرآن استفاده می شود که یاری و نصرت آنها ، نسبت به انسان از اول دنیا شروع شده ، و آثار آن در آخرت مشاهده می شود ، افرادی که از یاری و نصرت آنها محروم هستند و تنها می مانند ، در دنیا و آخرت تنها می باشند و کسی آنها را کمک نمی کند .

بدترین حالت در دنیا و آخرت

از فرمایش های امیرالمؤمنین علیه السلام که در (نهج البلاغه) در باب حکمت ها وجود دارد، که تنهایی وحشتناک ترین حالت در دنیا و آخرت می باشد، ⁽¹⁾
البته کسانی که

1- (1) - نهج البلاغه: حکمت 492؛ (وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ رَجَعُ مِنْ صَفِّينَ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ أَمَا الدُّورُ فَقَدْ سَكَنَتْ وَأَمَا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَأَمَا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ التَّفَنَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا [وَ اللَّهِ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى.]

تنها می مانند ممکن است تلخی و زیان این تنهایی را در دنیا حس نکنند ، به خاطر اینکه تعدادی اطرافشان هستند و آنها را از تنهایی ظاهر در می آورند ، مانند ، خانواده و دوستانی که هم اخلاق آنها می باشند . هنگامی که بیداران به این افراد نگاه می کنند ، کاملاً حس می کنند که اینها با وجود داشتن خانواده و اطرافیان باز هم تنها هستند . این نگاه را از آیات سوره تغابن پیدا کرده اند که پروردگار می فرماید :

(إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ)⁽¹⁾

خیال نکنند که با داشتن فرزندان و خانواده یار و یاور دارند ، آنها دشمن دارند و دشمنی که در آستین خود ، پرورش داده اند .

باید به این نکته توجه کرد که می فرماید : (مِنْ أَزْوَاجِكُمْ) بعضی از همسران و فرزندان ، به طور یقین دشمن آنها هستند ، این دشمنی به گونه ای نیست که بتوانند آن را حس کنند . خدا در قرآن می فرماید : به شکلی این مرد را محاصره می کنند که نتواند این محاصره را بشکند و به سوی خدا ، کار خیر و عمل صالح حرکت کند ، آنها خیال می کنند تنها نیستند ، ولی تنهای تنها هستند

تواضع ریشه رسیدن به مقامات معنوی

انسان هایی که مورد یاری ، اولیای الهی از جانب پروردگار هستند ، اگر در آیات و روایات دقت شود ، متواضعان هستند که با تواضع خود نسبت به پروردگار نرمی نشان داده اند و برنامه های حضرت حق را پذیرفته و قبول کرده اند . تکبر نکردند و بعد از پذیرفتن هم به اجرا گذاشتند ؛ یعنی به هر جایی از مقامات الهیه که رسیدند ، ریشه این رسیدن آنها تواضع بوده است ، و همچنین به عباد خدا هم تواضع می کنند . اینها یارانی دارند که این یاران به طور پیوسته به آنها یاری می دهند و این یاری دادن هم بر آنها واجب است ، حق تعطیل کردن این یاری دادن را ندارند .

1- (1) - تغابن (64) : 14؛ (به راستی برخی از همسران و فرزندانان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر [دشمن شمایند.)

بنابراین متواضعان عالم ، گرچه یک نفر در کنار آنها نباشد و از نظر ظاهر تک و تنها باشند ، در محاصره یاران بی ادبی هستند که آن یاران بی ادب مرتب آنها را یاری می رسانند ، لذا می بینیم هم در تاریخ و هم در این روزگار ، در مقابل هجوم پرفشار این همه فساد ، از مدار برنامه های الهی بیرون نمی روند . معلوم می شود یاری یاران نمی گذارد که بیرون بروند ، اگر از آن یاران دور و تنها بودند ، با حمله اولین فساد ، نابود می شدند .

اگر بخواهم همه یاران را از قرآن برای شما بیان کنم ، در یک درس امکان ندارد ، لکن آیات و روایات در این زمینه بسیار زیاد است ، سه آیه را برای شما انتخاب کرده ام که این سه آیه به همدیگر متصل است ، خداوند متعال در این آیات یاری این یاران را به مردم متواضع بیان می کند ، علاوه بر اینکه از توضیح هر سه آیه استفاده می کنیم متواضعان هم رنگ آن یاران هستند و همین هم رنگی باعث عشق و عامل یاری رساندن یاران به متواضعان است .

آیات در سوره مبارکه غافر است . این یاری دهندگان از قدرت بالایی برخوردار هستند ؛ یعنی من فکر نمی کنم در عالم هستی ، قوی تر از این یاران در ذهن کسی بیاید .

معنای عرش

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ) (1)

اولاً عرش چیست؟ کلمه عرش به فارسی؛ یعنی کرسی و تخت، خدا در
سوره مبارکه نمل می فرماید:

(أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرَشِهَا) (2)

1- ((1)) - غافر (40): 7؛ (فرشتگانی که عرش را حمل می کنند).

2- ((2)) - نمل (27): 38؛ (کدام یک از شما تخت او را پیش از آنکه همگی به حالت تسلیم
نزد من آیند، برایم می آورد؟)

یعنی تخت ملکه سبا ، این لغت عرش که به معنی کرسی است ، این چه نوع کرسی و تختی است ، (**الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ**) آن فرشتگانی که قدرت دارند عرش خدا را حمل کنند، این عرش چیست؟ ⁽¹⁾ عرش طبق هدایت و توضیحات اهل بیت علیهم السلام ، مقام فرمانروایی پروردگار عالم با علم ، حکمت ، عدل ، ربوبیت ، رحمانیت و رحیمیت بی نهایت او به کل آفرینش است .
 البته برای ما قابل حسّ نیست ، عرش ؛ یعنی مقام فرمانروایی حضرت حق بر کل هستی با صفات بی نهایت ، که مجری این اراده و کارگردان آن، فرشتگان حامل این فرمانروایی هستند .

(**الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ**) فرشتگان حاملان عرش الهی هستند ، تعداد آنها را کسی نمی داند . قرآن هم بیان نکرده است ، ولی فرشتگان به قدری تعدادشان زیاد است که قابل شمارش نیستند ، بنا به نقل کتاب (کامل الزیارات) امام صادق علیه السلام می فرماید : از روزی که اَبی عبدالله الحسین علیه السلام در کربلا دفن شده اند ، هر شب هفتاد هزار فرشته مأمور هستند از اول شب تا صبح به زیارت ایشان بیایند . ⁽²⁾

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

به فرشتگان فقط یک بار اجازه داده اند که به زیارت اَبی عبدالله بروند .
 یاران خود را مشاهده کنید بر آنها واجب است ، شما را یاری کنند ، یاران شما به خاطر تواضع ، شما را یاری کردند .

(**الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ**) ⁽³⁾
 این افراد حاملان عرش و تسبیح گوی خدا و تحمیدگو هستند .

1- (1) - الكافي: 1/129، باب العرش والكرسي، حديث 1؛ (سَأَلَ الْجَائِلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَحْمِلُ الْعَرْشَ أَمْ الْعَرْشُ يَحْمِلُهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَامِلُ الْعَرْشِ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ قَوْلِهِ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوَقَّهْمُ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ فَكَيْفَ قَالَ ذَلِكَ وَقُلْتَ إِنَّهُ يَحْمِلُ الْعَرْشَ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ إِنْ الْعَرْشُ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَنْوَارِ أَرْبَعَةٍ نُورٍ أَحْمَرَ مِنْهُ أَحْمَرَتِ الْحُمْرَةُ وَنُورٍ أَخْضَرَ مِنْهُ أَخْضَرَتِ الْخَضِرَةُ وَنُورٍ أَصْفَرَ مِنْهُ أَصْفَرَتِ الصُّفْرَةُ وَنُورٍ أَيْضَ مِنْهُ أَيْضَ الْبَيَاضُ وَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي حَمَلَهُ اللَّهُ الْحَمَلَةَ وَذَلِكَ نُورٌ مِنْ عَظَمَتِهِ فَبِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَبِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ عَادَا الْجَاهِلُونَ وَبِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَةِ وَالْأَدْيَانِ الْمُشْتَبِهَةِ فَكُلُّ مَحْمُولٍ يَحْمِلُهُ اللَّهُ بِنُورِهِ وَعَظَمَتِهِ وَقُدْرَتِهِ لَا يَسْتَطِيعُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا فَكُلُّ شَيْءٍ مَحْمُولٌ وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْمُؤْمِنِينَ لَهَا أَنْ تَزُولَا وَالْمُحِيطُ بِهِمَا مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ حَيَاةُ كُلِّ شَيْءٍ وَنُورُ كُلِّ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا قَالَ لَهُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ هُوَ هَاهُنَا وَهَاهُنَا وَفَوْقَ وَتَحْتَ وَمُحِيطٌ بِنَا وَمَعَنَا وَهُوَ قَوْلُهُ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا فَالْكُرْسِيُّ مُحِيطٌ بِالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ فَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ وَلَيْسَ يَخْرُجُ عَنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِي مَلَكُوتِهِ الَّذِي أَرَاهُ اللَّهُ أَصْفِيَاءَهُ وَأَرَاهُ خَلِيلَهُ عَلِيًّا فَقَالَ وَكَذَلِكَ نَرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ وَكَيْفَ يَحْمِلُ حَمَلَةَ الْعَرْشِ اللَّهُ وَبِحَيَاتِهِ حَيِّتُ قُلُوبُهُمْ وَبِنُورِهِ اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَتِهِ.) وَنِيْزُ دَرِ الْكَافِي: 1/132، حَدِيثُ 3؛ (الْفَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيًّا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ يَا فَضِيلُ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ وَكُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ.)

2- (2) - كامل الزيارات: 121، الباب الثاني والأربعون؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيًّا قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَكَلَّ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عِنْدَهُ الصَّلَاةَ الْوَاحِدَةَ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِهِمْ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ مِنْ صَلَاةِ الْأَدْمِيِّينَ يَكُونُ نُوَابُ صَلَاتِهِمْ لِرُؤُوسِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلِيًّا وَعَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.) وَنِيْزُ دَرِ مَسْنَدِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلِيًّا: 2/249، بَابُ 4، حَدِيثُ 27؛ (عَنِ الرِّضَا عَلِيًّا قَالَ: مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلِيًّا فَقَدْ حَجَّ وَاعْتَمَرَ،

قال: قلت: يطرح عنه حجّه الإسلام قال: لا، هي حجّه الضّعيف حتى يقوى و يحجّ إلى بيت الله الحرام، أما علمت أنّ البيت يطوف به كلّ يوم سبعون ألف ملك حتى إذا أدركهم الليل سعدوا و نزلوا غيرهم فطافوا بالبيت حتى الصّباح، و إنّ الحسين عليه السلام لأكرم على الله من البيت و أنّه في وقت كل صلواه لينزل عليه سبعون ألف ملك، شعث غبر لا تقع عليهم النوبه إلى يوم القيومه.

3- (4) - غافر (40) : 7؛ (فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند ، همراه سپاس و ستایش ، پروردگارشان را تسبیح می گویند.)

شما (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ) هستید ؛ یعنی شما این تشابه را با فرشتگان عرش دارید ؛ زیرا بهترین عضو بدن خود را ، روی خاک گذاشته اید و در هر رکعت نماز دو مرتبه می گوئید ، (سبحان ربی الاعلی و بحمده) ، یعنی به خدا عرض کردید که ما در خاکساری کامل ، تو را تسبیح و حمد می کنیم .

(وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ)⁽¹⁾

ملائکه عرش و مقامات بعد از آن ، به پروردگار ایمان دارند ، چند سال است که مؤمن هستید . ما قصد قهر کردن با خدا ، پیغمبر و قرآن را نداریم ، این هم یک شباهت شما با ملائکه عرش است .

مَسْبِحِينَ ، تحمیدکنندگان و مؤمنان واقعی به شما یاری می رسانند:

(وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا)

یعنی از پروردگار درخواست می کنند خدایا ! اهل ایمان را که به ما شباهت دارند ، در آمرزش خود غرق کن .

(رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا)⁽²⁾

پروردگارا ! تو علم و رحمت خود را در تمام هستی قرار دادی و هستی را با علم و رحمت خود گسترش دادی ، تو به مؤمنان و به گناهان انسان ها آگاه هستی . آنها را ببامرز ، آیا دعای ملائکه عرش مستجاب است ؟

ظرایف آیه را متذکر نمی شوم ، زیرا ما ظرفیت یاد گرفتن این اسرار نداریم . حافظ می گوید :

آسوده شبی باید و خوش مهتابی⁽³⁾ خداوند باید به ما ظرفیت فهم برخی از اسرار را بدهد ؛ زیرا ظرفیت بسیار مهم است .

1- (1) - غافر (40) : 7؛ (و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند .)

2- (2) - غافر (40) : 7؛ (پروردگارا ! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای.)

3- (3) - حافظ شیرازی.

اسم اعظم و ظرفیت دانستن آن

شخصی به استاد خود گفت : اسم اعظم را به من یاد بده ، گفت : تلاش کن تا تو را یاد دهم ، بعد از مدتی گفت : اسم اعظم را به من یاد بده ، دوباره گفت : تلاش کن تا یاد تو دهم ، بعد از مدتی به استاد خود گفت : من دارم پیر می شوم ، تو هم داری می میری ، اسم اعظم را به من یاد بده . استاد گفت : این جعبه را به روستای پایین ببر و به مشهدی حسن بده ، در مسیر راه ، با خود گفت : در جعبه را باز کنم و ببینم درون آن چیست ؟ در جعبه را باز کرد ، پرنده ای در جعبه بود ، بیرون پرید و پرواز کرد ، جعبه را نزد مشهدی حسن نبرد ، برگشت و به استاد خود گفت : جعبه را بگیر ، استاد گفت : چه کار کردی ؟ شاگرد گفت : در جعبه را باز کردم ، پرنده از جعبه بیرون پرید ، استاد گفت : تو ظرفیت نگه داشتن یک پرنده را نداشتی ، آن هم امانت بود ، آیا ظرفیت اسم اعظم را داری ؟

بعضی از آیات قرآن پر از سرّ است و نمی شود اسرار آن را فاش کرد .

تقاضای فرشتگان عرش

(1)

از پروردگار با گردن کج و عذرخواهی می گوید :

(فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا) (2)

خدایا ! عده ای گناهکار بودند و توبه کردند .

(وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ)

در راه تو قرار گرفتند و دیگر در راه شیطان نیستند ،

(وَفِيهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ)

خدایا از تو درخواست می کنم آنها را بیمارز و از افتادن در عذاب جهنم آنها

را

1- (1) - بحار الأنوار: 17/55؛ (وَعَنْ وَهْبٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ مِنْ نُورِهِ وَالْعَرْشُ مُلْتَصِقٌ بِالْكَرْسِيِّ وَالْمَلَائِكَةُ فِي جَوْفِ الْكَرْسِيِّ وَحَوْلَ الْعَرْشِ أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهْرٌ مِنْ نُورٍ يَتَلَأَأُ وَنَهْرٌ مِنْ نَارٍ تَتَلَطَّى وَنَهْرٌ مِنْ تَلْجٍ أبيض تَلْتَمِعُ مِنْهُ الْأَبْصَارُ وَنَهْرٌ مِنْ مَاءٍ وَالْمَلَائِكَةُ قِيَامٌ فِي تِلْكَ الْأَنْهَارِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَلِلْعَرْشِ أَلْسِنَةٌ بَعْدَ أَلْسِنَةِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فَهُوَ يُسَبِّحُ اللَّهَ وَيَذْكُرُهُ بِتِلْكَ الْأَلْسِنَةِ .) و نیز در بحار الأنوار: 55/21؛ (وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ قَالَ يُقَالُ ثَمَانِيَةٌ صُفُوفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يَعْلَمُ عِدَّتَهُمْ إِلَّا اللَّهُ وَيُقَالُ ثَمَانِيَةٌ أَمْلاكٍ رُءُوسُهُمْ تَحْتَ الْعَرْشِ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَأَقْدَامُهُمْ فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى وَ لَهُمْ قُرُونٌ كَقُرُونِ الْوَعْلَةِ مَا بَيْنَ أَصْلِ قَرْنٍ أَحَدِهِمْ إِلَى مُنْتَهَاهُ خَمْسِمِائَةٍ عَامٍ .)

2- (2) - غافر (40) : 7؛ (پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیمارز ، و

آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار .)

حفظ کن . این یاری تا قیامت ادامه دارد .

(رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ)

خدایا ! به مردم مؤمن و به توبه کنندگان وعده دادی که اینها را در بهشت های ابدی ببری ، ما از تو می خواهیم اینها را وارد بهشت کنی و خودت هم به آنها وعده دادی ، اینها دو تکیه گاه دارند ، یکی وعده تو است که از آن تخلف نمی شود ، دیگری هم درخواست ما است .

خدایا! اینها را در بهشت تنها مگذار ، اینها در دنیا با پدر ، مادر ، همسرشان و فرزندان انس داشتند ، خدایا !

(وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ)

پدران آنها را در بهشت کنار دست آنان قرار بده ،

(وَأَزْوَاجِهِمْ)

همسران خوب آنها را هم کنارشان قرار بده .

(وَذُرِّيَّاتِهِمْ)

نسل صالحشان از اولاد بی واسطه تا هر چه بچه تا قیامت از آنها به دنیا می آید ، آنها را هم در بهشت نزد آنها قرار بده .

(وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)⁽¹⁾

(عزیز) ؛ یعنی تو خدایی هستی که قدرت داری این کار را برای آنها انجام

بدهی ، و تو حکیم هستی و کار بیهوده نمی کنی .

(وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ)

1- (1) - غافر (40) : 8؛ (پروردگارا ! و آنان را در بهشت های جاودانی که به آنان و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندانشان وعده داده ای در آور ؛ یقیناً تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی .)

خدایا از ترسیدن و شک کردن در محشر ، و اینکه در درون خود می گویند :
که کار ما به کجا خواهد انجامید ، اینها را از این مسائل دور نگاه دار که وقتی
وارد قیامت می شوند ، یقین صد در صد کنند که رنج و ناراحتی نخواهند داشت
و به بهشت می روند .

(وَمَنْ تَقِيَ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ)

خدایا! هر کس را از قبر وارد محشر می کنی ، بدون هیچگونه نگرانی رحمت
خود را نصیب او کردی .

ظاهراً آخر آیه مربوط به پروردگار می باشد و حرف فرشتگان عرش نیست
، خدا می فرماید : من همه دعاها را در حق مردم مؤمن و تائبان برای
دنیا و آخرت آنها قبول کردم ، فرشتگان ، مؤمنان و تائبان بدانید ،

(وَذَلِكَ هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ)⁽¹⁾

از جانب من کار عظیمی برای شما انجام گرفته است .
تنها نگرانی که برای بعضی افراد وجود دارد در شب و روز جمعه برطرف می
شود و شما در قیامت ، هیچ مشکلی نخواهید داشت .

دو مشکل مهم در تکالیف

انسان در دو مسأله مشکل پیدا می کند یکی دین مالی به مردم ، که به اختیار خود ادا نکرده باشد ، ⁽²⁾ پول ، جنس ، زمین و مال مردم را گرفته و پس نداده است ، این موارد از این سه آیه خارج هستند ، مگر اینکه با مردم تسویه حساب کند تا بتواند وارد این سه آیه شود ، مسأله ای در صریح قرآن وجود دارد که در این مسأله وسوسه گران نامرد خلاف آیه ، وسوسه می کنند ، به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بدهکار

-
- 1- (1) - غافر (40) : 9؛ (و آنان را از عقوبت ها ننگه دار ، و هر که را در آن روز از عقوبت ها ننگه داری بی تردید او را مورد رحمت قرار داده ای ؛ و این همان کامیابی بزرگ است .)
- 2- (2) - تهذیب الأحکام: 6/203، حدیث 11؛ (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا وَرِقًا فَلَا يَشْتَرِطُ إِلَّا مِثْلَهَا فَإِنْ جُوزِيَ أَجُودَ مِنْهَا فَلْيَقْبَلْ وَلَا يَأْخُذْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَةَ مَتَاعٍ يَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضٍ وَرِقَةٍ.) و نیز در تهذیب الأحکام: 6/384، حدیث 257؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ لِلْأَيْتَامِ فَلَا يَفْضِيهِمْ حَتَّى يَهْلِكُوا فَيَأْتِيَهُ وَارْتُهُمْ أَوْ وَكَيْلُهُمْ فَيَصَالِحُهُ عَلَى أَنْ يَضَعَ بَعْضَهُ وَيَأْخُذَ بَعْضَهُ وَيُبْرِئَهُ مِمَّا كَانَ عَلَيْهِ أَوْ يَبْرَأَ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ وَعَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِلرَّجُلِ عِنْدَهُ الْمَالُ إِمَّا بَيْعٌ وَإِمَّا قَرْضٌ فَيَمُوتُ وَلَمْ يَقْضِهِ إِيَّاهُ فَيَتْرُكُ أَيْتَامًا صِغَارًا فَيَتَّقَى لَهُمْ عَلَيْهِ لَا يَفْضِيهِمْ أَوْ يَكُونُ مِمَّنْ يَأْكُلُ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا قَالَ لَا إِذَا كَانَ نَوَى أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهِمْ.) وسائل الشيعه: 16/390، حدیث 218421؛ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَبَسَ مُؤْمِنًا عَنْ مَالِهِ وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ لَمْ يُذِقْهُ اللَّهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَلَا يَشْرَبُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.)

است ، بدهکاری مالی است . خدا اسم آن را خمس گذاشت ، امام زمان علیه السلام می فرماید : بدهکاران خمس در قیامت با خشم ما روبه رو خواهند شد .
اگر کسی این دو مشکل را دارد در همین دنیا آن را برطرف کند ، که در قیامت راه برای ما باز شود . با نبود این دو مشکل ، به آیات قرآن قسم ، همه شما اهل نجات هستید .

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (1)

گفتار خدا را مشاهده کنید . از فرمایش امیرالمؤمنین لذت ببرید .

(اللهمّ ومن أرادني بسوء فأرده) (2) من از دیگران دو مطلب را یاد گرفتم ، هر وقت گدا در خانه خدا می رود خدا به او نمی فرماید : چه آوردی ، می گوید : چه می خواهی ؟ خدا که از گدا چیزی نمی خواهد . خدا در قرآن می فرماید :

(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (3)

اما مطلب دوم این بود ، که یک شب در مسجد جامع شهر همدان ، دعای کمیل می خواندم ، خیلی جلسه آتشینی بود در دعای کمیل ، گفتم :

(من تقرب اليّ شبراً تقربتُ اليه ذراعاً) (4) هر کس یک قدم ، به طرف من بیايد ، من ده قدم به طرف تو می آيم ، آن شخص به من گفت : شما اين گونه نگو ، گفتم : چه بگويم ، گفت : بگو خدایا ! اين یک قدم را

1- (1) - غافر (40) : 7 - 8؛ (فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند ، همراه سپاس و ستایش ، پروردگارشان را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند ، [و می گویند :] پروردگارا ! از روی رحمت و دانش همه چیز را

فرا گرفته ای ، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرز ، و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار . * پروردگارا ! و آنان را در بهشت های جاودانی که به آنان و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندانشان وعده داده ای در آور ؛ یقیناً تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.)

2- ((2)) - دعای کمیل.

3- ((3)) - بقره (2) : 201؛ (پروردگارا ! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار .)

4- ((4)) - مستدرک الوسائل: 298/5، حدیث 4 - 5910؛ (الشَّيْخُ أَبُو الْفُتُوْحِ فِي تَفْسِيرِهِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ الْمُنَزَّلَةِ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي فَلْيُظَنَّ بِي مَا شَاءَ وَ أَنَا مَعَ عَبْدِي إِذَا ذَكَرَنِي فَمَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَ مَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُ وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَ مَنْ أَتَانِي مَشِيًا أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً وَ مَنْ أَتَانِي بِقِرَابِ الْأَرْضِ حَاطِبَةً أَتَيْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً مَا لَمْ يُشْرِكْ بِي شَيْئًا.)

هم نمی توانم به طرف تو بیایم ، بگو : این یک قدم را هم تو به طرف ما بیا .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

فهرست آیات

. فاتحه (1)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

1

153 ,147 ,108 ,91 ,90 ,85 ,56 ,45

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

2

142 ,56 ,45

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

6

313

(غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ)

7

170

. بقره (2)

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا ...)

3

238

(وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ...)

4

238

(أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ ...)

5

238

(اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ)

15

327

(لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

21

154. 27

(وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

22

394

(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا)

23

9

(الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ)

27

290, 289

(أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ)

27

289, 89

ص: 429

ص: 430

ص: 431

ص: 432

ص: 433

ص: 434

ص: 435

(إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)

28

29

(عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)

31

42

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ
الْكَافِرِينَ)

34

138

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)

45

224, 236

(وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ)

45

236, 156

(وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ)

110

227, 25

(بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ
لَاهُمْ يَحْزَنُونَ)

112

6

(وَإِنَّهُ فِي الْأَخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ)

130

6

(إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)

131

6

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

156

409 .57 .46

(تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ)

166

274

(عَأَى الْمَالِ عَلَى حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَى)

177

219

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

183

13

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ)

185

22

(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)

201

427

(وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ)

205

25

(أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

209

168

(أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)

221

357

(فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ)

279

217

(مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)

255

133

(وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا)

269

257. 256. 42

(ءَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ)

285

323

ص:436

. آل عمران (3)

(هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ)

6

394, 253

(وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّسُخُونَ فِي الْعِلْمِ)

7

256

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ)

9

101

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَى الْعَالَمِينَ)

33

201

(يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ)

42

201

(إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ)

45

198

(فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ)

(

61

293, 292

(وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ)

83

7

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ)

85

199

(وَالْكُظُمِينَ الْعِظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

134

380

(فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ)

137

182

(وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ)

145

151

(وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ)

146

39

(وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)

159

359, 180

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوتًا بَلْ أَحْيَاءٌ)

169

137

. نساء (4)

(يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ)

28

153, 154

(خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا)

28

153, 290

(رِثَاءَ النَّاسِ)

38

88

(وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ)

57

148

(مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ
وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ...)

69

376

ص:437

(وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا)

125

4, 5, 6

(كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا)

164

258

. مائده (5)

(أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي)

3

296

(وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)

6

398, 397

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)

27

100

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ)

54

166

(وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ)

54

172, 168, 167

(يُجْهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

54

168

(وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ)

54

169

(ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلَيْهِ)

54

256, 169

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَهُمْ رَٰكِعُونَ)

55

293, 292

(تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ)

83

72

. انعام (6)

(وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا ...)

79

346.309

(ذَرَّهُمْ)

91

325

(إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

162

56

. اعراف (7)

(خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ)

12

187

ص: 438

(مَذْءُومًا مَدْحُورًا)

18

373

(لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ)

28

217

(وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمَ . . .)

142

204

(لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ)

176

88.87

(فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ)

176

290

(بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَقِلُونَ)

179

320

(أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ...)

185

. توبه (9)

(الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ)

34

217, 216, 118

(إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ)

36

22

(إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ)

49

151

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... ذَلِكَ هُوَ
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

72

104 ,102 ,101

(فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ)

111

168

(حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ)

128

136

. يونس (10)

(قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ
لِلْمُؤْمِنِينَ)

57

26 ,25 ,22

(قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ)

58

26

(ءالآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ)

91

324

ص: 439

. هود (11)

(وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا)

37

337

(يَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ)

52

341

(فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي الثَّارِ)

106

215

(وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ)

108

215

. يوسف (12)

(كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ...
إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)

6

398, 399

(ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَحِيدُ الْقَهَّارُ)

39

309

(وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي)

53

152

(اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ)

55

202

(أَلَيْسَ لَهَا عِIRٌ إِنَّكُمْ لَسْرِفُونَ)

70

43

(وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ)

76

260

. رعد (13)

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)

11

341

(وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ)

23

376

(سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَىٰ الدَّارِ)

24

376

. ابراهيم (14)

(أَفِي اللَّهِ شَكٌّ)

10

394

. حجر (15)

(فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ)

29

238

(فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ)

30

238

(إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ)

31

238

ص: 440

(فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِعٌ)

34

139

(وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ)

35

139

(ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ)

46

155, 119

(نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ)

47

327

(مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ)

85

256

(إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ)

85

199

. نحل (16)

(وَالْحَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا)

8

254

(فَسُؤُوا أَهْلَ الدِّكْرِ)

43

395

(عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ)

75

306

(وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ
الْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)

78

291, 199

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ)

90

24

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً)

97

132

. اسراء (17)

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...
لِئْرِيَهُ مِّنْ ءَايَاتِنَا)

1

9,8

(إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا)

7

24

(إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ)

9

150

(كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا)

11

149, 148

(مَن أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ)

19

120

(وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا)

24

364 ,363 ,138

(وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا)

37

366

ص:441

(نَدْعُوا كُلُّ أُنَاسٍ بِإِيمَانِهِمْ)

71

120

(وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ)

82

150

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا)

85

256, 255

. كهف (18)

(لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا)

67

259

(هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ)

78

260

(قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا)

103

289, 149

(الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)

104

149

(فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا)

105

288

(أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَحْدَهُ)

110

199

. مريم (19)

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا)

60

120

. انبياء (21)

(وَ جَعَلْنَهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَ
إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ)

73

374

(عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ)

80

336

. حج (22)

(إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا)

38

239

. مؤمنون (23)

(الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ)

2

180

ص: 442

(رَبِّ ارْجِعُونِ)

99

31

(لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ)

100

31

(كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَاءِهِم بَرْخٌ)

100

31

. نور (24)

(الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ)

26

376

(وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ)

26

376

(فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ)

36

137

. فرقان (25)

(هَبَاءٌ مَّنْثُورًا)

23

90

(عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا)

63

183

. شعراء (26)

(وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)

215

362, 363

. نمل (27)

(يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ)

38

421. 10

(قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ)

39

11. 10

(قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ)

40

11

(فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي)

40

11

. قصص (28)

(أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا)

54

39

ص:443

. عنكبوت (29)

(تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)

45

222

(مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ)

61

392

(لَيَقُولَنَّ اللَّهُ)

61

392

(إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ)

64

278

. لقمان (31)

(وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ)

13

257

(أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ)

14

152

(وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ)

18

366, 364

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ)

18

366

(وَأَعْضُصْ مِن صَوْتِكَ)

19

23

(أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ
نِعْمَهُ ظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ)

20

394, 392, 391

. سجده (32)

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۖ خَلَقَهُ)

7

277 .271 .270 .269 .257 .253

. احزاب (33)

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

21

363 .277

(لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)

21

278

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ)

56

345

(وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

56

346

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ)

72

244

ص:444

. سبأ (34)

(اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا)

13

151

(وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ)

13

338, 339

. فاطر (35)

(فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ)

8

325

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ
يَرْفَعُهُ)

10

140.57

. يس (36)

(يَلَيْتُ قَوْمِي يَعْلَمُونَ)

26

137

(بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ)

27

137,9

(يَحْسِرَةٌ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ)

30

327

(سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ)

58

376

(وَامْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ)

59

261

. صفات (37)

(إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ)

6

269

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)

35

292

(إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ)

40

323

. ص (38)

(عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ)

78

374

(فَبِعِزَّتِكَ لأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ)

82

139

(لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَتَّبَعُ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ)

85

139

ص:445

. زمر (39)

(وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ)

7

24

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)

9

313

(وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ)

55

203

. غافر (40)

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ ... وَقِهِمْ
عَذَابَ الْجَحِيمِ)

7

427 ,424 ,423 ,422 ,421

(رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ ... إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

8

427 ,425 ,120

(وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكِ هِيَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)
(

9

426, 425

(رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ)

15

137

(النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا)

46

55

(فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ)

64

253

. شوری (42)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

11

393

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ)

20

119 ,118 .87

(أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)

38

359

. زخرف (43)

(مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ)

71

149 ,148

. جاثيه (45)

(أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ)

23

356

ص:446

(مَا يُهُلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ)

24

115

. محمد (47)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا ءَعْمَلَكُمْ)

33

150

. حجرات (49)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ
لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْلَكُمْ)

30

30.27

. ذاريات (51)

(مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)

56

200

. نجم (53)

(إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ)

42

169

. قمر (54)

(فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ)

55

122

. الرحمن (55)

(وَ النَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ)

6

375

. واقعه (56)

(خَافِضَهُ رَافِعَهُ)

3

362

(جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

24

319

(إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ)

86

69

(تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

87

69

ص: 447

. حديد (57)

(أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ)

7

87

. مجادله (58)

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)

11

137, 40

. حشر (59)

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ)

19

320

. منافقون (63)

(وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ)

8

168

. تغابن (64)

(إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ)

14

420

. طلاق (65)

(مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)

2

107

(وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)

3

107

(لَتَعْلَمُوا)

12

200

. ملك (67)

(خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)

2

204

(لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ)

11

311

. قلم (68)

(إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)

4

237

ص: 448

(فَلَا يَسْتَطِيعُونَ)

42

154

(كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ)

43

154

. نوح (71)

(يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا)

11

342, 341

(وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَأَنْبِيَاءٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ)

12

342

. مدثر (74)

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ)

38

207

. انسان (76)

(وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا)

8

86

(إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَنُرِيدَ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا)

9

92.86

. نازعات (79)

(فَأَمَّا مَنْ طَغَى)

37

356

(وَءَاثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)

38

356

(فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى)

40

356

. تكوير (81)

(فَأَيُّ تَذَهَبُونَ)

26

314

. مطفئين (83)

(إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمُحْجِبُونَ)

15

117

. طارق (86)

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ)

5

255

ص: 449

(يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ)

9

274

. غاشية (88)

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ)

17

257, 254

. بلد (90)

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ)

4

150

. تين (95)

(ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ)

5

325

. قدر (97)

(أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرَ)

1

22

(خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ)

3

22

. زلزله (99)

(وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

8

204

. عاديات (100)

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ)

6

151

. عصر (103)

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)

2

289, 288, 148

. همزه (104)

(الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ)

2

222, 220

(يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ)

3

220, 219

ص: 450

(كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ)

4

221

(وَمَا أَذْرِيكَ مَا الْحُطَمَةُ)

5

221

(نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ)

6

221

(الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ)

7

221

(إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ)

8

221

(فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ)

9

221

. فيل (105)

(فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ)

5

307

. ماعون (107)

(أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ)

1

55

(فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ)

2

55

(وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ)

3

55

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ)

4

55

(الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ)

5

55

(الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ)

6

55

(وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ)

7

55

ص:451

فهرست روایات

روایت

معصوم

صفحه

(آه من قلّه الزاد و طول السفر)

امیرالمؤمنین علیه السلام

140

(اذا فشا الزنا ظهرت الزلزله)

امام صادق علیه السلام

341

(اذا كان الغالب على عبدى الاشتغال بى... اولئك الابطال

حقاً)

حديث قدسى

53, 56, 58,

59, 60, 61

(اذا كان يوم القيامة و فرغ الله من حساب الخلائق دفع الخالق عز و جل
مفاتيح الجنة والنار إلى ... ومن باب واحد سائر الناس)

رسول الله صلى الله عليه و آله

294, 295

(الاسلام هو التسليم)

امير المؤمنين عليه السلام

7

([كيف أصبحت يا بن رسول الله قال:] أصبحت ولى ربّ

فوقى والنار أمامى . . . فأى فقير أفقر منى)

؟

198، 207.

208

(اغتتموا الفرص فأنها تمرّ مرّ السحاب)

رسول الله صلى الله عليه و آله

27

(اللهم اهد قومي فانهم لا يعلمون)

رسول الله صلى الله عليه و آله

181

(اللهم ومن أرادني بسوء فأردّه)

دعای کمیل

427

(الاول بلا اول و الآخر بلا آخر)

امام سجاد عليه السلام

393

(افضل الشهور)

رسول الله صلى الله عليه و آله

21

(الهي عبيدك بفنائك، مسكينك بفنائك، فقيرك بفنائك)

امام سجاد عليه السلام

155

(الهي ما عبدتُكَ خوفاً من عقابك ولا طمعاً في ثوابك بل

وجدتُك أهلاً للعباده فعبدتُك)

امير المؤمنين عليه السلام

(ان الله لا ينظر الى صوركم ولا الى اموالكم ولكن ينظر الى

قلوبكم)

رسول الله صلى الله عليه و آله

270, 167

ص: 452

ص: 453

(انّ للحسين في قلوب المؤمنين محبةً مكنونهً)

رسول الله صلى الله عليه و آله

377

(انّ للصائم فرحتين اذا افطر فرح)

رسول الله صلى الله عليه و آله

(انّ من أغبط اوليائي عبداً مؤمناً ذا حظّ من صلاه . . .

وقلّت بواكيه)

امام صادق عليه السلام

.225, 222

227, 226

(انّما الاعمال بالنيات لكل امرء ما نوى)

رسول الله صلى الله عليه و آله

85

(انّى لاشمُّ رائحةَ الرحمن من جانب اليمين)

رسول الله صلى الله عليه و آله

138

(أشهد أنّك قد أقمت الصلاة و آتيت الزكاه)

زيارت امام حسين عليه السلام

313

(أعظم المصائب فوت الوقت بلافائده)

؟

28

(أفلا أكون عبداً شكوراً)

رسول الله صلى الله عليه و آله

152

(ألا ان اولياء الله نظروا الى باطن الدنيا اذا نظر الناس الى

ظاهرها)

امير المؤمنين عليه السلام

116

(أَلَمْ أُزَيِّنْكَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ)

رسول الله صلى الله عليه وآله

278

(أَنْتَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَشْهَدُ مَقَامِي)

زيارت امام رضا عليه السلام

105

(بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ)

نهج البلاغه

399

(بِالْقُودِ عَلَى قَلْبِي)

امير المؤمنين عليه السلام

74

(بَلِّغْ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ)

امام سجاد عليه السلام

202

(تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ)

نهج البلاغه

277

(التواضع مزرعه الخشوع ، والخضوع ، والخشيه والحيا)

امام صادق عليه السلام

242, 179

(الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنّه)

رسول الله صلى الله عليه و آله

(حقّ الولد على الوالد أن يحسّن اسمه وادبه و أن يعلمه

(القرآن)

امير المؤمنين عليه السلام

405, 406

(خمس خصال يفطّرن الصائم و ينتقضن الوضوء)

رسول الله صلى الله عليه و آله

8

(الراضى بفعل قوم كالدخل فيهم معهم)

رسول الله صلى الله عليه و آله

85

(ربّ حامل فقه الى من هو أفقه منه)

رسول الله صلى الله عليه و آله

322

(روضه من رياض الجنه)

رسول الله صلى الله عليه و آله

77

(الصلوه قربان كل تقى)

رسول الله صلى الله عليه و آله

222

(الصوم لى وأنا اجازى عليه)

امام صادق عليه السلام

37

ص:454

(الصوم لى وأنا أجزى به)

رسول الله صلى الله عليه و آله

13

(صوموا تصحوا)

رسول الله صلى الله عليه و آله

154.71

(طلبت الرفعة فوجدتها فى التواضع)

رسول الله صلى الله عليه و آله

165 .157 .139 .138 .137

(طوبى لمن شغلته عيبه عن عيوب الناس وتواضع من غير

منقصه)

امير المؤمنين عليه السلام

383, 382

(العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء)

امام صادق عليه السلام

321

(عليك بالتواضع فإنه من أعظم العباده)

امير المؤمنين عليه السلام

171

(عن عمر ك فيما أفنيت)

رسول الله صلى الله عليه و آله

326

(فاطمة سيده نساء العالمين)

رسول الله صلى الله عليه وآله

278

(فان الله يعلم انى (أحب تلاوه كتابه و الاستغفار و الدعاء

و الصلاة))

امام حسين عليه السلام

223

(فان الموت شىء لا بد منه)

رسول الله صلى الله عليه وآله

69

(فبعزتك يا سيدي و مولاي أقسم صادقاً)

دعای کمیل

122

(قَضُوا الجهاد الاصغر و بقى علينا جهاد الاكبر قيل: يا

رسول الله! و ما الجهاد الاكبر؟ قال جهاد النفس)

رسول الله صلى الله عليه و آله

152

(كان رجلاً شريفاً موسراً . . . تواضع يا محمد)

امام صادق عليه السلام

408, 407

(كفى بالموت واعظاً)

امير المؤمنين عليه السلام

78

(لا فقر أشدّ من الجهل)

رسول الله صلى الله عليه و آله

291

(لا فقر بعد الجنة ألا وإنه لا غنى بعد النار)

امير المؤمنين عليه السلام

149

(لا يبصر مما ورائها شيئاً)

نهج البلاغه

116

(لا يجمع المال الا بخصال الخمس ببخل شديد . . . و ايثار

الدنيا على الاخره)

امام رضا عليه السلام

218, 219

(لا يدخل حكمه جوفاً ملاً بطناً)

امام صادق عليه السلام

40

(لا يسعني ارضي و لاسمائي ولكن يسعني قلب عبدي

المؤمن)

حديث قدسي

323, 322

(لَوْ كَانَ الدِّينُ فِي الثُّرَيَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ)

رسول الله صلى الله عليه و آله

171, 170

ص: 455

(لَوْ كُشِفَ الغَطَاءُ مَا ازددتُ يَقيناً)

امير المؤمنين عليه السلام

121

(ما حدّ التواضع)

رسول الله صلى الله عليه و آله

184, 183

(ما رأيت شيئاً الا ورأيت الله قبله و معه و بعده)

امير المؤمنين عليه السلام

122

(مات ميتته جاهليه)

رسول الله صلى الله عليه و آله

296

(من أحبّ الدنيا ذهب خوف الآخرة)

رسول الله صلى الله عليه وآله

118

(من أخلص لله أربعين صباحاً جرت من قلبه على لسانه

ينابيع الحكمة)

رسول الله صلى الله عليه وآله

40

(من تقرب إلى شبراً تقربت إليه ذراعاً)

حديث قدسي

427

(من تواضع لله رفعه الله ومن تكبر خفضه الله . . . ومن أكثر

ذكر الموت أحبه الله)

رسول الله صلى الله عليه وآله

381, 174

(من كان لله كان الله له)

؟

156

(مولای یا مولای أنت المالك وأنا المملوك و هل یرحم

المملوك الا المالك)

مناجات امیر المؤمنین علیه السلام

در مسجد کوفه

172

(الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم)

امام حسین علیه السلام

118

(الناس نيام فإذا ماتوا انتبهوا)

امير المؤمنين عليه السلام

325, 324

(واجعلني من أحسن عبيدك نصيباً عندك و أقربهم منزله

منك و أخصهم زلفه لديك)

دعای کمیل

202

(واذا اردت بأهل الارض عقوبه أو عذاباً ذكرتهم فصرفت

العقوبه)

رسول الله صلى الله عليه و آله

61

(والتسليم هو اليقين و اليقين هو التصديق . . . و الاداء هو

(العمل)

امير المؤمنين عليه السلام

8,7

(وأبوهما أفضل منهما)

رسول الله صلى الله عليه وآله

278

(وأنا عبدك الضعيف الذليل الحقير الفقير المسكين)

(المستكين)

دعای کمیل

310, 172

(وعزّتی و جلالی وعظمتی و بهائی و علوّ ارتفاعی لا یؤثرُ

عبدٌ هوائى على هواه ... وكنت له من وراء تجاره كل تاجر)

حديث قدسى

104، 106.

107، 108

ص: 456

(الوقتُ أَعَزُّ الاشياءَ فَاشْغَلُهُ بِأَعَزِّ الاشياءِ و هو ذكر الله

بلاغفله وفتره)

؟

28

(و قره عيني فى الصلاه)

رسول الله صلى الله عليه و آله

223

(ولا يمكن الفرار من حكومتك)

دعای کمیل

207

(وهم والجنه کمن رآها و هم والنار کمن رآها)

نهج البلاغه

121

(و هو شهر عظمتہ و کرمتہ و شرفته)

دعای فطر

37

(یا اول الاولین و یا آخر الاخرین)

دعای کمیل

393

(يا رسول الله من يحاسب الخلق يوم القيامة . . . الكريم اذا

قدر عفا)

رسول الله صلى الله عليه و آله

261

(يا معشر التجار الفقه ثم المتجر والله للربا في هذه الامه . . .

والفاجر في النار)

امير المؤمنين عليه السلام

134, 135

(يا موسى انظر الى الارض فانها عن قريب قبرى)

حديث قدسى

184

(اليوم يوم المرحمه)

رسول الله ﷺ

182

(اليوم يوم الملحمه)

رسول الله ﷺ

182

ص: 457

فهرست اشعار

مصرع اول

سراینده

صفحه

آسوده شبی باید و خوش مهتابی

حافظ شیرازی

423

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد

سعدی شیرازی

254

آینه بشکست و رخ یار ماند

؟

59

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

سعدی شیرازی

392

ابلهی دید اشتری به چرا

سنایی غزنوی

254

از جمادی مُردم و نامی شدم

مولوی

311

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

سعدی شیرازی

366

اگر فکر دل زاری نکردی

صابر همدانی

24 - 23

امان روزی که در قبرم نهند تنگ

باباطاهر عریان

325

امان روزی که قاضیمان خدا بود

باباطاهر عریان

327

اندرون از طعام خالی دار

سعدی شیرازی

41

ایزدی بود آشنایهای ما

ملک الشعراى بهار

75

این چه می گویم به قدر فهم تست

مولوی

310

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

سعدی شیرازی

269

با کریمان کارها دشوار نیست

شیخ بهایی

295, 261

بالله اگر تشنه ام آبم تویی

مهدی الهی قمشه ای

59

بدین مژده گر دیده خواهی رواست

ابوالقاسم فردوسی

379

بلند مرتبه شاهی که ز صدر زین افتاد

مقبل اصفهانی

378

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

سعدی شیرازی

270

به جهان خرم از آنم که خرم از اوست

سعدی شیرازی

275

ص: 458

ص: 459

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

سعدی شیرازی

276

به دریا بنگرم دریا تو بینم

باباطاهر عریان

276

به گورستان گذر کردم کم و بیش

باباطاهر عریان

220

تواضع سر رفعت اندازدت

سعدی شیرازی

314

جهان چون زلف و خطّ و خال و ابروست

شیخ محمود شبستری

254

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

باباطاهر عریان

59

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

باباطاهر عریان

167

حبّ محبوب خدا ، حبّ خداست

؟

74

حریص و جهانسوز و سرکش مباش

سعدی شیرازی

187

خر عیسی گرش به مکه برند

سعدی شیرازی

291

خواب بودم سخن عشق تو بیدارم کرد

؟

410

خوشا آنان که الله یارشان بی

باباطاهر عربیان

14

خوشا آنان که الله یارشان بی

باباطاهر عریان

225

در سرم نیست جز هوای علی

شهریار

262

در نمازم خم ابروی تا یاد آمد

حافظ شیرازی

225

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

باباطاهر عریان

324

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

باباطاهر عریان

422

ذره ذره کاندرا این عرض و سماست

مولوی

376

رشته ای بر گردنم افکنده دوست

مولوی

347

رومی نشد از سرّ علی کس آگاه

مولوی

174

شبی در محفلی با آه و سوزی

ملک الشعراى بهار

312

شبی مجنون به خلوتگاه ناز

محمدعلی احسانی

275

شنیدم که وقتی سحرگاه عید

سعدی شیرازی

185

قطره ای کز جویباری می رود

پروین اعتصامی

375

قوت جبریل از مطبخ نبود

مولوی

244

کای نفس من در خور آتشم

سعدی شیرازی

187

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

؟

295

ص: 460

که آنان را ز حیوانی رهانید

الهی قمشه ای

140 - 139

که گفت آن عندلیبان را به گلزار

الهی قمشه ای

226

گر بماندیم زنده بردوزیم

شیخ بهائی

328

گفت احمد ز یمن بوی خدا می شنوم

؟

138

ما از تو نداریم بغیر از تو تمنّا

؟

121

ما همه شیران ولی شیر علم

میرزا محمدتقی

حجه الاسلام

311

مردان خدا پرده پندار دریدند

فروغی بسطامی

205

مرگ اگر مرد است آید پیش من

مولوی

137

میسر نگردد به کس این سعادت

؟

244

وجود اندر کمال خویش ساری است

شیخ محمود شبستری

311

هر چه آن خسرو کند شیرین کند

مولوی

4

همی گفت ژولیده دستار و موی

سعدی شیرازی

185

یکی قطره باران ز ابری چکید

سعدی شیرازی

187

ص: 461

فهرست اعلام

آدم ﷺ 53، 117، 187، 198، 201، 373

آصف بن برخیا 11، 12

آل ابراهیم ﷺ 201

آل عمران ﷺ 201

آل محمد، اهل بیت، ائمه طاهرين ﷺ 3، 21، 26، 37، 51، 52، 58، 69،
70، 75، 83، 99، 113، 131، 133، 147، 165، 169، 179، 184، 197،
198، 200، 215، 235، 253، 258، 269، 272، 274، 278، 287،
295، 305، 319، 320، 322، 326، 344، 345، 355، 360، 373،
376، 377، 382، 391، 403، 405، 407، 419، 422، 426

ابراهيم عليه السلام 5, 6, 187, 274, 275, 309, 327, 345, 346, 399

ابرهه 307

ابن سينا 279

ابن فهد حلي 222

ابن يمين 184

ابوحنيفه 395, 396

ابوذر 362

ابولهب 296

ابوالنصر 407

أحمد أمين 76, 77

ادريس عليه السلام 336

اراکى، آیت الله 408, 409

ارباب اصفهانی، آیت الله آقارحیم 186

اسحاق علیه السلام 399

اسماعیل علیه السلام 6

اصبغ بن نباته 134

امام باقر علیه السلام 52, 54, 104, 155, 156, 396, 407, 408

امام حسن عسکری علیه السلام 172, 174

امام حسین، اباعبدالله، سیدالشهداء علیه السلام 52, 59, 60, 72, 77, 78, 84,
86, 89, 92, 93, 118, 121, 155, 200, 223, 241, 262, 272, 278,
279, 280, 293, 312, 313, 361, 377, 378, 379, 396, 422

امام دوازدهم علیه السلام امام مهدی علیه السلام

امام رضا علیه السلام 72, 105, 106, 155, 216, 217, 242, 364

امام سجاد، زين العابدين ؑ 52، 155، 156، 202، 343، 357، 361،
380، 381، 393

امام صادق ؑ 28، 37، 38، 52، 55، 132، 179، 181، 222، 239،
242، 275، 321

ص: 462

ص: 463

378، 396، 398، 407، 422

امام كاظم، موسى بن جعفر ؑ 261، 272، 273، 274

امام على، امير المؤمنين ؑ 7، 9، 52، 57، 69، 74، 78، 86، 87، 92،
93، 113، 116، 121، 122، 133، 134، 135، 136، 140، 149، 156،
171، 172، 173، 174، 188، 200، 201، 202، 203، 204، 205،
206، 225، 227، 243، 244، 245، 260، 261، 262، 272، 273،
277، 278، 279، 280، 290، 291، 292، 293، 294، 295، 296،
309، 310، 312، 324، 325، 326، 327، 335، 343، 345، 346،
355، 362، 373، 377، 378، 381، 391، 396، 399، 405، 412،
419، 427

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام 52, 60, 86, 198, 200, 201, 204, 205,
206, 208, 278, 293, 380, 396

امام مهدی، امام عصر، امام زمان علیه السلام 52, 114, 339, 340, 365, 366,
410, 411, 427

ام سلمه 280

انبیاء، پیغمبران علیهم السلام 9, 40, 44, 52, 58, 61, 101, 116, 119, 133,
200, 204, 237, 258, 319, 320, 322, 336, 337, 345, 347,
355, 373, 374, 376, 377, 393, 394, 407

اویس قرنی 133, 135, 136, 137, 157, 165

بابا طاهر 219, 324, 325

بایزید 185

بروجردی، آیت الله 186, 382, 383

برون انگلیسی 239

بلال 151

بودائی ها 44

پادشاه مصر 201, 202

پروین اعتصامی 375

پوریای ولی 92

پیامبر اکرم، رسول خدا، احمد، محمد ﷺ 3, 8, 14, 21, 22, 26, 27,
30, 37, 38, 43, 51, 52, 60, 69, 70, 71, 75, 78, 83, 84, 88, 90,
99, 100, 113, 118, 119, 131, 133, 135, 136, 137, 138, 147,
150, 151, 152, 157, 165, 166, 167, 168, 169, 170, 171,
174, 179, 180, 181, 182, 183, 184, 187, 188, 197, 203,
215, 221, 223, 235, 237, 241, 253, 260, 261, 269, 272,
274, 277, 278, 280, 287, 289, 291, 292, 293, 294, 295,
296, 305, 319, 322, 323, 324, 326, 327, 335, 344, 347,
355, 359, 361, 362, 363, 373, 377, 378, 381, 382, 391,
392, 395, 396, 405, 407, 419, 426

جابر بن عبدالله انصاری 84

حافظ 184، 423

حاکم خراسان 105

حر بن یزید ریاحی 399

حسن، مشهدی 424

ص: 464

حنبللی 395

[حضرت] خدیجه ع 327

خمینی، امام 358

داود ع 337

رضاخان 340

رومی، جلال الدین 174، 184، 375

زرتشتی ها 134

زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ 197

[حضرت] زینب کبری عَلَيْهَا السَّلَامُ 60، 241، 378

سالم میثم تمار

سعدی 184، 270، 392

سلمان 169، 170، 279، 312، 362

سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ 10، 11

سنایی 184

سید العلماء مازندرانی 205

شافعی 395

شامیان 206

شاه حسین 12

شاه طهماسب صفوی 411، 412

شاه عباس صفوی 359، 360، 361، 412

شیخ انصاری 41، 203، 205

شیخ بهایی 360

شیخ صدوق 54، 216، 259

شیخ طوسی 279

شهدای کربلا 378

شیرازی، آیت الله سید عبدالهادی 382

صدر المتألهین شیرازی، ملا صدرا 358

ضرار 206

طالقانی، آیت الله شیخ مرتضی 186

طباطبائی، علامه 12

طبرسی 172

عایشه 377

[حضرت] عباس، قمر بنی هاشم علیہ السلام 74، 223، 241

[حضرت] عبدالعظیم علیہ السلام 220

عبدالله بن محمد بن خالد 407

عطیه کوفی 84

علمای اهل سنت 169

عمار 312، 362

عموی پیغمبر 181

عیسی مسیح ﷺ 187, 53

[حضرت] فاطمه زهرا ﷺ 327, 293, 278, 182, 86, 60, 58, 52
383, 362, 346, 345

فرعون 347, 236

فرعونیان 241

فیض کاشانی 274

قائیل 261

قارون 219

قمشه ای 58

قمی، آیت الله شیخ حسین 241

قمی، شیخ عباس 242, 241, 240

کاشی، آخوند ملا محمد 186

کلینی، محمد بن یعقوب 37

کمال الملک 340

گلیایگانی، آیت الله سید جمال الدین 186

مالکی 395

ص: 465

مجلسی، علامه 239, 240, 242

محمد بن مسلم 407, 408, 411

محمد حنفیه 173

مدرس، آیت الله سید حسن 186

[حضرت] مریم عَلَيْهَا 60, 197, 201, 345

مسیحی ها 44

معاویہ 206, 309

[حضرت] معصومہ علیہا السلام 382

مقبل اصفہانی 378

مقداد 312, 362

مقدس اردبیلی، احمد 411, 412, 413

ملکہ سبأ 10, 422

موسی بن عمران علیہ السلام 53, 184, 187, 204, 236, 237, 258, 259,

378, 260

میثم تمار 279, 280

میرداماد 358, 359, 360

نجفی، آیت الله شیخ محمدحسن (صاحب جواهر) 408, 409, 410

نراقی 223

نصارای نجران 292

نصرانی ها 134

نصیر الدین طوسی، خواجه 279

نظامی 184

نمرود 307

نوح عليه السلام 201, 337

هارون عليه السلام 204

یحیی عليه السلام 197

یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر 295

یوسف علی‌اشرف 43، 201، 309، 345، 398

یهودی‌ها 44، 134

فهرست جاها

آمریکا 71، 170، 307، 326

اروپا 71، 170، 326، 338

اصفهان 91، 186، 242، 359، 360

افغانستان 338

انگلیس 170

ایران 12، 92، 169، 171، 227، 271، 338، 344، 382، 409

بغداد 261

بهشت زهرا - تهران 220

پاکستان 338

تبریز 12

تخت فولاد اصفهان 186

تهران 1، 19، 35، 49، 67، 81، 97، 111، 129، 145، 163، 177،
195، 213، 233، 240، 251، 267، 285، 303، 317، 333، 343
353، 371، 389، 403، 417

خراسان 75، 105

دریای مدیترانه 260

ری 259

سبأ 10، 422

شوروی سابق 393

شیراز 339

صفا 5

صفین 136

عالی قاپو - اصفهان 360, 359, 91

عراق 338, 227, 12

فرانسه 170

فلسطین 10

قبرستان بقیع 343, 296, 273, 76

قم 382, 358

کاشان 378, 41

کربلا 422, 378, 279, 156, 155, 105, 85, 84, 77

کعبه 5, 244, 307, 396

کوفه 280, 244, 243, 172, 134

کوه طور 378

مازندران 205

محلات 358

مسجد الحرام 5

مسجد پیغمبر ﷺ 88

مسجد جامع همدان 427

مسجد حضرت امیر علیؑ، تهران 1، 19، 35، 49، 67، 81، 97، 111،
129، 145، 163، 177، 195، 213، 233، 251، 267، 285، 303.

ص: 466

ص: 467

317، 333، 353، 371، 389، 403، 417

مسجد کوفه 172

مسجد گوهرشاد 106

مدرسه صدر 186

مدینه 43، 87، 113، 137، 183، 206، 313، 379

مروه 5

مشهد 155، 240، 339

مصر 201، 202، 227، 236

مکه 42، 44، 87، 105، 113، 155، 182، 279، 307، 343، 365

منی 5

میدان نقش جهان - اصفهان 91، 359

نجران 292، 293

نجف اشرف 12، 203، 205، 409، 410، 411

نیشاپور 340

وادی السلام 12

همدان 427

یمن 133، 137، 138

ص: 468

فهرست مطالب

•	
3	سخن ناشر.....
5	پیش گفتار مؤلف.....
8	1 حقیقت عبادت.....
9	معرفت در عبادت.....
10	تسلیم ، عامل تحقق عبادت [1].....
12	فرهنگ انسان نیکوکار.....
13	عنایات خاص پروردگار به ابراهیم <small>علیه السلام</small>
15	تسلیم شدن در برابر حق.....
16	ریشه یابی اسلام در نهج البلاغه.....
18	از بین رفتن روزه به وسیله پنج گناه.....
21	رسالت و نبوت بعد از عبودیت است.....
21	نمونه ای از انسانهای با کرامت.....
22	آوردن تخت ملکه سبا برای سلیمان <small>علیه السلام</small>
26	کرامات مرحوم علامه طباطبایی [1].....
28	آثار عبادت.....
29	آثار روزه ماه رمضان.....
30	دو خوشحالی برای روزه دار.....
31	اشاره.....
32	زمان نزول قرآن.....
34	دلایل نزول قرآن.....

35	هدف موعظه در قرآن.....
37	موعظه پروردگار به بندگان.....
40	بذل و بخشش
43	غنیمت شمردن ماه رمضان
45	بزرگترین مصیبت برای انسان
47	تعبیر فوت وقت به مرگ
48	پشیمانی انسان نیکوکار در هنگام مرگ
50	لحظه مرگ برای گناهکاران
52	3 - فضیلت روزه
54	بیان روایت امام صادق <small>علیه السلام</small>
54	پنج حقیقت در روایت امام صادق <small>علیه السلام</small>
55	ویژگی روزه نسبت به عبادات دیگر
56	صبر در ماه رمضان
58	حقیقت دوم : معرفت و آگاهی در گرسنگی
60	قناعت مرحوم شیخ انصاری
63	حقیقت سوم : شباهت صفات سلویه خداوند با روزه
65	حقیقت چهارم : روزه ، اعلان محبت واقعی به خداوند.....
67	حقیقت پنجم : روزه در مذاهب دیگر
68	صف روزه داران در قیامت
69	شش منبع معنوی انسان در دنیا و آخرت
71	4 - وادی عشق
72	منبع اول: قرآن بهترین راهنما

73	منبع دوم : سفارش ائمه به دعا
75	منبع سوم : ارزش روایات در معارف اسلام
76	منبع چهارم : احادیث قدسی
78	توجه پروردگار به مخالفان خود
79	شفای حاکم کافر
81	در امان ماندن کافر از آتش برزخ
85	حالات مختلف ذاکر
86	عشق واقعی
88	تجلی حق در گودال قتلگاه
89	ارتباط عاشق و معشوق
90	ارزش کلام انسان های مؤمن
91	5 - اندیشه مرگ
93	رعایت بهداشت در روایات و اخبار
95	فایده روزه برای سلامتی جسم
96	گریه، علاج روح و روان
98	اهمیت اسلام به بهداشت
101	سؤال قمر بنی هاشم از حضرت علی <small>علیه السلام</small>
103	آمدگی انسان بعد از مرگ
105	عاقبت خوردن مال حرام
108	6 - اخلاص در اعمال
109	بیان باب تجری در فقه
110	بخش اول : ارزش نیت در اسلام

112.....	محاسبه عمل و نیت در قیامت
114.....	ارزش ظاهر و باطن اعمال
117.....	بخش دوم: نبودن اخلاص در اعمال
118.....	نیت و عمل مادی پهلوان مدینه
120.....	بخش سوم: ظاهر معنوی و باطن مادی
122.....	بخش چهارم: ظاهر مادی و باطن معنوی
124.....	عاقبت استفاده از اموال نامشروع در امر خیر
125.....	مبارزه با نفس پهلوان
129.....	7 - مراتب تقوا
130.....	مراتب تقوا
131.....	نماز اول وقت، خاموش کننده آتش جهنم
132.....	وفای به عهد پروردگار
133.....	خصوصیات مؤمن و وعده بهشت
134.....	عاقبت بدگمانی به پروردگار
136.....	ارزش حسن ظن به پروردگار
138.....	مقدم کردن خواسته خود بر خواسته خدا
142.....	گفتن شعر در حرم امام رضا <small>علیه السلام</small> و گرفتن حاجت
143.....	عنایت بی کران پروردگار به مؤمن
146.....	8 - حقیقت اعمال انسان
146.....	معنای عمل و کیفیت و ماهیت آن
150.....	پنج حقیقت در اعمال انسان
153.....	فکر کردن به دنیا و ظاهر دنیا

155.....	روانشناسی قرآن در مورد انسان.....
156.....	حرص و بخل ، دو بیماری انسان.....
160.....	مراحل رسیدن به معرفت.....
165.....	عاشق واقعی به خداوند.....
166.....	اوج معرفت و شناخت علی <small>علیه السلام</small>
168.....	9 - تواضع و فروتنی.....
169.....	تفاوت ظاهر با باطن.....
170.....	پیروی از هوای نفس و خواسته های خود.....
172.....	مقام و بزرگواری اویس قرنی.....
175.....	مسأله ربا در اسلام.....
178.....	حریص در عبادت و خدمت به خلق.....
183.....	تواضع در فرهنگ پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small>
183.....	تکبر ورزیدن شیطان.....
185.....	مقامات بلند انسانی و ملکوتی برسد.....
188.....	10 - عمل صالح.....
189.....	بیماری عجله در زندگی انسان.....
190.....	راه رسیدن به خداوند.....
193.....	علاج بیماری عجله و شتابزدگی.....
194.....	بافت اصلی آفرینش انسان.....
195.....	ارزش عمل صالح در زندگی.....
196.....	اثرات عمل صالح.....
197.....	لزوم شکر منعم.....

198.....	معنای جهاد اکبر.....
204.....	قدرت و اراده امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>
209.....	11 - تواضع و فروتنی.....
210.....	ریشه و اصل حقایق برای رسیدن به درجات عالی.....
211.....	شش نشانه برای اهل ایمان.....
216.....	علامت پنجم : مجاهدت در راه خدا.....
218.....	نور ایمان در مردم ایران.....
219.....	بیزاری پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از مردم آخر الزمان.....
221.....	تواضع امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در برابر خداوند.....
223.....	تواضع امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> در برابر مردم.....
227.....	12 - درجات تواضع.....
230.....	معنای خشوع.....
233.....	سزای مسخره کردن مردم.....
234.....	مهر و محبت پیامبر بر مردم مکه.....
237.....	تفاوت خشوع با خضوع.....
239.....	نصیحت پروردگار به موسی بن عمران <small>علیه السلام</small>
243.....	بزرگواری مرحوم آخوند کاشی.....
248.....	13 - اخلاق امام حسن <small>علیه السلام</small>
252.....	استفاده از نعمتهای الهی.....
254.....	اهانت به امام حسن <small>علیه السلام</small>
256.....	نیکوترین درخواست از خداوند.....
269.....	14 - سعادت و شقاوت.....

270.....	عاقبت انسانهای سعادت‌مند و شقی
272.....	نقطه شقاوت در انسان
275.....	روش جمع کردن ثروت
279.....	حکایتی در دفن مردی ثروتمند
282.....	طریقه رسیدن به سعادت
284.....	لذت بردن پیامبر ﷺ از نماز و عبادت
285.....	جوان عابد و نماز راستین
289.....	عبادت پنهان از خصایل عبد
289.....	بعضی از خصوصیات مؤمن
293.....	15 - فضایل و رذایل اخلاقی
293.....	معنای کبر
294.....	معنای تواضع
295.....	تواضع؛ مقدمه رسیدن به نبوت
296.....	اخلاق و تواضع پیامبر ﷺ
298.....	عدم پذیرش حق در متکبرین
301.....	اهانت پروفیسور انگلیسی به علامه مجلسی
305.....	شرک به پروردگار
307.....	خواب فرزند شیخ عباس قمی
308.....	چهار شجره طیبه در باب تواضع
310.....	تواضع امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>
314.....	16 - شگفتی در خلقت انسان
315.....	زیبایی در خلقت موجودات

318.....	نگاه متفکرانه به خلقت انسان.....
319.....	دانش اندک برای انسانها.....
322.....	ابلهی دید اشتري به چرا.....
323.....	اعطای دانش مطابق با ظرفیت انسان ها.....
325.....	تواضع موسی بن عمران.....
328.....	علم پیامبر اعظم ﷺ و علی ؑ.....
331.....	سؤالى از روز قیامت.....
333.....	17 - عظمت خلقت انسان.....
336.....	حکایت عارف و تماشای فیلم.....
338.....	علم و دانش امامان.....
339.....	ادای دین.....
339.....	وارد شدن ظاهر در باطن در قیامت.....
341.....	سؤال ابراهیم ؑ از ملک الموت.....
346.....	نقش سه تابلو در باطن.....
351.....	برخورد عاطفی امیر المؤمنین ؑ با میثم.....
354.....	18 - پیوند با اهل بیت ؑ.....
356.....	معنای خسران در قرآن.....
358.....	قطع پیوند با پروردگار.....
362.....	ناتوان بودن انسان.....
368.....	لزوم پیوند با امیر المؤمنین ؑ.....
370.....	لزوم امام شناسی در اسلام.....
371.....	ارادت پیامبر ﷺ به امیر المؤمنین ؑ.....

374.....	19 - علم و معرفت
380.....	لزوم تواضع برای انسان ها
381.....	معنای مخلصین و مخلصین
382.....	تواضع در برابر اوامر پروردگار
383.....	عشق و اخلاص امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>
384.....	محور فهم و درک انسان
387.....	سؤال دوزخ از گناهکاران
389.....	وجود آداب نادرست در مجالس ختم
391.....	20- خودشناسی
392.....	معنای اصحاب یمین
393.....	تعلیم خودشناسی از طریق انبیا و ائمه <small>علیهم السلام</small>
395.....	غفلت در انسانها
397.....	جایگاه خلقت انسان
398.....	توحید پیامبران و ائمه <small>علیهم السلام</small>
403.....	مرگ و پایان فرصت
405.....	سؤال و جواب در روز قیامت
410.....	21 - فاعلیت پروردگار
412.....	هنرمندی پیامبران
416.....	کم بودن انسان های صالح
419.....	خلافت کمال الملک
421.....	عامل اصلی بلا و مصیبت
424.....	وجود فرهنگ غرب در جامعه
425.....	مظلومیت شیعه

428.....	چگونگی فاعلیت پروردگار
429.....	مایه قابلیت انسان
433.....	22 - تکبر، پرتگاه سقوط
435.....	پیروی از هوای نفس (1)
436.....	سزای اطاعت از شیطان
437.....	آثار تواضع و تکبر
438.....	نگاه انسان متواضع به مردم
439.....	شخصیت علمی میرداماد
441.....	مشورت امری مهم در جامعه
446.....	سفارش پروردگار به تواضع
449.....	تواضع در برابر پدر و مادر
451.....	تکبر در برابر مردم
456.....	23 - تواضع اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
460.....	اطاعت موجودات از خداوند
463.....	مقام انسان در بهشت
466.....	محبت موجودات به امام حسین <small>علیه السلام</small>
468.....	مقام و عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>
470.....	تواضع امام حسین <small>علیه السلام</small>
471.....	تاثیر تواضع بر جامعه
472.....	صبر و تواضع امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>
475.....	مذمت عیب جویی از دیگران
477.....	تواضع و فروتنی علما

479.....	24 - فطرت انسان.....
481.....	آسمان ها و زمین در تسخیر انسان.....
482.....	آگاهی و فطرت وجودی انسان.....
483.....	نظریه دانشمندان کمونیست درباره وجود خدا.....
486.....	کامل بودن نعمت های مادی و معنوی.....
491.....	چگونگی قبولی طاعات و عبادات.....
495.....	25 - توجه ائمه <small>علیهم السلام</small> به شیعیان.....
496.....	حقوق فرزند بر پدر و مادر.....
500.....	شخصیت محمد بن مسلم.....
503.....	شاگرد متقلب صاحب جواهر.....
508.....	توجه امام عصر <small>علیه السلام</small> به شیعیان.....
509.....	عظمت و بزرگواری مقدس اردبیلی.....
511.....	تواضع مقدس اردبیلی.....
512.....	26 - امدادهای غیبی.....
513.....	بدترین حالت در دنیا و آخرت.....
515.....	تواضع ریشه رسیدن به مقامات معنوی.....
517.....	معنای عرش.....
522.....	اسم اعظم و ظرفیت دانستن آن.....
523.....	تقاضای فرشتگان عرش.....
526.....	دو مشکل مهم در تکالیف.....
530.....	فهرست آیات.....
660.....	فهرست مطالب.....

